بسم الله الرحمن الرحيم

فتاوای

منبع العلوم کوه‌ونّ

(جلد دوازدهم)

تألیف:

مفتی بزرگ، فقیه عصر

حضرت علاّمه مولانا «محمّد عمر» سربازی رحمه‌الله

ملازهی، محمد عمر، ۱۳۱۴،
فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ونّ / اثر مولانا محمّدعُمر (ملازهی) سربازی. تهران: ۱۳۹۲–
Isbn:۷۶۵-۷۸۶۵-۹
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فقه حنفی– – –رساله‌ی علمیه. ۲. فقه اهل‌سنت – – –رساله‌ی علمیه. الف عنوان.
۲ف ۷م/ ۶/ ۱۷۲ bp ۳۳۲/۳۷۲
کتاخانه ملی ایران ۳۳۲ ۵۵۶– ۸۲م

□ **نام کتاب:** فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ون (جلد دوازدهم)
□ **مؤلف:** حضرت علّامه محمّدعُمر سربازی (ملازهی) (رَحِمَهُ‌اللهُ تعالی)
□ **ناشر:** مدرسه‌ی دینی منبع‌العلوم کوه‌ون
□ **تیراژ:** ۳۰۰۰
□ **نوبت چاپ:** اول/ پاییز ۱۳۹۶هـ. ش ./ ۱۴۳۸ هـ. ق .
□ **حروفچینی، صفحه‌آرایی و ترتیب:** ابوحسان، خداآباد

شابک: ۶۵۸–۷۶۵۶۳۵– ۸–۹۷–۹۸–۵ :inbn

قیمت: ....

مرکز پخش: ۱. سرباز– کوه‌ون، مدرسه‌ی دینی منبع‌العلوم کوه‌ون -خداآباد
۲. سرباز–انزاء ، کتابفروشی حافظ

بَقِيَّةُ

كِتَابِ الحَظَرِ وَ الإِبَاحَةِ

مَايَتَعَلَّقُ بِأَحْكَامِ اللِّحْيَةِ وَالأَشْعَارِ

(مسایل و احکام مربوط به ریش و سایر موهای بدن)

مقدار وجوب محاسن (ریش) و حکم تراشیدن بچه‌ریش (موهای زیر لب)

الإستفتاء [۱]**:** مقدار ریش چه قدر است؟ و تراشیدن تمیز یعنی موی مجموعه‌ی زیر لب زیرین چطور است؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: «لِحیه» و ریش عبارتست از موی ذقن و هردو رخسار و آن‌را بدین جهت «لِحیه» می‌گویند که بر «لُحٰی» می‌رُوید وآن به فتح به معنی استخوانی است که برآن دندان‌ها قرار دارند وگویند «لُحٰی» عبارتست از استخوان بلند میان صدغ و رخسار و چون «لِحیه» بر «لُحٰی» منتهی می‌گردد، بر این نام موسوم گردید.(۱)

مقدار ریش‌ها به قدر یک قبضه است که تراشیدن آن و نیز گذاشتن آن به قدر کمتر از یک قبضه اجماعاً حرام است.

قال فی حاشیة فیض‌الباری شرح صحیح البخاری:

«اما قطع ما دون ذلک فحرام اجماعاً».(۲)

وفی الطرائف نقلاً عن جامع الصغیر: «کان عبدالله بن عمر یقطع ما وارء القبضة ذکر فی الآثار عن عبدالله بن عمر قال: وبه أخذ ابوحنیفة وابویوسف ومحمد».(۳)

۱- طرائف الظرائف: ۵/۱.

۲- فیض‌الباری شرح صحیح البخاری: ۳۸۰/۴.

۳- طرائف الظرائف: ۵/۱.

وکذا فی الإمدادیة وفتاوٰی رشیدیة واحسن الفتاوٰی وفتاوٰی دارالعلوم دیوبند و الفتاوٰی العالمگیریة والفتاوٰی الشامیة.[۱]

در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة نیز از ایمه‌ی اربعه حرمت قطع و حلق لحیه را نقل فرموده است.[۲]

زیاده بر یک قبضه گذاشتن نیز جایز است وآن‌چه بعضی گفته‌اند که درازی ریش به قدر بیش از قبضه دلیل حماقت است، روایتی ضعیف و غیرمعتبر است بلکه بعضی گفته‌اند گذاشتن فوق القبضة بهتر است.

وفی حاشیة فیض‌الباری:

«واعلم أنهم إختلفوا فی اللحیة ما الأفضل فیها؟ فقیل تقصیر ما زادت علی القبضة کما فی کتاب الآثار لمحمد وقیل بل الإعفاء افضل مطلقاً».[۳]

و از فتاوای عالمگیریة هم معلوم می‌شود که اگر همان زاید بر یک قبضه به‌قدر قبضه‌ای دیگر است، قطع آن جایز نیست. چنان‌که می گوید:

«وان کان ما زاد طویلة ترکه، کذا فی الملتقط».[۴]

و اما تراشیدن، قطع کردن یا کندن تمیز که به فارسی آن‌را «بچه‌ریش» و به عربی «عنفقة» می گویند، بدعت و مکروه است و همچنان است حکم دو طرف «عنفقه»

۱- إمدادیة: ۲۱۰/۴ ـ فتاوٰی رشیدیة، ص ۴۶۴ ـ احسن الفتاوٰی: ص۵۶۳ ـ فتاوٰی دارالعلوم دیوبند: ۲۲۱ ـ الفتاوی الهندیة: ۱۱۳/۴ ـ ردالمحتار شامی: ۲۸۸/۵ .

۲- کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة: ۴۴/۲ الی ۴۶ .

۳- فیض‌الباری شرح صحیح البخاری: ۳۸۰/۴ .

۴- الفتاوی الهندیة: ۱۱۳/۴.

که آن‌را به عربی «فَنکَین» گویند. مروی است که عمر بن عبدالعزیز قبول نکردند گواهی شخصی را «ریش‌بچه» را تراشیده بود. کذا فی فتاوٰی امدادیة.(۱)

و در «الطرائف والظرائف» منقول است که عنفقة مابین ذقن و لب زیرین است و سُتُردن آن مکروه است وهوالأصح که داخل ریش است.(۲)

و در عالمگیریة موجود است: «**نتف الفنکبین بدعة**».(۳)

و در فیض‌الباری نوشته است:

«**قطع الأشعار اللتی علی وسط السفلی ای العنفقة بدعة ویقال لها ریش‌بچه**».(۴)

و در فتاوای شامیه نیز چنین موجود و مذکور است.(۵)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ربیع‌الأول – ۱۳۸۶هـ. ق.

محدوده و مقدار (طول و عرض) موهای زیر ناف

الإستفتاء [۲]**:** هل کان فی حلق العانة عند الشرع یعینه مقدار فی الطول و العرض؟ فحرّروا وبیّنوا.

الجواب باسم ملهم الصواب: مقدار حلق العانة طولاً یبتدئ من تحت السرة الی حول الدبر وعرضاً حوالی المذاکیر وقلیل من الفخذین مایؤذیه.

طوله مذکور فی الرد نقلاً عن الهندیة ورئیت عرضه فی بعض کتب الفقه ولم‌یحضرنی الآن.(۶)

۱– امداد الفتاوٰی: ۲۱۹/۴ .

۲– الطرائف والظرائف: ۶/۱ .

۳– الفتاوی الهندیة: ۱۱۳/۴.

۴– فیض‌الباری: ۳۸۰/۴ .

۵– ردالمحتار شامی: ۲۸۸/۵ .

۶- الهندیة: ۲۸۸/۵ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۹ ربیع الآخر ـ ۱۳۹۱هـ. ق.

توضیح و حل حدیث و عبارتی در مورد حکم قطع نمودن زن موهای سرش را

الإستفتاء [۳]: در کتاب «فقه الحدیث» ص ۷۰ و ۸۰ موجود است: «درس۱۹۳ سنا ہے کہ مرد کو جیسا ڈاڑھی منڈانا حرام ہے ایسی ہے عورتوں کو سر منڈانا حرام ہے یہ صحیح ہے یا غلط ؟»۔

«جواب: واقعی صحیح ہے جیسے مرد کو ڈاڑھی رکھنا ضرور ہے ایسی طرح عورت کو بال رکھنا لازم ہے البتہ اگر زیادہ بڑھ جائیں تو کسی قدر کم کرا دینا جائز ہے اور چھوٹی لڑکیوں کا سر منڈانا دینا بھی۔ حدیث ۱: حضرت علی رضی اللہ عنہ فرماتے ہیں کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے عورتوں کو سر منڈانے سے منع فرمایا ہے» (نسائی وترمذی)۔

«حدیث ۲: عائشۃ رضی اللہ عنہا فرماتی ہیں کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی ازواج اپنے سر کے بالوں میں سے اتنے قطع کر دیتی تھیں کہ گویا وفرہ ہوجاتے تھے وفرہ ان بالوں کو کہتے ہیں جو کان کی لو تک آجائیں۔ مطلب یہ ہے کہ چھوٹے معلوم ہوتے تھے یہ نہیں کہ صرف کان ہی تک رہ جائیں»۔

غرض از استفتاء این‌که آیا چیدن موی زن جایز است یا نه؟ و آیا از حدیث جواز ثابت می‌گردد یا نه؟ اگر حدیث دلالت بر جواز چیدن موی زن دارد، جواب آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای حرمت قطع موهای زن دلایل صحیحه وجود دارد و از عبارات منقوله و روایات حدیث «گلزار سنت» هم عدم جواز ظاهر است. فقط به‌ظاهر از حدیث صحیح مسلم جواز قطع معلوم می‌شود، ولی درآن چند احتمال هست و «اذا جاء الإحتمال بطل الإستدلال».

و اما دلایل حرمت:

۱. در قطع موها یقیناً تشبّه به زنان کفار پیدا خواهد شد و نیز تشبّه به رجال هم می‌گردد؛ گرچه قصد و اراده نباشد و به دلایل صحیحه و مطلقه این هر دو تشبّه حرام است؛ قصد تشبّه باشد یا نباشد.

۲. در این حدیث راوی از مشاهده‌ی خود بیان نمی‌کند؛ گرچه راوی، محرم حضرت عائشه صدیقه رضی‌الله‌عنها است و نه الفاظ حدیث برای شمول حضرت صدیقه رضی‌الله‌عنها منصوص است؛ زیرا در حدیث فقط ذکر ازواج است نه تصریح حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها و نه راوی محرمِ سایرِ ازواج مطهرات است که موهای‌شان را مشاهده کرده باشد و نه به نسبت دیگر ازواج نام مشاهده کننده‌ای را می‌برد و نیز حال صاحب مشاهده معلوم نیست که ثقه است یا نه! و این هم معلوم نیست که این راوی به تحقیق می‌گوید یا به تخمین و (این احتمال هم هست که) بعضی اوقات زنان موهای خود را چنان می‌پیچند و متداخل می‌کنند که حتی مشاهده کننده گمان می‌برد که موها قطع شده‌اند.

۳. «وفره» به قول علامه اصمعی، امام لغت، از «لِمّه» هم درازتر است. «لِمّه» آن‌ست که به شانه برسند پس، «وفره» ضرور به پشت و زیر شانه می‌رسند و ثانیاً آن‌را «کالوفره» گفت نه عین «وفره» و در این صورت نیز معلوم شد که از «وفره» هم کوتاه‌تر و پایین‌تر بودند و این احتمال، نه تنها راجح بلکه متعین است.

غایت مافی الباب این‌که چون ازواج مطهرات رضی‌الله‌عنهن بعد از نبی کریم صلی‌الله‌علیه وسلم ترک زینت کرده بودند و ظاهر است که از ترک زینت موها منکبس وکوتاه می‌شوند که از موی زنان زینت کمتر معلوم می‌گردد پس، مدلول حدیث،

نفی قرون نیست بلکه تخفیف شعور است به همین معنی و این تخفیف را «أخذ» می گویند. کذا فی الإمدادیة.[۱]

۴. ممکن است ایشان موها را بالا پیچیده بودند و یکی از محارم مشاهده کننده آن را قطع شده تصوّر کرده است. این‌ست حلّ و حاصل حدیث.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ربیع‌الثانی ـ ۱۴۰۰ هـ. ق.

حکم استفاده از کِرِم و... سیاه کنندۀ موها

الإستفتاء [۴]**:** چه می‌فرمایند علمای کرام در مورد کِرِم «ریستوریا»؟ این یک کرم است رنگش خالص سفید است مانند شیر، بنده خودم آن‌را دیده‌ام و ما خود تجربه نکرده‌ایم البته طبق کاغذی که در اوصافش نوشته است که موها را به تدریج سیاه می کند. سؤال این‌ست که آیا در حکم خضاب سیاه خالص داخل می‌شود یاخیر؟

از فتاوای [مولانا] عبدالحی رحمةالله‌علیه معلوم می‌شود که علاوه از خضاب سیاه، رنگ‌های دیگر جایز هستند: «*خضاب کرنا سرخ یا زرد یا اور کسی کا سوائے سیاہی کے مستحب ہے*» (فتاوای عبدالحی،ص۵۳۷).

الجواب باسم ملهم الصواب: از حدیث «واجتنبوا السواد» و اطلاق فقها معلوم می‌شود که خضاب سیاه به هر وسیله که باشد، برای غیر مجاهد مکروه تحریمه است. قول جواز از امام ابویوسف رحمه‌الله برای شخصی که زن جوان دارد، نیز موجود است، ولی غیرصحیح است. بنا بر این، اگر این کرم ایجاد سیاهی خالص می کند،

۱- امداد الفتاوی: ۲۱۶/۲ .

نیز حکمش همین است. کراهیت سواد در «ردالمحتار» شامی، در کتاب حظر و اباحه و در مسایل شتٰی نیز موجود است.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ جمادی‌الثانی ـ۱۴۰۶ هـ . ق .

حکم تغییر رنگ موهای سفید به سیاه

الإستفتاء [۵]**:** شخصی‌که در عمر پیری نرسیده است و عمرش۱۵ سال یا بالاتر وکمتر از۴۰ سال باشد، به علت مرضی موهایش سفید باشند، برای او تغییر دادن جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تغییر به رنگی دیگر غیر از سیاه جایز و سیاه مکروه است؛ لإطلاق الحدیث و إطلاق الفقهاء مگر برای مجاهد در وقت کارزار.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ جمادی‌الثانی ـ۱۴۰۶ هـ . ق .

حکم موکاری (کاشتن مو) به وسیلهٔ دستگاه و...

الإستفتاء [۶]**:** در این برهه از زمان کسانی‌که موهای سرشان ریخته هستند، به‌وسیله‌ی بعضی از دستگاه‌های مدرن این عصر سر خود را موکاری می‌کنند. آیا از نظر دین مبین اسلام و شریعت مقدس این عمل چطور است؟ جایز است یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در موکاری از موی انسان استفاده می‌کنند، این عمل ناروا و حرام است؛ برابر است که از موی مردان باشند یا زنان. بر این چنین اشخاص در حدیث لعنت آمده است:

۱- ردالمحتار: ۲۹۹/۵، کتاب الحظر والإباحة و۵۳۳ ، مسائل شتٰی .

قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «لعن الله الواصلة والمستوصلة...» (الحدیث).[1]

وفی الدرّ: «ووصل الشعر بشعر الآدمی حرام سواء کان شعرها او شعر غیرها...».[2]

البته اگر در موکاری از موی حیوانات استفاده کنند، جایز است.

قال العلامة الشامی فی الرد: «قوله (سواء کان...)... وانما الرخصة فی غیر شعر بنی‌آدم [تتخذه المرأة لتزید فی قرونها وهو مروی عن ابی‌یوسف وفی الخانیة: ولابأس للمرأة أن تجعل فی قرونها او ذوائبها شیئاً من الوبر]».[3]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ محرم‌الحرام ـ ۱۴۰۹ هـ . ق .

حکم تراشیدن زیر ذقن

الإستفتاء [۷]**:** شخصی می‌گوید تراشیدن زیر ذقن سنت ابراهیمی است یعنی در همان سنت‌ها که بی‌بی ساره گفته، این هم در همان سنت‌ها داخل است، آیا این شخص درست می‌گوید و تراشیدن زیر ذقن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: احقر این‌را در سنت‌های ابراهیم علیه‌السلام در هیچ جا و کتابی ندیده‌ام. بر ذمه‌ی این شخص است که آن‌را از کتابی و با دلیل بیاورد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ذیقعده ـ ۱۴۰۹ هـ . ق .

۱- به روایت بخاری در صحیح: کتاب اللباس، باب: یوصل الشعر ـ ترمذی در سنن: کتاب اللباس، باب ۲۵ و... و... .

۲- ردالمحتار شامی: ۲۶۳/۵ .

۳- ردالمحتار: ۲۶۴/۵ ، کتاب الحظر والإباحة .

حکم استعمال خضاب و رنگ مو (وسمه)

الإستفتاء [۸]**:** استعمال خضاب چه‌طور وگناه آن چه‌قدر است؟ جواز و عدم جواز آن چه‌طور است؟ بعضی می‌گویند خضاب از خود آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به ثبوت رسیده است و از چند صحابه هم ثابت گشته است، آیا صحت دارد یاخیر؟ یکنوع حنای سیاه پیدا شده که ریش‌ها را سیاه می‌کند و به‌عنوان وسمه‌ی سیاه استعمال می‌کنند این چه‌طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: غیر از خضاب سیاه دیگر تمام خضاب‌ها جایزند فقط در سیاه اختلاف مشایخ هست وآن هم برای زینت نه برای جهاد که برای جهاد جایز است و برای زینت نزد عامه‌ی مشایخ مکروه تحریمه و نزد یعقوب (امام ابویوسف) جایز است لیکن راجح و احتیاط در ترک آن‌ست؛ چون مکروه است و حرام نزد بعضی.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

حکم کوتاه کردن ریش و ثبوت و وجوب آن

الإستفتاء [۹]**:** قطع (کوتاه) کردن ریش جایز است یانه؟ اگر جایز نیست، پس چرا شافعیه ریش‌های خود را می‌تراشند وآیا این‌ها دلیل دارند یانه؟ تراشیدن ریش گناه صغیره است یا کبیره؟ و دلیل احناف را بیان فرمایید:

الجواب باسم ملهم الصواب: تراشیدن و از یک مُشت کمتر وکوتاه کردن ریش همه حرام و خلاف واجب و سنت است. برای یکبار تراشیدن آن، مکروه تحریمه

۱- امدادالفتاوی: ۲۰۳/۴ الی۲۰۹ .

و گناه صغیره است البته آن‌را ادامه دادن و به تکرار کردن، حرام و گناه کبیره است و اگر توبه نکند و بمیرد، موجب لعنت و حرمان از شفاعت است.

هر که می‌تراشد، بدون دلیل شرعی می‌تراشد. این که چرا می‌تراشند، این‌را از آن‌ها سؤال کنید.

ثبوت وجوب و سنیت ریش از قرآن کریم و از احادیث صحاح است و بر آن عمل تمام انبیا علیهم‌السلام است.

علامه ابن‌عابدین شامی رحمه‌الله در «ردالمحتار» می‌نویسد:

«... و لذا يحرم على الرجل قطع لحيته».(۱)

برای تفصیل این مسأله رساله‌ی احقر بنام «اهمیت ریش در اسلام» را مطالعه فرمایید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ محرم ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

محدودۀ مسنون تراشیدن موهای زیر ناف

الإستفتاء [۱۰]**:** حد سنت تراشیدن موهای زیر ناف از چه محدوه‌ای است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: از زیر ناف گرفته تا دور و بر دبر (مقعد) برسد و هردو کناره‌ی ذکر و خایه که به ران قریب است. **كذا في الطرائف والظرائف.**(۲)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

۱- ردالمحتار: ۲۸۸/۵، کتاب الحظر والإباحة.

۲- الطرائف والظرائف: ۶/۱.

حکم ریش از دیدگاه مذاهب اربعه

الإستفتاء [۱۱]**:** گذاشتن ریش آیا در هر چهار مذهب واجب است یاخیر؟ و تراشیدن ریش حرام است یا مکروه؟ اگر حرام است، در مذهب احناف حرام است یا در مذهب شافعی هم حرام یا مکروه است؟ علمای ما می‌گویند مکروه است در مذهب شافعی این‌را واضح بفرمایید و نیز بعضی علما معتقدند که سنیت ریش فقط به داشتن یک خط باریک ادا می‌شود، این چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تراشیدن ریش در هر چهار مذهب و نیز کم و کوتاه کردن آن از یک مُشت نزد جمهور علما حرام است.

علامه شامی حنفی رحمه‌الله در «ردالمحتار» می‌نویسد:

«**... و لذا یحرم علی الرجل قطع لحیته**».[۱]

حافظ ابن‌حجر عسقلانی شافعی رحمه‌الله نیز در «فتح‌الباری» شرح «صحیح بخاری» از امام طبری رحمه‌الله نقل می‌کند:

مقدار و حد آن تا یک مُشت است وگرفتن زیاده از آن جایز است و همین طور از قاضی عیاض شافعی رحمه‌الله نیز نقل کرده است و قولی از شافعیه نقل کرده است که مکروه است، اما علامه نووی شافعی رحمه‌الله در شرح صحیح مسلم این قول را رد فرموده است. علامه ابن‌حجر رحمه‌الله هم در شرح صحیح بخاری آن‌را نقل کرده است که قول راجح این‌ست که تراشیدن آن حرام است. ایشان می‌فرماید: «**ورجّح النووی تحریمه لثبوت الزجر عنه**».

۱- ردالمحتار: ۲۸۸/۵، کتاب الحظر والإباحة . **وفیها ایضاً: «... واما الأخذ منها وهی دون ذلک کما یفعله بعض المغاربة ومخنثة الرجال فلم‌یبحه احد وأخذ کلّها فعل یهود الهند ومجوس الأعاجم، فتح»** (ردالمحتار: ۱۲۳/۲، کتاب الصوم، باب مایفسد الصوم ومالایفسده).

علامه ابوشامه رحمه‌الله می‌فرماید: آن‌ها که ریش می‌تراشند، عمل‌شان از عمل گبران (مجوس) بدتر است؛ (زیرا آن‌ها هم نصف کوتاه می‌کنند).[۱]

در کتاب «**الفقه علی المذاهب الأربعة**» می‌نویسد:

تراشیدن ریش و کوتاه کردن آن از یک قبضه نزد شوافع مکروه است، اما منظور از آن مکروه تحریمه است که به حرام متصل است. **قال:**

«الشافعية قالوا: اما اللحية فإنه يكره حلقها والمبالغة فی قصها...، الحنفية قالوا: يحرم حلق لحية الرجل، اما المالكية قالوا: يحرم حلق اللحية...، الحنابلة قالوا: يحرم حلق اللحية».[۲]

خود امام شافعی رحمه‌الله غالباً در کتاب «الأم» هم مکروه تحریمه یا حرام فرموده است.[۳]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ محرم‌الحرام ـ۱۴۱۳ هـ. ق .

۱- فتح‌الباری شرح صحیح بخاری: ۴۷۲/۱۲ ، کتاب اللباس، باب إعفاء اللحی .

۲- کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة: ۴۴/۲ و۴۵ و۴۶ .

۳- قول و عبارت امام شافعی رَحِمَهُ‌الله در «کتاب الأم» رؤیت نشد البته در حاشیۀ شروانی بر کتاب «تحفة المحتاج فی شرح المنهاج» قول حرمت از ایشان در کتاب «الأم» را نقل کرده است. می‌نویسد: «**قال الشيخان يكره حلق اللحية واعترضه ابن الرفعة فی حاشية الكافية بأن الشافعی رضی‌الله‌تعالی‌عنه نص فی الأم علی التحريم قال الزركشی وكذا الحليمی فی شعب الإيمان وأستاذه القفال الشاشی فی محاسن الشريعة وقال الأذرعی الصواب تحريم حلقها جملة لغير علة بها**» (تحفة المحتاج فی شرح المنهاج وحواشی الشروانی والعبادی: ۳۷۶/۹، فصل فی العقيقة). ومثله فی «إعانة الطالبين علی حل الفاظ فتح المعين»: ۳۸۶/۲، باب الحج. شیخ‌الإسلام علامه ابن‌تیمیه رَحِمَهُ‌الله می‌فرماید: «**ويحرم حلق اللحية ويجب الختان**» (فتاوای کبرای ابن‌تیمیة: ۳۰۲/۵، باب صفة الوضوء). علامه ابن‌حجر رَحِمَهُ‌الله به‌نقل از قاضی عیاض رَحِمَهُ‌الله می‌فرماید: «**وقال عياض يكره حلق اللحية وقصّها وتحذيفها**» (فتح الباری شرح صحیح بخاری: ۳۵۰/۱۰، باب تقليم الأظفار) .

حکم باریک کردن ابروها

الإستفتاء [۱۲]**:** در منطقه‌ی ما مروج است که زنان ابروهای خودشان را از بالا و پایین قطع می‌کنند مگر در وسط یک خط باریک می‌گذارند، آیا این عمل از شرع ثبوت دارد یاخیر؟ اگر جواز ندارد پس، کسانی‌که این عمل را انجام داده‌اند، می‌خواهند ترک بدهند، ولی موی خیلی زیاد می‌رویَد، آیا به این وجه قطع جایز است که مو زیاد نشوند یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل برای مردان و زنان جایز است؛ البته در صورتی و به حدّی نباشد که مشابه مخنّثان گردد [یعنی تا حدّی‌که تشابه مخنّثان نشود و از مقدار ضرورت مبالغه نشود].

علامه شامی رحمه الله از ما احناف نوشته است:

«ولابأس بأخذ الحاجبین وشعر وجهه ما لم‌یشبه المخنّث».[1]

و در فروع حنابله مسطور است:

«أخذ احمد من حاجبیه وعارضیه نقله ابن‌هانی».

و در «مضمرات» است:

«لابأس بأخذ الحاجبین وشعور وجهه ما لم‌یشبه المخنّث».[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱- ردالمحتار: ۲۸۸/۵.

۲-کذا فی الطرائف والظرائف: ۶/۱.

حکم انداختن ناخن و موهای قطع شده

الإستفتاء [۱۳]**:** آیا انداختن ناخن قطع شده یا موی کنده شده در جای آشغال جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: انداختن آن‌ها در آشغال و دیگر جاهای کثیف مکروه است و در جاهای پاک و غیرکثیف بلاکراهیت جایز است البته افضل این‌ست که آن‌ها را دفن کند.

قال فی الهندیة: «فاذا قلم اظفاره او جزّ شعره ینبغی أن یدفن ذلک الظفر والشعر المجزوز فإن رمی به فلابأس به وإن ألقاه فی الکنیف او المغتسل یکره ذلک لأن ذلک یورث داء، کذا فی فتاوی قاضیخان، یدفن اربعة الظفر والشعر وخرقة الحیض والدم، کذا فی فتاوی الغیاثیة».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ صفر ـ۱۴۱۳ هـ.ق .

حکم کوتاه کردن موهای سر و تراشیدن موهای گردن

الإستفتاء [۱۴]**:** ما قولکم رحمکم‌الله فی من قصّر رأسه وحلق شعر قفاه وحوالی أذنیه، هل یحرم هذا الحلق ام لا؟

الجواب باسم ملهم الصواب: إعلم أن هٰهنا اربعة اشیاء وحکم کل واحدة منها علیٰحدة:

۱. «القفا» وهی عند العرب ما فوق الرقبة وحدّها یبتدأ من العظم اللتی خلف الأذن بمحاذاة نصف الأذن وینتهی حدّها من العظم الفاصل عن جمجمة الرأس فحکم حلقها من دون حلق الرأس مکروه.

قال فی الهندیة: «وعن ابی‌حنیفة یکره أن یحلق قفاه الا عند الحجامة، کذا فی الینابیع».[۲]

۱- الفتاوی الهندیة: ۱۱۳/۴ .

۲- (الفتاوی الهندیة: ۱۱۳/۴) الطرائف والظرائف: ۴/۱ ـ امدادالفتاوی: ۲۱۳/۴ .

ولكن عند الفقهاء القصر الكامل فى الرأس فى حكم الحلق فعند قصر الرأس يجوز حلقها لأنها تابع للرأس ويقال للقفا بالبلوشية: «محلُّ تاپ» (ٹاپ).

٢. «الرقبة» وحدّها تحت القفا الى أن ينتهى بالكاهل فهذه حكمها جواز حلقها مع حلق الرأس وقصره وبدونها لأنها عضو بغير الرأس وحكمها فى النظافة وغيرها حكم الإبط والعانة كما حرره فى ردالمحتار من كتاب الحج ولفظه:

«او حلق إحدٰى إبطيه او عانته او رقبته (در) والحاصل أن كل واحد من الثلاثة أعنى الإبط او العانة والرقبة مقصود بالحلق وحده».(١)

وبه أفتى الشيخ الجنجوهى فى فتاواه وبه أخذ فى إمدادالمفتين.(٢)

وقال حكيم‌الأمة فى الطرائف: «اما گردن خارج است» (يعنى از حكم سر).(٣)

٣. «العُنُق» وهو يبتدأ من الترقوة ويمتد الى الحُلْق فحكمه أنه يجوز حلقه مطلقاً.

٤. «الحُلْق» وهو فوق العنق (اى) محل الذبح من الدواب ففى حكم حلقه اختلاف وعند ابى‌يوسف لابأس بحلقه؛ كما فى الهندية:

«لا يحلق شعر حُلقه وعن ابى‌يوسف لابأس بذلک».(۴)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

١٩ رجب ـ١۴١٣ هـ. ق.

١– ردالمحتار شامى: ٢٢١/٢، كتاب الحج.

٢– فتاواى رشيديه، ص۴٦٧ و۴٨٢ ـ فتاواى دارالعلوم ديوبند (قسمت امدادالمفتين: ٢۴٧/٢.

٣– الطرائف والظرائف: ۴/١.

۴– (الفتاوى الهندية: ١١٣/۴) الطرائف: ٦/١.

حکم کندن و صاف نمودن موهای صورت برای زنان

الإستفتاء [۱۵]**:** کندن موهای صورت برای زنان چطور است؟ در این مورد اگر ممکن است تفصیلاً بیان فرمایید:

الجواب باسم ملهم الصواب: برای زنان کندن و صاف نمودن موهای رو به إذن و رضای شوهران خود به نیت تزیین با رشته یا منقاش یا پودر و... جایز است و زیر تهدید حدیث شریف داخل نمی‌شود؛ زیرا حدیث مطلق نیست بلکه مقید است به قید «داء»؛ چنان‌که لفظ مذکور در حدیث ابوداؤد موجود است پس، کراهت این‌ها بر تقدیری است که عذر و علتی نباشد و همین قید مراد است در این حدیث پس، لازم نمی‌آید که هر تغییر حرام باشد؛ زیراکه علت مستقله نیست و علتِ حرمت، نهی شارع است و حکمت در نهی نیز همین است. پس، حاصل این شد که شارع علیه‌السلام بعضی تغیّرات را مباح گردانیده است و بعضی را حرام و مقصود از لعنت و زجر حضرت ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه در حدیثی در مورد شق [و تغییر نوع] دوم است.

حضرت مفتی محمدعثمان رحمه‌الله در فتاوای عثمانی تحریر می‌فرماید:

«لاریب تغییر خلق الله حرامست و ممنوع البته تزیّن مأمورﺑﻬا است نه ممنوع پس مراد از تغییر خلق الله این است: آن‌چه که خداوند عالم در حیوانات به‌صورت معتاد پیدا کرده تغییر آن ممنوع است و اگر خلاف معتاد چیزی در حیوانات و در انسان زائد پیدا شده است، صاف کردن آن بغرض تزئین زنان را باذن زوج خود جائز و حلال است و نزد بعضی علماء بلا اجازت زوج هم صاف کردن روی للزوج حرج ندارد؛ زیراکه صاف کردن آن تزئین است و تزئین مأمورﺑﻬا است کما قال الله تعالی: ﴿**قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ ...**﴾ [اعراف: ۳۲] چنان‌چه حضرت مولانا خلیل‌احمد رحمة‌الله‌علیه در کتاب خود «**بذل المجهود**» شرح ابی‌داؤد: ۷۲/۵ زیر بحث حدیث مذکور واضح فرموده است:

«فإن الظاهر أن المراد بتغییر خلق الله سبحانه‌وتعالی حیواناً علی صورته المعتاد لایغیر فیه لأن ما خلق علی خلاف العادة مثله کاللحیة للنساء او العضو الزائد فلیس تغییره تغییر خلق الله...».

و ایضاًحضرت شاه ولی‌الله رحمه‌الله در «مسوّی» شرح مؤطاء امام مالک: ۲۳۰/۲ می‌فرماید:

«قلت الذی یدل الحدیث المرفوع علیه أن معناه المخالف لمقتضی الصورة النوعیة بحکم العادة...».

بلکه صاف کردن چنین زوائد غیرمعتاد حقیقتاً إرتکاب تزین مأموربهاست **کما تدل علیه الآیة السابقة والأحادیث الواردة** و ایضاً علامه حافظ ابن‌حجر عسقلانی در کتاب خود «فتح‌الباری» شرح صحیح بخاری: ۳۱۰/۱۰ تحت حدیث مذکور می‌فرماید:

«قالوا ویجوز الحف والتحمیر والنقش والتطریف اذا کان بإذن الزوج لأنه من الزینة وقد أخرج الطبری من طریق ابی‌اسحاق عن إمرأته أنها دخلت علی عائشة وکانت شابة یعجبها الجمال فقالت المرأة تحف جبینها لزوجها (موی روی کشیدن) فقالت أمیطی عنک الأذی مااستطعت...».

پس واضح شد که صاف کردن موی روی بغرض تزیین إماطت أذی برای زوج خود، نه أجانب در حکم تغییر خلق الله داخل نیست لذا تحت حدیث إمتناع لعن الله نمی‌آیند بلکه مراد از آن حدیث نتف موی سفید و موی ابروان و باریک کردن و نتف برای أجانب مقصود است و اگرچه بعضی فقها أخذ موی ابرو را للزوج هم از تزیین شمرده‌اند **کما یأتی عن الطحاوی** و در این چنین امور نظر بر حدیث «**الدین یسر**» کرده آید و از چند اقوال قولی‌که درآن تیسیر است و قوت دلیلش مستحکم است، ترجیح داده آید و رجحان علامه طحطاوی و

علامه شامی حسب تحقیق ما معلوم می‌شود چنان‌چه علامه طحطاوی در ص۱۸۶ ج۴ می‌نویسد: «**النماص إزالة شعر الوجه بالمنقاش ويقال له الميماص وهو حديدة يؤخذ بها الشعر**».

قال بعض شراح الجامع الصغير للسيوطى: يقال أن النماص مختصة بإزالة شعر الحاجبين ليرققها او يسويها وهو حرام (وقال بعد أسطر) وقال بعض من كتب عليه ويجوز الحف والتحمير والنقش والتطريف بإذن الزوج لأنه من الزينة ويجوز الوصل بشعر غير آدمى بإذن الزوج اهـ وظاهر هذا التقييد أن الحرمة مختصة بها اذا كان بغير إذن الزوج ويمكن حمل المذهب عليه لأنه لاينكر أن النمص وهو التحفيف من الزينة والزينة من المرأة مأموربها شرعاً ويحرر ثم رأيت فى المجتبى: ويأخذ عن حاجبيه وشعر وجهه مالم يشبه وجه المخنثين اهـ».

وایضاً علامه ابن‌عابدین می‌فرماید: «**والنامصة الخ ذكره فى الإختيار ايضاً وفى المغرب النمص نتف الشعر ومنه النماص المنقاش اهـ ولعله محمول على ما اذا فعلته للتزئين للأجانب والا فلو كان فى وجهها شعر ينفر زوجها منها بسببه ففى تحريم إزالته بُعد لأن الزينة للنساء مطلوبة للتحسين الا أن يحمل على ما لا ضرورة اليه لما فى نتفه بالنماص من الإيذاء الخ**».

(شامی، ص۲۶۴، ج۵ ـ حظر و اباحه، مصری).[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ رجب ـ۱۴۱۳ هـ.ق.

فرق بین کسی که ریش کوتاه می کند وکسی‌که می‌تراشد

الإستفتاء [۱۶]**:** اگر کسی ریش کوتاه می‌کند و دیگری می‌تراشد، آیا به نظر شرع فرق دارند یانه؟

۱- فتاوای عثمانیه: ۲۰۴/۲ الی۲۰۶، از مولانا مفتی محمدعثمان بلوچ.

الجواب باسم ملهم الصواب: این هردو عمل خراب [و ناجایز و ناپسندیده] هستند، اما کوتاه کننده مرتکب یک گناه و جرم شرعی ـ که ترک واجب و سنت است ـ شده است و تراشنده مرتکب دو جرم شرعی؛ یکی ترک واجب و سنت و دوم تشبّه با زنان و فسّاق؛ **کما فی الشامیة وغیرها.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۳ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

تراشیدن ریش برای هر فرد مسلمان؛ عالم و عامی حرام است

الإستفتاء [۱۷]**:** ریش داشتن یکی از سنت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم است. قطع کردن و تراشیدن آن برای پیش‌نماز یا عوام الناس چه حکمی دارد؟ آیا فقط تراشیدن آن ممنوع است یا قطع (کوتاه)کردن آن نیز؟

الجواب وهو الملهم للصواب: تراشیدن وکوتاه کردن آن به‌قدر کمتر از یک قبضه (مُشت) حرام است بر هر فرد مسلمان؛ امام باشد یا عامی، عالم باشد یا جاهل.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
غرهٔ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم بچه ریش

الإستفتاء [۱۸]**:** آیا بچه ریش در حکم ریش داخلند یانه؟ زیرا بعضی این‌ها را می‌تراشند.

الجواب باسم ملهم الصواب: در حکم ریش داخلند. آنان که می‌تراشند، بد می‌کنند. **کذا فی الفتاوی الشامیة.**(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۴ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱- ردالمحتار شامی: ۲۸۸/۵ .

حکم استفاده از وسمهٔ سیاه و حنّای مخلوط شده

الإستفتاء [۱۹]**:** اگر کسی وسمه‌ی سیاه با حنا مخلوط بکند و بر ریش‌های خود بمالد، جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این صورت جایز است. کذا فی الفتاوی الشامیة.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ ذیحجه ـ۱۴۱۳ هـ.ق.

ثبوت ریش به‌قدر یک قبضه از حدیث

الإستفتاء [۲۰]**:** آیا از پیامبر حدیثی درباره‌ی داشتن ریش به اندازه‌ی مشتی یا بیشتر ازآن ثابت است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! داشتن ریش به قدر یک مشت از اشارة النص قرآن کریم ثابت است در پیرامون قصه‌ی حضرت موسی و حضرت هارون علیهماالسلام. قوله تعالی: ﴿**قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِيٓ ...**﴾ [طه: ۹۴]. یعنی حضرت هارون علیه‌السلام به حضرت موسی علیه‌السلام گفت: «**مگیر به ریش و سر من**» و ظاهر است که اگر ریش کمتر از یک مُشت باشد، با پنجه گرفته نمی‌شود. [پس، از این معلوم می‌شود که حضرت هارون علیه‌السلام ریش به‌قدر یک قبضه داشت].

در حدیث ابن‌عمر رضی‌الله‌عنه و در احادیث دیگر نیز آمده است. در این مورد به رساله‌ی احقر بنام «اهمیت ریش در اسلام» مراجعه کنید که همه [مسایل و مباحث

۱- (ردالمحتار شامی: ۵۳۳/۵) **حیث قال: «ومذهبنا أن الصبغ بالحناء والوسمة حسن، كما فی الخانية» (مسائل شتی) وفی الحدیث الشریف: عن ابی‌ذر عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال: «إن احسن ما غیّرتم به الشیب الحناء والکتم»:** همانا بهترین آن‌چه موهای سفید را تغییر رنگ بدهید، حنا و وسمه است (که باهم مخلوط کنید) (ترمذی در سنن، کتاب اللباس، باب ماجاء فی الخضاب ـ ابوداؤد، نسائی، ابن‌ماجة و...) .

مربوط به ریش در آن] نوشته شده است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

استفاده از رنگ مو (وسمه)

الإستفتاء [۲۱]**:** استعمال رنگ مو برای کسی‌که برای تفریح (زینت و آرایش) و برای کسی‌که زن دارد و می‌ترسد که زن متوجه سفیدی موهایش می‌شود، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای آرایش و زیبایی اگر رنگ مو سیاه باشد، مکروه تحریمه است و برای صاحب زن کوچک گنجایش دارد. **کذا فی الشامیة.**[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

کندیدن و قطع نمودن موهای صورت (رخسار) وگوش و باریک کردن ابروها

الإستفتاء [۲۲]**:** اگر کسی در صورتش مو رویید یعنی مویی‌که در حد ریش نباشد، کندن یا چیدن آن و کندن یا باریک نمودن موی ابرو و قشنگ ساختن آن جایز است یاخیر؟ و اگر در گوش موی رویید و بسیار بزرگ شدند، چیدن وکوتاه کردن آن جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است و نیز ابرو را باریک کردن و موی گوش را دور کردن جایز است. البته مبالغه کردن در تراشیدن و زُدودن موی ابرو و موی رخسار که مشابه با مخنّثان گردد، مکروه است.

۱- ردالمحتار: ۲۹۹/۵، کتاب الحظر والإباحة و۵۳۳، مسائل شتّٰی.

قال فی الهندیة: «ولا بأس بأخذ الحاجبین وشعر وجهه ما لم‌یشبه بالمخنث».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

حکم استفاده از گیسوهای مُهره‌دار

الإستفتاء [۲۳]**:** آیا استفاده کردن از گیسوهای مُهره‌دار و به‌بلوچی «مهرگی مٹ» جایز است یانه؟ بعضی زنان برای زینت با زُلف‌های خود می‌بندند.

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ شوال ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

گرفتن وکوتاه کردن موهای رخسار

الإستفتاء [۲۴]**:** بعضی از تحصیل کردگان جامعه‌ی اسلامیه‌ی مدینه منوره مدعی‌اند که این موها که در رخسار می‌رویند، در تراشیدن آن‌ها هیچ دلیلی نیست. این دعوٰی صحت دارد یانه؟

الجواب و به أستعین: این دعوای بدون دلیل است و صحت ندارد. گرفتن موی رخسار از حدودی که استخوان ریش و دامنه‌ی سبیل می‌آید، روا است و این‌ها در ریش داخل نیستند.

در «الطرائف و الظرائف» می‌نویسد:

«مسئله: در فروع حنابله مسطور است: **أخذ احمد من حاجبیه وعارضیه، نقله ابن‌هانی**، و در مضمرات است: **لابأس بأخذ الحاجبین وشعور وجهه مالم‌یشبه المخنث**».[۲]

۱- الفتاوی الهندیة: ۱۱۳/۴ ـ و الطرائف الظرائف، ص ۶.

۲- الطرائف و الظرائف (علامه تهانوی): ۶/۱.

ببین! این عمل امام احمد بن حنبل رحمه‌الله بوده است که اکثر اهل جامعه و علمای آن حنبلی هستند.

و در فقه احناف نوشته است:

«رخسارہ کی طرف جو بال بڑھ جاویں ان کو برابر کر دینا یعنی خط بنوانا درست ہے».[1]

علامه شامی رحمه‌الله نیز در «ردالمحتار» می‌نویسد:

«وفی المضمرات ولابأس بأخذ الحاجبین وشعر وجهه مالم‌یشبه المخنّث، تاترخانیة».[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

استفاده از وسمهٔ سیاه و توجیه حدیث و عمل بعضی از حضرات صحابه و تابعین

الإستفتاء [۲۵]**:** در این زمان از غم به زودی مو و ریش سفید می‌شوند، آیا امکان دارد از کتم و وسمه‌ی سیاه استفاده کرد طبق فتوای علمای مصر و حجاز طبق حدیث ابن‌ماجه یانه؟ و از بسیاری از تابعین و صحابه عملاً ثابت است مثل حسنین و عثمان و عقبه وغیرهم (رضی‌الله‌عنهم).

الجواب باسم ملهم الصواب: استعمال وسمه‌ی سیاه نزد جمهور جایز نیست و کراهیت تحریمی دارد؛ به دلیل روایت حضرت جابر بن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما:

قال: «أتی بابی‌قحافة یوم فتح مکة ورأسه ولحیته کالثغامة بیاضاً فقال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: غیّروا هذا واجتنبوا السواد». رواه مسلم و ابن‌ماجة.[3]

امام نووی تحت حدیث فوق می‌نویسد:

۱- صفایی معاملات، ص ۳۴.

۲- ردالمحتار شامی: ۲۸۸/۵، کتاب الحظر والإباحة.

۳- صحیح مسلم: ۱۹۹/۲ ـ سنن ابن‌ماجة، ص ۲۶۷.

«ومذهبنا خضاب الشيب للرجل والمرأة بصفرة او حمرة ويحرم خضابه بالسواد على الأصح وقيل يكره كراهة تنزيهية والمختار التحريم لقوله عليه‌السلام: إجتنبوا السواد».

و به دليل روايت حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما: **قال قال رسول‌الله صلی‌الله‌عليه‌وسلم: «يكون قوم يخضبون فی آخر الزمان بالسواد كحواصل الحمام لايريحون رائحة الجنة»، رواه ابوداؤد والنسائی.**[1]

صاحب بذل تحت اين حديث می‌نويسد:

«وفی الحديث تهديد شديد فی خضاب الشعر بالسواد وهو مكروه كراهة تحريم».[2]

از حديث حضرت جابر و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهم و از تصريح امام نووی رحمه‌الله و صاحب بذل ثابت گرديد كه استعمال وسمه‌ی سياه ممنوع می‌باشد.

استدلال از حديث ابن‌ماجه صحيح نيست به دو وجه و دليل:

اولاً: اين حديث ضعيف است. وجه ضُعف آن اين‌كه يكی از راويان سند، «دفاع سدوسی» و ديگری «عبدالحميد بن صيفی» است كه اين هردو راوی در اين حديث ضعيف هستند.

ثانياً: روايت ابن‌ماجه مخالف و معارض حديث مذكورِ حضرت جابر رضی‌الله‌عنه ـ كه آن هم روايت ابن‌ماجه است ـ و حديث حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما است و اين دو حديث صحيح و قوی‌تر هستند. بنابر اين، حديث ضعيف ابن‌ماجه در مقابل روايت صحيح مسلم و نسائی و ابوداؤد قابل استدلال نيست.

۱- سنن ابی‌داؤد: ۲۲۲/۲ ـ سنن نسائی: ۲۷۷/۲ .

۲- بذال المجهود شرح سنن ابی‌داؤد: ۲۳۸/۱۲ ، كتاب الترجل، باب ۱۹ .

عمل حضرات مذکور در سؤال که وسمه‌ی سیاه استعمال کرده‌اند، برای ما حجت نیست؛ زیرا عمل‌شان مؤل است بر این‌که ایشان دلیلی در دست نداشته‌اند و اگر از طریقی دلیل بر جواز داشته‌اند، طبق همان دلیل خود عمل کرده‌اند وآن دلیل نزد جمهور علما مرجوح است و قابل عمل نیست.

ثانیاً این‌که عمل این بزرگواران همان وقت بر ما حجت می‌بود که از شارع علیه‌السلام دلیل و روایتی مبنی بر عدم جواز در دست نمی‌داشتیم. در صورتی‌که در مورد عدم جواز روایاتی صحیح و قوی داریم؛ چنان‌که پیش‌تر ذکر کردیم و الله تعالی ما را به اتباع از آن‌حضرت صلّی‌الله‌علیه‌وسلّم امر فرموده است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۱ ذیقعده ـ ۱۴۱۶ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

ثبوت ریش به قدر یک قبضه از حدیث

الإستفتاء [۲۶]**:** دلیل بر این‌که ریش‌ها به اندازه‌ی یک مُشت کامل باشند، چیست؟ حالانکه در حدیث شریف آمده: «**أوفروا اللحی واحفوا الشوارب**» و در این حدیث به‌طرف مُشت و یا کمتر و بیشتر اشاره نیست.

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد ریش الفاظ: «**اعفوا اللحی**»، «**أرخوا اللحی**» و «**اوفروا اللحی**» وارد شده است و مقتضای این الفاظ این‌ست که برای داشتن ریش هیچ حد معینی وجود ندارد بلکه ریش‌ها گذاشته شوند تا دراز شوند و قطع و کوتاه کردن آن جایز نیست، ولی معمول راوی حدیثِ «**اعفوا اللحی**»، حضرت ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما این بود که درازتر از یک مُشت را قطع می‌کرد.

در «کتاب الآثار» از امام محمد به روایت امام اعظم از هیثم از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه مروی است که: «**أنه کان یقبض علی لحیته ثم یقص ما تحت القبضة، قال محمد وبه نأخذ وهو قول ابی‌حنیفة**».[۱]

حدیثی که درآن «**اوفروا اللحی**» وغیره آمده است معنی‌اش این‌ست که ریش‌ها را نتراشید و از یک قبضه کمتر نکنید؛ **لأن الأمر بالشئ یقتضی ضدّه**. «**اوفروا اللحی**» و... منافی یک مشت نیست پس معنی این حدیث و امثال آن این‌که ریش‌ها را قبل از رسیدن به قدر یک قبضه قطع نکنید.

و نیز از هیچ صحابی‌ای منقول نیست که ریش را قبل از رسیدن به یک مُشت قطع کرده باشند پس، معلوم شد که صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین از این حدیث همین مطلب را فهمیده‌اند. از این حدیث برداشت چنین مطلبی که خلاف فهم صحابه باشد، درست نیست.

مقدار یک مُشت از عمل حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه نیز ثابت است:

«**روی عن ابی‌هریرة رضی‌الله‌عنه أنه کان یقبض علی لحیته فیأخذ ما فضل عن القبضة**» (**رواه ابن‌ابی‌شیبة فی مصنّفه**).

حتی در بعضی روایات مقدار یک قبضه از خود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت است. از حضرت عمرو بن شعیب مروی است:

«**أن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم کان یأخذ من لحیته من طولها ومن عرضها**» (**رواه الترمذی**).

و در «شِرعة الاسلام» از عمرو بن شعیب نیز منقول است:

«**أنه صلی‌الله‌علیه‌وسلم کان یأخذ من لحیته طولاً وعرضاً علی قدر القبضة**».

۱- کتاب الآثار، ص۳۷۹.

و در روایات دیگر نیز حد ریش تا یک قبضه وارد شده است. بنابر این، معلوم شد که معنی «**اوفروا اللحی**» وغیره همین است که ریش‌ها را نباید تراشید و کمتر از یک مُشت نباید قطع کرد نه این‌که ریش‌ها به حد لامتناهی گذاشت که بروند. طبق مقتضای عقل هم ریش باید یک حدّ معیّنی داشته باشد .

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۹ربیع‌المولود ـ ۱۴۱۷هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

کسی‌که نمی‌داند گذاشتن ریش سنت است، آیا سنت از وی ادا می‌شود؟

الإستفتاء [۲۷]**:** کسی ریش‌های خود را به‌خاطر تزیین نگاه می‌دارد و نمی‌داند که سنت است، آیا سنت از او ادا می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت گذاشتن ریش به‌خاطر زینت و در صورت بی‌خبر بودن از این‌که گذاشتن ریش از دیدگاه اسلام مقدس درجه‌ی سنیت و وجوب دارد، وظیفه‌ی سنت از وی ادا می‌شود؛ گرچه او در زمینه‌ی نیت کوتاهی دارد. پیامبر اسلام صَلَّیاللهُعَلَیهِوَسَلَّمْ فرموده‌اند: «**إنما الأعمال بالنیات**».

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۲رجب ـ۱۴۱۷ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم استفاده از گیسو (زُلف)

الإستفتاء [۲۸]**:** اگر زنی بر سر موهای خود زُلف مُهره‌دار بست، چه حکم دارد جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است؛ به شرطی‌که همان زلف از موی انسانی نباشند بلکه از موی حیوان یا پارچه یا نخ باشند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۳ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۸ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تعداد موهای سفید رسول‌الله صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيهِ‌وَسَلَّم

الإستفتاء [۲۹]**:** ملاهای ما می‌گویند موهای سفید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم ۱۷ بوده‌اند، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد تعداد موهای سفید مبارک پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم روایات مختلف آمده است. در بعضی روایات ۱۸ و در بعضی ۱۷ و در بعضی ۱۴ و در بعضی ۲۰ تار مو آمده است البته در این تمام علما اتفاق نظر دارند که از ۲۰ تار بیشتر نبوده‌اند.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۴ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۹ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

ثبوت و عدم ثبوت تراشیدن موهای سر از رسول‌الله صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيهِ‌وَسَلَّم

الإستفتاء [۳۰]**:** آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم موهای خود را تراشیده است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تراشیدن موی سر از آن‌حضرت صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيهِ‌وَسَلَّمْ عملاً ثابت نیست مگر در وقت حج و عمره و قولاً ثابت است. البته سنت دایمی حضرت

۱- شرح شمایل ترمذی، ص۷۴۳ (ـ و «جمع الوسائل فی شرح الشمائل» للعلامة علی القاری، باب ما جاء فی شیب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم) .

علی رضی‌الله‌عنه است و [در خصوص پیروی جُستن به روش و عمل‌کرد خلفای راشدین] ارشاد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است که: «**علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین**». پس، بنابر عمل دایمی ایشان بعضی از علما حلق را مسنون گفته‌اند و بعضی دیگر قایل به جواز است و آن‌را سنت نمی‌گویند [و عمل ایشان را محمول بر إباحت می‌گویند. البته در جواز آن هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد و بخاطر تربیت فرزندان افضل و حتی در صورت غلبه‌ی فساد، ضروری است].(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۱ ذیقعده ـ ۱۴۱۶ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

توضیحی پیرامون رنگ نمودن موها با خضاب سیاه

الإستفتاء [۳۱]**:** غرض از مزاحمت این بود که پیرامون مسأله‌ی رنگ نمودن ریش به رنگ سیاه در این منطقه خصوصاً در مسجد ما بحث و جنجال بزرگی راه افتاد وگروهی از ملایان خودفروخته چون‌که خودشان به این مبتلایند، قایل به حلّت رنگ نمودن ریش به رنگ سیاه‌اند و می‌گویند در مبسوط علامه سرخسی جواز دارند و حدیث «**غیّروا هذا الشیب واجتنبوا السواد**» را این‌گونه تاویل می‌کنند که این حکم تحریم برای پیرمردهای مسنّی هست که از شهوت افتاده‌اند و ادامه می‌دهند که صاحب «زاد المعاد» به جواز این مسأله قایل است. حال از شما خواهشمندم که هرچه سریعتر نظر خود را و اصل مسأله را با نشیب و فراز زیادی إبراز نمایید تا در حل این معضل بزرگ ما را یاری فرمایید.

۱- احسن الفتاوی: ۸۰/۸ الی ۸۲.

الجواب باسم ملهم الصواب: رنگ زدن سر و ریش به رنگ زرد و سرخ به اتفاق ائمه جایز و بلکه مستحب و رنگ سیاه خالص ممنوع و گناه کبیره است؛ مگر برای مجاهد در جهاد بنابر هیبت و إرهاب أعداء جایز است و محض برای زینت مختلف‌فیه است: قول عامة‌المشایخ بر حرمت و امام ابویوسف رحمه‌الله قایل به جواز است لیکن نزد او هم احتیاط و راجح، نکردن است و ابن‌حجر مکی آن‌را در کبایر شمار کرده است؛ زیرا در سنن ابی‌داؤد از سرور کائنات صلی‌الله‌علیه‌وسلم مروی است:

«**یکون فی آخر الزمان قوم یخضبون بالسواد کحواصل الحمام لایجدون رائحة الجنّة**».

و در صحیح مسلم از حضور اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مروی است:

«**غیّروا هذا الشیب و اجتنبو السواد**».

و در معجم طبرانی از نبی کریم علیه‌التحیة‌والتسلیم مروی است:

«**من خضب بالسواد سوّدالله وجهه یوم القیامة**».

و شیخ دهلوی در شرح مشکٰوة به زبان فارسی می‌نویسد:

«خضاب به حنا به اتفاق جائز است و در خضاب سیاه، [قول] مختار، حرمت است».

ملا علی قاری رحمه‌الله در شرح شمائل می‌نویسد:

«**ذهب اکثر العلماء الی کراهة الخضاب بالسواد وجنح الثوری الی أنها کراهة تحریم وأن من العلماء ممن رخّص فیه للجهاد و لم‌یرخص فیه لغیره**».[1]

وفی الهندیة: «إتفق المشایخ أن الخضاب فی حق الرجال بالحمرة سنة و أنه من سیماء المسلمین وعلاماتهم واما الخضاب بالسواد فمن فعل ذلک من الغُزاة لیکون أهیب فی عین العدو فهو محمود منه إتفق المشایخ ومن فعل ذلک لیزیّن نفسه للنساء او لحبب نفسه الیهن

۱- کذا فی مجموعه‌الفتاوی: ۱۸۲/۲و۱۸۳ ـ فتاوی محمودیه: ۱۲۳/۵ـ و امداد الفتاوی: ۲۱۳/۴.

فذلك مكروه وعليه عامةالمشايخ وبعضهم جوّزوا ذلك من غير كراهة وروى عن ابى‌يوسف أنه قال كما يعجبنى أن تتزين لى يعجبها أن أتزين لها، كذا فى الذخيرة». [1]

و در امداد الفتاوى در جواب سؤالى در باره‌ى حكم خضاب سياه مى‌نويسد:

«الجواب: في المؤطا للإمام محمد أخبرنا مالك أخبرنا يحيى بن سعيد أخبرنا محمد بن إبراهيم عن أبى‌سلمة ابن عبدالرحمن أن عبدالرحمن بن الأسود بن عبديغوث كان جليساً لنا وكان أبيض اللحية والرأس فغدا عليهم ذات يوم وقد حمرها فقال له القوم: هذا أحسن فقال: إن أمى عائشة زوج النبى صلى‌الله‌عليه‌وسلم أرسلت إلى البارحة جاريتها نُخيلة فأقسمت علي لأصبغنّ فأخبرتنى أن أبابكر رضي‌الله‌عنه كان يصبغ، قال محمد: لا نرٰى بالخضاب بالوسمة والحناء والصفرة بأساً وإن تركه أبيض فلابأس بذلك كل ذلك حسن اهـ ، فى التعليق الممجد علي المؤطا: قوله: بالوسمة بفتحتين وبفتح الأول وسكون الثانى وبكسره ايضا على ما في القاموس والمغرب هو ورق النيل والخضاب به صرفا لا يكون سواداً خالصاً بل مائلة الى الخضرة وكذا اذا إختلط بالحناء وخضب به نعم لو خضب الشعر اولا بالحناء صرفا عليه يحصل السواد الخالص فيكون ممنوعاً كما سيأتي ذكره».

«وفيه ايضا بعد اسطر: على قوله لا نرٰى الى قوله بأساً: واما الخضاب بالسواد الخالص فغيرجائز لما أخرجه ابوداود والنسائي وابن‌حبان والحاكم وقال صحيح الإسناد عن ابن عباس مرفوعاً: يكون قوم يخضبون فى آخر الزمان بالسواد كحواصل الحمام (دانه‌دان سينه‌هاى كبوتران) لا يريحون رائحة الجنّة وجنح ابن‌الجوزى فى العلل المتناهية الى تضعيفه مستنداً بما روى أن سعداً والحسين بن على كانا يخضبان بالسواد وليس بجيد فلعلّه لم يبلغها الحديث والكلام فى بعض رواته ليس بحيث يخرجه عن حيز الإحتجاج به ومن ثم عدا ابن‌حجر المكي

١- فتاواى عالمگيرى: ١٣٩/۴ .

فی الزواجر الخضاب بالسواد من الكبائر ويؤيده ما أخرجه الطبرانی عن ابی‌الدرداء مرفوعاً من خضب بالسواد سوّد الله وجهه يوم القيامة وعند احمد غيّروا الشيب ولاتقربوا السواد و اما فی سنن ابن‌ماجة مرفوعاً إن أحسن مااختضبتم به هذا السواد أرغب نسائكم وأهيب لكم فی صدور أعدائكم ففي سنده ضعفاء فلايعارض الروايات الصحيحة و أخذ منه بعض الفقهاء جوازه في الجهاد اهـ».

از مجموعه‌ی این عبارات فوق امور ذیل مستفاد می گردد:

۱ـ از حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه مطلقاً خضاب کردن ثابت است و نام خضاب سیاه در آن ذکر نیست؛ کما فی المؤطأ.

۲ـ خضاب بالسوادِ حضرت سعد و حضرت حسین رضی‌الله‌عنهما مع الجواب عنه.

۳ـ قایل بودن امام محمد بر جواز خضاب سیاه بالوسمه؛ کما فی المؤطأ لیکن آن بر جواز خضاب بالسواد دلالت نمی کند؛ چراکه از وسمه مطلقاً، سواد خالص بودن لازم نمی‌آید بلکه آن از بعض ترکیب خاص سیاه می‌شود؛ کما فی التعلیق لذا از آن دلیل گرفتن به جواز خضاب سیاه صحیح نیست.

۴ـ احادیث حرمتِ خضاب بالسواد روایات ابوداؤد، نسائی، ابن‌حبان، حاکم، طبرانی و از احمد مع تصحیح الحاکم می‌باشند؛ کما فی التعلیق.

۵ـ ضعیف گفتن ابن‌جوزی بعض احادیث را از عمل حضرت سعد و حسین.

۶ـ جواب صاحب تعلیق از احتمال عدم رسیدن حدیث [به این دو شخصیت].

۷ـ در بعض حالات جواب خضاب بالسواد از حدیث ابن‌ماجه.

۸ـ جواب صاحب تعلیق از ضعف رُوات حدیث.

۹ـ شمار کردن ابن‌حجر خضاب بالسواد را از گناهان کبائر.

۱۰ـ جایز گفتن بعضی از فقها خضاب بالسواد را در جهاد.

حالا بعد از تدبّر بر مجموعه‌ی این امور دهگانه معلوم می‌شود که قوّتِ [دلیل] و ترجیح، برای جانبِ منع [و نهی] هست و قایلان به جواز دلیل قوی ندارند؛ زیرا دلایل آن‌ها هم روایتاً و هم درایتاً مخدوش‌اند که بعضی از آن‌ها ذکر شد و بعضی دیگر در فایده‌ی زیر ذکر کرده می‌شود:

«فائدة فقهية فی تحقيق خضاب الأسود: إستدل المجوّزون بفعل الحسين بن على رضی‌الله‌عنهما الذی رواه البخاری فی مناقب الحسن والحسين عن انس‌بن‌مالك قال أتی عبيدالله بن زياد برأس الحسين فجعل فی طست فجعل ينكث وقال فی حسنه شيئاً فقال انس كان شبهه برسول الله صلی‌الله‌عليه‌وسلم وكان (الحسين) مخضوباً بالوسمة اهـ، و الجواب عند المانعين بما فی الحاشية وهذه عبارتها: ظاهره وإن كان معارضاً لقوله عليه‌السلام إجتنبوا السواد؛ كما فی سنن ابی‌داؤد، باب الخضاب بلفظ: واجتنبوا السواد فی قصة إتيان ابی‌قحافة يوم فتح مكه لكن المعنی كان مخضوباً بالوسمة الخالصة والخضب بها وحدها لايسوّد الشعر فاندفع التعارض بينهما لأن المنهی‌عنه هو السواد البحت او كون السواد غالباً علی الحناء لا بالعكس ومنشأ الشريعة بنهيه أن لا يلتبس الشيب بالشباب والشيخ بالشباب علی أن الحسن كان غازياً شهيداً فالخضاب بالسواد جائز في الجهاد، ثم أرانی حبّی المولوی محمد اسحاق الحديث فی البخاری هكذا: حدثنی انس بن مالك قال قدم النبي صلی‌الله‌عليه‌وسلم المدينة وكان أسنّ اصحابه ابوبكر فغلفها بالحناء والكتم حتی قناد (يعنی إحمر) لونها» (ص۵۵۸ باب هجرة النبی صلی‌الله‌عليه‌وسلم واصحابه الی المدينة).

از این عبارات امور ذیل مستفاد می گردد:

۱۱ـ (به سلسله‌ی شمارهای گذشته) در روایت بخاری تصریح نیست که حضرت حسینؓ خضاب به سواد (سیاه) کرده بود پس، در روایتی که در آن «سواد» وارد

شده است؛ چنان‌که در مطلب شماره‌ی ۲ گذشت، آن مؤل است به مشابهت به سیاه و دال به سواد خالص نیست. **ذکره عن اللمعات فی حاشیة ابی‌داؤد، باب الخضاب.**

۱۲ـ خضاب کردن حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه با حنّا و کَتم؛ با وجودی که در آن رنگ سرخ دیده شده، آن دلیل بر جواز خضاب سیاه نخواهد شد؛ چنان‌که مطلب شماره‌ی ۳ آن‌را تأیید می‌کند که مطلقاً استعمال وسمه مستلزم سواد نیست.

خلاصه این‌که ادله‌ی حرمت قوی‌تر هستند و دلایل جواز قوی نیستند پس، به همین علت فتوای عامه‌ی علماء بر حرمت آن‌ست.[1]

و نیز قاعده‌ی کلّیه است که حرمت و مباح وقتی‌که جمع شود، ترجیح از آنِ حرمت است لذا دلایل مانعین بدین وجه هم ترجیح دارند و آنچه در کتاب «**زاد المعاد**» و «مبسوط» نوشته است آن هم مطلقاً دال بر جواز خضاب سیاه نیستند و اگر هستند جواب آن‌ها از عبارات بالا واضح شد و یا این‌که آن‌ها در مقابله‌ی روایات صحیح اعتبار ندارند.

هذا ما ظهر لی والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (غُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۲۲ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم تراشیدن سبیل

الاستفتاء [۳۲]: حلق شوارب چطور است؟ مفتی رشیداحمد رحمه‌الله در احسن الفتاوی نوشته است که امام طحاوی رحمه‌الله ترجمة الباب قائم کرده «باب حلق الشارب»

۱– امدادالفتاوی: ۲۱۵/۴ الی ۲۱۷، کتاب الحظر والإباحة.

و فرموده است که امام طحاوی بالإتفاق أعلم بمذهب ابی‌حنیفه ﷺ می‌باشد. بنابر این، به اتفاق ایمه‌ی ثلاثه حلق شوارب مسنون است. (ج۸، ص۴۴۵).

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد تراشیدن سبیل نظرات متفاوتی وجود دارد. در احسن‌الفتاوی[۱] نوشته است: حلق شوارب مسنون است و در فتاوای عثمانیه [۲] به حواله‌ی درّ مختار و اشعةاللمعات مکروه و بدعت نوشته است.

لذا با توجه به در نظر گرفتن اختلاف نظر بین علما، ترک حلق اولٰی می‌باشد.

در همین مورد در فتاوای محمودیه به‌حواله‌ی درّمختار می‌نویسد:

«حلق الشارب بدعة و قیل سنة».

از این عبارت معلوم می‌گردد که تراشیدن سبیل بدعت و طبق قولی سنت است پس، هر فعلی که بین سنت و بدعت قرار داشته باشد، ترک آن اولٰی است.[۳]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمّد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۱۰ ربیع‌الأول ـ۱۴۲۴ هـ. ق.

الجواب صحیح (و مزیداً علیه): نزد دیگر ایمه تراشیدن و مقراض کردن سبیل هر دو برابر است و نزد امام مالک رحمه‌الله تراشیدن بدعت است لذا احتیاط در آن است که مقراض کند و نتراشد. *محمّدعُمر غُفرله*

۱- احسن الفتاوی: ۴۵۰/۸ .

۲- فتاوای عثمانیه (از مفتی محمدعثمان بلوچ): ۱۸۴/۲ .

۳- فتاوای محمودیه: ۳۸۸/۵ .

کوتاه کردن موهای خیلی دراز برای زن

الإستفتاء [۳۳]**:** زنی موهای او بزرگ است و نمی‌تواند آن‌ها را خوب بپوشاند اگر این زن برای این که نامحرم موهای او را نبینند موها را کوتاه‌تر کند، آیا این عمل جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در حقیقت موی دراز برای زن زینت می‌باشد. البته اگر موهای زن چنان دراز باشند که از کمر پایین‌تر و زن عیب‌دار معلوم شود [و ایجاد مشکل در شستن و نظافت کند]، در این صورت اگر موهای پائین‌تر از کمر را کوتاه کند، جایز است.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (غُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۷ جمادی‌الأول ـ ۱۴۲۴ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

کراهیت اصلاح نکردن موهای زیر ناف و بغل در مدت بیش از چهل روز

الإستفتاء [۳۴]**:** آیا با موی بلند زیر ناف و بغل نماز خواندن صحیح است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً مستحب است که شخص در هر هفته یکبار روزهای جمعه، به نظافت و اصلاح موهای زیر ناف و بغل بپردازد و الا در هر پانزده روز یکبار این عمل را انجام دهد و به مدت بیش از چهل روز نظافت و اصلاح نکردن موها مکروه تحریمه است.

قال فی التنویر وشرحه الدرّ: «ویستحب حلق عانته وتنظیف بدنه بالإغتسال في کل أسبوع مرة والأفضل یوم الجمعة وجاز في کل خمسةعشرة وکره ترکه وراء الأربعین».

۱- مجموعه‌ی فتاوی برای خواتین: ۵۳۲/۲ (به نقل از فتاوای رحیمیه: ۱۲۰/۱۰، کتاب الحظر).

وفی الرد: «قوله (وكره تركه) ای تحريماً لقول المجتبى ولا عذر فيها وراء الأربعين و يستحق الوعيد اهـ ...، روی مسلم عن انس بن مالك: وقّت لنا فی تقليم الأظفار و قصّ الشارب ونتف الإبط أن لانترك أكثر من اربعين ليلة». [1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ دارالإفتاء منبع العلوم ـ کوه‌ونّ

۵ ذیحجه ـ ۱۴۲۴ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

رنگ کردن موها به رنگ‌های مختلف برای زن (و توضیح مسألۀ تشابه با کفّار و فسّاق)

الإستفتاء [۳۵]**:** رنگ کردن موها با موادی که امروزه بین زنان رسم و رواج دارد از قبیل سرخ، زرد و یا نقره‌ای چه حکم دارد؟ و در غسل و عبادت خلل می‌آید یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: رنگ کردن موها برای زنان رواست؛ برابر است که آن رنگ طلایی باشد یا حنایی وغیره؛ چراکه رنگ کردن مو زینت است و زینت برای زنان مطلوب و پسندیده است به استثنای رنگ سیاه که آن برای زنان هم جایز نیست.

قال فی التنوير والدر: «إختضب لأجل التزين للنساء والجوارى جاز فی الأصح ويكره بالسواد وقيل لا».

وفی الرد: «قوله (جاز فی الأصح)... قال النووی: ومذهبنا إستحباب خضاب الشيب للرجل والمرأة بصفرة او حمرة وتحريم خضابه بالسواد على الأصح». [2]

۱- ردالمحتار شامی: ۴۰۷/۶، کتاب الحظر، ط سعید کمپنی.

۲- ردالمحتار شامی: ۵۳۳/۵، کتاب الشتی.

رنگ مشروع زینت است که برای زنان مباح است و از عبارت «**وتحریم خضابه بالسواد علی الأصح**» معلوم می‌شود که رنگ سیاه برای زنان به قصد زینت هم روا نیست و علت حرمت آن تغییر خلق الله است که منصوص قرآن و حدیث است. زینت زنان مقیّد به غیر سواد و در امور مشروع است نه در سواد و غیر مشروع.

«**إذن فالمسئلة: یباح لها أن تصبغ بغیر الأسود و بما لا یعدّ تشبهاً بالکافرات علی أن لا یکون فعلها هذا مضرّاً لها لأن الضرر یمنع کما تقدّم**».[1]

۱- احکام تجمیل النساء: ص۱۷۵الی ۱۷۹.

توضیح و تبصره بر مسألهٔ «خضاب موها با رنگ سیاه (برای مرد و زن): علامه ملا علی قاری رحمه‌الله می‌فرماید: «اکثر علما (با إستناد از حدیث خضاب با رنگ سیاه) قایل به‌کراهت هستند و امام نووی رحمه‌الله می‌گوید این کراهت، تحریمی است. البته بعضی از علما برای مجاهد در راه الله جایز گفته‌اند و بعضی دیگر از علما بین مرد و زن فرق قایل شده و برای زن رنگ سیاه را جایز گفته‌اند نه برای مرد». (نگا: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح: ۳۰۳/۸ ، کتاب اللباس، باب الترجّل) و بعضی دیگر از علما نیز همین‌طور نوشته‌اند. حالا گرچه بعضی از علما قایل به جواز سیاه برای زن یا قایل به‌کراهت آن (علی‌الإطلاق) برای مرد هستند، اما قول صحیح کراهت تحریمی بودن آن‌ست؛ چون نهی در حدیث مطلق آمده و استثنای حالتی بکار نرفته است، ثانیاً: منظور از لفظ «مکروه» یا «کراهت» که در کتب فقه به‌طور مطلق بکار رفته باشد، مکروه تحریمی است که آن هم حرام وگناه است و ثالثاً بر حرمت خضاب سیاه اجماع ائمهٔ اربعه است. به عبارات ذیل ملاحظه شود:

قال فی الشامیة: ٥/ ٢٩٩: «قوله (ویکره بالسواد) ای لغیر الحرب قال فی الذخیرة: اما الخضاب بالسواد للغزو لیکون أهیب للعدو فهو محمود بالاتفاق وأن یزین نفسه للنساء فمکروه وعلیه عامة المشائخ».

وفی الفتاوی الهندیة: ٤/ ١٣٩: «إتفق المشایخ أن الخضاب فی حق الرجال بالحمرة سنة و أنه من سیماء المسلمین وعلاماتهم واما الخضاب بالسواد فمن فعل ذلك من الغُزاة لیکون أهیب فی عین العدو فهو محمود منه إتفق المشایخ ومن فعل ذلك لیزیّن نفسه للنساء او لحبب نفسه الیهن فذلك مکروه وعلیه عامةالمشایخ».

امام نووی رحمه‌الله می‌فرماید: «ومذهبنا استحباب خضاب الشيب للرجل والمرأة بصفرة أو حمرة ويحرم خضابه بالسواد على الأصح وقيل يكره كراهة تنزيه والمختار التحريم لقوله صلى‌الله‌عليه‌وسلم واجتنبوا السواد، هذا مذهبنا» (شرح نووی علی صحیح مسلم) (وکذا فی المجموع شرح المهذّب: ۳۶۰/۱ الی ۳۶۲، باب السواک).

«(وأن يخضب الشيب) أي الشعر الشائب (بالحمرة والصفرة)... وهو) أي خضاب الشيب (بالسواد حرام)... وعبر مع هذا في الأصل عن الغزالي بالكراهة، وكذا عبر بها في المجموع، ولعل مراده كراهة التحريم قال: ولم يفرقوا فيه بين الرجل والمرأة (إلا للمجاهد) في الكفار فلا بأس به إرهابا للعدو بإظهار الشباب والقوة» (اسنی المطالب فی شرح روض الطالب: ۵۵۱/۱، فصل لکل من الناس أن یدهّن غبّاً).

«... فقد اختلف الفقهاء في حكم الصبغ بالسواد الخالص للرجل أو المرأة، فذهب بعضهم إلى تحريم ذلك وذهب آخرون إلى الكراهة وأدلة الفريقين واحدة وإنما اختلفوا في دلالة النهي وتأويل المخالف له. فأقل أحواله الكراهة، وقد جزم النووي بالتحريم، فقال: والصحيح بل والصواب أنه حرام. وقد رخص جماعة فی خضاب المرأة لزوجها بالسواد واجابوا عن أحاديث النهی بأجوبة لا تنهض فی مقابل الأدلة الأخرٰی وهی أدلة صحيحة وصريحة لم تستثن حالة، والله تعالى اعلم» (فتاوی الشبکة الإسلامیة (تألیفِ هیئت فتوٰی در این شبکه)، تحت عنوان «حکم صبغ الشعر بالسواد الخالص»).

«ويستحب خضاب الشيب وصبغ الشعر بغير السواد للرجال والنساء، بصفرة أو حمرة ودليل ذلك ما رواه مسلم فی [اللباس والزينة، باب استحباب خضاب الشيب بصفرة أو حمرة وتحريمه بالسواد، رقم ٢١٠٢] وغيره عن جابر رضی‌الله‌عنه قال: أتي بأبی‌قحافة يوم الفتح ورأسه ولحيته كالثغامة بياضاً، فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وسلم: غيّروا هذا بشئ واجتنبوا السواد» (الفقه المنهجی علی مذهب الامام الشافعی: ۹۹/۳، اللباس والزینة ، تحت عنوان « تحریم الخضاب بالسواد»).

«ويستحب خضاب الشيب بغير السواد...، ويكره الخضاب بالسواد قيل لأبی‌عبدالله: تكره الخضاب بالسواد؟ قال: إي والله» (المغنی لإبن‌قدامة : ۶۸/۱ ، فصل: خضاب الشیب).

«إختلف الفقهاء فی حكم الاختضاب بالسواد: فالحنابلة والمالكية والحنفية – ما عدا أبايوسف – يقولون: بكراهة الاختضاب بالسواد فی غير الحرب... وقال الحافظ فی الفتح: إن من العلماء من رخص فی الاختضاب

بالسواد للمجاهدين ومنهم من رخص فيه مطلقا ومنهم من رخص فيه للرجال دون النساء... وللحنفية رأی آخر بالجواز ولو فی غير الحرب وهذا هو مذهب أبی‌يوسف وقال الشافعية بتحريم الاختضاب بالسواد لغير المجاهدين؛ لقول النبی صلی‌الله‌عليه‌وسلم: يكون قوم فی آخر الزمان يخضبون بالسواد لا يريحون رائحة الجنة (٥)، ولقوله صلی‌الله‌عليه‌وسلم فی شأن أبی‌قحافة: وجنبوه السواد، فالأمر عندهم للتحريم وسواء فيه عندهم الرجل والمرأة». (الموسوعة الفقهية الكويتية: ٢٨١/٢، الإختضاب بالسواد).

جواب و توجیه قول و عمل بعضی از صحابه و فقها مبنی بر جواز خضاب سیاه:

اولاً راه توجیه اختیار کرده می‌شود؛ بدین صورت: ۱) ممکن است به ایشان روایات نهی نرسیده است پس آنان معذورند، ۲) یا آن‌ها بنابه ضرورت جهاد خضاب کرده‌اند و بر این امر قرینهٔ قوی وجود دارد وآن این‌که ایشان پیوسته مصروف در جهاد بوده‌اند، ۳) یا این‌که از سیاه خالص استفاده نکرده‌اند بلکه از خضابی‌که مایل به سیاه بوده است و بدون گزینهٔ توجیه قول یا عمل آنان، جواب این‌ست که زمانی قول و عمل ایشان قابل عمل و إعتناء می‌بود که در مقابل، نصوص و احادیث قطعی و صریح نمی‌بود.

و اما توجیه قول امام ابویوسف رحمه‌الله در مورد جواز خضاب سیاه: اولاً ثبوت این قول ایشان یقینی نیست، ثانیاً احتمال قوی بر رجوع ایشان از قول خود وجود دارد و ثالثاً قول‌شان در مقابل قول جمهور فقها و قول امام ابوحنیفه رحمه‌الله (که صاحب مذهب و استاد ایشان است)، مرجوح و غیرمفتیٰ‌به است؛ زیرا قاعدهٔ مسلّمه است که در صورت تعارض قول امام ابوحنیفه و صاحبین رحمهم‌الله، فتویٰ بر قول امام صاحب رحمه‌الله است (کذا فی احسن‌الفتاوی: ٣٧٣/٨ ـ کفایت‌المفتی: ٣٤٣/١٢، ط جدید و... و...).

مسألهٔ دیگری‌که قابل توجه است، این‌که امروزه در جامعهٔ مسلمانان متأسفانه زنان موهای سیاه خود را ـ با تأسّی و تقلید کورکورانه از کفار و به‌دلیل مُدگرایی ـ به رنگ‌های دیگر تغییر رنگ می‌دهند که این عمل حرام و مشابهت با کفّار و فسّاق است و مشابهت با کفّار در شریعت اسلامی ممنوع است و حتی تغییر رنگ موهای سفید به رنگ‌های غیر سیاه گرچه فی نفسه جایز است، اما چون اکنون شعار و مُد کفار و فُسّاق قرار گرفته است، پس در صورت قصد تشابه با آن‌ها اجتناب

از آن ضروری است البته خضاب با حنّا یا حنّا مخلوط با کتم (وسمه) اشکال ندارد؛ چون این مُد کفار نیست بلکه سیما و شعار مسلمانان است و در حدیث بر آن ترغیب شده است.

در مورد خضاب با رنگ سیاه یا رنگ‌هایی که تشابه با کفّار دارند، به عبارت کتاب «احکام تجمیل النساء» ـ که در متن جواب بعنوان استدلال آورده شده ـ دقت شود، می گوید: «**یباح لها أن تصبغ بغیر الأسود و بما لا یعدّ تشبهاً بالکافرات**».

و در فتاوای «الشبکة الإسلامیة» (تحت عنوان «**حکم خضاب الیدین بالسواد**») می‌نویسد: «**ولا حرج فی خضاب الیدین بالسواد إن کان مما یؤلف التزین به للأزواج ولم یکن فیه تشبه بالکافرات أو الفاجرات أو کان شعاراً لملة أو نحلة باطلة**».

«**وأما صبغ المرأة شعر رأسها: فإن کان شیبا فإنها تصبغه بغیر السواد؛ لعموم نهیه صلی‌الله‌علیه‌وسلم عن الصبغ بالسواد قال الإمام النووی فی [ریاض الصالحین] صفحة ٦٢٦، باب (نهی الرجل والمرأة عن خضاب شعرهما بالسواد)، وقال فی [المجموع] (١/ ٣٢٤): ولا فرق فی المنع من الخضاب بالسواد بین الرجل والمرأة، هذا مذهبنا، انتهی. وأما صبغ المرأة لشعر رأسها الأسود؛ لیتحوّل إلی لون آخر، فالذی أری أن هذا لا یجوز؛ لأنه لا داعی إلیه؛ لأن السواد بالنسبة للشعر جمال ولیس تشویهاً یحتاج إلی تغییر، ولأن فی ذلک تشبّهاً بالکافرات**» (تنبیهات علی احکام تتعلق بالمؤمنات: ٢٠/١، حکم الخضاب للنساء وصبغ الشعر والتحلّی بالذهب (تألیفِ دکتر صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، یکی از علمای محقّقِ معاصر)).

«**... وما حکم غیر الأسود من الألوان؟ ینظر: إذا کان هذا اللون لا یصبغ به إلا نساء الکافرین صار حراماً، لماذا؟ لأنه تشبّه بالکفار، إذا کان هذا الصبغ لا یصبغ به إلا نساء الکافرین صار حراماً من أجل التشبه لقول النبي** صلی‌الله‌علیه‌وعلی‌آله‌وسلم: **(من تشبّه بقومٍ فهو منهم) أتدرون ماذا علّق علی هذا الحدیث شیخ الإسلام ابن تیمیة؟! قال: أقل أحوال هذا الحدیث التحریم، وإن کان ظاهره یقتضی کفر المتشبه بهم؛ لأنه قال: فهو منهم، فأقل أحواله أن یکون التشبه حراماً**» (دروس وفتاوٰی الحرم المدنی للعثیمین، حکم صبغ الشعر للمرأة).

مشابهت با کفار و... گرچه در هر چیز ممنوع و ناجایز نیست، اما در چیزهایی که مذموم هستند و قصد تشبّه در کار باشد، حرام است. (البحرالرائق: ۱۱/۲، کتاب الصلاة، باب مایفسد الصلاة ـ تکملة فتح الملهم: ۸۸/۴، کتاب اللبس والزینة).

در حدیث آمده است: «**لیس منّا من تشبّه بغیرنا**» و «**غیّروا الشیب ولاتشبّهوا بالیهود**» (یعنی موهای سفید را تغییر رنگ بدهید، اما مشابهت با یهود (کفار) نکنید) و «**من تشبّه بقوم فهو منهم**». علامه ملا علی قاری رحمه‌الله در شرح این حدیث می‌فرماید: «**(من تشبّه بقوم) ای من تشبّه نفسه بالکفار مثلاً فی اللباس وغیره او بالفسّاق او الفجّار او بأهل التصوف والصلحاء الأبرار (فهو منهم) ای فی الإثم والخیر قال الطیبی: هذا عام فی الخلق والخلق والشعار، ولما كان الشعار أظهر فی التشبه ذكر فی هذا الباب قلت: بل الشعار هو المراد بالتشبه لاغير فإن الخلق الصوری لا يتصور فيه التشبه والخلق المعنوی لا يقال فيه التشبه بل هو التخلّق**» (مرقاةالمفاتیح: ۲۵۵/۵، باب اللباس).

وقال الحافظ العلامة زين‌الدين المناوی: (من تشبه بقوم) أي تزيا في ظاهره بزيّهم وفي تعرفه بفعلهم وفي تخلقه بخلقهم وسار بسيرتهم وهديهم في ملبسهم وبعض أفعالهم أي وكان التشبه بحق قد طابق فيه الظاهر الباطن (فهو منهم) وقيل المعنى من تشبه بالصالحين وهو من أتباعهم يكرم كما يكرمون ومن تشبه بالفساق يهان ويخذل كهم ... وأنه لا يجوز الآن لبس عمامة زرقاء أو صفراء كذا ذكره ابن‌رسلان وبأبلغ من ذلك صرّح القرطبي فقال: لو خص أهل الفسوق والمجون بلباس منع لبسه لغيرهم فقد يظن به من لا يعرفه أنه منهم فيظن به ظن السوء فيأثم الظان والمظنون فيه بسبب العون عليه وقال بعضهم: قد يقع التشبه في أمور قلبية من الاعتقادات وإرادات وأمور خارجية من أقوال وأفعال قد تكون عبادات وقد تكون عادات في نحو طعام ولباس ومسكن ونكاح واجتماع وافتراق وسفر وإقامة وركوب وغيرها وبين الظاهر والباطن ارتباط ومناسبة وقد بعث الله المصطفى صلى‌الله‌عليه‌وسلم بالحكمة التي هي سنة وهي الشرعة والمنهاج الذي شرعه له فكان مما شرعه له من الأقوال والأفعال ما يباين سبيل المغضوب عليهم والضالين فأمر بمخالفتهم في الهدى الظاهر في هذا الحديث وإن لم يظهر فيه مفسدة لأمور منها أن المشاركة في الهدى في الظاهر تؤثر تناسبا وتشاكلا بين المتشابهين تعود إلى موافقة ما في الأخلاق والأعمال وهذا أمر محسوس فإن لابس ثياب العلماء

مثلا يجد من نفسه نوع انضمام إليهم ولابس ثياب الجند المقاتلة مثلا يجد من نفسه نوع تخلق بأخلاقهم وتصير طبيعته منقادة لذلك إلا أن يمنعه مانع ومنها أن المخالفة في الهدى الظاهر توجب مباينة ومفارقة توجب الانقطاع عن موجبات الغضب وأسباب الضلال والانعطاف على أهل الهدى والرضوان ومنها أن مشاركتهم في الهدى للظاهر توجب الاختلاط الظاهر حتى يرتفع التمييز ظاهرا بين المهديين المرضيين وبين المغضوب‌عليهم والضالين الى غيرذلك من الأسباب الحكيمة التي أشار إليها هذا الحديث وما أشبهه وقال ابن‌تيمية: هذا الحديث أقل أحواله أن يقتضي تحريم التشبه بأهل الكتاب وإن كان ظاهره يقتضي كفر المتشبه‌بهم فكما في قوله تعالى {وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ} وهو نظير قول ابن‌عمرو من بنٰى بأرض المشركين وصنع نيروزهم ومهرجانهم وتشبه بهم حتى يموت حشر يوم القيامة معهم فقد حمل هذا على التشبه المطلق فإنه يوجب الكفر ويقتضي تحريم أبعاض ذلك وقد يحمل منهم في القدر المشترك الذي شابههم فيه فإن كان كفرا أو معصية أو شعارا لها كان حكمه كذلك» (فيض‌القدير شرح الجامع الصغير: ۱۴۰/۶، حرف الميم، رقم۸۵۹۳).

و در فتاوای «مهدیه» در جواب سؤال از حدیث مذکور می‌نویسد: «قال المنّاوی: ای من تزيّا بزيّهم ...، وأنه لايجوز فی زماننا لبس العمامة الصفراء او الزرقاء اذا كان مسلماً». و نیز می‌نویسد: «تشبه با کفار بر دو قسم است: ۱) صوری، ۲) حقیقی. صوری آن‌ست که مثل آن‌ها عمل می‌کند ولی بدون قصد تشبّه و حقیقی آن‌ست که قصد تشبه دارد و باز هریکی از این دو قسم از دو حال خالی نیست: ۱) در یک امر حرام تشبّه می‌کند. پس در این صورت شخص مطلقاً گناه‌کار می‌شود؛ قصد تشبّه داشته باشد یا نه، ۲) تشبّه در امر حرامی نیست، در این صورت اگر شخص قصد تشبّه کند، گناه کار می‌کند و اگر نه نه» (فتاوای «مهدیه»: ۳۰۷/۵، کتاب الحَظَر والإباحة).

ودر فتاوای محمودیه آمده است: «آن‌چه شعار مخصوص غیرمسلمانان در اشیایی مانند ظروف، لباس و... باشد، اجتناب از آن برای مسلمان تا حد امکان لازم است؛ [زیرا این هم یکنوع مشابهت با کفار است] و تشبّه با کفار ممنوع است» (فتاوای محمودیه: ۵۵۹/۱۹، الحَظَر، باب الموالات ...).

خلاصه این که مشابهت با کفار خیلی خطرناک است. هم‌چنان که تشابه با صالحان موجب اجر و معیت با آنان خواهد شد، همین‌طور تشابه با کفار و فسّاق موجبات گناه و معیت با متشبه‌بهم را فراهم خواهد کرد. ببینید! در عبارات بالا به‌صراحت موجود است که پوشیدن عمامۀ نیل یا زرد

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۱۳ جمادی‌الثانی ـ۱۴۲۶ هـ. ق .
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

کوتاه کردن موهای سینه و...

الإستفتاء [۳۶]**:** آیا مرد می‌تواند موهای روی سینه‌ی خود را کوتاه کند.

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! می‌تواند؛ گر چه خلاف ادب است.[۱]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم واحکم ـ دارالإفتاء منبع‌العلوم ـ خداآباد
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

(وقتی که شعار و لباس دیگران باشد) خوب نیست و هم‌چنین وقتی که اهل‌فسق و... به یک لباس و هیئت مخصوص شوند، دیگران از پوشیدن آن لباس منع کرده شوند تا اینان از جملهٔ آن‌ها شمار کرده نشوند و نسبت به آن‌ها سوء ظنّ پیدا نگردد. و بدیهی است که ظاهر انسان با باطن او ارتباط و پیوند خاص دارد. الله تعالی رسولش(ﷺ) را با یک شریعت و منهاج مستقیم مبعوث فرمود و از آن‌چه برای‌شان مشروع فرمود، اقوال و افعالی نیز بود که بایست از مغضوب‌علیهم (غضب‌شدگان بارگاه الهی) و ضالّین (گمراهان) که همان یهود و نصارٰی باشند، فرق و امتیاز داشته باشند؛ زیرا مشارکت و مشابهت ظاهری مؤثر در تناسب و هم‌شکل بودن بین متشابهین می‌شود و این منجر به موافقت در اخلاق و اعمال خواهد بود و... . یکی دیگر از علل و دلایل حرمت تشبّه با کفّار و فسّاق این‌ست که گویا شخص متشبِّه ثابت می‌کند که آن‌ها بالاتر و بهتر و متبوع هستند و ما تابع و نیازمند که در شکل و سیما و... از آن‌ها تبعیت کنیم. (مرتب).

۱– کذا فی الشامیة: ۲۸۸/۵ و امدادالفتاوی: ۲۲۴/۴ .

مَا يَتَعَلَّقُ بِالتَّصَاوِيْرِ وَالْمَزَامِيْرِ وَالْغِنَاءِ وَالْأَلْعَابِ

(مربوط به احکام تصویر و موسیقی و بازی‌ها)

ورقه (پاسور) بازی؛ با شرط پول یا بدون شرط

الإستفتاء [۳۷]**:** قمار بازی یعنی پتا بازی با پول یا بدون پول جایز است یا ناجایز؟ بعضی مردم فهمیده می‌گویند بدون گرفتن پول جایز و خوب است، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قماربازی به إجماع ائمه حرام قطعی و منکر آن کافر است؛ چنان‌که در قرآن کریم و جمیع کتب فقه مسطور است. البته قمار آن‌ست که از طرفین شرط مال باشد و اگر به شرط مال نباشد پس، قمار نیست و این پتا (ورقه) بازی هم اگر به همین شرط باشد، بلاشک در قمار داخل و حرام است و اگر بدون شرط مال باشد، نیز مکروه تحریمه و بعضی وقت‌ها حرام می‌شود؛ به‌خصوص برای خواص و مقتدایان.

قال فی الدر المختار: «وکره کل لهو لقوله علیه السلام: کل لهو المسلم حرام الا ثلاثة ملاعبته اهله وتأدیبه لفرسه ومناضلته بقوسه».

وقال العلامة الشامی: «ای کل لعب وعبث... (الی قوله:) والمزمار والضج والبوق فإنها کلها مکروهة لأنها زیّ الکفار...».

وفی الشامیة: «وفی جواز المسابقة بالطیر نظر وکذا فی جواز معرفة مافی الید واللعب بالخاتم فإنه لهوٌ مجرد».[۱]

هرنوع بازی‌ای که در آن نفع دینی و نفع دنیوی‌ای‌که مقصود باشد، نباشد، آن بازی نارو‌ا است. ورقه‌بازی نیز از این قسم است بلکه بسا اوقات إشتغال به آن از نماز و تلاوت قرآن و دیگر عبادات مانع می‌شود.

تحقیق این مسأله در فتاوای دارالعلوم دیوبند نیز موجود و مذکور است.[۲]

و اگر کسی از فتاوای «امدادالفتاوی»[۳] استدلال جواز کند، صحیح نیست؛ زیرا غرض و منظور حضرت تهانوی‌رحمه‌الله درآن‌جا جواز این عمل است فی نفسه، (وگرنه) عدم جواز آن به‌سبب اسباب خارجی است و هزاران چنین چیز موجود است که فی نفسه جایز و مباح‌اند، اما به‌سبب علل و دلایل خارجی و جانبی حرام و مکروه می‌شوند و از همین قسم است ورقه‌بازی بدون شرط مال؛ زیرا آن مانع از عبادات و خالی از منافع دینی و دنیوی است واحتمال دارد که به قمار بکشد و هم‌چنین إشتغال بمالا یعنی است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ جمادی‌الآخر ـ ۱۳۸۹ هـ. ق.

۱– ردالمحتار شامی: ۲۷۹/۵ و ۲۸۶.

۲– فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۲۸۵/۸ و ۲۹۰.

۳– امدادالفتاوی: ۲۴۰/۴. در مورد یک نوع بازی که تقریباً مشابه ورقه‌بازی است و در آن تکه‌های کاغذ هست و با آن بازی می‌کنند، ایشان می‌نویسند: «اگر در آن نفع و نقصان نباشد، جایز است» (تحت عنوان «تعلیمی تاش»).

گناه‌کار بودن تصویربردارِ اشیای ذی‌روح

الإستفتاء [۳۸]**:** شخص نقّاش (تصویر بردار) دربارگاه ایزد متعال بی‌گناه و بی‌تقصیر می‌شود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نقاشِ تصویر ذی‌روح، ملعون درگاه الله تعالی و در قیامت سخت معذّب خواهد شد؛ اگر توبه نکرده باشد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ.ق.

نگاه کردن به فیلم‌های مکه مکرمه، مدینه منوره و...

الإستفتاء [۳۹]**:** فیلمی که در آن مکه مکرمه یا مدینه منوره یا قبور انبیا و... باشد، نگاه کردن آن جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نگاه کردن آن جایز نیست و خلاف اولی است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ رجب ـ۱۴۰۲ هـ.ق.

گوش فرا دادن به رادیو و اخبار

الإستفتاء [۴۰]**:** بعضی از علما می‌گویند رادیو گوش کردن بنابر دانستن حالات دنیا جایز است، آیا حرف‌شان صحیح است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر منظورشان این‌ست که گوش کردن به اخبار راست و صحیح رواست، حرف‌شان صحیح است و اگر منظورشان این‌ست که گوش کردن هر خبر مطلقاً صحیح است پس، حرف‌شان صحیح نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب ـ۱۴۰۲ هـ.ق.

حکم بازی فوتبال و جواب اعتراض بر رسالۀ «پیکار با إسبال ازار» در این مورد

الإستفتاء [۴۱]**:** شما در کتاب خود به‌نام «پیکار با إسبال إزار» نوشته‌اید که توپ بازی حرام است. بعضی از معلّمین در این مسأله اعتراض دارند که اگر توپ بازی حرام است پس، چگونه در پاکستان علمای کبیر به‌شاگردهای خود توپ بازی یاد می‌دهند. اضافه از احقر این‌که: عقلاً توپ بازی دست و پای و تمام جسم را قوی‌تر می‌کند برای این‌که یکنوع ورزش است. اگر حرام است، دلیل را برای معترضین واضح فرمایید:

الجواب باسم ملهم الصواب: باید دانست که بعضی از چیزها گرچه به ذات خود جایزاند، اما به اسباب خارجی ناجایز می‌گردند. یکی از این‌ها، توپ بازی است که اگرچه فی نفسه جایز است، اما به اسباب و دلایل ذیل ناجایز است:

- تشابه باکفار؛
- زانو [عورت‌ها] را ظاهر می‌کنند؛
- کوت و پتلون می‌پوشند؛
- چنان در آن اشتغال می‌کنند که در فکر نماز وغیره هم نمی‌افتند؛
- غفلت از ذکر الله تعالی.

پس بنابر این پنج سبب و یا این‌که یکی از این‌ها که حتماً در آن هست، ناجایز و حرام است.

تفصیل تمام بازی‌ها چنین است:

تمام بازی‌ها سه قسم‌اند: یکی آن‌که در آن نه نفع دینی باشد و نه نفع دنیوی. این چنین بازی ناجایز است، به دلیل حدیث: «**کل لهو المسلم حرام الا ثلاثة...**».(۱)

دوم آن‌که در آن یکنوع نفع دنیوی یا دینی باشد، اما درآن تشابه با کفار یا یک امر خلاف شرع باشد، این قسم بازی نیز ناجایز است.

حالا توپ بازی از همین قسم است؛ چنان‌که علامه شامی صریحاً لفظ «صولجان» نوشته است که آن‌را «کُرة» نیز می گویند و معنی آن همین توپ است.

در رساله‌ی «پیکار» هم به همین قید و علت و بدین الفاظ نوشته شده است: «مشق و ورزش مثل توپ بازی که تشبه به مشق نصاریٰ است، روا نیست».

سوم آن که در آن یک نفع دنیوی یا دینی هست و خلاف شرع و تشبه درآن اصلاً آمیزش ندارد، این قسم جایز است؛ به‌غرض تقویت بدن و ورزش وغیره.(۲)

و در فتاوای دارالعلوم دیوبند بعد از تفصیلی می‌نویسد:

«*آجکل چون کہ عموماً یہ شرائط یعنی شرائط جواز، موجودہ کھیلوں میں نہیں اس لئے ناجائز کہا جاتا ہے*».(۳)

و در فتاوای امدادیه نیز به‌دلیل حدیث حضرت علی رضی‌الله‌عنه صراحتاً ناجایز نوشته است.(۴)

۱- کذا فی الدرّالمختار مع ردالمحتار: ۲۷۹/۵، بعد «فصل فی البیع» و تخریج حدیث را در پانوشت مسألۀ شمارۀ ۵۲ ببینید .

۲- ردالمحتار شامی: ج ۵ کتاب الحظر والإباحة، فصل فی البیع ـ احسن‌الفتاوی غیرمبوب، ص۲۱۸ .

۳- فتاوای دارالعلوم دیوبند (عزیزالفتاوی و امدادالمفتین): ۷و۲۸۵/۸، کتاب الحظر والإباحة .

۴- امدادالفتاوای تهانوی: ۲۵۳/۴. حدیث حضرت علی رضی‌الله‌عنه این‌ست: «عن علی رضی‌الله‌عنه قال کان بید رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قوس عربیة فرأی رحلا بیده قوس فارسیة قال ما هذه؟ ألقها وعلیکم بهذه واشباهها ...»: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یک کمان عربی در دست مبارک داشت، مردی را دید که در دستش کمان فارسی‌ای بود. آن‌حضرت فرمود: این چه است؟ بینداز! آن‌را و این چنین کمان و مشابه آن بگیرید. حضرت تهانوی رحمه‌الله

اکابر دیوبند همین‌اند که همه ناجایز گفته‌اند. آن اکابر پاکستانی که دیوبندی است، چگونه این کار را می‌کند؟! و یا ممکن است ایشان این بازی را از همه خرافات خالی و به‌دور کرده‌اند، والله اعلم.

مزید افسوس است بر آن معلّمان یا متعلّمان که رساله‌ی «پیکار» را مطالعه کرده ولی حواله و مرجع را ندیده‌اند. چنان‌که بعد از مسأله‌ی شماره‌ی**۴۳** نوشته است: «امدادیه، ج**۴**». این اشاره بر این‌ست که مسأله‌ی**۳۹** تا**۴۳** همه از همین کتاب گرفته و أخذ شده‌اند. ایشان فقط اعتراض را دیده‌اند و بس!. کسی که این‌قدر درک ندارد، چگونه قابلیت اعتراض دارد! شعر:

و کم من عائب قولاً صحیحاً　　　و آفته من الفهم الصحیح

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ صفر ـ ۱۴۰۳ هـ.ق.

حکم بوسه دادن عکس

الإستفتاء [۴۲]**:** بعضی عکس‌ها را بوسه می‌زنند، حکم آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بوسه زدن به عکس، ناجایز [و حرام است و شخص به این عمل] گناه‌کار می‌شود [و چه بسا که این عمل منجر به تعظیم تصویر می‌شود که آن، انسان را به مرز کفر می‌کشاند. لذا اجتناب از آن لازم است].

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ محرم‌الحرام ـ ۱۴۰۹ هـ.ق.

می‌فرماید: «از این حدیث معلوم می‌شود که در روش و طریق ورزش نیز تشابه با اهل باطل ممنوع است؛ به‌خصوص وقتی‌که روش‌های دیگر از این ممنوعیت‌ها خالی باشند و نیز در این بازی دیگر روش مفید و مناسب وجود دارد».

خواندن اشعار با موسیقی و گوش فرا دادن به آن

الإستفتاء [۴۳]: شعرهایی‌که شاعران می‌زنند مانند کمال‌خان که شعرهای مذهبی‌اند اما با موسیقی است، آیا گوش کردن این‌ها درست است یاخیر؟

الجواب باسم الهادی الی الصواب: خود این شعرها حرام و خواندن وگوش دادن به آن‌ها نیز حرام است و چه بسا که مجلس این شعرها آدم را به شرک وکفر می‌رساند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۰ هـ. ق .

حکم خرید و فروش نوارهای موسیقی

الإستفتاء [۴۴]: کسانی‌که نوارهای غنا و موسیقی می‌فروشند، چه حکم دارند و این پول حلال است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قاعده در این باب این‌ست: هر چیزی‌که گناه به ذات و عین آن قایم باشد؛ مثل این نوارها پس، خرید و فروش آن ممنوع است و هرچه بعد از تغییر و تبدّل آله‌ی معصیت کرده شود، خرید و فروش آن خلاف اولٰی و جایز است. کذا فی امدادالفتاوٰی.

البته اگر شخصی سخت مجبور باشد و دیگر وجه معاش نداشته باشد، روایتی برای جواز هم آمده است پس، برای او عمل کردن بر قول جواز گنجایش دارد. بعضی، نوارها را از قسم دوم قرار داده‌اند. (امدادیه).[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ جمادی‌الآخر ـ ۱۴۱۰ هـ. ق .

۱- امدادالفتاوٰی: ۷۸/۳ ، کتاب البیوع، و ۱۰۱، حوادث‌الفتاوی.

حکم تماشای بازی‌ها (تماشای موتورسواری)

الإستفتاء [۴۵]**:** در شهرستان ایرانشهر موتور سواری هست یعنی در پارک ـ شاید شما درباره‌ی آن مطلع باشید ـ همه مردم به تماشای آن می‌روند. او روی اتاقی دور می‌زند، حکم تماشای آن چیست؟ بعضی می گویند گناه نیست.

الجواب باسم ملهم الصواب: قاعده در این باب این‌ست که بازی و تماشای آن؛ هر نوع بازی‌ئی که باشد، وقتی که هدف از آن صرفاً بازی و تماشا باشد، مکروه است و اگر برای تفریح مزاج یا دفع کسالت یا تحصیل قوت مقصود باشد پس، به‌شرط عدم إشتمال آن با یکی از ممنوعات شرعی جایز است. **کذا فی الشامیة وفتاوٰی دارالعلوم.**[۱]

این بازی که شما نوشته‌اید، فی نفسه برای تمرین و تماشای آن هم در آن وقت جایز است. البته اگر همین شغل و تماشا کسی را از نماز وغیره غافل کند، آن وقت حرام می گردد یا این‌که در آن مجلس خرافات و لغویات یا إجتماع زنان و مردان و فسّاق باشد، در این وقت نیز تماشای آن مکروه می‌شود؛ هم‌چنان‌که در احادیث و فقه تصریح شده است که حضور در چنین مجالس حرام یا مکروه می گردد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

حکم عکس‌دار نمودن شناسنامه

الإستفتاء [۴۶]**:** امروزه دولت قانون گذاری نموده که همه شناسنامه‌های مرد و زن باید عکس‌دار باشند ور نه شناسنامه‌های‌شان دردبه‌خور نمی‌باشند. پس، آیا از نظر

۱- ردالمحتار شامی: ۳۵۵/۵ ، ـ فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۲۹۰/۸، کتاب الحظر والإباحة .

شرع مقدس جایز است که زن پیش عکاس برود و عکس خود را بگیرد؟ و این از ضروریات به شمار می‌رود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اصل در این مسأله این است که کشیدن تصویر با آلات عکّاسی وغیره مطلقاً ناجایز است؛ **صرّح به العلّامة العینی فی شرح صحیح البخاری باوضح** و أئمه و ایشان هیچ استثنایی در آن نیاورده‌اند. البته علامه شامی رحمه الله در «ردالمحتار» در مکروهات نماز روایتی از قُهستانی آورده است که:

«**ویأتی أن غیر ذی‌الروح لایکره قال القهستانی: وفیه إشعار بأنه لاتکره صورة الرأس وفیه خلاف کما فی إتخاذها، کذا فی المحیط**».(۱)

از این عبارت معلوم می‌شود که کشیدن عکس چهره یا سر یا مانند آن مختلف‌فیه است که بعضی از حضرات فقها تحریر کرده‌اند.

تحقیق در این باب اگرچه به‌جانب عدم جواز است؛ همان‌گونه که صاحب بدائع به آن تصریح کرده و روایات حدیثی نیز بر عدم جواز صراحتاً وارد شده‌اند، اما چون الآن مسلمانان شدیداً نیاز دارند و شناسنامه‌ها و... بدون عکس قبول کرده نمی‌شوند [و فاقد اعتبار هستند] پس، بنابر ناچاری و مجبوری اگر بر قول ضعیف عمل کرده شود، گنجایش دارد که عکس نصف بالای بدن را بکشند و مرجوّ از حضرت حق جلّ‌وعلٰی‌شأنه آن‌ست که مؤاخذه نخواهند شد؛ إن‌شاء الله تعالی، ولی باز هم بر مسلمان لازم است که در چنین مسایل خود را مرتکب جرم دانسته و در پیشگاه الله تعالی إستغفار کند. **کذا فی فتاوٰی دارالعلوم دیوبند بعبارته.**(۲)

و در «کفایت‌المفتی» می‌نویسد:

۱- ردالمحتار: ۴۳۵/۱، ط مصر .

۲- فتاوای دارالعلوم دیوبند (قسمت امدادالمفتین»: ۷و۸/۲۶۴-۲۶۳ .

«کسب معاش کی ضرورت پر اور مجبوری سے فوٹو کھنچوانا مباح ہے جیسے سکہ کی تصویر سے کام لینا مباح ہے».[۱]

و نیز می‌نویسد:

«تصویر کھینچنا اور کھنچوانا منع ہے، کھنچوانا اگر کسی ضرورت پر مبنی ہو مثلاً پاسپورٹ کیلئے تو مباح ہے نیز فوٹو کی تصویر تو صاحب فوٹو کے علم وارادہ کے بغیر بھی کھینچ جاتی ہے اس میں صاحب تصویر پر کوئی مؤاخذہ نہیں ہے».[۲]

و فيه ايضاً: «اگر سفر ضروری ہو تو تصویر کھنچوانی بھی مباح ہوگی ور نہ نہیں»[۳]

از عبارات این اکابر معلوم شد که اگر کشیدن تصویر برای امری ضروری و واجبی دینی باشد و یا برای ضرورتی لازمی و لابدّی دنیوی باشد، گنجائش دارد و حکم ضروری و ضرورت دینی و دنیوی، برای مرد و زن یکسان و عام است؛ مستورات باشند یا غیرمستورات.

البته تحقیق این امر بر عاملان و انجام دهندگان این کار لازم است که آیا آن امری که برای آن عکس می‌گیرند، به‌درجه‌ی ضروری و وجوب دینی و ضرورتِ لابدّی دنیوی رسیده است یاخیر؟ زیرا برای زن مستوره و غیرمستوره کشف چهره و رو پیش بیگانگان و بالأخص پیش فُسّاق و فُجّار حرام است.

آری! همان‌گونه که در وقت ضرورت‌های دینی و دنیوی که به درجه‌ی أشد و شدید رسیده باشند، زن می‌تواند پیش دکتر چهره را منکشف کند، همین طور برای امری دیگر که به همین درجه برسد، نیز می‌تواند. تحقیق آن ضرورت أشدّ هم، از مرجعی عالم و محقق تحقیق کرده شود که آیا این امر از همان ضرورت‌هاست که

۱- کفایت المفتی: ۲۴۳/۹ .

۲- مرجع سابق: ۲۳۸/۹ .

۳ - مرجع سابق: ۲۴۵/۹.

در آن‌ها گنجایش کشف چهره و عکس‌برداری هست یا نه؟ و تحقیق امر برعهده‌ی عمل کننده می‌باشد.

این بود حکم کلی و عمومی عکس کشیدن. از جزئیات آن هر بار که حادثه‌ای رخ دهد، با تفصیل کامل آن امر و تشریح ضروری آن حادثه لازم است که به مراجع محققین مراجعه شود و بعد از تحقیق عمل کرده شود، **لأنه مقام تزلّ فیه الأقدام.**

والله اعلم وهو الملک العلاّم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۶ ذیحجه ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۴۷]: آیا زنان می‌توانند شناسنامه‌های خود را عکسدار کنند؟ درحالی که شناسنامه‌های زنان بدون عکس به‌هیچ چیزی حتی در بیمارستان‌های ایران هم اجازه نمی‌دهند یا این‌که جواز (گذرنامه) درست نمی‌کنند و بیچاره زن حج بیت الله بر سرش فرض است. اگر جواز کشیدن عکس برای زیارت بیت الله ندارد، درمورد فرضیتش عند الله معاف می‌شود یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای حج فرض می‌تواند عکس بگیرد و برای هر امر ضروری دینی یا دنیوی که به‌ضرورت شدیده برسد و تدبیری دیگر نباشد، نیز گنجایش دارد. به این امور عمومی در نظر احقر نه ضرورت دین موقوف است و نه ضرورت شدید دنیوی.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

گوش دادن به موسیقی و حکم کسی که آن‌را خوب و حلال بداند

الإستفتاء [۴۸]: اگر کسی به موسیقی گوش داد؛ چه از نوار چه از رادیو و از شعرگوینده تعریف کرد که چه عجب خوب می‌خواند وآوازش خوب است، این شخص چه حکمی را در این زمان شامل می‌گیرد؟ وآن حکم در این زمان إجرا هم می گردد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: گوش کردن موسیقی از هر طریق که باشد، حرام و فسق است وکفر نیست البته اگر ازآن تعریف کرده و خوب و حلال بداند، این موجب کفر است. کذا فی الشامية و فتاوٰی دارالعلوم.(۱)

طریق إجرای حکم این‌که اولیای همسرش، همسر او را از وی جدا بکنند و او تجدید توبه کند و بعد مجدداً زن را بعد از گذشتن عدت یا درمیان عدت در عقد نکاح او درآورند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ شوال ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

حکم تصاویرِ روی پتو و... و حکم نگهداری وگذاشتن تصویر

الإستفتاء [۴۹]: عکس‌ها و تصویرهایی که روی چادر و پتو و عکس‌های انسان و امثال این‌ها که برای یادگاری توی ساک در منزل می‌گذارند، آیا جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این عکس‌ها همه ناجایزاند و آن‌چه در لباس‌ها وغیره هست، سر آن‌ها را محو و از لباس وغیره استفاده کند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ ذیقعده ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

۱- ردالمحتار للشامی، من کتاب الحظر والإباحة ـ فتاوای دارالعلوم دیوبند (۶۶امدادالمفتین): ۷و۲۶۴/۸ .

حکم کشیدن تصویر جهت عکسدار نمودن شناسنامه، پاسپورت، کارت و... برای مرد و زن

الإستفتاء [٥٠]**:** حکومت موجوده‌ی ایران بر شناسنامه‌ها إلصاقِ عکس را لازمی قرار داده است که بدون آن شناسنامه هیچ اعتباری ندارد و در هیچ موردی به‌کار نمی‌آید و بغیر از این‌که صاحب آن از دریافت و أخذ اجناس شرکتی و دیگر لوازم بشری که تعلق به اداره‌ها و بیمارستان‌ها وغیره دارند بکلی محروم می‌باشد، مستحق جرائم و تحت تعقیب نیز قرار می گیرد.

خلاصه این‌که ملت بدبخت مجبور است که یا بر این قانون فاسقانه عمل نماید و یا ترک وطن نموده و هجرت نماید و علاوه بر این‌که در ترک وطن اندیشه‌ی هزارها مصائب دامنگیر مردم می‌باشد، فایده‌ی قطعی هم به نظر نمی‌آید؛ زیرا این قانون پلید غیرشرعی در هر کشوری رواج یافته است. خصوصاً در پاسپورت‌ها و ویزاها که بدون تحصیل آن‌ها، از یک کشوری به‌کشوری دیگر نتوان رفت و برای هجرت و سفر نیز از پذیرفتن این قانونِ دولت‌های موجوده چاره‌ای نیست.

مزید برآن نه تنها این قانون برای مردان است بلکه برای زن‌ها هم واجب العمل است که بغیر از گناه تصویرکشی، لطمه‌ی سختی بر حیا و غیرت اسلامی و قومی نیز می‌باشد پس در این حالت منحوسه، چاره‌ی مردم چیست؟ آن‌چه فتوای شرع شریف باشد، واضحاً تحریر فرموده ممنون فرمایید. **بیّنوا بالتحقیق آجرکم الله تعالی**.

و در صورت رخصت، لطفاً از این نیز مطلع فرمایید که خود شما برای خود چه شقّی را پسندیده و اختیار فرموده‌اید؟ تا کسی‌که سعادت داشته باشد، اقتدای شما نماید والسلام.

الجواب باسم الهادی الی الصواب: قبل ازتوضیح اصل جواب، چند قواعد به طور تمهید تحریر کرده می‌شود:

قال زین‌العابدین ابن نجیم فی کتابه «الأشباه والنظائر»:

١- «القاعدة الرابعة: المشقة تجلب التیسر، والأصل فیها قوله تعالی: یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر وقوله تعالی: وماجعل علیکم فی الدین من حرج وفی حدیث: أحب الدین الی الله تعالی الحنیفیة السمحة».

٢- [«إعلم أن اسباب التخفیف فی العبادات وغیرها سبعة:...] (کالعسر وعموم البلوٰی)».

٣- «المشاق علی قسمین:... الأولی: مشقة عظیمة قادحة... کمشقة الخوف علی النفوس و الأطراف ومنافع الأعضاء فهی موجبة للتخفیف والتیسیر... الثانی: مشقة خفیفة» (قسم اول موجب للتیسیر و التخفیف است و قسم دوم موجب للتیسیر نیست).

٤- «تخفیفات الشرع انواع: تخفیف إسقاط، تخفیف تنقیص، إبدال، تخفیف تقدیم، تخفیف تأخیر، تخفیف ترخیص... کشرب الخمر للغصة وتخفیف تغییر ...».

٥- «إن الأمر اذا ضاق إتسع و اذا إتسع ضاق».

٦- «الضرورات تبیح المحظورات».

٧- «الضرورات تقدّر بقدر الضرورة».

٨- «الضرر الأشد یزال بالضرر الأخف».

٩- اذا تعارض مفسدتان رُوعی أعظمها ضرراً بإرتکاب أخفهما».

١٠- «درء المفاسد اولی من جلب المصالح او المنافع».

حالا قواعد «۱» تا «۴» بر این امر دلالت دارند که امر نامشروع و نادرست بهنگام ضرورت شدیده که لابدی باشد، گنجایش دارد. لذا در وقت وجود حالاتِ مستوره در سؤال، برای مردان گرفتن عکس و إلصاق بر شناسنامه، گذرنامه، کارت،

گواهینامه و... جایز و درست است و امید است که شخص عند الله مؤاخذه نخواهد شد، ولی باز هم او خود را مقصّر دانسته و از آن استغفار کند.

البته حکم هر گذرنامه چنین نیست بلکه همان گذرنامه که برای ادای فرایض و واجبات و یا ضروریات شرعیه یا طبعیه یا مکاسب لابدیه، دریافت شده باشد و در عموم آن، این حکم مطرد است؛ به حکم قواعد هفتم تا یازدهم.

و اما حکم زنان در این مورد مقداری تنگ‌تر است. باید زنان در آن پا ننهند تا آن وقت که إجبار کرده شوند و یا مضطرّ گردند. تا زمانی‌که امکانات بدون آن فراهم شوند، تحاشی ورزد و در وقت إضطرار هم اگر ممکن باشد، به‌وسیله‌ی محرم یا عکسبردار زن و در پرده عمل عکس‌گیری را انجام دهد؛ ولی آن هم وقتی‌که إضطرار در دفع ضرر باشد نه در جلب منفعت و آن هم به قدر ضرورت و فقط در فرایض و واجبات یا اجباریات؛ به حکم قواعد پنج‌گانه‌ی اخیر.

پس در این حالت و ضرورت شدیده، محققان گنجایش آن را نوشته‌اند؛ همچنان‌که علامه شامی رحمه الله در «ردالمحتار» به حواله‌ی قُهستانی تحریر می‌فرماید:

«... قال القُهستانی: وفیه إشعار بأنه لاتکره صورة الرأس وفیه خلاف کما فی إتخاذها، کذا فی المحیط».[1]

یعنی اگر فقط عکس سر و چهره بدون جسد باشد، گنجائش دارد؛ گرچه این قول مرجوح است؛ کما فی البدائع، ولی عمل بر قول مرجوح هنگام ضرورت گنجایش دارد و إن‌شاء الله تعالی مؤاخذه هم نخواهد شد، اما شخص باید از آن استغفار کند.

۱- رد المحتار: ۴۷۹/۱ ، مکروهات الصلاة .

در امداد المفتین در مورد پاسپورت وغیره به همین صورت فتوٰی داده است.[۱]

حضرت مفتی دیارالهند والعرب قُدِّسَ‌سِرُّهٗ در پاسخ به یک پرسش می‌فرماید:

«کسب معاش کی ضرورت پر اور مجبوری سے فوٹو کھنچوانا مباح ہے جیسے سکہ کی تصویر سے کام لینا مباح ہے».[۲]

و نیز می‌فرماید:

«اگر سفر ضروری ہو تو تصویر کھنچوانی بھی مباح ہوگی ور نہ نہیں».[۳]

مفتی دارالعلوم کراچی در جواب سؤالی می‌فرماید:

«البتہ بعض علماء نے شناخت کے غرض سے فوٹو کھنچوانا کی گنجائش دی ہے اسکے مطابق نفل حج و عمرہ کے پاسپورٹ کیلئے بنوانے کے گنجائش ہے تاہم پھر بھی استغفار کرلینا اچھا ہے».

مفتی دارالافتاء و الارشاد ناظم آباد می‌نویسد:

«تصویرکشی برای پاسپورت و شناختی کارت ممنوع نمی‌باشد بنابر ضرورت جایز می‌باشد، «**الضرورات تبیح المحظورات**».

بر این فتوٰی، امضاء مفتیان جامعه‌ی فاروقیه، نیوتاون و مفتی رشیداحمد صاحب (قدس سره) همه مرقوم است. والله اعلم وعلمه اتم.

و اما عمل شخصی احقر: بنده برای شناسنامه و پاسپورتی که برای سفر ادای حج و واجبات و ضروریات باشد، این عمل را انجام می‌دهم نه برای سفرهای سیر و سیاحت محض و برای زیارت احباب و یا برای حج نفل و عمره‌ی نافله یا زیارت مدارس و سفر تبلیغ. به این امور این عمل را انجام نمی‌دهم و روا نمی‌دانم؛ چون

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (قسمت امدادالمفتین): ۷و۲۶۳/۸

۲- کفایت المفتی: ۲۴۳/۹.

۳- مرجع سابق: ۲۴۵/۹.

این‌ها نوافل‌اند و إرتکاب گناه کبیره برای ادای نوافل روا نیست؛ به حکم قواعد پنج گانه‌ی اخیر مذکور.

و برای خانواده‌ی خود تا بحال این عمل را انجام نداده‌ام و عذر دریافت اجناس شرکتی و لوازم بشری و مرض و بیمارستان‌ها را تا حال مُجوّز این عمل نمی‌دانم؛ زیرا خرید اجناس و لوازم و دارو و... از بازار سیاه و از أطباء و دکترهای عمومی تا حال گنجایش و امکان دارد و احقر خود را قادر بر آن می‌بینم و تا حدود امکانات صبر و ثبات را لازم می‌دانم.

هذا ما عندی حتی الحین لعل الله یُحدث بعد ذلک امراً خیراً من ذلک.

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

حکم ورقه بازی؛ به‌صورت قمار یا بدون قمار / رفتن و شرکت در مجالس معصیت

الإستفتاء [۵۱]: آیا پاسور بازی (به‌بلوچی پتا بازی) به‌صورت قمار و غیر قمار جایز است یانه؟ رفتن به چنین جلساتی که درآن تریاک کشیدن، ویدیو یا تلویزیون نگاه کردن باشد چگونه است؟ و اگر منزل فامیل‌های خود شخص باشد، قطع رحمی با آن‌ها درست است یانه؟

الجواب وهو الملهم للصواب: اگر به‌صورت قمار باشد که تعیین پول از طرفین باشد، حرام است و گناه کبیره و اگر بدون قمار باشد، نیز چون لهو بی‌هوده و تضییع اوقات است، مکروه تحریمه است.

در فتاوای هندیه می‌نویسد:

«ویکره اللعب بالشطرنج والنرد وثلاثة عشر واربعة عشر وکل لهو ماسوی الشطرنج حرام بالإجماع».[۱]

رفتن به مجالس معصیت مثل مجلس تریاک وغیره و نشستن و منع نکردن و نگاه کردن تلویزیون وغیره نیز حرام است و رفتن به منازل چنین افراد؛ گرچه خویشاوندان هم باشند، روا نیست؛ مگر به اراده و نیت تبلیغ و منع کردن آن‌ها.

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

غرهٔ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

حکم بازی فوتبال

الإستفتاء [۵۲]**:** توپ بازی جایز است یاخیر برای طلبه که بازی بکنند؟ در این زمان طلاب برای بازی خیلی علاقه‌مند هستند؛ مخصوصاً برای توپ بازی.

الجواب باسم ملهم الصواب: در حدیث شریف موجود است:

«لهو المؤمن باطل الا فی ثلاث: تأدیبه فرسه وفی روایة ملاعبته بفرسه و رمیه عن قوسه وملاعبته مع اهله، کفایة» (شامی).[۲]

و در «درّمختار» موجود است:

۱- الفتاوی الهندیة: ۱۱۰/۴، کتاب الکراهیة، باب السابع‌عشر ـ و امدادیه: ۲۴۰/۴ .

۲- رد المحتار مع الدر: ۲۴۵/۵ ، کتاب الحظر والإباحة ، قبل «فصل فی اللبس. تخریج و روایت کرده این حدیث را ترمذی در سنن، به روایت از عقبه‌بن‌عامر رضی‌الله‌عنه با الفاظ: «إن الله لیدخل بالسهم الواحد ثلاثاً الجنة ... (الی أن): کل مایلهو به الرجل المسلم باطل الا رمیه بقوسه وتأدیبه فرسه وملاعبته أهله فإنهن من الحق» ، کتاب فضائل الجهاد، باب ۱۱، ش ۱۶۳۷ ـ ابوداؤد در سنن: کتاب الجهاد، باب فی الرمی با الفاظ: «لیس من اللهو الا ثلاث...» ـ ابن‌ماجه: کتاب الجهاد، باب الرمی فی سبیل الله با الفاظ: «... وکل ما یلهو به الرجل المسلم باطل...» وأخرجه ایضاً احمد فی المسند والدارمی والحاکم والطبرانی وعبدالرزاق و... . و نیز ببینید تخریج آن و طُرُق روایات را در: نصب‌الرایة: ۲۷۳/۴ ، کتاب الکراهیة ، الحدیث الثالث والأربعون .

«ودلت المسئلة أن الملاهی کلها حرام ...».[1]

از حدیث موصوف و روایات فقهیه واضح است که در اصل هر لهو و بازی شرعاً حرام و ممنوع است البته اگر غرض و هدفی شرعی به آن متعلق باشد یا این‌که همین بازی‌ها جهت تمرین صحت و قوت بدن برای جهاد و دیگر امری دینی باشند، آن وقت روا می‌شوند؛ به‌شرطی‌که در فرایض و عبادات و تعلّم دین خلل و حرج‌انداز نشوند. **کذا فی فتاوٰی دارالعلوم دیوبند.**[2]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم آویزان کردن جرس (زنگ) بر گردن چارپا

الإستفتاء [۵۳]**:** در حدیث آمده که «**الجرس مزامیر الشیطان**». در محله‌ی ما در افغانستان کسی ۶۰۰ یا ۷۰۰ گوسفند دارد و شب‌ها گوسفندها را می‌برند در بیابان برای چرانیدن و وقتی‌که می‌خوابد و بیدار می‌شود، نمی‌داند گوسفندان به‌کدام جهت رفته‌اند. پس، چوپان برای این‌که گوسفندان را پیدا کند درگردن گوسفند جرس آویزان می‌کند به این خاطر این کار را می‌کند تا با آن بداندکه گوسفندان کدام طرف رفته‌اند. این طور کردن از نظر شرع جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای این امور آویزان کردن جرس جایز است و خلاف حدیث نیست. منظور در حدیث أجراسی هستند که به‌ضرر مردم باشند یا برای لهو و لعب و زینت باشند نه آن‌ها که برای منفعت و هدفی صحیح استعمال کرده شوند.

۱- رد المحتار مع الدر: ۲۴۵/۵.

۲- فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۲۱۵/۸ .

در فتاوای هندیه می‌نویسد:

«قال محمد فی السیر: فاما ما کان فی دارالاسلام فیه منفعة لصاحب الراحلة فلابأس به قال وفی الجرس منفعة جمة منها اذا ضلّ واحد من القافلة یلحق بها بصوت الجرس ومنها أن صوت الجرس یبعدهم هوام اللیل عن القافلة کالذئب وغیره ومنها أن صوت الجرس یزید فی نشاط الدواب فهو نظیر الحدٰی، کذا فی المحیط».[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ ربیع الثانی ـ۱۴۱۵ هـ. ق.

نصب و آویزان کردن عکس بر دیوار

الإستفتاء [۵۴]: حکم این عکس‌های رنگی که عکس کشورهای خارجی می باشند و در آن‌ها عکس مردم و دیگر عکس روح‌دار و جان‌دار و حتی در بعضی عکس‌ها عکس بت و بعضی عکس که مثل عکس حرم شریف است، عکس مردم زیاد می‌باشد لذا این عکس‌ها را در مناطق ما و شما به‌قیمت ۸۰ تومان می گیرند و بر دیوارها نصب می کنند به‌خاطر زینت حکم این‌ها چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این عکس‌ها نمایان و ذی‌روح‌اند پس، آویزان کردن آن‌ها بر در و دیوارها نارواست و نماز خواندن در آن خانه هم مکروه است و اگر عکس‌ها این قدر کوچک باشند که بدون تعمّق نظر در دید نیایند [و قابل رؤیت نباشند]، اعتبار ندارند [و نماز خواندن اشکال ندارد]. هذه خلاصة ما قالوا.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱جمادی الاول- ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱- الفتاوی الهندیة: ۱۱۱/۴، کانفوری.

حکم بازی نُه‌داری (بازیی‌که با دانه‌های کوچک روی خطوط مخصوص انجام می‌گیرد)

الإستفتاء [۵۵]**:** حکم نُه داری چیست؟ (یکنوع بازی است با دانه‌های کوچک بر روی خطوط مخصوص که بر کاغذ یا زمین مرسوم می‌گردد).

الجواب وهو الملهم للصواب: مکروه است. کذا فی فتاوی دارالعلوم دیوبند.(۱)

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

بازی با وسایلی‌که به‌فروش می‌رسند و در آن بُرد و باخت هست

الإستفتاء [۵۶]**:** آیا بازی کردن با بعضی وسایلی‌که در مغازه‌ها به فروش می‌رسند و در بازی با آن‌ها بُرد و باخت هم هست، جایز است یانه؟

الجواب و به أستعین: بازی کردن با وسایل و آلات لهو، اگر به شرط مال از طرفین باشد، قمار وحرام قطعی است و منکر حرمت آن کافر است و اگر بدون شرط مال باشد، مکروه تحریمی و در بعضی اوقات حرام می‌شود.

وفی الشامیة: «**فاللعب وهو اللهو حرام بالنص، قال علیه‌الصلاةوالسلام: لهو المؤمن باطل الا من ثلاث تأدیبه فرسه ورمیه عن قوسه وملاعبته مع اهله**».(۲)

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۷ ذیحجه ـ ۱۴۱۶ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (امدادالمفتین): ۷و۲۸۴/۸ .

۲- ردالمحتار شامی: ۳۴۸/۶، کتاب الحظر والإباحة .

حکم شرعی شطرنج و دلیل نقلی و عقلی آن

الإستفتاء [۵۷]**:** حکم شطرنج از دیدگاه اسلام چیست؟ لطفاً با دلایل نقلی و عقلی مسأله را روشن فرمایید:

الجواب باسم ملهم الصواب: شطرنج حرام و ناجایز است؛ نقلاً و عقلاً. دلیل نقلی در این مورد این‌ست که در حدیث شریف آمده است:

عن ابی‌موسی الأشعری ﷺ أن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال: «من لعب بالنرد فقد عصی الله ورسوله».(۱)

وعن سلیمان بن بریدة عن ابیه ﷺ عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال: «ومن لعب بالنردشیر فکأنما غمس یده فی لحم خنزیر ودمه».(۲)

و نیز در حدیث آمده است: **«اذا مررتم بهؤلاء اللذین یلعبون بهذه الأزلام والشطرنج والنرد وماکان من هذه فلا تسلّموا علیهم وإن سلّموا فلا تردّوا علیهم» (رواه الدیلمی عن ابی‌هریرة ﷺ ».**(۳)

و اما دلیل عقلی این‌که در این بازی نه نفع دینی هست و نه نفع دنیوی و هر بازی‌ئی که از این دو فایده خالی باشد، جایز نیست و ثانیاً غافل کننده از عبادت و یاد الله تعالی می‌باشد. چنان‌که حضرت حسن بصری در مورد «لهو الحدیث» می‌فرماید:

۱- به‌روایت ابوداؤد در سنن: ۳۱۹/۲ ـ امام مالک در مؤطاء ، باب ماجاء فی النرد ـ ابن‌ماجه در سنن، باب اللعب بالنرد .

۲- به‌روایت ابوداؤد در سنن: ۳۱۹/۲ ـ ابن‌ماجه در سنن، باب اللعب بالنرد و رواه احمد فی المسند.

۳- به‌روایت دیلمی از حضرت ابوهریرة ﷺ (به‌نقل از: سیوطی، جامع الأحادیث، ش ۲۸۲۵ ـ کنزالعمّال، ش ۴۰۶۴۴) .

«مراد از لهو الحدیث در آیه هر آن چیزی است که انسان را از عبادت و یاد الله باز دارد؛ مثلاً لهو و لعب فضول و...».(۱)

و در احسن الفتاوی می‌نویسد:

«قاعده در این مورد این‌ست که هر لعبی‌که در آن ورزش ذهنی باشد، آن ناجایز است و اگر از ورزش ذهنی پاک و خالی باشد، جایز است؛ برابر است که درآن ورزش جسمانی باشد یا محض برای فرحت بخشیدن به دل و مغز و فکر باشد. برای صحت جسمانی، ورزش جسمانی ضروری است لذا آن جایز و بلکه به‌قدر ضرورت واجب و موجب اجر است و هم‌چنین فراهم نمودن اسباب فرحت دل و فکر برای نافع بودن صحت جسمانی جایز و باعث اجر است؛ به‌شرطی‌که آن از ورزش ذهنی پاک باشد و حقیقت در این مورد این‌ست که اجتماع فرحت دل و اعصاب و ورزش محال است؛ تفریح فکری برای صحت جسمانی نافع و ورزش دماغی و فکری مضرّ است».(۲)

خلاصه تفصیل درباره‌ی شطرنج این‌ست که علما اختلاف نظر دارند. امام شافعی در این باره دو قول دارد: یکی دال بر إباحت و دوم دال بر کراهت تنزیهی بودن این بازی و امام مالک قایل به مباح بودن آن است چنان‌که در کفایه است لیکن نزد حنفیه این بازی از دو حال خالی نیست: با قمار باشد یا بدون قمار. اگر با قمار باشد پس، حرام است و بازی کننده فاسق و مردود االشهادة و ساقط العدالة می‌گردد؛ اتفاقاً نه اختلافاً و اگر بدون قمار باشد، مختلف‌فیه است. از دیدگاه جمهور علما مکروه تحریمی و در نزد بعضی مباح است؛ به دلیل این‌که برای مقابله با دشمن و فریب دادن او کمک می‌کند، اما این اجازه و إباحت مشروط به سه شرط می‌باشد:

۱-کذا فی تفسیر ابن‌کثیر: ۴۵۷/۳ .

۲-احسن الفتاوی: ۲۴۱/۸ الی ۲۴۳ .

۱) در آن قمار نباشد؛

۲) باعث به تأخیر انداختن نماز نباشد؛

۳) از فُحش‌گویی محفوظ و بدور باشد.

پس به‌طبق قاعده‌ی «اذا فات الشرط فات المشروط»، اگر یکی از این سه شرط منتفی گردد، حکم إباحت آن هم باقی نخواهد ماند و قول اول مختار می‌گردد؛ چنان‌که در أشعةاللمعات هست. و در فتاوای عالمگیریة آمده است:

«والذی یلعب بالشطرنج هل تسقط عدالته وتقبل شهادته؟ فإن قامر سقطت عدالته ولم‌تقبل شهادته وإن لم‌یقامر لم‌تسقط عدالته وتقبل شهادته». (۱)

وقال فی التنویر وشرحه الدر:

«وکره تحریماً اللعب بالنرد وکذا الشطرنج».

[وقال الشامی تحت قوله «وکذا الشطرنج»:

«وانما کره لأن من إشتغل به ذهب عناؤه الدنیوی وجاءه العناء الأخروی فهو حرام وکبیرة عندنا وفی إباحته إعانة الشیطان علی الإسلام والمسلمین»]. (۲)

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۳ محرم‌الحرام ـ ۱۴۲۱ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

سرود خوانی و سماع و توضیح عبارت کتاب «مالابدّ منه»

الإستفتاء [۵۸]: در کتاب «مالابدمنه» (ص۱۱۱) موجود است: سرود (گانا بجانا) حرام است و در همین صفحه می‌نویسد: «خواجهٔ عالی‌شان بهاؤالدین نقشبند که

۱-از: مجموعة الفتاوای امام لکنوی (مترجم به اردو): ۲۸۰/۲ .

۲-ردالمحتار شامی: ۳۹۴/۶، کتاب الحظر والإباحة، ط سعید کمپنی .

کمال سنت داشت، فرموده: نه این کار را می کنم؛ چراکه مسنون نیست و نه انکار می کنم». لطفاً این را توضیح کامل و واضح بدهید.

الجواب باسم ملهم الصواب: توضیح فرموده‌ی خواجه نقشبند و چنان که مصنف هم در بعضی از مکاتیب خود تحریر فرموده است، این‌ست:

چون بنای طریقه‌ی ایشان بر کمال اتباع سنت است و یقین است که معمول رسول علیه‌السلام و صحابه‌ی کرام سماع نبوده است، لذا می‌فرمود: «نه این کار را می‌کنم؛ چراکه مسنون نیست [(از رسول‌الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم ثابت نیست)]» و چون حرمت آن نزد ایشان ثابت نبود، لذا می‌فرمود که «نه انکار می‌کنم». اگر حرام می‌دانستند، یقیناً انکار می کردند و نهی از منکر می‌فرمودند.

البته مراد مصنّف از سماع در این‌جا، سماع خاصی است که حضرت مصنف آن‌را در کتاب خود بیان فرموده است نه سماعی که از این صفت که او ذکر کرده، خالی باشد (و نه موسیقی و ترانه‌خوانی) که آن حرام است.

والله اعلم وعلمه اتم – کتبه عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۳ ربیع الثانی ـ ۱۴۲۱هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله، ۶ ربیع الثانی.

تفصیل حکم دعوت و استفاده از طبل و ساز و سرود در مراسم عروسی از دیدگاه شرع اسلام

الإستفتاء [۵۹]**:** علمای دین می‌فرمایند که مراسم جشن عروسی باید به سادگی و بدون دعوت مردم زیاد و خرج، ساز و سرود و دهل (طبل) صورت گیرد در صورتی که اکثریت علما می گویند دعوت سنت است و إجابت دعوت نیز سنت. پس دعوت کردن مردم روی یک سفره و خوراک خوردن شان سنت می‌باشد و هر کس مطابق گنجایش خود باید دعوت و به مردم خوراک بدهد و استفاده از ساز

و سرود نیز اختیاری است. اگر اختیاری نیست، دلیل آورده شود. آیا در قرآن کریم، حدیث نبوی و فقه اسلامی لفظ نهی آمده؟ اگر آمده است در کدام سوره وآیه و در کدام حدیث؟ (البته حدیث صحیح) یا در فقه اسلامی (کدام فقه اسلامی)؟ لطفاً شرح داده شود.

در آخر عرض می‌شود: عباراتی که به عربی می‌نویسید، لطفاً ترجمه‌ی فارسی آن را هم بنویسید. اجرکم عند الله. (... از ... سرکور).

الجواب باسم ملهم الصواب: در مراسم عروسی اگر صرفاً همسایه‌ها و بستگان از دور و اطراف نزدیک دعوت شوند، بلامانع و بلکه خوب است، اما دعوتی که برای فخر و مباهات و ریا و اسراف و از گوشه وکنار صورت گیرد، ناجایز است؛ زیرا جشن‌های عروسی در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم و صحابه‌رضی‌الله‌عنهم بدین صورت و روش نبوده‌اند.

در روایت حضرت انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه موجود است که حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی‌الله‌عنه ازدواج نمود و پس از زفاف آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم اطلاع شد، به او گفت: «**أولم ولو بشاة**»: مردم را دعوتِ ولیمه کن؛ گرچه با یک گوسفند باشد.

(رواه مالک و احمد و اصحاب الکتب الستة).

از این روایت معلوم می‌شود که در مراسم عروسی دعوت کردن مردم زیاد از گوشه وکنار، چیز مطلوبی نیست. در این زمان صرف نظر از این که اکثر عروسی‌ها برای فخر و مباهات برگزار می‌شوند، هیچ جشن عروسی‌ئی خالی از شرکت زنان با لباس‌های زیبا و با انواع تزئینات نیست که این خود یکنوع مُنکَر به‌حساب می‌آید.

در رابطه با ترانه و موسیقی در ابتدا باید فهمید که گوش فرا دادن به ساز و موسیقی چه حکم دارد و سپس معلوم خواهد شد که در جشن‌های عروسی إستماع آن چطور است؟

باید دانست که شریعت مقدسه در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم تکمیل گردیده است و هر مسأله‌ی آن تا قیام قیامت لازوال و غیرقابل تغییر است. چیزی که در زمان پیامبر حرام گردیده، تا ابد حرام و چیزی که حلال شده است، آن هم به‌طور همیشه حلال است. موسیقی و ساز از آن جمله مسایلی است که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم حرمت آن بیان شده است.

دلایل حرمت موسیقی را مختصراً ملاحظه فرمایید:

دلایل حرمت از قرآن کریم:

۱. **﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ۝﴾** [لقمان: ۶] : «بعضی از مردم هستند که می‌خرد سخنان بیهوده را تا گمراه کند مردم را از راه خدا بدون علم و به تمسخر گیرد راه خدا را، اینان را عذاب خوارکننده هست».

عن ابی‌الصهباء البکری أنه سمع عبدالله‌بن‌مسعود وهو یسأل عن هذه الآیة (وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ) فقال عبدالله‌بن‌مسعود: الغناء والله الذی لا اله الا هو، یرددها ثلاث مرات، وکذا قال ابن‌عباس وجابر (رضی‌الله‌عنهم) وعکرمة وسعیدبن‌جبیر ومجاهد ومکحول وعمروبن‌شعیب وعلی‌بن‌بذیمة (رحمهم‌الله‌تعالی)، قال الحسن البصری: نزلت هذه الآیة فی الغناء والمزامیر». (تفسیر ابن‌کثیر: ۴۵۷/۳).

ترجمه: «حضرت ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه تا سه بار قسم یاد فرمود که مراد از «لهو الحدیث» (در این آیه) ترانه و موسیقی است و از حضرت جابر، عکرمه، سعیدبن‌جبیر، مجاهد، مکحول، عمروبن‌شعیب و علی‌بن‌بذیمه نیز همین تفسیر منقول است. حضرت حسن بصری می‌فرماید: این آیه در مورد ترانه و آلات موسیقی نازل شده است».

و هم‌چنین در تفسیر قرطبی: ۵۱/۱۴، بغوی: ۴۰۸/۴، خازن و مدارک بهامش خازن: ۴۶۸/۳ و مظهری: ۲۴۶/۷ تفصیل این بحث موجود است.

۲. ﴿وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ..﴾ [الاسراء: ۶۴] : «تحریک کن هرکه را می‌توانی از ایشان به آواز خود».

امام ابن‌کثیر در تفسیر این آیه می نویسد:

«قوله تعالی: ﴿وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ..﴾ قيل هو الغناء، قال مجاهد باللهو و الغناء ای إستخفهم بذلک وقال ابن‌عباس فی قوله: ﴿وَٱسۡتَفۡزِزۡ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُم بِصَوۡتِكَ..﴾ قال كل داع دعا الى معصية الله عزوجلّ وقاله قتادة واختاره ابن جرير». (تفسیر ابن‌کثیر: ۵۰/۳).

یعنی: «در این آیه منظور از صوت شیطانی، ترانه و موسیقی است. امام مجاهد می گوید: مطلب آن این‌ست که ای ابلیس! تو آن‌ها را با لهو و لعب و موسیقی مغلوب، سبک و خوار کن. حضرت ابن‌عباس می‌فرماید: در این آیه منظور صدایی است که مردم را به نافرمانی الله تعالی دعوت کند. همین است نظر حضرت قتاده و همین قول را اختیار کرده ابن جریر».

حافظ ابن‌قیم در تحت این آیه می‌نویسد:

«ومن المعلوم أن الغناء من أعظم الدواعی الی المعصية ولهذا فسّر صوت الشيطان به».

(إغاثة اللهفان: ۲۵۵/۱).

ترجمه: «بدیهی و معروف است که ترانه و موسیقی از بزرگترین دواعی معصیت و گناه است و بنابر همین، صوت شیطان به آن تفسیر شده است».

۳. ﴿أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ ۝ وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ ۝ وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ۝﴾

[النجم:۵۹ الی ۶۱] : «آیا شما مردم از این سخن تعجب می‌کنید و خنده می‌زنید و گریه نمی‌کنید و شما بازی‌کننده هستید».

امام ابن کثیر در تفسیرِ لفظ «**سامدون**» از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنه می‌نویسد:

عن ابن‌عباس قال: الغناء هی یمانية، أسمِد لنا: غنِّ لنا وكذا قال عكرمة (رحمه‌الله‌تعالی)».

ترجمه: «ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید: معنی آن ترانه و موسیقی است و همین است قول عکرمه رحمه‌الله».

در تفسیر ابن‌جریر: ۴۳/۲۷، قرطبی: ۱۲۳/۱۷، و روح‌المعانی: ۷۲/۲۷ نیز همین طور مذکور و منقول است.

۴. ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا ۝﴾ [الفرقان: ۷۲] :

«آنان‌که حاضر نمی‌شوند به‌کار باطل و چون بگذرند به چیز بیهوده، بگذرند به روش بزرگان».

امام ابوبکر جصاص در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«**عن ابی‌حنیفة: الزور الغناء**» (احکام القرآن: ۳۴۷/۳).

ترجمه: «امام ابوحنیفه رحمه‌الله می‌فرماید: معنی «زور» [در این آیه] ترانه و موسیقی است».

علامه حسین‌بن‌مسعود بغوی می‌نویسد:

«**قال محمدبن‌الحنفیة لایشهدون اللغو والغناء**». (معالم التنزیل: ۲۵۱/۴).

ترجمه: «حضرت محمدبن‌حنفیه رحمه‌الله می‌گوید: یعنی آن‌ها در جلسۀ بیهوده و موسیقی شرکت نمی‌کنند».

علامه ابن‌جریر نیز به تعمیم مفهوم «زور» قایل است و ترانه و موسیقی را در ردیف «زور» قرار داده است. (تفسیر ابن‌جریر طبری: ۲۹/۱۹).

دلایل حرمت از احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم:

۱. «**لیکوننّ من امتی اقوام یستحلون الحر والحریر والخمر والمعازف**» (صحیح بخاری).

ترجمه: «گروهی از امت من پیدا خواهد شد که زنا و ابریشم و مشروبات و آلات موسیقی را حلال می‌دانند».

۲. «**لیشربنّ ناس من امتی الخمر یسمّونها بغیر اسمها یعزف علی رؤسهم بالمعازف و المغنّیات یخسف الله بهم الأرض ویجعل منهم القردة والخنازیر**» (رواه ابوداؤد وابن‌ماجه وابن‌حبان)

ترجمه: «عده‌ای از امت من اسم مشروب را تبدیل کرده و آن‌را می‌نوشند. زنان ترانه خوان و نوازندگان موسیقی در مجلس آن‌ها ترانه و موسیقی می‌خوانند. خداوند متعال آنان را در زمین خسف و عده‌ای از آنان را مسخ و میمون و خوک خواهد کرد».

۳. «**فی هذه الأمة خسف ومسخ وقذف فقال رجل من المسلمین یا رسول‌الله متی ذلک؟ قال: اذا ظهرت القیان والمعازف وشربت الخمور**» (جامع ترمذی).

ترجمه: «در این امت خسف و مسخ و سنگ‌باری از آسمان پدید خواهد آمد. یکی از اصحاب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید که این در چه زمانی خواهد بود؟ پیامبر فرمود: این نشانی زمانی تحقق خواهد یافت که زنانِ ترانه‌خوان و آلات موسیقی و مشروبات در دنیا ظهور کند».

۴. «**الغنأ ینبت النفاق کما ینبت الماء البقل**» (ابوداؤد، بیهقی وابن‌ابی‌الدنیا).

ترجمه: «ترانه و موسیقی، نفاق را در قلب چنان می‌رُویاند که آب سبزیجات را می‌رُویاند».[۱]

اجماع ائمه‌ی اربعه در مورد حرمت آلات موسیقی:

دکتر زحیلی در «الفقه الإسلامی» می‌نویسد:

«فیحرم من المشهور من المذاهب الأربعة (الحنفیة والمالکیة والشافعیة والحنبلیة) إستعمال الآلات اللتی تطرب کالعود والطنبور والمعزفة والطبل والمزمار والرباب وغیرها من ضرب الأوتار والنیات والمزامیر فمن أدام إستماعها ردت شهادته لقوله علیه‌السلام: لیکوننّ من امتی اقوام یستحلون الخمر والخنازیر والحر والمعازف».[۲]

حال با توجه به دلایل فوق و اقوال ائمه، استفاده از ساز و موسیقی و جمیع آلات آن ناجایز است؛ چه در جشن عروسی باشد یا جایی دیگر.

والله سبحانه وتعالی اعلم ـ کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۴ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۲۱ هـ . ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم استفاده از دستگاه‌ها و آلات جدید مثل تلویزیون، کامپیوتر، ماهواره و...

الإستفتاء [۶۰]**:** آیا رادیو و ضبط و تلویزیون و دستگاه ویدیو و ماهواره و دستگاه اینترنت و دستگاه کمبیل و کامپیوتر جایزاند یا نه؟ اگر از اقسام جوازاند، از کدام قسم‌اند مباحند یا مستحب یا بدعت حسنه؟ و اگر جایز نیستند آیا مکروه می‌باشند یا بدعت سیئه و حرام قطعی؟ با دلایل، مذهب حنفیه را بیان فرمایید. مستحلّ یا محرّم آن‌ها چه حکمی دارند؟ کافر می‌شوند یا نه؟

۱- احسن الفتاوی: ۳۸۰/۸ الی ۳۸۴ .

۲- الفقه الإسلامی وادلته: ۲۶۶۴/۴ .

الجواب باسم ملهم الصواب: اسباب و آلات جدیده بر سه قسم‌اند:

ـ بعضی از آن چنین‌اند که برای لهو و لعب و گناه استعمال می‌شوند و بس؛

ـ دوم آن آله برای مباح استعمال می‌شود؛

ـ سوم این‌که آن آله هم برای لهو و هم برای مباح استعمال می‌شود.

پس، حکم آن‌ها نیز فرق می‌کند. استعمال و استفاده از آلات قسم اول جایز نیست و استعمال آلات قسم دوم جایزاست. قسم سوم با استعمال و کاربرد استفاده کننده تعلق دارد. یعنی اگر کسی آن‌را در کار مباح استعمال می‌کند، مباح می‌شود و اگر در کار بیهوده و گناه استعمال می‌کند، ناجایز می‌شود.

حکم آلات مذکور در سؤال هم همین است. یعنی دیده شود که این آلات از کدام قسم‌اند؟. ظاهر است که تلویزیون، ویدیو و ماهواره بنابر مفسده‌ای که دارند، از قسم اول شمارند یعنی استعمال آن‌ها ناجایز است. البته رادیو، ضبط، اینترنت وغیره از آلاتی هستند که هم برای کارهای خوب و هم بد استعمال می‌شوند. پس، اگر کسی در کارهای خیر استفاده کند، جایز هستند و إلا جایز نیستد. تفصیل این مسأله را در «بوادر النوادر»، «فتاوای رحیمیه»، «فتاوای حقانیه» و منتخب نظام الفتاوی باید دید.[1]

در مورد این‌که کسی‌که این‌ها را حلال یا حرام بداند، حکم آن چیست؟

باید دانست که حرام دانستن حلال و حلال دانستن حرام مطلقاً موجب کفر نیست بلکه قاعده در تکفیر مسلمان این‌ست که هر حکمی از احکام اسلام که قطعی الثبوت و الدلالة و از ضروریات است، اگر مسلمانی آن‌را انکار یا توهین کند، کافر

۱- بوادر النوادر، ص۳۵۷ و ص۸۱۳ ـ فتاوای رحیمیه: ۱۴۷/۱۰ (مرتبهٔ جدید) ـ فتاوای حقانیه: ۴۳۲/۲ و ۴۷۰ ـ منتخب نظام الفتاوی: ۳۷۴/۱ .

می‌شود و هر حکمی که قطعی الثبوت و الدلالة است ولی از ضروریات نیست، انکار آن مطلقاً موجب کفر نیست بلکه در آن تفصیل است. اگر فردی جاهل و بی‌علم بنابر ناواقفیت آن حکم را انکار کند، کافر نمی‌شود بلکه اول باید او را تبلیغ کرد و فهماند که این حکم قطعی است و انکار آن کفر است. پس، اگر باز هم انکار نمود، آن وقت کافر می‌شود. تفصیل این مسأله در «جواهر الفقه» ج۱ دیده شود.

پس، این آلات از هر قسم که باشند مباح آن‌را حرام و حرام آن‌را مباح دانستن، موجب کفر نیست بلکه موجب فسق است.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع العلوم

۵ رجب المرجب ـ ۱۴۲۵ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

خرید و فروش و استفادهٔ اشیای عکسدار

الإستفتاء [۶۱]**:** خرید و فروش لباس عکسدار و فرش عکسدار و پوشیدن آن برای زن و مرد وغیره چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خرید و فروش لباس عکسدار مکروه است و پوشیدن آن برای زن و مرد؛ بزرگ و کوچک نارواست و استعمال کردن فرش عکسدار اگر عکس کوچک دارد، گنجائش دارد و اگر عکس بزرگست خلاف اولی و مکروه است.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۳ شوال - ۱۴۲۲

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تماشای فیلم‌های مراسم دینی

الإستفتاء [۶۲]**:** نگاه کردن فیلم‌هایی که در مراسم ختم بخاری پر کرده می‌شود که دارای پند و اندرزهای خیلی خوب است، چطور است؟ بعضی می گویند به‌خاطر تصویرها ناجایز است.

الجواب باسم ملهم الصواب: ناجایز است؛ زیرا از نگاه کردن این‌ها کم‌کم جرأت پیدا کرده و مرتکب به نگاه کردن فیلم های ناجایز خواهد شد. اگر انجام امر مباحی که آدم را مرتکب به امور ناجایز گرداند، همان امر مباح ناجایز می گردد چه برسد به امری که خود فی نفسه مباح نیست بلکه وسیله و سبب معصیت است و سبب معصیت هم معصیت است. وعظ و نصیحت بدون فیلم گرفته گوش کنید.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۵ ذیحجه ـ ۱۴۲۲هـ.ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

فیلمبرداری و عکسبرداری از مراسم و مجالس دینی

الإستفتاء [۶۳]**:** آیا فیلمبرداری و عکسبرداری از مجالس قرآنی صحیح است یا خیر؟ و منع کردن از این کار چه حکم دارد؟ و اگر کسی تقاضا کند که از من و از این مجلس فیلمبرداری و عکسبرداری کنید، آیا نماز خواندن پشت سر وی صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست؛ زیرا کشیدن تصویر ذی‌روح در شرع مقدس حرام است[۱] و منع کردن از این کار عین ثواب است.

۱- کذا فی کفایت المفتی: ۲۳۳/۹ .

عن ابی‌سعید الخدری رضی‌الله‌عنه عن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال: «من رأی منکم منکراً فلیغیّره بیده فإن لم یستطع فبلسانه فإن لم یستطع فبقلبه وذلك أضعف الإیمان»، رواه مسلم.(۱)

امامتی چنین شخص مکروه تحریمی است.(۲)

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۸ذیقعده ـ ۱۴۲۴ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

عدم دخول ملایکه در منزلی‌که تصویر باشد

الإستفتاء [۶۴]**:** آیا با داشتن وسایل صوتی و تصویری در منزل موجب نیامدن فرشتگان می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: عن عبیدالله بن عبدالله بن عتبة أنه سمع ابن‌عباس رضی‌الله‌عنه یقول: سمعت اباطلحة یقول: سمعت رسول الله ﷺ یقول: «لا تدخل الملائکة بیتاً فیه کلب و لا صورة» (رواه مسلم، اللباس، باب تحریم صورة الحیوان وأخرجه ایضاً البقیة فی صحاحهم).(۳)

و عن ابی‌هریرة رضی‌الله‌عنه أن رسول الله ﷺ قال: «لا تصحب الملائکة رفقة فیها کلب و لا جرس» (رواه مسلم، اللباس، باب کراهیة الکلب ...).

قال الشیخ محمّدتقی العثمانی حفظه‌الله تحت هذا الحدیث:

«والذی یظهر لهذا العبد الضعیف عفا الله عنه أن الکراهة المذکورة فی الحدیث إنما تنصرف الی کلب وجرس قصد منهما اللغو والغناء».(۴)

۱- مشکوة: ۴۳۶/۲.

۲- کذا فی خیر الفتاوی: ۳۳۴/۲.

۳- تکملة فتح الملهم: ۱۵۵/۴.

۴- تکملة فتح الملهم: ۱۷۹/۴.

از دو روایت بالا واضح شد: جایی که تصویر ذی‌روح یا جرس باشد، فرشته‌ها نمی‌آیند و مراد از این ملایکه نزد جمهور علما ملایکه‌ی رحمت‌اند نه کرام الکاتبین و حَفَظه. البته اگر تصویر در محل ضرورت باشد، مانع دخول ملایکه نیست، اما گناه نگاهداشتن تصویر در هر حال موجود است مگر این‌که تصویر بر پاسپورت یا شناسنامه و دیگر موارد ضرورت باشد.(١)

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع‌العلوم

١٨ جمادی‌الثانی ـ ١۴٢۶ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم استفاده از نوارهای سی‌دی تصویری / فرق بین تصویر و عکس و حرمت هر دو

الإستفتاء [۶۵]: بنده استفتاء کرده‌ام درباره‌ی این مسأله: آیا استفاده از نوارهای سی دی (c.d) تصویر اسلامی برای آگاهی از مسایل دینی یا برای نشر دین اسلام جایز است یا خیر؟ بعضی از علما قایل به جواز هستند و مستدل خود را این قرار داده‌اند که آن‌ها می‌گویند: تصویری که در حدیث حرمت آن بیان شده است و عکسی که از نوارهای تصویری وغیره به صفحه‌ی نمایش ظاهر می‌شود، فرق دارد؛ زیراکه تصویر به مجسمه‌هایی گفته می‌شود که از اشیای ذی‌جرم درست شده و به‌طور طبیعی باقی و ثابت‌اند و عکس شکلی این است که هنگام تقابل و روبروی شدن با آیینه در آن دیده می‌شود که دارای جسم و جرم نبوده و به‌طور طبیعی باقی و ثابت نیست بلکه با زایل شدن تقابل از بین می‌رود. البته با آلات و وساول مُدرن و پیشرفته‌ی امروزی آن شکل را به صورت مصنوعی باقی و ثابت نگاه می‌دارند که با زایل شدن تقابل از بین نمی‌رود هر چند که در عرف عام به عکس تصویر می گویند

١- احسن الفتاوی: ٨/ رساله‌ی «النذیر العریان ...» .

ولی در شرع حکم عکس و تصویر متفاوت است. خواهشمندم نظریه‌ی خود را بنویسید. (فتاوای حقانیه: ۴۷۰/۲ باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر).

الجواب باسم ملهم الصواب: تصویر در شرع مقدس حرام است؛ ولو این‌که با دست کشیده شود یا با آله‌ای دیگر، لذا استفاده از نوارهای ویدیو وسی‌دی حرام است؛ زیرا در تصویر علاوه از معصیت بودن، خیلی از مفاسد دیگر نیز در بر دارد؛ چنان‌که حضرت فقیه‌العصر مولانا مفتی رشیداحمد لُدیانوی‌رحمه‌الله در احسن‌الفتاویٰ ج۸ مفصلاً نوشته‌اند.

فرق در میان تصویر و عکس مسلّم است، اما آن‌چه در فتاوای حقانیه نوشته است، درست بنظر نمی‌رسد؛ زیرا تصویر تنها عکسی‌که مجسّم می‌شود، نیست بلکه هر آن صورتی‌که بر کاغذ یا دیواری با رنگ وغیره کشیده شود، بر او تصویر اطلاق می‌شود؛ به‌دلیل حدیث جابر عند ابن سعد و ابی داؤد: «**أن النبی ﷺ أمر عمر بن الخطاب و هو بالبطحاء أن یأتی الکعبة فیمحو کل صورة فیها**».(۱)

و به‌دلیل ما رواه الطیالسی فی مسنده عن اسامة قال: «**دخلت علی رسول الله‌ﷺ فی الکعبة فرأیٰ صوراً فدعا بدلو من ماء فأتیته به فضرب به الصور**»، **فهذا الإسناده جیّد.** (۲)

و به دلیل ما رواه البخاری: حدثنا موسی حدثنا عبدالواحد حدثنا عمارة حدثنا ابوزرعة قال دخلت مع ابی‌هریرة‌رضی‌الله‌عنه داراً بالمدینة فرأی فی أعلاها مصوّراً یصوّر فقال سمعت رسول الله ﷺ یقول: «ومن أظلم ممّن ذهب یخلق کخلق فلیخلقوا حبة» (الحدیث). (۳)

۱- کذا فی فتح الباری: ۷۷/۹ ، باب أین رکز النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم الرایة یوم الفتح .

۲- فتح الباری: ۲۱۴/۴، باب من کبّر فی نواحی الکعبة .

۳- فتح الباری: ۵۰۹/۱۲ ، باب نقش الصور .

قیاس کردن صورت در نوار سی‌دی وغیره با آیینه، ناشی از عدم بینش علمی است؛ زیرا عکس در آیینه و آب با صاحب عکس متعلق است اگر آن شخص دور شود، عکس هم در آیینه و آب باقی نمی‌ماند، ولی عکس در نوار ویدیو و سی دی برای همیشه می‌ماند. افرادی وجود داشته است که سال‌های قبل زیر خاک رفته‌اند، ولی عکس آن‌ها در نوار ویدیو و سی‌دی موجود است. اگر این تصویر نیست پس، این چه و تصویر کدام است؟!. **فلیعتبروا یا اولی الأبصار.**[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۰ شعبان ـ ۱۴۲۶ هـ. ق .

الجواب حق و صواب ـ احقر محمّد عُمر غُفرله

۱- راجع تفصیل المسئلة فی احسن الفتاوی: ۴۱۵/۸ و تکملة فتح الملهم: ۱۵۵/۴ الی ۱۶۵ و حاشیة مسند احمد للشیخ احمد شاکر: ۱۲/ ۱۴۸ الی ۱۵۱ تحت حدیث شماره‌ی ۷۱۶۶.

حکم دستگاه:

«تلویزیون»

از منظر شرع و فقه

الإستفتاء [۶۶]**:** بعضی از علما تلویزیون را در این زمان جایز گفته‌اند؛ بنابر ضرورات شدید، از قبیل نگاه به اعترافات فلان شخصیت بزرگ. [می‌گویند] ما نگاه می‌کنیم به این غرض تا خوب تحقیق و عین‌الیقین حاصل شود، شاید مردم دروغ گویند و او مثلاً اعتراف نکرده و گویند حرمت، حمل است برای همان زمان که بی‌حجابی بوده است، شما که حرام گفته‌اید در کتاب پیکار و ستر شرعی، دلیل را واضح فرمایید:

الجواب بسم ملهم الصواب: در خصوص تلویزیون علما سه گروه شده‌اند:

۱- گروهی مطلقاً ساخت و خرید و فروش و استعمال آن را ناروا گفته‌اند. این دسته از علما گروه «محتاطین» هستند. ایشان آن‌را به دلایل و علل ذیل ناروا می‌دانند:

۱) آله‌ی گناه و معصیت است؛

۲) آله‌ی لهو و لعب است و هر لهو و لعب به إستثنای سه لعب به حکم حدیث، حرام‌اند؛

قال في الدرالمختار: «و كره كل لهو لقوله عليه‌السلام: كل لهو المسلم حرام الا ثلاثة: ملاعبته لأهله وتأديبه لفرسه ومناضلته بقوسه».

وقال الشامي: «والإطلاق شامل لنفس الفعل وإستماعه كالرقص والسخرية والتصفيق...».[1]

و قال تعالى: ﴿**وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ...**﴾، الآية [لقمان: ۶].

صاحب روح المعانی در تحت این آیه تفصیلاتی نوشته است.

۳) در آن عکس‌های زن و مرد مشاهده می‌شود که مشاهده‌ی عکس‌ها و لعب با آن‌ها حرام است. احادیث در این باب به شهرت رسیده‌اند؛

۱- ردالمحتار: ۵/ ۲۷۵.

۴) اشتغال به ما لایعنی است که ناروا است؛

۵) [در تماشای آن و إشتغال به آن] تضییع اوقات هست که ناجایز است؛

۶) باعث غفلت از خدا و فرایض است که ناروا می‌باشد.

و دیگر چندها دلیل و علت در این مورد وجود دارد.

۲- دسته‌ای دیگر از علما به این طرف رفته‌اند که حکم آن مثل حکم «ضبط صوت» است، یعنی اگر برای کارهای ناجایز مستعمل گردد؛ مثل إستماع موسیقی و دیدن رقص‌ها و عکوس زنان و...، پس استعمال آن ناجایز و ممنوع است و اگر برای کارهای جایز مثل اخبار بینی و مشاهده‌ی جنگ‌ها و واقعات روزمره به کار برده شود، پس استعمال آن گنجایش دارد.

مطلقاً آن‌را خوب دانستن، این نزد کسی نیست و به نزد احقر جنبه‌ی احتیاط، پسندیده و مطلوب‌است؛ همان‌گونه که‌در پیکارو... نوشته‌ام. البته نظریه و عمل گروه دوم را تا حدود شرعی روا می‌دارم نه مطلقاً.

گروه سوم نیز بدون تحقیق اطلاق العنان کرده و آن‌را جایز گفته‌اند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ محرم - ۱۴۰۹ هـ.ق.

الإستفتاء [۶۷]**:** نگاه کردن تلویزیون جایز است یا نه؟ آیا در صورت‌های ذیل کدام یک صورت جواز دارد: (۱) اخبار، (۲) تبلیغ و وعظ، (۳) درس قرآن مجید، (۴) مسابقه‌ی قرآن مجید، (۵) برنامه‌ی وعظی که علمای اهل سنت می کنند، (۶) اگر به راه راست یعنی مستقیم باشد، (۷) فیلم‌های اسلامی.

و بنده شنیده‌ام که شما در کتاب فتاوای خود صورت جواز آن را در وقت برنامه‌ی اخبار و تبلیغ داده‌اید.

الجواب باسم ملهم الصواب: در مسأله‌ی تلویزیون علمای امت سه گروه شده‌اند:

۱- گروهی محتاطین آن را بنابر در بر گرفتن بسیاری از معاصی و گناه مطلقاً ناجایز و حرام دانسته و به آن فتوٰی داده‌اند؛ امثال حضرت حکیم الامت ﷬ که در جلد چهارم امدادالفتاوی (الحظر والإباحة) بحث مفصلی در مورد حرمت فیلم و بایسکوپ نوشته‌اند و این تلویزیون هم از نوع بایسکوپ و فیلم است و مثل حضرت مفتی محمدشفیع ﷬ که در امدادالمفتین جزو فتاوای دارالعلوم دیوبند جلد ۷ و ۸ از ص۲۸۵ تا ۲۸۸ بحثی کامل فرموده است و حضرت مفتی رشیداحمد صاحب مدظله(﷬) و مفتی محمود صاحب ﷬ و... و... .

۲- گروهی دیگر بدون تحقیق اطلاق العنان کرده و آن‌را مطلقاً جایز گفته‌اند. مثل بعض علمای مصر و هند وغیرهم.

۳. گروه سوم معتدل و متوسط و میانه‌رو هستند. ایشان در مورد تلویزیون و احکام آن قایل به تفصیل هستند؛ از بعضی وجوه آن را ناجایز و حرام و به بعضی وجوه جایز گفته‌اند. احقر در فتوی برای عموم مردم اتفاق این دسته از علما را اختیار نموده‌ام اما عملاً موافق دسته‌ی اول هستم.

دلایل محتاطین در مراجع آن‌ها مراجعه شود. بنده فقط تفصیلات مجوزین را تحریر می کنم:

حضرت مفتی نظام الدین صاحب دیوبندی ﷬ در نظام الفتاوٰی می‌نویسند که ترجمه‌اش به فارسی باخلاصه چنین است:

«تلویزیون در کارهای نادرست و کارهای درست و جایز و مقاصد جایز هردو مستعمل می‌شود و غرض واضع هم صرفاً لهو و لعب نیست از این وجه آن را محض آله‌ی لهو و لعب نگفت البته بیشتر در لهو و لعب استعمال می‌شود از این وجه علمای محتاطین استعمال آن را تغلیظاً علی‌الاطلاق ناجایز فرموده‌اند و آن سداً للباب صحیح هم هست. آری حکم تحقیقی آن به نظر بنده موقوف بر یک تفصیل است و آن این‌که: آن‌چه که در این آله به نظر می‌آیند دو حیثیت دارند، ۱) دیدن اشیایی‌که در آن هستند و شنیدن آن‌ها و استعمال آن به خاطر مقصدی، ۲) درست کردن آن‌ها و نمایاندن به دیگران و ساخت و شنواندن آن‌ها.

حکم شرعی شق اول این‌که: جواز و عدم جواز این اشیا صرفاً در تصویر بودن نیست بلکه بر ضوابط زیر دایر می‌گردد:

ضابطه‌ی ۱): هر شئ‌که در این آله شنیده یا دیده شود، اگر دیدن و شنیدن آن‌ها بدون این آله جایز است؛ مثل حرف و صحبت‌های جایز، پس با این دستگاه نیز جایز هستند و همچنین دیدن و مشاهده‌ی تصویر درخت و مکان و هر غیر ذی‌روح که همان گونه که دیدن آن‌ها بدون این دستگاه درست است.

ضابطه‌ی۲): هر چیزی‌که دیدن و شنیدن آن بدون این دستگاه ناروا است، در تلویزیون نیز استفاده از آن‌ها ناجایز است؛ مثل نگاه کردن به زنان و اشخاص برهنه و عریان و عکس‌های ذی‌روح، بلکه هر آن چیزکه از حیثیت نفسانیت محرّک خواهش بد باشد، دیدن و مشاهده و شنیدن تمام این اشیاء عمداً حرام است؛ مساویست که عکس، مجسمه باشند یا غیرمجسمه.

در شق دوم این تفصیل وجود دارد: الف) اگر این عمل به وسیله‌ی تصویر ذی‌روح باشد پس، ساختن و شنوانیدن وغیره حرام است؛ مساوی است که خرابی‌های شق اول به آن منضم باشند یا نباشند!.

ب) اگر تصویر غیر ذی‌روح باشند، اما از آن إعزاز و احترام شعاری از شعایر شرک و کفر بوجود آید یا سبب تعاون آن‌ها باشد، در این صورت نیز ساختن و شنواندن و نمایاندن آن همه ناجایز و حرام است.

ج) اگر همه‌ی این مفاسد و خرابی‌ها نباشند، امور بالا جایز هستند».[1]

حکم مجسمه و غیرمجسمه در حرمت یکسان است. حالا از این جواب پاسخ تمام صورت‌های سؤال شما معلوم شد؛ نیازی به تفصیل نیست و آن‌چه که احقر در این مسأله به آن فتوی داده‌ام، تفصیلش همین است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ شوال – ۱۴۱۱ هـ.ق.

الإستفتاء [۶۸]: شاید در این بُرهه از زمان «تلویزیون» با آن همه نفوذش در زندگی عموم، غوغا برانگیزترین چیزی باشد که دست برداشتن از آن برای عوام الناس به سادگی امکان‌پذیر نیست. و این در حالی است که برنامه‌های تلویزیون شامل فیلم‌هایی سراسر آموزنده وگاهی بی‌نهایت زننده می‌باشند، پس حکم تماشای تلویزیون چه می‌باشد؟ تماشای فیلم‌های حماسی و مذهبی از قبیل محمد رسول‌الله (ﷺ)، عُمَر مختار، صلاح الدین ایوبی و ... چگونه است؟ لازم به گفتن است که این‌گونه فیلم‌ها در زندگی بسیاری از مردم، تأثیرات مطلوبی بر جای نهاده‌اند.

الجواب باسم ملهم الصواب: از حیث مجموع، خرید تلویزیون و استعمال آن به جمیع امور روا نیست بلکه ناروا و حرام و منبع شرّ و فساد است. محض به خاطر

۱- نظام الفتاوی: ۹۹/۲ الی ۱۰۲.

این‌که کاری در عوام رواج پیدا کرده و عموم البلوی شده است، روا و جایز نخواهد شد؛ بالأخص در کارها و امور حرام عموم البلوی اعتباری ندارد.

و نیز قاعده‌ی شرعیه و فقهیه است که هر امری که خیر و شرّ در آن جمع شود، ملاحظه‌ی شرّ و دفع ضرر آن، از ملاحظه‌ی خیر مقدّم است. در تلویزیون گرچه اندکی استفاده‌ی صحیح هم متوقّع است، اما ضرر و فساد آن به چندها درجه بیشتر و معتبر نیز هستند. بنابر این، با وجود این قدر خرابی و مفسده، ملاحظه‌ی خوبی چند امر جزئی کرده نمی‌شود.

محققین و محتاطین از علما در فتاواهای خود همانند فتاوای دارالعلوم دیوبند، امدادالمفتین، امدادیه، محمودیه، رحیمیه، کفایت المفتی، احسن الفتاوی و... عدم جواز آن را با توضیح و تصریح و مدلل نوشته‌اند، من شاء فلیراجع.

والله سبحانه اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲ ربیع الاول - ۱۴۱۴ هـ. ق.

الإستفتاء [۶۹]**:** نگاه کردن تلویزیون، سینما، فیلم‌های مذهبی از قبیل سخنرانی علماء و جلسات فارغ‌التحصیلی مدارس جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در مسئله‌ی تلویزیون علماء سه گروه شده‌اند: گروهی مطلقاً ساخت و خرید و فروخت و استعمال آن را ناجایز و ناروا گفته‌اند. این گروه محتاطین نام دارند و بنابه علل و دلایل محکمی ناروا گفته‌اند.

گروه دوم به این طرف رفته‌اند که حکم آن مثل ضبط‌الصوت است یعنی اگر برای کارهای جایز استعمال شود ،گنجائش دارد و در غیر این صورت حرامست.

عمل بر قول گروه دوم تا حدود شرعی رواست نه مطلقاً. مفتی نظام‌الدین دیوبندی در نظام‌الفتاوی نوشته است که در صورت عموم البلوٰی گنجائش دارد.

گروه سوم بدون تحقیق اطلاق العنان کرده و آن‌را مطلقاً جایز گفته‌اند.

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالغنی (غُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۱ صفر -۱۴۲۶ هـ.ق.

الجواب صحیح و مزیداً علیه و بـه أسـتعین: در مورد تلویزیون احتیاطاً و تقواءاً [حکم این‌ست که] همه جهات آن حرام و مکروهند و در فتوٰی هم میل احقر همین است که حرامست؛ به‌علت آن که اکثر استعمال آن در محرّمات می‌باشد. قاعده و اصول این است که هر چه مخلوط به حلال و حرام باشد، حکم حرام را دارد و محرِّم از مُبیح ترجیح دارد. قاعده‌ی مفتی نظام‌الدین که عموم البلوٰی هست، صحیح نیست؛ چراکه عموم البلوٰی در حلال و حرام نمی‌آید بلکه در مسایل میاه وغیره بکار برده می‌شود. فتدبّر.

احقر محمّدعُمر غُفرله

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

رساله‌ی:

التنویر لمسئلة التصویر

(حکم تصویر در روشنی قرآن و حدیث و اقوال فقها)

الإستفتاء [۷۰]**:** آيا نهيی‌كه در باره‌ی عكس گرفتن آمده، فيلمبرداری‌ها و عكسبرداری‌های كنونی كه توسط دستگاه به عمل می‌آيند را در بر می‌گيرد؟ كاملاً توضيح دهيد؛ زيرا بعضی از حضرات مثل دكتر يوسف قرضاوی می‌فرمايند: مقصود هر آن عكسی است كه ذی روح و دارای سايه باشد و بعضی می‌فرمايند: عكس‌های كنونی به منزله‌ی سايه در آيينه هستند.

الجواب باسم ملهم الصواب: عصری‌كه در آن زندگی می‌كنيم، عصر پيشرفت تكنولوژی، إكتشافات و إختراع است. بشر امروزه بر كرسی إختراع نشسته و تا جايی پيشرفت كرده است كه كمتر روزی سپری می‌شود كه پرده از كشف يک پديده‌ی الهی بر ندارند. اين به‌خودی خود يكی از عوامل بزرگ إنحطاط و كناره‌گيری مسلمانان است كه بر اثر آن از فرامين و دستورات الهی كه بدون شک بزرگترين عامل تأمين كننده‌ی سعادت و خوشبختی انسان بشمار می‌رود، فاصله گرفته و در پرتگاه اوهام و خيالات نفس سقوط كنند. انسان امروزه همگام شدن خود را با كلّيات و اصول اسلامی، مغاير ترقی و رشد فكری خود می‌داند و حتی اين‌را مرادف با محدود كردن اصول و برنامه‌های جهانی اسلام می‌داند. بلكه بسياری از انسان‌ها در صدد تطبيق دادن دستورات و نواهی الهی كه با مرام آن‌ها إنطباق ندارند، هستند.

روشن‌فكران اسلامی كه خود را متخصص اسلام‌شناسی می‌دانند، می‌خواهند احكام اسلامی را به متابعت خواهشات خود سوق دهند. اين امر نه تنها به آن دسته از مسلمانان محدود نيست، بلكه بسياری از علمای جديد را تحت تأثير خود قرار داده است. حتی در برخی موارد از اوامر و نواهی كه در شريعت اسلامی با يک نام و عنوان خاصی حرمت يا حلت آن بيان شده است، با تغيير دادن نام و عنوان توجيه نامطلوب و مصداق نادرستی را ارايه می دهند.

یکی از این گونه مسایل، مسأله‌ی تصویرسازی است که در حقیقت یک بلای خانمان‌سوز و طاقت فرسا محسوب می‌شود. امروزه با کمال تأسف پدیده‌ی صورتگری، نه تنها شناعت شرعی خویش را از دست داده، بلکه یکی از تزیینات تمام عیار زندگی اجتماعی انسان تلقی می‌شود.

مسأله‌ی تصویرکشی از آن چنان احکامی است که باب عظیمی از احادیث پیامبر گرامی اسلامﷺ که دومین منبع قانون‌گذاری دین مقدس اسلام است، را به خود اختصاص داده است.

در حدیث آمده است که پیامبر گرامی اسلامﷺ در حدود چهارده قرن پیش، پیشگویی کرده و حتی آن‌را یکی از علامات قیامت عنوان کرده است که چنین عهدی بر امت من می‌آید که مردم اسم شراب را تبدیل کرده می‌خورند و در جلوی آن‌ها زنان رقّاصه با ساز و سرود رقص می‌کنند. الله تعالی در سزای این حرکات ناهنجار، عده‌ای از آن‌ها را خسف، صورت‌های بعضی دیگر را مسخ و ایشان را بوزینه و خنزیر می‌کند. این پیشگویی رسول اکرمﷺ با حالات امروزه کاملاً منطبق می‌شود که مردم هر گناهی را که شرع اسلامی به یک عنوان خاصی حرام کرده است، نام آن‌را تغییر داده با یک طرز عجیبی به‌کار می‌برند.

اینک ابتدا به احادیثی که درباره‌ی حرمت تصویرکشی وارد شده‌اند، می‌پردازیم و سپس خواهیم دید که محدثین و فقهاء چه نظریاتی دارند و بعد در صفحات آینده با اصل مطلب آگاه می‌شوید.

فرمایشات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد ممنوعیت عکس و عکس‌کَشی

عن مسلم قال: کنا فی دار یسار بن نمیر فرأی فی صفته تماثیل فقال: سمعت عبدالله قال: سمعت النبیصلی‌الله‌علیه‌وسلم **یقول: «إن أشد الناس عذاباً یوم القیامة المصوّرون»** (رواه

البخاری و مسلم).

وعن عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال: «إن الذین یصنعون هذه الصّور یعذّبون یوم القیامة یقال لهم أحیوا ما خلقتم» (أخرجه البخاری فی باب عذاب المصوّرین و مسلم فی باب تحریم تصویر صورة الحیوان وإتخاذ ما فیه صورة غیرمحترمة بالفرش ونحوه...).

وعن ابی‌ذرعة قال: دخلت مع ابی‌هریرة فی دار مروان فرأی فیها التصاویر فقال: سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقول: «ومن أظلم ممن ذهب یخلق خلقاً کخلقی فلیخلقوا ذرةً و لیخلقوا حبةً او لیخلقوا شعیرةً» (أخرجه البخاری فی باب نقض الصور ومسلم فی باب تحریم تصویر صورة الحیوان...).

وعن قتادة قال: کنت عند ابن‌عباس ـ الی قوله ـ : حتی سأل فقال سمعت محمداً صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقول: «من صوّر صورةً فی الدنیا کُلّف یوم القیامة أن ینفخ فیها الروح ولیس بنافخٍ» (صحیح بخاری مع فتح: ۱۰/ ۳۲۳).

از روایات مذکور به‌طور وضاحت معلوم گردید: کسی‌که عکس می‌کشد، به عذاب سخت گرفتار خواهد شد و در ضمن بیان وعید، ممانعت از استعمال عکس و خرابی آن نیز ثابت گردید؛ زیرا آن‌حضرت علیه‌السلام این وعید را زمانی ایراد فرمودند که عکس‌ها را در خانه و پارچه‌ها وغیره دیدند.

حالا تصویرکشی و استعمال آن به چندین وجوه ممنوع است. یک وجه که در آن روایات بیان شده است، این‌ست که «تخلیق» (پدید آوردن) و «تصویر» (صورت بخشیدن)، از صفات مختصّ الله تعالٰی هستند که هیچ فردی در آن شریک نیست؛ چنان‌که از نودونُه اسمای حسنای خداوند متعال، «خالق» و «مُصوّر» است.

تمام امت اتفاق نظر دارند که این هر دو اسم مختصّ به ذات باری تعالی هستند و به دیگران اطلاق نمی‌شوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ

ٱلۡمُصَوِّرُ...﴾ [الحشر: ۲۴].

پس، هرکس این حِرفه را اختیار بکند، گویا او در این دو صفت خداوندی عملاً دعوای مشارکت می‌کند. از این رو، در حدیث ابوقتاده رسول‌الله ﷺ فرمودند:

«مصوّران در روز قیامت تکلیف داده می‌شوند که چون شما در دنیا در صفت تخلیق و تصویر عملاً مداخله کرده‌اید، حالا قدرت خود را به ما نشان بدهید و در تصاویر [خود که کشیده‌اید] روح بدمید».

مسلّم است که هیچ احدی قدرت و توانایی دمیدن روح در تصویر را ندارد؛ نه در دنیا و نه در آخرت پس، بدین سبب معذّب می‌گردند.

از این حدیث نیز معلوم می‌شود که عکس کشیدن ناجایز است و مراد از تصویری‌که در حدیث آمده، تصویر ذی‌روح است نه غیر ذی‌روح؛ به‌طوری‌که از روایت ابن‌عباس (رضی‌الله‌عنهما) ثابت می‌گردد.

عن عائشة (رضی‌الله‌عنها) قالت: «قدم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم من سفر وقد سترت سهوة لی بقرام فیه تماثیل فلما رآه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هتکه وقال: أشد الناس عذاباً یوم القیامة الذین یضاهون بخلق الله قالت: فقطعنا فجعلناه وسادة او وسادتین» (أخرجه البخاری فی باب ما وطی من التصاویر ومسلم فی الباب المذکور).

«تماثیل» جمع «تمثال» است و آن عام است؛ به مجسّمه و به عکسی‌که در پارچه وغیره باشد، اطلاق می‌گردد.

وعن عائشة (رضی‌الله‌عنها) قالت: «قدم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم من سفر وعلقت درنوکاً فیه تماثیل فأمرنی أن أنزعه فنزعته». (صحیح بخاری مع فتح: ۱۰/ ۳۱۸).

وعن عائشة (رضی‌الله‌عنها) أنها إشترت نمرقة فیها تصاویر فقام النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم بالباب فلم‌یدخل فقلت: أتوب الی الله مما أذنبت قال: «إن اصحاب هذه الصور یعذّبون یوم القیامة، یقال

لهم أحیوا ما خلقتم وأن الملائکة لاتدخل بیتاً فیه الصور». (صحیح بخاری مع فتح الباری:۱۰/ ۳۲۲).

وعن انس (رضی‌الله‌عنه) قال: «کان قرام لعائشة سترت به جانب بیتها فقال لها النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم: أمیطی عنی فإنه لاتزال تصاویره تعرضی لی فی صلاتی». (صحیح بخاری مع فتح:۱۰/ ۳۲۱).

وعن ابن‌عباس (رضی‌الله‌عنهما) عن ابی‌طلحة (رضی‌الله‌عنه) قال: قال لی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «لاتدخل الملائکة بیتاً فیه کلب ولاتصاویر» (صحیح بخاری مع فتح الباری:۱۰/ ۳۱۲).

وعن سالم عن ابیه (رضی‌الله‌عنهما)قال: «وعد النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم جبریل فراث علیه حتی إشتدت علی النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم فخرج النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم فلقیه فشکی الیه ما وجد فقال له: إنا لاندخل بیتاً فیه صورة ولاکلب» (بخاری مع فتح: ۱۰/ ۳۲۲).

وعن ابی‌هریرة (رضی‌الله‌عنه) قال: «إستأذن جبرئیل (علیه‌السلام) علی النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم فقال: أدخل فقال: کیف أدخل وفی بیتک ستر فیه تصاویر فإما أن تقطع رؤسها او تجعل بساطاً یوطأ فإنا معشر الملائکة لاندخل بیتاً فیه تصاویر» (رواه النسائی).

«کان لرسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ترس فیه تمثال رأس کبش فکره رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فأصبح یوماً وقد أذهبه الله عزوجل» (أخرجه الطبرانی).

«جاء رجل الی ابن‌عباس (رضی‌الله‌عنهما) قال: إنی أصوّر هذه الصورة فأفتنی فیها فقال له: أدن منی ثم أعادها فدنا منه فوضع یده علی رأسه فقال: أنبئک بما سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقول: «کل مصوّر فی النار یجعل له بکل صورة نفس فتعذبه فی جهنم» وقال: إن کنت لابدّ فاعلاً فأصنع الشجر وما لانفس له (رواه مسلم).

وعن زید ابن خالد عن ابی‌طلحة صاحب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال: إن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال: «إن الملائکة لاتدخل بیتاً فیه الصورة». قال بسر: ثم إشتکی زید فعدناه فاذا

علی بابه ستر فیه صورة فقلت لعبید الله الخولانی ربیب میمونة زوج النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم ألم یخبرنا زید عن الصوّر یوم الأول فقال عبیدالله: ألم تسمعه حین قال: الا رقماً فی ثوب (صحیح بخاری مع فتح: ١٠/ ٣٢٠).

وعن عائشة (رضی‌الله‌عنها) قالت: «واعد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم جبرئیل علیه‌السلام فی ساعة یأتیه فیها فجاءت تلک الساعة ولم‌یأته وفی یده عصا فألقاها وقال مایخلف الله وعده ولارسله فإذا جرو کلب تحت سریره فقال: یا عائشة متی دخل هذا الکلب ههنا فقالت: والله ما دریت فأمر به فأخرج». زاد فی روایة: «ثم أخذ ماء فنضح مکانه فجاء جبرئیل فقال صلی‌الله‌علیه‌وسلم: واعدتنی فجلست لک فلم‌تأت فقال: منعنی الکلب الذی کان فی بیتک إنا لاندخل بیتاً فیه کلب ولاصورة» (رواه مسلم و ابوداود).

در روایت طولانی حضرت علی رضی‌الله‌عنه در مسند امام احمد برای صنعت تصویر لعنت آمده است. قال الحافظ المنذری: «إسناده جیّد».

وعن عائشة (رضی‌الله‌عنها) قالت: لمّا إشتکی النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم ذکر بعض نساءه کنیسة یقال لها ماریة وکانت امسلمة وام‌حبیبة أتتا ارض الحبشة فذکرتا من حسنها وتصاویر فیها فرفع رأسه فقال: اولئک اذا مات فیهم الرجل الصالح بنوا علی قبره مسجداً ثم صوّروا تلک الصور، اولئک شرار الخلق» (أخرجه البخاری ومسلم والنسایی).

وعن ابی‌جحیفة (رضی‌الله‌عنه) قال: «أن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی عن عن ثمن الدم وثمن الکلب وکسب البغی ولعن آکل الربا وموکله والوشمة والمستوشمة والمصوّر» (أخرجه البخاری فی اللباس، باب من لعن المصوّر).

وعن علی (رضی‌الله‌عنه) أنه قال لأبی‌الهیّاج الأسدی: الا أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم أن لاتدع صورةً الاّ طمستها ولاقبراً مشرفاً الا سوّیته» (أخرجه مسلم فی الجنائز، باب الأمر بتسویة القبور والترمذی فی الجنائز وابوداؤد فی الجنائز».

وعن عبد الله بن نجّی الحضرمی عن ابیه عن علی (رضی‌الله‌عنه) فی حدیث طویل عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم أنه ذکر من جبرئیل علیه‌السلام أنه قال: «أنها ثلاث لن یلج ملک ما داموا فیها ابداً واحد منها کلب او جنابة او صورة روح» (أخرجه احمد فی مسنده وأخرجه ایضاً النسائی وابن‌ماجة مختصراً وسنده جیّد کما فی فتح الرّبانی).

همه‌ی این احادیث مطلقاً بر ممنوعیت تصویر دلالت دارند، بدون این‌که فرقی بین تصویر روح‌دار و تصویر مرقومه بر پارچه یا کاغذ بیان شود.

تعامل و اقوال صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) در مورد ممنوعیت تصویر

عن عمر رضی‌الله‌عنه أنه قال للنصارٰی:« إنا لاندخل کنائسکم من أجل التماثیل اللتی فیها صور» (ذکره البخاری تعلیقاً فی کتاب الصلاة، باب الصلاة فی البیعة).

وهذا الاثر وصله عبد الرزاق من طریق اسلم مولٰی عمر قال: لما قدم عمر الشام صنع له رجل من النصارٰی طعاماً وکان من عظمائهم وقال أحب أن تجیئنی وتکرمنی فقال له عمر إنا لاندخل کنائسکم من أجل الصورة اللتی فیها یعنی التماثیل.

وقد مرّ عن علیّ (رضی‌الله‌عنه) أنه بعث اباالهیّاج الأسدی وقال له: «الا أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم أن لاتدع صورة الاّ طمستها...».

وأخرج البخاری عن ابن‌مسعود (رضی‌الله‌عنه)«أنه رأی صورة فی البیت فرجع» (راجع صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب هل یرجع اذا رأی منکراً).

وروی عن ابی‌مسعود الأنصاری (رضی‌الله‌عنه): «أن رجل صنع له طعاماً فدعاه فقال أفی البیت صورة قال نعم فأبی أن یدخل حتی کسر الصورة ثم دخل» (أخرجه البیهقی فی سننه: ۷/ ۲۸۹،کتاب النکاح، باب المدعو یری صوراً».

وعن ابی‌هریرة (رضی‌الله‌عنه): «أنه رأی فرساً من رقاع فی یده جاریة فقال الاتری هذا، قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: إنما یعمل هذا من لاخلاق له یوم القیامة» (أخرج احمد فی مسنده:

۲/ ۲۸۹).

وعن شعبة مولی ابن‌عباس أن المسور ابن مخرمة دخل علی عبدالله بن عباس یعوده فرأی علیه ثوب إستبرق فقال یا ابن‌عباس: ما هذا الثوب قال ابن‌عباس وما هو قال: الإستبرق قال: إنما کره ذالک لمن یتکبر فیه قال: ما هذه التصاویر فی الکانون فقال: لاجرم الم تر کیف أحرقها بالنار فلما خرج قال: إنزعوا هذا الثوب عنی واقطعوا رؤس هذه التصاویر اللتی فی الکانون فقطعها (أخرجه البیهقی فی سننه: ۷/ ۲۷۰ وأخرجه ایضاً احمد فی مسنده: ۱/ ۳۵۳).

وعن قتادة ان کعباً (رضی‌الله‌عنه) قال: «وأما من آذی الله فالذین یعملون الصور فیقال لهم أحیوا ماخلقتم» (أخرجه عبدالرزاق فی مصنّفه: ۱۰/ ۴۰۰، رقم۱۹۴۹۲).

وعن قتادة قال: «یکره التماثیل ما فیه الروح فأما الشجر فلابأس به».

(أخرج ابن‌سعد فی طبقاته: ۵/ ۱۳۵): «إن سعید بن المسیب کان لایأذن لإبنه ببنات العاج».

این تمام آثار صحابه و تابعین هستند که مطلقاً بر حرمت تصویر دلالت می کنند.

مذاهب فقهاء و محدثین و اظهار نظر آن‌ها در مورد تصویر

جمهور فقها و محدثین قایلند که تصویر حرام است؛ برابر است که تصویر مجسّمه و سایه‌دار باشد یا غیرمجسّمه و بی‌سایه!.

امام نووی در «شرح مسلم» می‌نویسد:

«قال اصحابنا وغیرهم من العلماء تصویر صورة الحیوان حرام شدید التحریم وهو من الکبایر لأنه متوعد علیه بهذا الوعید الشدید المذکور فی الأحادیث وسواء صنعه بما یمتهن او بغیره، فصنعته حرام بکل حال لأن فیه مضاهاة لخلق الله تعالی وسواء ما کان فی ثوب او بساط او درهم او دینار او فلس او اناء او حائط، واما تصویر صورة حیوان فلیس بحرام، هذا حکم نفس التصویر، واما إتخاذ المصوّر فیه صورة حیوان فإن کان معلقاً علی حائط او ثوباً ملبوساً او عمامةً و نحو ذلک ما لایعد ممتهناً فهو حرام وإن کان فی بساط یداس ومخدة ووسادة ونحوها ما یمتهن فلیس بحرام

ولكن هل يمنع دخول ملائكة الرحمة ذلک البيت؟ فيه كلام نذكره قريباً إنشاء الله تعالى ولافرق فى هذا كله بين ما له ظل وما لاظل له، هذا تلخيص مذهبنا فى المسئلة وبمعناه قال جماهير العلماء من الصحابة والتابعين ومن بعدهم وهو مذهب الثورى ومالک و ابى‌حنيفة وغيرهم (رحمهم الله)» (شرح نووى على صحيح مسلم: ٢/ ١٩٩).

وبمثله قال الحافظ فى الفتح: ١٢/٥٠٧ و العينى فى عمدة القارى: ٢٢/ ٧٠ وايضاً فى اوجزالمسالک: ١٥/ ١٤٠: «وبه يتبين مذهب الشافعية والحنفية وهو مذهب الحنابلة ايضاً».

قال المرداوى فى الإنصاف: ١/ ٤٧٤: «يحرم تصوير ما فيه روح ولايحرم تصوير الشجر ونحوه والتمثال مما لايشابه ما فيه روح على الصحيح من المذهب ـ الى ان قال ـ: يحرم تعليق ما فيه صورة حيوان و ستر الجدار به وتصويره على الصحيح من المذهب».

وبمثله قال ابن‌قدامة فى المغنى: ٧/ ٧، كتاب الوليمة: «والمختار عند اكثر المالكية كراهتها».

وقال الأبىّ فى شرحه لمسلم: ٥/ ٣٩٥: «واختلف فى تصوير ما لا ظل له فكرهه ابن‌شهاب فى أى شىء صوّر من حائط او ثوب او غيرهما».

منابع استدلال مجوّزين عكس

كسانى كه قايل به‌جواز عكس مى‌باشند، از منابع ذيل و امثال آن استدلال مى كنند:

عن بسر بن سعيد أن زيد بن خالد الجهنى ومع بسر عبيدالله الخولانى أن اباطلحة حدثه أن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وسلم قال: «لاتدخل الملائكة بيتاً فيه صورة قال بسر فمرض زيد بن خالد فعُدناه فإذا نحن فى بيته بستر فيه تصاوير فقلت لعبيدالله الخولانى ألم يحدثنا فى التصاوير قال إنه قال إلاّ رقماً فى ثوب ألم تسمعه؟ قلت: لا قال بلٰى قد ذكر ذلک» (صحيح مسلم: ١/ ٢٠٠).

وعن عبيدالله بن عبدالله بن عتبة «أنه دخل على ابى‌طلحة الأنصارى يعوده قال فوجدت عنده سهل بن حنيف قال فدعا ابوطلحة انساناً ينزع نمطاً تحته فقال له سهل لم تنزعه؟ قال لأن فيه تصاوير وقد قال فيه النبى صلى‌الله‌عليه‌وسلم قد علمت قال سهل أو لم يقل الا ما كان رقماً فى ثوب

فقال بلٰی ولکنه أطیب لنفسی» (سنن ترمذی: ۱/ ۳۰۵).

تردید نظریه‌ی ایشان

حافظ در فتح الباری: ۵۱۴/۱۲ از امام نووی و علامه عینی در عمدة القاری: ۷۴/۲۲. از علامه خطابی نقل می‌کنند که مراد از «رقم» غیر ذی‌روح است. معنای «رقم» در «لسان العرب» و «قاموس» چنین بیان شده است:

«**الرقم ضرب لخطط من الوشی**» یعنی «رقم» به پارچه‌ی خط‌دار و منقّش می گویند.

زرقانی در «شرح مؤطا» «رقم» را چنین بیان می‌کند: «**نقشاً و وشیاً**».

دلیل بر این توجیه حدیث حضرت سیّده عایشه (رضی‌الله‌عنها) است قالت: «**دخل علیّ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقد ستره سهوة لی بقرام فیه تماثیل فلما رأه هتکه وتلوّن وجهه وقال یا عائشة: أشد الناس عذاباً عندالله یوم القیامة الذین یضاهون بخلق الله**».

ببینید! چنان‌چه عکس‌هایی که بر روی پارچه کشیده شده است جایز می‌بودند، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم از آن ناراحت نمی‌شدند و دستور به پایین آوردن و پاره کردن آن نمی‌داد!.

حافظ در فتح الباری: ۵۱۴/۱۲ این احتمال را نیز ذکر کرده است که این حدیث: «**الا رقماً فی ثوب**» قبل از ممانعت بوده است.

پس، آن عده از علما که این همه احادیث را که در مورد حرمت تصویر وارد شده‌اند، بر تصاویر سایه‌دار و ذی‌جرم حمل می‌کنند، به روایت سیّده عایشه رضی‌الله‌عنها چه جواب می‌دهند؟!. وقتی حرمت چیزی در احادیث مصرّح است، چه نیازی به تأویل و توجیه وجود دارد؟!.

نظریه‌ی بعضی از تجدّد گرایان در مورد تصویر و جواب آن‌ها

بعضی از تجدّد گرایان عصر حاضر می‌گویند که تصویر در ابتدای اسلام حرام بود، چون مسلمانان صدر اول با عهد جاهلیت و بُت‌پرستی نزدیک بوده و عقیده‌ی توحید در قلوب آن‌ها رسوخ کامل پیدا نکرده بود، اما وقتی‌که آیین یکتاپرستی در قلوب آن‌ها راسخ و مستحکم گردید، حرمت تصویر مرتفع شد.

در جواب باید گفت: این دعوای آن‌ها بر هیچ نوع دلیلی مبتنی نیست؛ نه بر قرآن و نه بر سنت. اگر حرمت تصویر منسوخ می‌شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم صراحتا آن را بیان می‌فرمود؛ زیرا این موضوع خیلی مهم به شمار می‌رفت و ثانیاً در صورت منسوخ بودن حکم، صحابه‌ی کرام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از تصویر خودداری نمی‌کردند؛ چون به ثبوت رسیده است که فقهای صحابه از دخول به خانه‌ای که در آن تصویر وجود داشت، خودداری می‌نمودند. این همه بعد از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بوقوع پیوسته است. پس، این به‌خودی خود یک دلیل قاطع است برای این‌که حکم حرمت تصویر تا به امروز نیز باقی است.

اساساً چگونه می‌توان پذیرفت که حرمت آن منسوخ است، در حالی‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم حرمت تصویر را معلل به مضاهاة به خلق الله کرده است!. این «مضاهاة» چنان علتی است که به هیچ زمانی خاص و محدود نمی‌شود.

قال ابن دقیق‌العید (رحمه‌الله) فی شرح‌العمدة: ۱/ ۱۷۲، کتاب الجنائز:

«ولقد أبعد غایة البُعد من قال أن ذلک محمول علی‌الکراهة وأن التشدید کان فی ذلک الزمان لقرب عهد الناس بعبادة الأوثان وهذا الزمان حیث إنتشر الإسلام وتمهدت قواعده فلایساویه فی هذا التشدید وهذا القول عندنا باطل قطعاً لأنه قد ورد فی الأحادیث والأخبار عن امر الآخرة بعذاب المصورّین وأنهم یقال لهم احیوا ما خلقتم وهذه علة مخالفة لما قال هذا القائل وقد صرّح بذلک بقوله علیه‌السلام: المشبّهون بخلق الله وهذه علة عامة مستقلة مناسبة ولاتخص زماناً ولیس

لنا أن نتصرّف فی النصوص المتظاهرة المتضافرة بمعنی خیالیّ».

وقال العلامة احمد شاکر فی تعلیقه علی مسند احمد: ۱۲/ ۱۵۱، حدیث رقم ۷۱٦٦ بعد ما ذکر عبارة ابن‌دقیق‌العید المذکورة:

«هذا ما قاله ابن‌دقیق‌العید منذ أکثر من ٦۷۰ سنة یرد علی قوم تلاعبوا بهذه النصوص فی عصره او قبل عصره ثم یأتی هؤلاء المفتون المضلون وأتباعهم المقلّدون الجاهلون اوالملحدون الهدّامون یعیدونها جزعة ویلعبون بنصوص الأحادیث کما لعب اولائکم من قبل ثم کان من اثر هذه الفتاوی الجاهلیة أن ملئت بلادنا بمظاهرة الوثنیة کاملة فنصبت التماثیل وملئت بها البلاد تکریماً لذکری من نسبت الیه وتعظیماً....، وکان من اثر هذه الفتاوی الجاهلة أن صنعت الدولة وهی تزعم أنها دولة اسلامیة فی امة اسلامیة ما سمعته «مدرسة الفنون الجمیلة» او «کلیة الفنون الجمیلة» صنعت معهداً للفجور الکامل الواضح ویکفی للدلالة علی ذلک أن یدخله الشبان الماجنون من الذکور و الإناث اباحیین مختلطین لایردعهم دین ولاعفاف ولاغیرة یصوّرون فیه الفواجر من الغانیات اللائی لایستحسن أن یقفن عرایا ویجلسن عرایا ویضطجعن عرایا... ثم یقولون لنا: هذا فنّ، لعنهم الله ولعن من رضی هذا منهم او سکت علیه».

استدلال دوم تجدّد گرایان و جواب آن‌ها

عده‌ای از تجدّدگرایان برای اثبات مرام خود از این آیه استدلال می‌کنند که: ﴿يَعۡمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٖ كَٱلۡجَوَابِ وَقُدُورٖ رَّاسِيَٰتٍ ...﴾ [سبأ: ۱۳].

این آیه دلالت دارد بر آن‌که جنّ‌ها برای حضرت سلیمان علیه‌السلام تماثیل درست می‌کردند و خداوند متعال این را در ضمن نعمت‌های خود ذکر می‌کند و از آن به‌طور صراحت معلوم می‌شود که درست کردن عکس حرام نیست.

در جواب باید عرض کرد که این استدلال به دو وجه درست نیست:

ــ تمثالی که در آیه ذکر شده در لغت بمعنی «کل ما یتصوّر علی مثل صورة غیره»

است؛ کما صرّح به في اللسان وغیره. یعنی تمثال در لغت چیزی را می‌گویند که مثل صورت چیزی دیگر کشیده شود و بنابر این، امکان دارد تمثال‌هایی که جنّ‌ها برای حضرت سلیمان علیه‌السلام درست می‌کردند، غیر ذی‌روح بوده‌اند.

علامه زمخشری در «کشّاف» در تفسیر آیه‌ی مذکور می‌نویسد:

«**ویجوز أن یکون غیر صور الحیوان کصور الأشجار وغیرها لأنّ التمثال کل ما صور مثل صورة غیره من حیوان او غیر حیوان أو تصوّر محذوفة الرؤوس**» (تفسیر کشاف: ۳/ ۵۷۲) .

این جواب مؤیدی هم دارد مبنی بر این‌که تصویر ذی‌روح در تورات نیز حرام بوده است. حکم تحریم تصویر در نسخه‌های تحریف شده‌ی تورات تا به امروز نیز موجود است و حضرت سلیمان علیه‌السلام از تورات هم اتباع می‌کرد. بنابر این، این امر نسبت به حضرت سلیمان علیه‌السلام بعید به نظر می‌رسد که دستور درست کردن تمثالی را که تورات حرام کرده، صادر کند!. پس، ظاهر این‌ست که: تماثیلی را که جنّ‌ها برای حضرت سلیمان علیه‌السلام درست کرده بودند، عکس‌های غیر ذی‌روح مثل درخت و غنچه و گل وغیره بودند.

ـ اگر تسلیم کرده شود که حضرت سلیمان علیه‌السلام اجازه‌ی درست کردن عکس‌های ذی‌روح را داده است، بازهم اشکالی وجود ندارد؛ چون این إذن در شریعت قبلی بوده است و قاعدتاً حکمی از شرایع گذشته وقتی‌که با شریعت ما معارض باشد، استدلال از آن درست نیست؛ زیرا پیامبر اکرمﷺ در احادیث متعدد از تصویرکشی اکیداً منع فرموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗا**﴾ [المائدة: ۴۸].

استدلال سوم و جواب آن:

بعضی این دلیل را پیش کرده‌اند که دوربین عکاسی تخلیق اعضاء نمی‌کند و در حدیث علت حرمت تصویر کشی را این بیان کرده که در تصویرکشی گویا ادّعای نقالی و برابری با یک صفت مخصوص خداوندی‌ست و بدین سبب مصوّرین دستور داده می‌شوند عکس‌هایی را که درست کرده‌اند، در آن‌ها روح بدمند و وقتی‌که عاجز می‌مانند، به آن‌ها عذاب داده می‌شود.

بعد از تفکر، این دلیل صریح البطلان است؛ زیرا هیچ مصوّری حقیقتاً تخلیق اعضاء نمی‌کند، بلکه نقاشی اعضا می‌کند. نه برای اعضای گوشت و رگ درست می‌کند و نه استخوان، اما شریعت اسم همین نقاشی اعضاء را «تصویر» نامیده و آن‌را حرام قرار داده است. حالا در میان نقاشی با دست و قلم یا توسط دوربین عکاسی چه فرقی وجود دارد. حدیث این نقاشی را به «**مضاهاة لخلق الله**» (مشابهت با خلق الله) تعبیر کرده است نه تخلیق؛ برابر است این نقاشی با دست و قلم صورت گیرد یا با دوربین عکاسی!.

استدلال چهارم و جواب آن:

بعضی می‌گویند این عکس‌های کنونی در حقیقت تصویر نیستند بلکه این عکس‌ها مانند سایه هستند؛ طوری‌که در آیینه و آب و دیگر چیزهای شفاف، چهره و بدن کامل انسان ظاهر می‌شود. وقتی‌که شخصی صورت خود را در آیینه و آب وغیره ببیند، گناهی ندارد و این در حکم تصویر داخل نیستند و یک نوع سایه به شمار می‌روند.

جواب این استدلال احتیاج به تدبّر و تفکّر زیادی ندارد. عکسی‌که در آیینه و آب ظاهر می‌شود با عکس‌های کنونی زمین تا آسمان فرق دارد؛ زیراکه ظل (سایه) به‌ذات خود نمی‌ماند، بلکه تابع صاحب ظل است. وقتی‌که انسان مقابل آب یا آیینه

بایستد، صورت او در آب یا آیینه ظاهر می‌شود، ولی وقتی که از مقابل آب یا آیینه دور شود، آن سایه و شکل هم محو می‌شود، اما این عکس‌ها که توسط دوربین عکاسی گرفته می‌شوند، همیشه می‌مانند و مثل ظل و سایه نیستند که از زوال صاحب ظل زایل گردند.

حکم عکس‌هایی که توسط دوربین‌های عکاسی گرفته می‌شود

فتوای علمای عرب در این مورد:

شیخ مصطفی الحمامی در کتاب «**النهضة الإصلاحية**» ص۲۶۴ و ص ۵۶۵ می‌نویسد:

«وإنی أحب أن نجزم كلّه أن التصوير بآلة التصوير (الفتوغراف) كالتصوير باليد تماماً فيحرم على المؤمن تسليطها للتصوير ويحرم عليه تمكين مسلطها لإلتقاط صورته بها لأنه بهذا التمكين يعين على فعل محرم غليظ وليس من الصواب فی شیء ما ذهب اليه احد علماء عصرنا هذا من إستباحة التصوير بتلك الآلة بحجة أن التصوير ما كان باليد والتصوير بهذه الآلة لادخل لليد فيه فلايكون حراماً وهذا عندی أشبه بمن يرسل اسداً مفترساً فيقتل او يفتح تيّاراً كهربائياً يعدم كل من مرّ به او يضع سمّاً فی طعام فيهلك كل من تناول من ذلك الطعام فاذا وجه اليه إتهام بالقتل قال أنا لم أقتل إنما قتل السم والكهرباء والأسد و ...».

شیخ ناصرالدین البانی در کتاب «آداب الزفاف» می‌نویسد:

«وقريب من هذا تفريق بعضهم بين الرسم باليد وبين التصوير الشمسی يزعم أنه ليس من عمل الإنسان وليس من عمله فيه الا إمساك الظل فقط كذا زعموا، اما ذلك الجهد الجبّار الذی صرفه المخترع لهذه الآلة حتى إستطاع أن يصوّر فی لحظة ما لايستطيعه بدونها فی ساعات فليس من عمل الإنسان عند هؤلاء وكذا توجيه المصوّر لآلة وتسديدها نحو الهدف المراد تصويره وقبيل ذلك تركيب مايسمونه بالفلم ثم بعد ذلك تحميضه وغير ذلك مما لاأعرفه فهذا ايضاً ليس من عمل الإنسان عند هؤلاء، ... وثمرة التفريق عندهم أنه يجوز تعليق صورة رجل مثلاً فی البيت اذا كانت

مصورة بالتصویر الشمسی ولایجوز ذلک اذا کانت مصورة بالید، اما أنا فلم أر له مثلاً الا جمود بعض اهل الظاهر قدیماً مثل قول احدهم فی حدیث نهی رسول لله صلی‌الله‌علیه‌وسلم عن البول فی الماء الراکد، قال: فالنهی عنه هو البول فی الماء مباشرة اما لو بال فی إناء ثم أراقه فی الماء فهذا لیس منهیاً عنه».

شیخ محمّدعلی صابونی در رساله‌ی «حکم الإسلام فی التصویر» ص۱۵ می‌نویسد:

«إن التصویر الشمسی لایخرج عن کونه نوعاً من انواع التصویر فما یخرج بالآلة یسمی صورتاً والشخص مصوّراً فهو وإن کان لایشمله النص الصریح لأنه لیس تصویراً بالید ولیس فیه مضاهاة لخلق الله، الا أنه لایخرج عن کونه ضرباً من ضروب التصویر فینبغی أن یقتصر فی الإباحة علی حد الضرورة».

دکتر محمّدسعید رمضان بوطی در کتاب «فقه السیرة» ص ۳۸۰ می‌نویسد:

«والحق أنه لاینبغی تکلّفاً ای فرق بین انواع التصویر المختلفة حیطة فی الأمر و نظراً لإطلاق لفظ الحدیث هذا ما یتعلق بالتصویر، اما الإتحاد فلا فرق بین الفتوغرافی وغیره».

فتوای علمای هند و پاکستان:

حکیم الامت علامه تهانوی رحمه‌الله در «امداد الفتاوی» می‌نویسد:

«قیاس کردن عکس با تصویری‌که در آیینه ظاهر می‌شود، غلط و قیاس مع الفارق است؛ زیرا در آیینه هیچ نقشی باقی نمی‌ماند و بعد زوال محاذات، صورت او از آیینه نیز زایل می‌شود، اما عکس چنین نیست. عکسی‌که با دوربین عکاسی درست می‌شود، کاملاً مثل تصویر دستی (نقاشی) است».(۱)

حضرت حکیم‌الأمت حرمت این نوع عکس‌ها را در صفحات زیر بیان نموده

۱- امداد الفتاوی»: ۴۴۱/۴ .

است: ص۱۳۲، استفتای شمارەی ۱۴۸ و ص۲۳۱ استفتای۲۹۱ و ص۲۴۰ استفتای ۲۹۸ و ص۱۴۱ استفتای ۳۰۰ و ۳۰۱ و ص ۲۴۵ استفتای ۳۰۶.

مفتی اعظم هند و عرب حضرت مفتی محمدکفایت‌الله می‌نویسد:

«عکس‌برداری از موجود ذی‌روح به‌وسیله‌ی دوربین عکاسی و این کار را حرفه‌ی خود قرار دادن، ناجایز است؛ زیرا عکسی‌که توسط دوربین عکاسی گرفته می‌شود، تصویر به تمام معنی بلکه از تصویر هم کامل‌تر است. لذا بر این نوع عکس‌ها حکم تصویر جاری خواهد شد».[1]

ایشان رحمه‌الله در کفایت المفتی (ج۹ از ص۲۳۳ تا ۲۴۶) باب مستقلی در مورد تصویر عنوان کرده است و مباحثه وگفتگوی او با علمای مصر در مورد تصویر در ص۵۱۲ نیز نگاشته شده است.

مفتی اعظم حضرت مفتی عزیزالرحمن در عزیزالفتاوی می‌نویسد:

«عکس گرفتن یا عکس کشیدن توسط دوربین عکاسی همان طور حرام و ناجایز است که با دست ممنوع و حرام است وگذاشتن آن در خانه‌ها مثل گذاشتن عکسی‌که با دست کشیده می‌شود، حرام است و این عکس گیرنده یا کشنده مستحق همان سزا و وعید خواهد شد که در حدیث برای مصوّرین وارد شده است. در صحیحین (بخاری و مسلم) از حضرت عبدالله بن مسعود (رض) در باره‌ی عذاب مصوریّن چنین روایت شده است: **قال سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقول: «أشدالناس عذاباً عندالله المصورّون»**.

باز این حدیث در صحیحین نقل شده است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «**أشد الناس عذاباً يوم القيامة الذين يضاهون لخلق الله**». **متفق عليه**.

۱- کفایت‌المفتی: ۲۴۹/۹ .

علاوه بر این، در احادیث صحیحه وارد شده که بر اصحاب تصویر عذاب داده خواهد شد و به آن‌ها گفته می‌شود: أحیوا ماخلقتم. (یعنی به آن‌چه که درست کرده‌اید، روح بدمید. در فحوای این جمله‌ی حدیث: «الذین یضاهون لخلق الله»، دعوای برابری و مشارکت با خداوند موجود است و فقها همین را علت حرمت تصویر قرار داده‌اند.

علامهٔ شامی در «ردالمحتار» می‌فرماید: «**وظاهر کلام النووی فی «شرح مسلم» الإجماع علی تحریم تصویر الحیوان مطلقاً سواءٌ کان لما یمتهن او لغیره فصنعه حرام بکل حال لأن فیه مضاهاة بخلق الله تعالی وسواء کان فی ثوب او درهم او إناء او غیرها، إنتهی. بعد می‌فرماید: «لأن علة حرمة التصویر المضاهاة بخلق الله تعالی وهی موجودة فی کل ما ذکر، إنتهی»** (شامی ص۴۴۵، ج۱).

وقتی‌که تصویرکشی مطلقاً حرام است، مرتکب چنین فعلی فاسق و پیش نماز کردن او حرام بوده و نماز پشت سر چنین افراد مکروه تحریمی است. **هکذا فی الشامی وغیره**».[(۱)]

مفتی اعظم پاکستان و مفتی سابق دارالعلوم دیوبند حضرت مفتی محمدشفیع رحمه‌الله می‌فرماید:

«کشیدن تصویر ذی‌روح از دیدگاه شریعت اسلام مطلقاً حرام است؛ برابر است که با دست و قلم کشیده شود یا با دوربین عکاسی یا به‌وسیله‌ی چاپ وغیره..، در حدیث شریف آمده: «**أشد الناس عذاباً یوم القیامة الذین یضاهون بخلق الله» (رواه البخاری ومسلم عن عائشة مرفوعاً) و در بعضی روایات به‌جای آن «المصوّرون» آمده است؛ کما رواه البخاری ومسلم عن عبدالله بن مسعود.** و حدیثی دیگر از حضرت ابوهریره (رضی‌الله‌عنه) مروی است می فرماید: **سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقول: «قال الله تعالی من أظلم ممن ذهب یخلق کخلقی»**. (بخاری و مسلم). و در حدیثی دیگر موجود است که: «**یقال لهم أحیوا ما خلقتم**»

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاوی): ۷و۲۰۷/۸ .

یعنی به آن‌ها گفته می‌شود چیزی که شما درست کرده‌اید، به آن روح بدمید. از این روایات و امثال آن ثابت شد که تصویرکشی مطلقاً حرام است و هیچ نوعی از آن مستثنی نیست».[۱]

حضرت مفتی محمود، مفتی بزرگ دارالعلوم دیوبند در مجموعه‌ی فتاوایش (محمودیه) در جواب سؤال: «آیا تصاویر (نقاشی‌ها) با عکس‌های کنونی فرقی دارند یاخیر؟» چنین جواب می‌دهد:

«حکم این هر دو یکی است و هیچ فرقی ندارند».[۲]

قطب الإرشاد علامه رشیداحمد گنگوهی در فتاوای رشیدیه می‌فرماید:

«گذاشتن عکس در خانه بنام یک نبی و ولی حرام است».[۳]

حضرت مفتی محمدعثمان بلوچ در «فتاوای عثمانیه» می‌نویسد:

«قیاس کردن عکسی‌که با دوربین عکاسی گرفته می‌شود با شکل و سایه‌ای‌که در آیینه وقت محاذات دیده می‌شود، قیاس مع الفارق است؛ زیرا در آیینه إنتقاشی قائم و باقی نمی‌ماند بلکه از زوال محاذات، عکس او هم زایل می‌شود بخلاف عکس و این فرق خیلی واضح است و مزید آن عکس به ذریعه‌ی صنعت کشیده می‌شود وکلیتاً مثل تصویر دستی است».[۴]

حضرت مولانا مفتی نظام‌الدین در «نظام الفتاوی» می‌نویسد:

«نقاشی کردن تمام حیوانات و ذی‌روح حرام است هر چند که تصویر حشرات مثل کرم و مور وغیره باشد و در آخرت بر این عمل وعید شدید آمده است؛ بالخصوص عکس انبیاء و اولیاء و صلحاء که جرم آن بزرگتر و سنگین‌تر است و اگرچه عامل این عمل علما و

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (امدادالمفتین): ۷و۲۳۹/۸ .

۲- فتاوای محمودیه: ۹۰/۵ و صفحات: ۱۰۷،۱۱۰، ۱۱۴، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ج۵ و ج۶، ص۳۶۲ و۳۷۶.

۳- فتاوای رشیدیه، ص۴۷۰.

۴- فتاوای عثمانیه: ۲۱۱/۲ .

مسلمانان مصر و عرب باشند. این حکم حرمت از جانب خداوند کریم است و بر همه یکسان است».[۱]

حضرت مولانا محمد ادریس کاندهلوی در «التعلیق الصبیح» می‌نویسد:

«عده‌ای از روشن فکران زمان حاضر تصویر شمسی را که عبارت از بند کردن سایه است، مباح قرار داده‌اند و گمان کرده‌اند که این تصویر نیست، در واقع این یک نوع غفلت یا تغافل از معنی واقعی تصویر یا فریب خوردن است؛ چراکه تصویر عام است از این‌که آن تصویر با دست درست شود یا با قلم و یا با آلات نقاشی و وسایل جدید دیگر. بدون تردید اسم صورت وعکس شامل تمام این صورت‌هاست؛ زیرا «صورت» در لغت به معنی شکل است و این معنی لغوی صورت شامل تمام مواردی که ذکر شد، می‌باشد. معنی‌تصویر در تصویر شمسی اظهر من الشمس است پس مناسب این‌ست که حرمت بداهتاً و به‌طریق اولی برای آن ثابت شود».[۲]

حکم فیلم برداری در شریعت مقدس:

این فیلم برداری‌های کنونی از دیدگاه شریعت مقدس ممنوع و ناجایز است. در این نوع فیلم‌ها (مانند فیلم‌های دوربین عکاسی و نوار ویدیو) تصویر شئ صورتاً منعکس نمی‌گردد، بلکه در نوار آن‌ها عکس‌های نامرئی با کیفیت پیچیده وجود دارد. به عبارت واضح‌تر: در نوارهای ویدیو و ضبط صوت وغیره، جاذبه‌های مغناطیسی باعث جذب عکس‌ها و صداها می‌گردند و آن‌ها را به‌صورت ذرات ریز در خود نگه می‌دارند که این ذرات با فشار دادن دکمه‌ی دستگاه تصویری پس از فعل و انفعالات منظم سریع الکتریکی، به‌صورت تصاویر و طبیعی بر صفحه‌ی

۱– نظام الفتاوی: ۳۸۶/۲ .

۲– التعلیق الصبیح (شرح مشکاة المصابیح): ۶/۵ .

تلویزیون ظاهر می‌گردند. گویا اولاً در نوار به علت ماده‌ی جاذبه‌ی سلولوئید[۱] به هیئت هیولائی اشیاء در اندرون آله‌ی جاذبه منجذب و منطبع گشته و به‌علت حرکت ثانویه عکوس از زوایای خبایا در صفحه‌ی تلویزیون ظهور و بروز می‌نمایند. مانند قوه و گاز که در اندرون آن‌ها نیروی حرارتی و روشنایی‌بخش بالقوه حتماً موجود است، اما وجود فعلی آن متعلق به حرکت کلید است. به همین ترتیب، علت مادی تصویرها، نفس نوار است و علت فاعلی آن، حرکت کلید است که از مکلّف می‌باشد و علت غایی آن، ظهور و بروز عکوس است در الوان مختلفه.

پس ثابت شد که چون در نفس نوار صورت معکوسه فقط در درجه‌ی قوه و ماده است، قبل از ظهور در مرتبه‌ی ثانویه، به آن عکس و صورت گفته نمی‌شود. لذا اگر شخصی فیلم در جیب داشته باشد یا در خانه نگه بدارد و یا بر دیوار نصب نماید، گفته نمی‌شود که این تصویر است و ازاله‌ی آن لازم. آری! شئ دوم که استعمال یا أخذ و کنترل این ماده است در نوار که آن‌را به منصه‌ی ظهور می‌آورد و بارز می‌گرداند، به چند علت حرام است:

ـ یکی این‌که این معاونت علی المعصیت است.

ـ دوم: به‌علت تسبّب به دو جهت سبب قریب.

البته إعانت بر معصیت و تسبّب در معصیت درجات مختلف دارند.

خلاصه این‌که آن غایت و تسبّب که از نصوص قرآنی حرام است، آن‌ست که در آن قصد و نیت معصیت حقیقتاً یا حکماً شامل باشد. حقیقتاً این‌که در ته دل این اراده داشته باشد که این را وسیله‌ی معصیت می‌کند و حکماً این‌که همان چیز بدون

۱- جریان الیکتریسیه که ذرات الیکترونیک را جذب کرده و پس از بهم پیوستن تبدیل به تصویر می‌کند.

معصیت در دیگر کارها استعمال نشود؛ مثل آلات معازف که به‌جای آن‌ها بسیاری از این آلات جدیده امروزه بکار برده می‌شوند پس، گرچه درست کردن و أخذ این اشیاء به‌قصد معصیت نباشد، مگر حکماً آن‌ها در معصیت داخل می‌گردند. آری! اگر در هر کدام از این‌ها معاونت علی المعصیت نباشد، اما با إعانت همدوش گردند که در اصطلاح آن‌را «تسبّب» می‌نامند، آن هم از روی نص قرآن حرام است؛ برابر است که در آن هیئت معصیت باشد یا نباشد؛ مثلا سبّ آلهه‌ی مشرکین که نص قرآن آن را منع فرموده است، سببش آن است که آن سبب بد گفتن الله و معبود برحق می‌باشد. همین طور دشنام پدر و مادر دیگران که سبب دشنام مادر و پدر خود می‌گردد و نیز راه رفتن زنان پای‌کوبان و نرمی و ملاطفت در سخن گفتن که سبب جلب معصیت می‌گردد.

البته سبب نیز بر دو قسم است: ۱) قریب، ۲) بعید.

سبب قریب هم بر دو قسم است و آن با هر دو قسم، نا درست است و سبب بعید راه جواز دارد.

یک قسم سبب قریب آن‌ست که جالب و باعث و محرّک گناه می‌باشد؛ به طوری‌که اگر این سبب نباشد، آن معصیت هم ظهور نخواهد کرد. پس إرتکاب این سبب عین إرتکاب معصیت است.

بعضی از اکابر این‌را إیقاع السبب بإیقاع المسبّب نامیده‌اند. آن‌چه که نص قرآنی آن‌را حرام فرموده است، همه از این قبیل هست که محرّک و جالب معصیت است.

قسم دوم سبب قریب آن‌ست که خود سبب، محرّک معصیت نیست، بلکه صدور معصیت به‌وسیله‌ی یک فاعل مختار می‌باشد؛ مثل بیع عصیر عنب با کسی‌که آن‌را شراب می‌کند یا اجاره‌ی دار و منزل با شخصی‌که در آن بت و... می‌پرستد

وغیرها.

حکم این سبب این‌ست که اگر بائع یا مؤجر اراده‌ی معصیت کند، خود مرتکب و معین بر معصیت می‌گردد و قطعاً حرام است و اگر اراده‌ی گناه ندارد پس، این دو صورت دارد:

یکی این‌که او را علم نباشد که شخص دوم با این کار او را به گناه می‌آلاید. در این صورت این شخص مجرم نیست.

صورت دوم: اگر بداند که او را در گناه می‌اندازد، در این صورت هم به قول راجح او معاون إثم می‌گردد و ظاهر است که فیلم‌بردار از معاونین معصیت و سبب قریب استعمال این تصویرها وغیره می‌گردد. لذا او به دو وجه مجرم است و عمل او حرام، و در حرمت استعمال آن هیچ اشکالی وجود ندارد. آری! نفس آن نوار و فیلم عکس گفته نمی‌شود.

این‌ست آن‌چه احقر از قواعد و جزئیات فقها فهمیده‌ام و تفصیل این قواعد و جزئیات را حضرت مفتی محمّدشفیع رحمه‌الله در «جواهر الفقه» ج۲ از ص۴۳۹ الی۴۶۲ به عربی و هندی بحث کرده است. من شاء فلیراجع فیه.

تا کنون تحقیق بنده در مورد فیلم‌برداری همین است. «لعل الله یحدث بعد ذلك امراً» وهو الموفق للحق والصواب.

کسی‌که این نوع عکس‌ها را جایز قرار داده، در اشتباه رفته است. در شریعت مقدس چیزی‌که در اصل حرام و غیرمشروع است، حکم آن به تغییر آله متغیر نخواهد شد. شریعت، شراب را حرام قرار داده است؛ برابر است که با دست درست کرده شود و یا به توسط آلات جدیده. شریعت، قتل را حرام قرار داده است؛ برابر است این‌که با کارد باشد یا با گلوله و... .

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه العبد الحقیر محمّد یوسف سربازی

معاون نائب مفتی دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد ـ کوه‌ون

۹ ربیع الأول ـ ۱۴۱۸ هـ. ق.

أصاب المجیب فیما أجاب فنرجوا له الأجر والثواب فجزاه الله خیر الجزاء

احقر محمّد عُمر غُفرله

الجواب صحیح ـ عبدالغنی عُفی عنه، نایب مفتی دارالإفتاء

المجیب مصیب ـ بنده عبیدالله عُفی عنه

الجواب صحیح ـ فضل الله

الجواب صحیح ـ محمود جلبی

الجواب صحیح ـ سلیم‌الله

الجواب صحیح ـ یارمحمد پناد

الجواب صحیح ـ عبدالملک

الجواب صحیح ـ محمدانس

قد أحسن الجواب ـ (العبد ابوحسان) محمّد گل

مَا يَتَعَلَّقُ بِالمَكَاسِبِ وَ المُعَامِلَاتِ

(مسایل مربوط به کسب و کار و معاملات جایز و ناجایز)

حکم حقوق کارمندان دولت

الإستفتاء [۷۱]**:** حقوق کارمند از دولت (چه حکم دارد؟) شاید دولت همین پول را از راه و جای بد کسب کرده است.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر شخص به یقین می‌داند که این مال، مکسوبه از حرام خالص است یا مخلوط (از حرام و حلال) است اما حرام غالب است، در این صورت آن‌را نگیرد. البته شک و شبهه اعتبار ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ.ق.

کسب وکار و تجارت برای زن

الإستفتاء [۷۲]**:** زن اگر در دکان نشسته و تجارت کند، چه‌طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: روا نیست. برای زن تجارت در بازار حرام است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ.ق.

۱- فتاوای رحیمیه: ۱۶۷/۳ (۲۱۵/۹ ترتیب جدید، متفرقات بیوع).

فروش وسمه

الإستفتاء [۷۳]**:** فروختن وسمه جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: فروش وسمه جایز است البته استعمال وسمه‌ی سیاه خالص ناروا و مکروه تحریمه است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب ـ۱۴۱۲ هـ.ق.

خرید و فروش مواد مخدر (تریاک، حشیش، هیروئین و...)

الإستفتاء [۷۴]**:** چه می‌فرمایند علمای کرام و اساتیذ عظام در مورد خرید و فروش مواد مخدر یعنی چرس یا حشیش، تریاک، هیروئین و مرفین؟ بعضی از علماء در مورد تریاک استفتاء شده آن‌ها فتوی به جواز خرید و فروش آن داده‌اند.

هیروئین و مرفین دو مواد مستخرجه از تریاک هستند که با فعل و إنفعالاتی به این صورت در می‌آیند. این چهار مواد خانمان‌سوز هستند که اثرات و ضررهای آن مشهود اند از قبیل جدایی زن ومرد و از هم پاشیده شدن کانون خانوادگی وآواره و سرگردان شدن بچه‌ها و به فحشا کشیده شدن و سربار جامعه شدن و دزدی و خیانت و خیلی مفاسد اجتماعی دیگر یعنی همه فسادکاری‌ها را می‌توان در یک نفر معتاد مشاهده کرد و آن هم از افراد خائن و از خدا بی‌خبر که به‌خاطر طمع مادی خودشان اعمال خرید و فروخت و حمل و دلالی را به راه می‌اندازند. تریاک را اگرچه می‌توان به‌عنوان ضد زهر و یا ضد درد استعمال کرد، اما اگر ضررهای آن‌را به دیده‌ی بصیرت بنگریم، خیلی زیاداند. هزارها مردم در سراسر دنیا بر اثر این مواد خانمان‌سوز تباه شده و درحال تباه شدن‌اند. مضرّات آن از شراب که در قرآن مجید حرمت آن به صراحت آمده، بیشتر و بدتر است. آیا با این همه مضرّات وغیره از

مذکورات، خرید و فروش آن‌ها جایز است یا نه؟ چون درحال حاضر کسانی‌که مبادرت به خرید و فروش کرده‌اند، مدعی هستند که خرید و فروش تریاک جایز است و زمانی‌که خرید و فروش تریاک جایز باشد، هیروئین و مرفین که از تریاک گرفته می‌شوند، هم جایز خواهد بود. بیّنوا بالبرهان أجرکم عند الله.

الجواب وهو الملهم للصواب: خرید و فروش این اشیاء در این زمان به چند وجه مکروه تحریمه و حرام است:

• این یکنوع فساد فی الأرض و ضرر بر بنی‌نوع بشر است و فساد فی الأرض و ضرر بر مسمانان به نص قرآن و حدیث حرام است.

• در بیع و فروش آن‌ها خطر جان و مال و منع حکومت وجود دارد و هرچه که در آن خطر جان غالب باشد، انجام دادن آن حرام است.

• این عمل منجر به مصرف کردن آن می‌گردد و هرچه سبب حرام باشد، آن نیز حرام است و به اتفاق ائمه‌ی اربعه مصرف آن حرام است.

• این عمل سبب رسوایی و آبروریزی و سبب به زندان رفتن و مورد ضرب قرار گرفتن شخص می‌شود و داخل شدن در این چنین اعمال که سبب و منجر به موارد فوق گردد، حرام است.

در [درّمختار و] فتاوای شامی می‌نویسد:

«[وصح بیع غیر الخمر مما مرّ ... قلت] وقد سئل ابن‌نجیم عن بیع الحشیشة هل یجوز فکتب لایجوز ...».

«[قوله (وصح بیع غیر الخمر) ...] ثم إن البیع وإن صح لکنه یکره (یعنی تحریماً)، کما فی الغایة ... وذکر ابن‌الشحنة أنه یؤدّب بائعها».[1]

۱- ردالمحتار للشامی: ۳۲۳/۵، کتاب الحظر والإباحة .

حضرت مولانا عبدالحی لکنوی‌رحمه الله نیز در مجموعه فتاوای خود حرکت بیع تریاک را در این زمان ترجیح داده است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ شعبان ـ۱۴۱۳ هـ. ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۷۵]**:** چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در مورد مسایل ذیل:

۱. تجارت مواد مخدر یعنی هیروئین و تریاق و مُرفین جایز است یا نه؟

الف) پولی‌که از این تجارت بدست می‌آید یا پول حامل هم حرام است یا نه؟

ب) اگر جایز نیست، افرادی‌که این کار را می‌کنند، از نظر اسلام چه نوع جرم و سزایی دارند؟

ت)آیا افرادی‌که از خانه‌های‌شان غذا بخورند، شریک جرم می‌شوند یا نه؟

ج) بعضی از ملا یا علما فتوای جواز تجارت آن‌را داده‌اند، این قول تا چه اندازه صحت دارد؟

ح) اگر این پول بدست دیگری برود یعنی از دست پدر به پسر یا برادر به برادر، حکم آن چیست؟ یعنی باز هم حرام می‌باشد یا نه؟

۲. از پول مواد مخدر مسجدی درست بکند، چطور است؟ آیا به این افراد که پول می‌دهند ثواب می‌رسد یا نه؟ و این مسجد در حکم مسجد گفته می‌شود؟

الف) آن افرادی‌که می‌دانند این مسجد از پول مواد مخدر درست شده است، نماز آن‌ها چطور است؟ و اگر مقتدیان نمی‌دانند و تنها سرپرست مسجد می‌داند، این گناه به گردن سرپرست مسجد است یا تمام اهل محله؟

۱- مجموعة الفتاوی: ۱۰۴/۲ .

ب) اگر افراد مواد فروش بگویند ما این مسجد را درست می‌کنیم، آیا مقتدیان بگذارند یا مانع شوند؟ و اگر مانع شوند یا سکوت اختیار کنند، در این هر دو صورت گناه‌کار می‌شوند یا نمی‌شوند؟ و صورت جواز که به‌آن‌ها ثواب برسد از نظر مذاهب یا حیله‌ی شرعی چطور است؟

۳. امروز کار مردم پول‌دار و تاجر از همین مواد می‌باشد و اگر کسی به‌کار دیگری مشغول شود، بازهم امروز چنین افراد که احتیاط از حرام و خیانت بکند، خیلی کم است یعنی اکثر مال مردم با حرام مخلوط است و به خصوص آن افراد که پول زیاد دارند و به مساجد و مدارس کمک می‌کنند، از افراد مواد فروش می‌باشند، آیا سرپرست و مسئولین مدارس این پول را در راه خداوندی صرف بکنند یا نه؟ و اگر با این پول کار نکند، مدارس امروز بسته می‌شوند و اگر کار بکند، آیا این فرد گناه‌کار می‌شود؟ چون نیت این سرپرست کار خیر می‌باشد.

الف) حالا به نظر شما و فقه احناف این نوع مدارس که إخراجات آن‌ها از همین پول می‌باشد، آیا آن سرپرست و مسئول این مدرسه را بند کند یا این‌که با همین حال باز بکند؟ صورت جواز و ثواب در چه هست؟

ب) و اگر آن مواد فروش خودش از پول خود به‌عنوان زکات یا صدقه به امام خود یا سرپرست مدرسه‌ی محل خود بدهد وآن هم مجبور باشد که بگیرد پس، راه جواز صرف آن از نظر اسلام چطور است؟ یا این‌که به هیچ صورت تحویل نگیرد؟ و اگر تحویل گرفت، آیا آن‌را در راه خداوندی یعنی به مدارس و مساجد صرف بکند یا نه؟ و صورت جواز صرف آن‌را بنویسید. در ضمن آیا می‌توانیم پول زکات را به مساجد صرف کنیم یا نه؟ یعنی از نظر حیله‌ی شرعی.

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً یک اصل و قاعده‌ی فقهیه باید فهمید. اصل این است که عدم جواز و حرمت بر دو قسم است:

یکی حرمت لعینه؛ و دوم حرمت لغیره.

این هر دو حرام هستند البته فرقی مختصر دارند که محل ذکرش این‌جا نیست [اما به‌طور مثال این‌طور بفهمید که] مثلاً شراب حرام لعینه است و هرچه حرام لعینه است، استعمال و خرید و فروش و قیمت متاع و خوردن حاصل و درآمد آن همه حرام است و هم‌چنین زنا حرام لعینه است پس، همه متعلقات آن حرام‌اند وآن‌چه که حرام لغیره است، گرچه خود آن بذاته حرام نیست، ولی به‌علت در نطر گرفتن همان ضررهای خارجی [و عوامل جانبی] حرام می‌گردد.

حالا بعد از این تمهید و اصل بدانید که تریاک و مصرف آن و خرید و فروش و خوردن پول وکرایه‌ی آن و همین‌طور تمام مخدرات حرام لعینه نیستند بلکه این‌ها همه حرام لغیره هستند. پس وقتی‌که استعمال یا خرید و فروش این‌ها به‌سبب ضرورت شرعی وخالی از ضرر باشد، آن وقت گنجایش دارند؛ مثلاً کسی به مرضی مبتلا شد و طبیب عالم و حاذق رأی داد که مرض او بدون تریاک یا مخدرات دیگر مشکل‌الدفع است یا شخصی فقیر و نیازمند و صاحب اهل و عیال است و عائله‌اش هم محتاج هستند و او کسبی غیر از کاسبی همین مخدرات ندارد و به‌مقدار دفع ضرورت و آن هم به‌طور خفیه و پنهانی و نه برای إزدیاد مال و سرمایه و عیش و عشرت این کار را بکند پس، در این صورت‌ها گنجایش دارد، اما در این زمان این همه ضرورات و موارد مفقوداند چون برای ادویه و دارو، وسایل و داروهای بهتر دیگر وجود دارد و برای کسب مایحتاج و تأمین أرزاق ضروریه، خیلی مکاسب دیگر وجود دارد که ضرورت این اشیاء و خرید و فروش آن‌ها باقی

نمانده است بلکه فقط و فقط جنبه‌ی ضرر آن‌ها موجود است و بس. بنا بر این، به‌سبب وجوه مذکور در ذیل الآن این همه امور و معاملات حرام لغیره‌اند:

- ضرورت این مکاسب الآن نمانده است؛
- مبنای تجارت این مکاسب محض و صرفاً برای إزدیاد سرمایه و عیاشی است؛
- در خرید و فروش این مکاسب صد در صد احتمال إرتکاب استعمال و مصرف آن وجود دارد؛
- در تجارت این مکاسب ضرر بیّن و ظاهر برای مردم و ملت مسلمان؛ از ضرر مال گرفته تا جان موجود است و إضرار مردم نیز حرام است. «**لا ضرر ولا ضرار**» حدیث است [که در این موارد وارد شده است]؛
- این یکنوع فساد فی الأرض و تخریب و از بین بردن مردم است که به همین اسباب هزاران فتنه‌ی خانگی و خانوادگی و ملی و اجتماعی پیدا می‌گردد؛
- در تجارت آن، منع حکومت وقت و خوف هلاکی جان و مال و آبرو وجود دارد که این همه امور حرام‌اند؛ به حکم آیه‌ی: ﴿**وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ**..﴾ [البقرة: ۱۹۵].

خلاصه این‌که الآن این همه امور و معامله حرام هستند به همین وجوه و علل مذکور وکسانی‌که این امور را حلال گفته و جایز دانسته‌اند، علتش این‌ست که این امور و علت‌ها نبوده است و آنان از زمان خودشان گفته‌اند و یا جواز آن تا حد ضرورت بوده است. مفتی باید از حال اهل زمان خود وارد باشد. «**من لم يعرف أهل زمانه فهو جاهل**». زمان ما حلّت و جواز این امور و معامله را ایجاب نمی‌کند.

در فتاوای شامی کراهیت تحریمی و عدم جواز آن از علامه ابن‌نجیم و قول ابن‌شحنه مبنی بر وجوب تعزیر و در «مجموعه فتاوای لکنوی» نیز ترجیح حرمت بیع آن دیده شود.

الف) پولی‌که از این راه بدست می‌آید، گرچه حرام لعینه نیست، ولی حرام لغیره و مکروه تحریمه است.

ب) این افراد واجب‌التعزیر هستند؛ چنان‌که علامه ابن‌شحنه فرموده است و منظور از «تعزیر» هر آن تعزیر است که حاکم اسلامی و علمای وقت مطابق با جرم آن صلاح ببینند؛ از قبیل ضرب، به زندان انداختن، کشتن و... .

پول حامل وکرایه‌کش اگرچه حرام نیست، اما بنابر معاونت علی الإثم مشتبه و خود وی مجرم و گناه‌کار است.

ت) غذا خورندگان شریک جرم نیستند.

ج) طبق حال اهل زمان و تحقیق مسأله این قول صحت ندارد بلکه إظهار و بیان چنین قولی برای علماء در این زمان خالی از تحمّل جرم نیست.

ح) آن وقت حلال است ولی غیرطیب؛ چراکه حرام لغیره بعد از إنتقال ملک، حلال می‌گردد.

۲. بنای مسجد رواست وآن، مسجد گفته می‌شود؛ گرچه مثل مساجد خالصه نیست.

الف) رواست و بر هیچ کدام جرمی نیست البته رسیدن ثواب و علم آن به نزد و در علم الله تعالی می‌باشد.

ب) اگر اهل محله خودشان قدرت ساخت مسجد با پول حلال خود دارند، نگذارند و اگر ندارند، بگذارند که درست بکند و مانع نشوند. اگر اخلاص در بنای مسجد [توسط فرد مواد فروش] باشد، امکان ثوابی ناقص و مکدّر وجود دارد.

۳. بکند؛ چون حرام لعینه نیست گرچه مشتبه است و اگر در زمانی اداره نمودن مساجد و مدارس از مال حلال ممکن نباشد، از متروک گذاشتن آن، اداره نمودن با همان مال حرام خالص هم روا می‌شود؛ چنان‌که در حالت إضطرار خوردن میته در قرآن مقدس حلال شده است و شراب در وقت خوف مرگ به علت تشنگی حلال است. **لأن الضرورات تبیح المحظورات**. پس وقتی‌که در شرع مقدس گنجایش جواز پیدا شد، امید ثواب هم وجود دارد.

الف) نظر احقر از فقه احناف همین است که نوشتم.

ب) سرپرست مدرسه و امام مسجد به هر جهت می‌توانند آن‌را صرف کنند و بر آنان ملامت نیست. پول زکات را بدون یکنوع حیله‌ی شرعی، نزد احناف در بنا و ساخت مساجد وغیره روا نیست و با حیله‌ی صحیحه‌ی شرعیه می‌توانند.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ شوال ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

کسب وکار، تجارت و چوپانی برای زن

الإستفتاء [۷۶]**:** زنانی‌که چوپانی و مغازه‌داری می‌کنند، حکم این‌ها از نظر شرع چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر ایشان مجبور باشند وکسی داشته نباشند که مخارج و نفقه‌ی آن‌ها را تأمین کند پس، به‌قدر ضرورت چوپانی کردن و به‌مقدار مخارج خود دست‌فروشی و... کردن گنجایش دارد نه برای جمع‌آوری مال و

ثروت و به این طریق [که امروزه در بازارها رواج دارد] برای زن‌ها روا نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم صنعت رادیو سازی و أخذ مزد از آن

الإستفتاء [۷۷]**:** صنعت رادیوسازی و ویدیوسازی از نظر شرع چه حکم دارد و در چنین مغازه مزدوری کردن چطور است؟

الجواب باسم الهادی الی الصواب: این هردو از آلات لهواند؛ گرچه گاهی برای امور دیگر هم استعمال می‌گردند و در این صنعت‌ها معاونت علی‌الإثم موجود است. حکم این چنین آلات مختلف‌فیه است: نزد امام اعظم رحمه‌الله این صنعت‌ها و مزدوری‌ها گنجایش دارند و نزد صاحبین رحمهماالله گنجایش ندارند. پس، اگر شخصی وجه معاش خود را به‌وسیله‌ای دیگر می‌تواند تأمین کند، احتیاط در این است که از چنین مزدوری‌ها به‌دور شود؛ چون به هرحال مکروه‌اند و اگر مجبور باشد، امکان عمل بر قول جواز وجود دارد. **کذا فی امدادالفتاوی نقلاً عن الهدایة.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم شغل عکاسی برای زفع نیاز و ضرورت‌های مردم

الإستفتاء [۷۸]**:** شخصی کار عکاسی می‌کند برای رفع مشکلات مردم و مردم جهت شناسنامه و دیگر کارهای لزومی عکس می‌گیرند، آیا این شغل عکاسی درست می‌باشد یاخیر؟ و پول آن خوب است یا خیر؟

۱- امدادالفتاوی: ۳/ ۱۰۱.

الجواب باسم ملهم الصواب: در شرع مقدس گرفتن شغل عکاسی درست نیست؛ زیرا در اسلام کشیدن مجسمه‌ی ذی‌روح قطعاً حرام است و نزد جهمور علما و محدثین حکم تصاویر ذی‌روح هم همین است و بدین سبب، صنعت و حرفه و خرید و فروش و ذریعه‌ی معاش قرار دادن آن، نیز ناجایز است. در روایت حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما صراحتاً آمده است که:

عن ابن‌عباس رضی‌الله‌عنها: **قال رسول‌الله ﷺ یقول: «کل مصوّر فی النار یجعل له بکل صورة صوّرها نفساً فیعذبه فی جهنم»، قال ابن‌عباس: «فإن کنتَ لابدّ فاعلاً فاصنع الشجر و ما لا روح فیه»، متفق‌علیه (مشکوٰة، ص۳۸٦).**[۱]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۱۰ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۸ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

خرید و فروش قرص نشه‌آور

الإستفتاء [۷۹]**:** خرید و فروش قرص نشه‌آور (خواب‌آور) مانند «والیون» وغیره از نظر شرعی دارای چه حکمی می‌باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: گنجایش دارد.[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۵ محرم‌الحرام ـ ۱۴۲۰ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- جدید فقهی مسایل: ۲۳۴/۱.

۲- (برای تفصیل بیشتر در این مورد و صورت‌های جواز و عدم جواز استعمال داروهای خارجی و...، نگا: کفایت‌المفتی: ۴۵۶/۱۲ـ ۴۶۷، کتاب الحَظَر، باب التدواوی والمعالجات، طبع جدید ـ نظام‌الفتاوی: ۳۵۳/۱، کتاب الحظر والإباحه ـ بحوث فی قضایا فقهیة معاصرة و... و...).

جابجایی أتباع خارجی و گرفتن کرایهٔ بیش از حد و فروش مواد غذایی و... با آنان به قیمت بیش از حد

الإستفتاء [۸۰]: اشخاصی به بردن یا آوردن مهاجرین افغان مشغول هستند، این‌ها از جایی‌که کرایه‌اش با افرادی عادی و بومی مثلاً دو هزار تومان است، از افغان‌ها ده هزار می‌گیرند و یا اگر به شهرستان‌ها ببرند، صد یا دوصد هزار می‌گیرند و یا مثلاً قیمت نان اگر ده تومان است، با این‌ها به سیصد تومان می‌فروشند. این عمل و این پول چطور هستند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جا بجایی و انتقال مهاجرین چون ممنوعیت قانونی دارد، درست نیست، اما گرفتن کرایه و مزد گنجایش دارد ولی انصاف و مسلمان‌دوستی و بشردوستی درنظر داشته شود و بر آنان رحم کرده شود. البته اگر تا حدی بین آنان و افراد بومی در کرایه گرفتن فرق باشد، خوب است، اما نه تا آن حد که ظلم صریح و تفاوت بیش از حد باشد و هم‌چنین در قیمت نان وغیره و در این صورت حلال نمی‌گردد بلکه مشتبه می‌شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۲۹ ربیع‌الأول ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم خرید و فروش نوارهای موسیقی و در صورت ترک این شغل، نوارها را چه کار کند؟

الإستفتاء [۸۱]: افرادی‌که نوار موسیقی می‌فروشند، آیا این عمل‌شان جایز است یا نه؟ و اگر کسی قبلاً نوار فروشی کرده و حالا آن‌را ترک کرده و بسیاری نوار نزد او موجود است، آیا این نوارها را بفروشد یا نه آن‌ها را بیندازد؟ قیمت و ارزش آن‌ها پانصد هزار تومان می‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل جایز نیست؛ زیرا معاونت علی الإثم است وکسب وکارهای دیگر زیاد وجود دارد. این شخص کاری دیگر برای خود پیدا کند.

اگر الآن ترک کرده، او را مبارک باد. این نوارها را خالی یعنی پاک و محو کند و بفروشد. به حالت اول نفروشد که شریک جرم می‌شود. [و اگر پاک نمی‌شوند و هم‌چنین در صورت احتمال ضایع شدن و به‌فروش نرفتن، اگر شخص متضرّر می‌شود و سرمایه و مال دیگری ندارد و نیاز به همین مبلغ و سرمایه دارد تا کار وکسب دیگری برای خود برگزیند پس، برای او گنجایش دارد که این‌ها را بفروشد، اما بعداً توبه و استغفار کند].

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه:عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۲۰ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۲۱ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم احتکار و انبار کردن مواد غذایی

الإستفتاء [۸۲]**:** خرید مواد غذایی وغیره به قیمت و انبار کردن به مدت شش ماه یا بیشتر، حکم آن در اسلام چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل را در شریعت «إحتکار» می‌گویند و آن در اسلام ممنوع و ناجایز است و در احادیث وعید و نهی شدید بر آن وارد شده است.

البته «إحتکار» با چند شرایط ممنوع و ناجایز است:

۱. «إحتکار» در همان وقت ناجایز است که مسلمانان در ضروت شدیده و تنگنا باشند و این شخص مواد غذایی را إحتکار می‌کند و نمی‌فروشد تا قیمت آن خیلی گران شود و آن وقت به فروش می‌رساند.

۲. «إحتکار» فقط در مواد غذایی انسان‌ها و خوردنی‌های حیوانات ممنوع است. البته بعضی از فقها در غیر مواد غذایی هم وقت ضرورت «إحتکار» را ناجایز قرار داده‌اند.

۳. آن مواد غذایی که إحتکار کرده، از محصول زمین خودش نباشد. اگر محصول زمین خودش را إحتکار کند و ندهد، این «إحتکار» نیست و در نهی داخل نیست.

مدت «إحتکار» ممنوع تا یک ماه و نزد بعضی تا چهل روز است و نزد بعضی مدتی مقرر نیست [بلکه در وقت نیاز و ضرورت شدید مردم] اگر مدت کم هم باشد، «إحتکار» است.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۸ رجب ـ ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- (کذا فی «الفقه الإسلامی وادلته»: ۲۶۹۰/۴، بحث الإحتکار).

مَا يَتَعَلَّقُ بِالتَّدَاوِی وَ المُعَالِجَاتِ

(مسایل و احکام مربوط به درمان و معالجه)

مراجعۀ مرد بیمار به پزشک زن و بالعکس (پزشک مسلمان باشد یا کافر)

الإستفتاء [۸۳]**:** کسی‌که سخت مریض باشد و می‌خواهد برود به بیمارستان، اما اکثر کارمندان، (پرستاران و پزشکان) زن هستند (و او را آمپول و) سوزن می‌زنند، آیا برای او جایز است که برود یا نه؟ یا به‌عکس آن یعنی اکثر پزشکان وغیره مرد هستند، (در صورتی‌که پزشک زن موجود) نباشد یا اگر موجود باشد چه حکم دارد؟ (آیا در این صورت رفتن و مراجعه به پزشک) جایز است یا خیر؟ بعضی قایل جوازند و می‌گویند این زن‌ها که بی‌ستراند، به‌منزله‌ی حیوان‌اند و وقت ضرورت جایز است.

الجواب باسم ملهم التو فیق والسداد: در این مسأله چهار صورت وجود دارد:

۱ـ پزشک، مرد مسلمان است.

۲ـ پزشک، زن مسلمان است.

۳ـ پزشک، مرد کافر است.

۴ـ پزشک، زن کافره است.

پس اگر پزشک مرد مسلمان باشد، برای زن مراجعه و رفتن به نزد او با این شرایط جایز است:

ـ داروها از محرّمات نباشند و نیز در استعمال داخلی نباشد.

ـ اگر محل بیماری عورت است، فقط جای بیماری را بنمایاند و دارو کند و باقی قسمت بدن را بپوشاند.

و اگر پزشک، زن مسلمان است پس، برای مرد هم در وقت ضرورت سخت رفتن و مراجعه به نزد او جایز است البته با وجود آن دو شرط بالا، رعایت شرط سوّمی نیز لازم است وآن این‌که مریض نگاه خود را از مواضع ستر او نگهدارد. و همین است حکم رفتن زن بیمار به نزد پزشک مرد یا زن و نیز همین است حکم مراجعه و رفتن به نزد دکتر مرد کافر و زن کافره در وقت ضرورت سخت، اما زن مسلمان با رعایت ستر کامل برود و فقط محل مرض نموده شود نه غیر [و سایر قسمت‌های بدن؛ ولو این‌که پزشک زن کافره باشد].(۱)

حکم نگاه به زن کافر و مسلمان یکسان است و فرقی نمی‌کند.

پس، اگر بدون ضرورت سخت مراجعه و رفته شود یا احتیاط کرده نشود، بلاریب شخص گناه‌کار و مجرم می‌شود و هم‌چنین اگر داروی حرام بدون ضرورت شدید ـ که آن خوف هلاک شدن است ـ ، مصرف کند. تا وقتی‌که دکتر مسلمان هست، به‌نزد کافر نرود؛ به‌شرط آن‌که نزد مسلمان علاج ممکن باشد.

فقها فرموده‌اند: «**الضرورات تبیح المحضورات**» و «**الضرورة تقدّر بقدر الضرورة**».

قال فی التنویر والدر: «وینظر من الأجنبیة ولو کافرة الی وجهها وکفیها فقط للضرورة...، وکذا مرید نکاحها وشرائها ومداواتها ینظر الطبیب الی موضع مرضها بقدر الضرورة اذا الضرورات تقدّر بقدرها...».

وایضاً فی التنویر: «والذمیة کالرجل الأجنبی فی الأصح فلا تنظر الی بدن المسلمة».

۱- زن کافره و فاسقه و فاجره به‌منزلهٔ مرد بیگانه نسبت به زن مسلمان می‌باشد یعنی همان‌طور که بر زن مسلمان رعایت ستر بدن از مرد بیگانه الزامی است، از زن کافره و فاجره نیز الزامی است.

وفى الشامية: «قوله (فلا تنظر)... ليس للمؤمنة أن تتجرد بين يدى مشركة او كتابية... ولا تنبغى للمرأة الصالحة أن تنظر اليها المرأة الفاجرة...».[۱]

اما آن‌چه در این زمان مردان و زنان به‌صورت بی‌احتیاطی و بی‌پروایی [و بدون رعایت ستر و حجاب و موازین شرعی و اخلاقی] به‌نزد پزشکان مراجعه می‌کنند، این بلاریب در شرع اسلامی حرام و ممنوع است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷ ذیحجه- ۱۳۹۴ هـ.ق.

تزریق آمپول و مصرف قرص نشه‌آور

الإستفتاء [۸۴]**:** تزریق سوزن یا خوردن قرص نشه‌آور چطور است؟ و در رمضان چطور؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است. [استعمال هر چیز که مسکر و نشه‌آور باشد و به‌خاطر نشه، جایز نیست البته جهت تداوی و علاج اگر نشه‌آور نباشد، جایز است و اگر نشه‌آور باشد، طبق دستور و نظر پزشک مسلمان و ماهر و متخصص و در صورتی که داروی جایز دیگری جایگزین آن نباشد، در وقت ضرورت شدیده گنجایش دارد.[۲]].

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ.ق.

۱- ردالمحتار للشامی: ۲۶۱/۵ و۲۶۳، کتاب الحظر والإباحة، فصل فی النظر والمس.

۲-کفایت‌المفتی: ۴۹/۱۱، کتاب البیوع و ۴۵۹/۱۲ الی ۴۶۷، کتاب الحَظَر والإباحة.

استفاده از داروی مانع حمل و فاصله‌گذاری در زایمان و نظر پزشکان این زمان در این مورد

الإستفتاء [۸۵]**:** پزشکان و أطباء بر این عقیده و نظر هستند: در این زمان حاضر که انواع امراض در جامعه بنا به عللی وجود دارد، اگر زن هر سال پشت‌سرهم زایمان بشود و بچه بیاورد، این زایمان هر سال بلا فاصله موجب مرض و ضُعف بدن او می‌شود و علاوه بر آن، نمی‌تواند بچه را درست و صالح تربیت نموده و به جامعه تحویل بدهد. باید حد اقل دو سال یا چند سال با اجازه از شوهر در بین زایمان فاصله بگذارد و بچه نیاورد و باید داروی ضد آبستن مثل قرص استفاده کند و بعد مجدداً بچه تولیه بشود. حکم شرع مقدس را در این مورد بیان فرمایید:

الجواب حامداً و مصلیاً: این عقیده و نظرشان در شرع مقدس غیرمقبول و خلاف مشاهده و خلاف طبّ یونانی است. چه بسا زنانی هستند که در هر سال پشت‌سرهم زایمان می‌شوند، ولی در عین حال قوی هستند و بسیاری هستند که با فاصله زایمان می‌شوند ولی مرض مُهلك پیدا می‌کنند. در طب یونانی استعمال قرص ضد آبستن، خود موجد امراض مأیوس العلاج می‌گردد؛ مثل دوره‌ی قلب، فساد رحم، إنجذاب خون، تضعیف ماده‌ی تولید وغیرها.

خلاصه، استعمال قرص و داروهای ضد آبستن بدون ضرورت شدیده مکروه تحریمه و نزد بعضی حرام است. هر چهار مذهب اهل‌تسنن به این امر متفق هستند؛ زیرا این نطفه گرچه خودش روح‌دار نیست و این قتل اصطلاحی نیست، لیکن چون ماده‌ی تولید است و صلاحیت تولید دارد، تخریب و إفساد آن نارواست؛ **کما صرّح به فی مبسوط السرخسی و جدید فقهی مسائل و امدادالفتاوی وغیرها.**(۱)

۱- المبسوط للسرخسی: ۸۷/۲۴ ـ جدید فقهی مسائل: ۱۶۸/۱ ـ امدادالفتاوی: ۱۹۴/۴ .

علامه محمد احمد علیش مالکی در «فتح العلی المالک» و امام غزالی در «إحیاء العلوم» در این مورد تفصیل نوشته‌اند.[۱]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

مراجعه و استفاده از پزشک مرد در شرایط سخت و إضطراری

الإستفتاء [۸۶]**:** در بیمارستان شهر به‌علت کمبود دکتر زن از زایشگاه در هنگام موارد زایش زن در مورد سخت یا سزارین (عمل جراحی برای بیرون آوردن بچه) یا دیگر موراد خطرناک درحال زایش، گاهی از متخصص مرد استفاده می‌شود، آیا این کار جایز است یا نه؟

الجواب حامداً و مصلیاً: این عمل وقتی جایز می‌شود که علاجی دیگر اصلاً ممکن نباشد و هلاک شدن زن متیقن یا ظنّ غالب باشد. **کذا یفهم من عبارات الکتب.**

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

استعمال دخانیات بنا بر توصیهٔ دکتر

الإستفتاء [۸۷]**:** بنابر توصیه‌ی دکتر استعمال دخانیات جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر شخص مرضی چنان داشته باشد که با داروی دیگر تسکین نمی‌گیرد پس، وقتی‌که دکتر و پزشک نظر داد که داروی دیگر برای این مرض مفید نیست غیر از استعمال دخانیات، آن وقت در شرع مقدس برای شخص مذکور استعمال آن حرجی شرعی ندارد. کذا فی الفقه.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

۱- فتح العلی المالک: ۳۹۹/۱ ـ إحیاء العلوم: ۵۳/۲ .

مصرف و استفاده از شیر زن جهت معالجه و دارو

الإستفتاء [٨٨]**:** استعمال شیر زن برای معالجه و دارو جایز است یاخیر؟

در کتاب «بهشتی‌زیور» نوشته جایز نیست و در کتاب «انسانی اعضا کی پیوندکاری»، ص۲۵ با حواله‌ی عالمگیریه جواز را نوشته است. لذا جهت تفهیم، مسأله را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد استعمال شیر زن برای دارو دو قول موجود است:

ـ استعمال آن مطلقاً ممنوع است.

ـ اگر حصول شفا به‌سبب استعمال آن به تجربه‌ی أطباء ظنّ غالب باشد و دارویی دیگر جایگزین آن نباشد، در این صورت مصرف آن جایز است و اگر حصول شفا ظنّ غالب نباشد یا این که داروی دیگری جایگزین آن باشد، در این صورت مصرف آن روا نیست و اگر حصول شفا از آن متیقّن باشد و دیگر دارویی هم جایگزین نباشد، در این صورت به اتفاق استعمال آن جایز است و اگر بدون ضرورتِ إستشفا و علاج استعمال شود، به اتفاق نارواست.

پس آن‌چه حضرت مفتی [محمدشفیع] صاحب رحمه الله در «*انسانی اعضا کی پیوندکاری*»[(۱)] تحریر فرموده است، محمول به حالت مجبوری و ضرورت و تحصیل شفا می‌باشد؛ هم چنان‌که قیاس مسأله‌ی خون و استعمال آن‌را بر مسأله‌ی شیر آورده است و استعمال خون هم در وقت إضطرار است و آن‌چه استاذ ایشان، حضرت حکیم‌الامت رحمه الله در «بهشتی زیور»[(۲)] آورده است، محمول بر حالت عدم ضرورت شدید و عدم

۱- *انسانی اعضا کی پیوندکاری* ص۲۵ .

۲- بهشتی زیور: ۴/ ۱۹، مسألۀ شمارۀ ۲۱ .

ظنّ غالب در شفا است، فتدبّر.

این مسأله در «فتاوای هندیه» موجود است و امام شامیؒ نیز آن‌را در کتاب «ردالمحتار» در مقامات مختلف آورده است. یکی در باب المیاه، تحت عنوان «مطلب فی التداوی بالمحرّم»؛ چنان‌که می‌فرماید:

«قوله (أختلف فی التداوی بالمحرّم)...ولذا قال والدی فی شرح الدرر أن قوله لا للتداوی محمول علی المظنون والا فجوازه بالیقین اتفاق کما صرّح به فی المصفّی اهـ ...، والظاهر أن التجربة یحصل بها غلبة الظنّ دون الیقین الا أن یریدوا بالعلم غلبة الظنّ وهو شائع فی کلامهم، تأمل». (۱)

دوم در جلد دوم، باب الرضاع:

قال فی الدر: «ولم یبح الإرضاع بعد مدته لأنه جزء آدمی والإنتفاع به لغیر الضرورة حرام علی الصحیح، شرح الوهبانیة».

وقال الشامی تحت قوله: «... قال فی الفتح واهل الطب یثبتون للبن البنت ای الذی نزل بسبب بنت مرضعة نفعاً لوجع العین واختلف المشائخ فیه قیل لایجوز وقیل یجوز اذا علم أنه یزول به الرمد...». (۲)

سوم در جلد چهارم با همین عبارت بالا و چهارم نیز در همین جلد که می‌فرماید:

«[قوله (ورده فی البدائع) قدّمناه فی البیع الفاسد عند قوله:] ولبن إمرأة أن صاحب الخانیة والنهایة إختارا جوازه إن علم فیه شفاء ولم یجد دواء غیره...». (۳)

پنجم در جلد۵، کتاب الحَظَر والإباحة هم آورده است.

۱- ردالمحتار: ۱۵۴/۱ .

۲- ردالمحتار: ۴۳۸/۲ .

۳- ردالمحتار: ۱۲۶/۴، البیوع، باب البیع الفاسد، مطلب فی التداوی بلبن البنت وص۲۳۹، البیوع، باب المتفرقات، مطلب فی التداوی بالمحرّم .

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

چگونگی خارج کردن منی در وقت دادن آزمایش

الإستفتاء [۸۹]**:** از زید دکتر آزمایش منی خواسته چون از او فرزند پیدا نمی‌شود اگر زید به مشت زنی منی بیرون کند چطور است جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر زن دارد و نزدیک است، او را جماع و عزل منی کند و آن‌را نگه دارد برای آزمایش و اگراین طور ممکن نیست، مُشت‌زنی با کراهیت گنجایش دارد.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم تلقیح مصنوعی (وارد نمودن نطفۀ شوهر به رحم زن با دستگاه)

الإستفتاء [۹۰]**:** وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه با آلاتی مثل آب دزدک از نظر شرع اشکالی دارد یاخیر؟ (درصورت اضطرار).

الجواب باسم ملهم الصواب: اصول شرعی این است که از بدن انسان این‌قدر کار گرفته شود که مقتضای فطرت و طبیعت انسانی است. آری! در ضرورت‌های ناگریز و لاعلاج از جسم او کار غیر فطری گرفتن گنجایش دارد؛ مثلاً اگر کسی گلوگیر شود و نمی‌تواند که غذا را فرو ببرد و خوف هلاک جانش وجود دارد، در این صورت برای نجات جان او می‌توانیم به‌وسیله‌ی لوله به اندرون او غذا برسانیم و تزریق کنیم، اما رساندن منی به‌وسیله‌ی آلات به اندرون از این ضروریات نیست؛

زیرا این برای توالد و تناسل است و آن ضرورتی چنان نیست که بر آن وجود انسان و بقای او موقوف باشد لذا این طریق یقیناً خلاف اصول اسلامی و نادرست است.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ جمادی الاول- ۱۴۱۵ هـ . ق .

جواز و عدم جواز إسقاط حمل از رحم مادر

الإستفتاء [۹۱]**:** بقای جنین در رحم مادر موجب مرگ مادرش می‌گردد جز این‌که جنین را ساقط نمایند، آیا جواز شرعی دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر حمل تاحال روح‌دار نشده است، بدون ضرورت شدید إسقاط آن روا نیست و در وقت ضرورت شدید گنجایش دارد و اگر حمل روح‌دار و جنین شده است پس، اگر امکان دارد که شکم مادر جراحی کرده شود و جنین زنده بیرون کرده شود، باید همین‌طور کنند تا مادر و جنین هردو سالم و زنده بمانند و اگر به هیچ وجه امکان جراحی پیدا نشود پس، جنین اگر مرده

۱- برخی از منابع و کتب فتاوایی‌که در آن‌ها به عدم جواز این عمل فتوٰی صادر شده است، عبارتند از: احسن‌الفتاوٰی: ۲۱۴/۸ ، متفرقاتِ کتاب الحَظَر والإباحه ـ فتاوای محمودیه: ۱۸۳۲۴ ، کتاب الحَظَر ، باب التداوی والمعالجه ـ منتخبات نظام‌الفتاوٰی: ۳۳۷/۱ ، الحَظَر والإباحه ، ط جدید. در «نظام‌الفتاوٰی» نوشته است که این، خلاف اصول و طبائع سلیمه و بی‌حیایی است و شخص در حالت إضطرار نیست که باید این عمل را انجام دهد. البته در ص ۳۸۰ می‌نویسد: این عمل یک روش بی‌شرمانه و شرعا مذموم است، ولی در نفس جواز آن حرفی نیست؛ وقتی‌که خود شوهر آن‌را انجام دهد.
این اولین فتوای حضرت مؤلف ﷺ دربارۀ این مسأله است و پس از یکی دو مسألۀ دیگر خواهید دید که ایشان به جواز آن نیر فتوٰی داده‌اند. پس، معلوم می‌شود که در نظر ایشان تا حد امکان از این روش استفاده نگردد؛ چون برخلاف فطرت است، اما در وقت ضرورت شدیده و غیرقابل علاج بودن بیماری نازایی شوهر یا زن و در وقت حریص بودن آنان به فرزند و صبر پیشه نکردن آن‌ها، با رعایت شرایط قید شده در مسألۀ بعدی گنجایش دارد.

است، آن‌را بدون توقّف می‌توانند إسقاط کنند و اگر زنده است و جراحی هم امکان ندارد و خوف هلاک مادر هم به‌طور ظنّ یاظنّ غالب یا یقین باشد، در این صورت باز هم إسقاط و کشتن آن روا نیست بلکه حرام است؛ زیرا برای حفظ جان کسی، دیگری را بی‌جان کردن در شرع امکان ندارد. اگر هردو بمیرند یا یکی بمیرد یا هردو زنده شوند، اما هیچ‌کس حق هلاک جنین را ندارد. **کذا فی کفایت‌المفتی نقلاً عن قاضیخان و الهندیة.**(۱)

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ جمادی الاول- ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم جلوگیری از باردار شدن برای زن / مصرف داروی مانع آمدن خون در رمضان

الإستفتاء [۹۲]**:** خوردن قرص ضد بارداری و استفاده از اسباب دیگری‌که مانع حاملگی باشند و نیز خوردن قرص ضد بارداری در ماه مبارک رمضان به‌خاطر این‌که روزه خورده نشود که قضای آن در ماه‌های دیگر بر نفس دشوار است، اشکالی دارد یا نه؟ واگر بخورد و خون هم دیده نشود و روزه بگیرد، آیا قضا بر او لازم است یا نه؟

الجواب ومنه التوفیق للسداد: اگر قرص ضد بارداری به این هدف می‌خورد که تأمین رزق فرزند بر سرش دشوار و بار می‌گردد یا به همین هدف نس‌بندی می‌کند یعنی دهانه‌ی رحم را توسط دکتر می‌بندد پس، این همه حرام و ناروا است و اگر به‌سبب عذر یا بیماری این عمل را انجام می‌دهد، اگر عذر شدید باشد، جایز است و اگر خفیف باشد، مکروه است.

۱- کفایت المفتی: ۱۴۰/۹، کتاب الحَظَر، باب نُهم، فصل اول.

البته این همه صورت‌ها زمانی جواز دارند که در جنین جان ندمیده باشد و بعد از [إستقرار جنین در شکم] و دمیدن روح درآن این همه عمل‌ها حرام هستند؛ اگرچه در صورت عذر هم باشد.

در ماه رمضان به غرض مذکور خوردن قرص گنجایش دارد و روزه هم صحیح است و [در صورت عدم رؤیت خون] ضرورت به‌جا آوردن قضا نیست.

قال فی الشامیة: «قالوا یباح لها أن تعالج فی إستزال الدم مادام الحمل مضغة او علقة ولم یخلق له عضو...».[1]

وقال فی الدرّ: «وقالوا یباح إسقاط الولد قبل اربعة اشهر ولو بلا إذن الزوج...».

وفی الرد: تحت قوله بعد بحث طویل:

«قال ابن‌وهبان فإباحة الإسقاط محمولة علی حالة العذر او أنها لا تأثم اثم القتل ... ، أخذ فی النهر من هذا ومما قدّمه الشارح عن الخانیة والکمال أنه یجوز لها سدّ فم رحمها کما تفعله النساء مخالفاً لما بحثه فی البحر من أنه ینبغی أن یکون حراماً بغیر إذن الزوج قیاساً علی عزله بغیر إذنها قلت: لکن فی البزازیة أن له منع إمرأته عن العزل اهـ ، نعم النظر الی فساد الزمان یفید الجواز من الجانبین، فما فی البحر مبنی علی‌ما هو اصل المذهب وما فی النهر علی‌ما قاله المشائخ والله الموفق».[2]

وایضاً فی الدرّ: «ویکره أن تسقی لإسقاط حملها وجاز لعذر حیث لایتصور».[3]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

۱- ردالمحتار شامی: ۲۲۱/۱، باب الحیض.

۲- ردالمحتار: ۴۱۲/۲، باب نکاح الرقیق.

۳- ردالمحتار: ۳۰۴/۵، کتاب الحظر والإباحة.

دود کردن برگ‌های درخت‌های دارویی بر سر قلیان جهت معالجه

الإستفتاء [۹۳]**:** آیا برگ درخت‌های ادویه مانند ازگند وگُردر وغیره را در سیگار یا چلیم گذاشتن و استعمال کردن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر گذاشتن این چیزها بر سر قلیان وکشیدن دودشان به خاطر تداوی وعلاج یک مرض باشد، جایز است. البته اگر استعمال این چیزها بدون کشیدن بر سر قلیان و دود کردن ممکن است پس، افضل، اختیار کردن همان روش است؛ زیرا دود کردن و تدخین، تشابه با اهل نار دارد که دود از درون آن‌ها بیرون می‌آید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۲۷ ذیحجه ـ ۱۴۱۶ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

مصرف تریاک وغیره برای دارو و معالجه (تداوی بالمحرّم)

الإستفتاء [۹۴]**:** اگر برای علاج یک مرض؛ مثلاً زخم یا غده بر پوست دکتر دستور بدهد این نوع مرض با تریاک علاج می‌شود، شریعت در این مورد چه دستوری می‌دهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر آن دکتر ماهر و حاذق باشد و علاج آن مرض هم به صورتی دیگر میسر نباشد، در این صورت گنجاش دارد. البته حتی الإمکان به‌طریقی دیگر معالجه کند و از مصرف تریاک بپرهیزد.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۲۷ ذیحجه ـ ۱۴۱۶ هـ.ق.

۱- کفایت المفتی: ۱۳۸/۹ ـ ردالمحتار شامی: ۳۳۵/۵.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم مصرف دارو به‌خاطر چاق شدن

الإستفتاء [۹۵]**:** آیا خوردن قرص یا زدن آمپول که انسان حالت چاقی بدست آورد، چطور است؟

الجواب و بالله التوفیق: مصرف قرص یا آمپول جهت چاق شدن برای مرد مطلقاً مکروه است و برای زن به‌خاطر جلب رضایت شوهر و محبوب نمودن خودش به نزد او جایز است و اگر هدف زن غیر از این باشد، برای او نیز مکروه است.

الدلیل علی ذلک ما قال فی الفتاوی الهندیة:

«والمرأة اذا كانت تسمن نفسها لزوجها لابأس به ويكره للرجل ذلك، كذا فی الظهيرة».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۷رجب ـ ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تلقیح مصنوعی و حکم آن در اسلام

الاستفتاء [۹۶]**:** در بعضی جاها مروج است کسانی‌که از نعمت فرزند بعلت عدم منی یا فسادش محروم‌اند، آمپولی‌که از منی دیگران ترکیب یافته و مهیا گشته بعنوان «تلقیح مصنوعی» استفاده می‌کنند و از همین طریق صاحب فرزند می‌شوند. پس، آیا حکم این‌گونه استفادات چیست؟ اگر راه شرعی ندارد، در صورت استفاده گرفتن، زنا محسوب می‌شود یاخیر؟ اگر زنا محسوب می‌شود، آیا حکم شرعی که حدّ

۱- الفتاوی الهندیة: ۳۵۶/۵، ط بیروت.

است، برچنین اشخاص دایر می‌گردد یاخیر؟ و فرزندی‌که از این طریق صورت حیات پیدا می‌کند، آیا وارث چنین والدین دروغین قرار می‌گیرد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: پس ازتحقیق و بررسی هدف از به وجود آوردن چنین آمپولی دو چیز بر می‌آید:

یکی تولید یک بچه‌ی توانا و خوب‌صورت و دوم آزادی.

در واقع هدف اول شعبه‌ای از هدف دوم است. مدت مدیدی است که تقاضا و درخواست زنان از مجامع بین‌المللی این بوده که درکلیه امور با مردان برابر و هم‌دوش قرار گیرند. تعداد زیادی از مردان برای پی‌گیری و به ثمر رساندن این داعیه برخاستند تا این‌که در اروپا زنان از آزادی کامل برخوردار شدند و زنان درکلیه ادارات و دستگاه‌های دولتی جای دارند و تبلیغات این داء عُضال در کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده است در صورتی‌که از این طریق قوّامیت مرد بر زن منقطع خواهد شد و زن می‌تواند بدون همسر طبق دل‌به‌خواهی خود فرزند تولید کند و می‌توان این آمپول را به یک همسر مصنوعی تعبیرکرد که هرگاه زن بخواهد در قید نکاح می‌ماند و هر وقت که بخواهد خود را جدا سازد، جدا می‌شود. در این صورت ولایت شرعی ولیّ به کلّی ختم خواهد شد، ضوابط و دستورات قرآن کریم، باب‌المحرمات و الکفائت و حتی نکاح شرعی و طلاق از بین خواهد رفت و زن به آزادی همه جانبه دست خواهد یافت حال آن‌که این، سر تا سر خلاف دستور و مقررات قرآن کریم است.

آخر الامر می‌توان به این نتیجه رسید که در این صورت نه به نکاح حیثیتی می‌ماند و نه متبوعیت شوهر و تابعیت زن و نه راهی به شناخت حلت فرزند و نه شفقت پدر بر فرزند و نه تربیت و ولایت و نه تعظیم و اطاعت پدر و نه خدمت و نه

نفقه و وراثت و نه حرمت مصاهرت و معاشرت قبیله‌ای و نه تدبیرمنزل باقی خواهد ماند. این‌را یکنوع پیشرفت بشری تعبیر می‌کنند، ولی درحقیقت انسان را که اشرف المخلوقات است، در زمره‌ی حیوانات داخل می‌کنند و آبرو و حیثیت انسانیت را سوخته و به خاک یکسان می‌کنند.

در صورتی‌که زن تحت نکاح مردی نباشد و به‌وسیله‌ی آمپول فرزندی متولد شود، این بچه فرزند آمپول گفته شده و زن، زانی محسوب می‌شود البته سزای شرعی زنا بر این زن دایر و جاری نمی‌گردد.

این بود تحقیق اصل مسأله و اما در صورتی‌که زن تحت نکاح شوهری زندگی را بسر ببرد و از نعمت تولید مثل محروم باشد، استفاده از این آمپول از دیدگاه شریعت مقدس اسلام چون‌که خلاف اصول اسلامی و فطرت انسانی‌ست، حرام و ناجایز است. **کذا أفتی بحرمته فی فتاوٰی محمودیه و جدید فقهی مسایل.**[۱]

اگر تزریق منی را به راه راست در رحم از طریق فرج یا دبر یا به دیگر منفذی کردند که منی به رحم رسید پس اگر دست پزشک نامحرم هنگام تزریق به زن رسید و به چشم اورا نگاه کرد و به او تمایل قلبی پیدا شد، این فعل معناً و مجازاً از پزشک و زن زنا گفته می‌شود نه اصطلاحاً.

قال الشامی فی الرد: «فإن الشرع لم یخص اسم الزناء بما یوجب الحدّ بل بماهو اعمّ والموجب للحدّ بعض انواعه...».[۲]

۱- فتاوای محمودیه: ۱۵۱/۵- جدید فقهی مسایل ص۱۵۹ .

۲- ردالمحتار: ۱۵۴/۳ .

و بر چنین افراد حدّ شرعی دایر نمی‌گردد؛ زیرا این عمل زنای اصطلاحی که موجب حدّ باشد، نیست.

قال فی الهندیة: «وهو قضاء الرجل شهوته محرّماً فی قبل المرأة الخالی عن الملکین و شبهتهما... و شرطه العلم بالتحریم... و رکنه إلتقاء الختانین و مواراة الحشفة لأن بذلك یتحقق الإیلاج و الوطی».[۱]

در این صورت فرزندی که متولد می‌شود، وارث قرار می‌گیرد؛ چراکه فراش و نکاح زوجین ثابت است و در این مورد احتمال دارد که بعد از تزریق آمپول منی مرد و زن تقویت پیدا کرده و قابل تولید شده است و این احتمال در وجود فراش قوی، حاکم بر إثبات نسب وارث است. دلیل این مورد، حدیث «**ابن ولیدة زمعة**» است. و نیز برای ثبوت نسب وارث، ضرورت وطی ازطریق فطری نیست؛ چنان‌که در فتاوای هندیه مسأله‌ی سعوط و وُجور موجود است. می‌نویسد:

«کما یحصل الرضاع بالمصّ من الثدی یحصل بالصّبّ و السعوط و وجور کذا فی فتاوی قاضیخان و عند محمد یثبت بالحقنة کمافی التهذیب».[۲]

بر مبنای همین جزئی، نزد امام محمد رحمه الله حُقنه اگرچه خلاف عادت و به صورت غیرفطری‌ست، بازهم حرمت مصاهرت ثابت می‌شود. علی هذا در این مسأله این عمل گرچه خلاف فطرت است، ولی بازهم نسب ثابت می‌شود.

حضرت حکیم‌الامة در امدادیه می‌نویسد:

۱-الهندیة: ۱۴۳/۲، باب الزنا .

۲-الهندیة: ۴۳/۲، ط کانفور .

«سؤال: پیش سیّدی فردی التماس دعا کرد برای طلب اولاد سیّد همان تنبول را که در دهن داشت آلود با لعاب دهنش کرد و به او داد تا به زنش بدهد زن او آن‌را خورده حامله شد، این فرزند مال کیست؟».

ایشان در جواب می‌فرماید:

«فرزند مال پدر است و نسبش از او ثابت است نه از سیّد؛ چراکه تولد مولود حقیقتاً از ماده‌ی زن می‌باشد و مرد عاقد او است و استدلال می‌کند از تولد حضرت عیسی علیه‌السلام که به نفخ از جیب و دهن بود؛ گرچه بر سبیل معجزه و خرق عادت بوده ولی طبّاً و عقلاً آن‌را مستبعد نشمرده است».(۱)

آری! در زنای حقیقی نسب ثابت نمی‌گردد به دو علت:

یکی این‌که آن‌جا نکاح نیست. دوم إثبات نسب مقتضی شرافت است و این فایده در زنا منتفی است؛ کما حققه فی کفایت المفتی.(۲)

اما وقتی‌که از طریق مسامات به رحم داخل شود بازهم نسب این فرزند از پدر ثابت می‌شود؛ ولو این‌که دخول منی از این طریق و تولید مثل به ثبوت رسیده ولی عند الشرع و بعد از تدبّر عقلاً إدخال آن از طریق منافذ به رحم قوی‌تر است. وقتی‌که از طریق قوی‌تر نسب فرزند ثابت می‌شود، در این صورت به طریق اولی ثابت می‌شود و این فرزند وارث والدین می‌گردد. **هذا ما فهمتُ فی‌الحال و الله اعلم بما تکون حقیقة الحال فی المآل.**

و الله اعلم و علمه اتم–کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۴ محرم الحرام– ۱۴۱۸ هـ. ق

۱– امداد الفتاوی: ۴۵۷/۲ .

۲– کفایت المفتی: ۲۶۶/۵ .

الجواب صحیح- محمد عمر (غُفرله)

حکم تلقیح مصنوعی (وارد نمودن نطفۀ شوهر به رحم زن با دستگاه)

الإستفتاء [۹۷]**:** لقاح نطفه‌ی مرد برای زنش به‌وسیله‌ی تزریق دستگاه (موقعی که نطفه ضعیف و تقویت آن با دارو غیرممکن باشد) جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر نطفه از خود شوهر است و از شخص دیگری نیست و هم‌چنین تزریق کننده شوهر یا یک زن باشد، در وقت ضرورت شدیده گنجایش دارد و رواست [و در غیر این صورت ناجایز و حرام است].[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ شوال ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.

خوردن خرچنگ جهت درمان به دستور طبیب

الإستفتاء [۹۸]**:** اگر طبیبی برای مریضی گفت باید خرچنگ (به عربی: سرطان) بگیری و بخوری خوب و سالم می‌شوی یا لاک‌پشت، در این صورت خوردنشان چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر طبیب و دکتر دین‌دار و تجربه‌کار که در فن طب مهارت دارد، تجویز کند که شفای این مریضی فقط در همین چیز حرام است

۱- (کذا فی «الفقه الإسلامی وأدلته»: ۲۶۴۹/۴، الحظر والإباحة ـ فتاوای رحیمیه: ۱۷۹/۱۰، کتاب الحظر والإباحة. در «فتاوای رحیمیه» می‌فرماید: «البته چون این عمل به صورت غیرفطری است، کراهیت دارد و آن هم در صورتی که خود شوهر این عمل را انجام دهد و اگر توسط پزشک (مرد) انجام گیرد، قطعاً حرام است؛ چون (رعایت و إلتزام) ستر بر زن فرض است...» ـ فتاوای حقانیه: ۵۵۸/۴، باب ثبوت النسب ـ فتاوٰی مصطفٰی الزرقاء، ص۲۸۲، تحت عنوان «فتاوٰی شرعیة فی الأحوال الشخصیة».

و دیگر طریق علاج و شفاء ندارد پس، بنابر مجبوری به قدر ضرورت استعمال چنین دارو درست است و اگر نه جایز نیست.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۰ ربیع الثانی ـ ۱۴۲۱ هـ. ق

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

مراجعهٔ زنان و نمایاندن بدن به‌نزد پزشک مرد (محرم نبودن دکتر و ملا)

الإستفتاء [۹۹]**:** ۱. اشخاصی‌که مقرراند در خانه‌ی بهداشت و بهداری کار می‌کنند و خود را دکتر و کارمند می‌شمارند و زنان نامحرم پیش این‌ها می‌روند و می‌گویند دکتر محرم است و از مرض‌های سخت مثل سُرخک و... جلوگیری می‌کنند، آیا محرم هستند یا نه؟ و تا چه حدود زن می‌تواند پیش دکتر برود و آمپول بزند یا فشار خون را نگاه کند؟

۲. آیا سیّد و ملاها که زنان پیش آن‌ها می‌روند و تعویذ می‌گیرند و یا مثلاً جن را بیرون می‌کنند و زنان می‌گویند ملا محرم هستند، آیا این عمل جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱. دکتر محرم نیستند بلکه برای علاج در این مورد بهتر این است که دکتر معالج زنی دیگر را به دارو کردن و تزریق آمپول تعلیم دهد و آن زن، زنان را معالجه کند تا موقع به ظاهر نمودن بدن زن پیش مرد نامحرم نیاید. برای زن لخت کردن بدن پیش دکتر نامحرم و در اختیار او دادن یا علاوه از موضع مرض، لخت کردن بقیه حصه‌ی بدن پیش دکتر هرگز جایز نیست و اگر در قسمتی از بدن زن زخم وغیره پیدا شود که بدون لخت کردن پیش دکتر علاجش ممکن

۱-کذا فی رد المحتار: ۱۴۷/۱. و فتاوای محمودیه: ۸۷/۵ .

نباشد پس، بنابر شدت ضرورت فقط لخت کردن و نمایاندن همان حصه از بدن جایز است و بیشتر از آن حرام و از آن اجتناب لازم است.

البته در این زمان چون زن معالج خیلی به‌کثرت وجود دارد، زنان را احتیاج نیست که پیش دکتر مرد بروند بلکه پیش دکتر زن جهت معالجه مراجعه کنند؛ مگر وقتی که چنین مرضی باشد که زن معالج وجود نداشته باشد یا او نتواند، آن وقت بنابر ضرورت جایز است.

«وینظر ای الطبیب الی موضع مرضها...، کنز».

«وفی نظر الطبیب الی موضع المرض ضرورة فیرخّص لهم إحیاءً لحقوق الناس ودفعاً لحاجتهم فصار کنظر الختان والخافظة وکذا ینظر الإحتقان للمرض لأنه مداواة و ینبغی للطبیب أن یعلّم إمرأة إن أمکن لأن نظر الجنس أخف وان لم یمکن ستر کل عضو منها سوی موضع المرض ثم ینظر ویغضّ بصره عن غیر ذلک الموضع مااستطاع لأن ماثبت للضرورة یتقدّر بقدر الضرورة والأصل أنه لایجوز النظر الی إمرأة لما فیه من خوف الفتنة ولهذا قال علیه‌الصلاة والسلام: المرأة مستورة...».[1]

۲. ملاها وغیره هم مثل دکتر و پزشک شرعاً محرم نیستند، لذا از این‌ها هم زن باید اجتناب کند. محرم فقط همان است که شریعت او را محرم قرار داده است. در هیچ جایی نیست که ملا وغیره محرم زنان باشد، لذا قول زنان که ملا و سیّد محرم هستند، غیرمعتبر است.

ملا وغیره فقط می‌توانند دعا یا تعویذی که خلاف قرآن و حدیث نباشد و آن هم به طریق شرعی بدهد؛ اگر جنّی و هرچه باشد، دست به گوش و بینی و سایر بدن

۱- فتاوای محمودیه: ۳۵۹/۱۰ .

نامحرم رساندن حرام است. ملایی که مرتکب چنین اعمالی بشود، از او احتیاط لازم است و از ایشان تعویذ و دعا گرفتن شرعاً حرام است.

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۰ ربیع الثانی ـ ۱۴۲۱ هـ. ق

الجواب صحیح ـ محمدعُمر غُفرله

تداوی و معالجه با محرمّات

الإستفتاء [۱۰۰]**:** شخصی سنگ کلیه دارد و کلیه‌اش سنگ ساز است و هر سال که سنگ می‌سازد دفع آن برای شخص مذبور مشکلات فراوانی دارد و اگر جراحی کند خرجش را ندارد و اگر صبر کند امکان دارد از زندگی بیفتد. می‌گویند فقط دوای آن یک لیوان شراب است که بخورد سنگ او دفع می‌شود. بنابر این، آیا این شخص می‌تواند که برای علاج خود شراب بنوشد یا نه؟ چون ضرورت بسیار شدید است.

الجواب باسم ملهم الصواب: تداوی بالمحرّمات نزد امام شافعی رحمه الله مطلقا ممنوع است؛ اگر چه شخص بمیرد و نزد امام ابوحنیفه رحمه الله وقت ضرورت شدید و امکان نبودن داروی دیگر و آن هم بگفته و تجربه‌ی دکتر حاذقِ دیندار به‌قدر ضرورت گنجائش دارد. البته خاطر نشان باید ساخت که در این زمانه امکان داروهای بسیاری غیر از شراب و محرّمات دیگر هست و دکترهای عصر حاضر و الآنی عموماً غیرحاذق‌اند الا ما شاء الله از این وجه در این زمانه تداوی به شراب و دیگر محرّمات اصلاً روا نیست و نیز باید دانست که شراب دارو نیست بلکه مرض است؛ به‌حکم

حدیثِ: قال النبی صلی‌الله‌علیه وسلم (فی الخمر): «إنه لیس بدواء و لکنّه داءٌ»، رواه مسلم و احمد وغیرهما.[1]

و نزد محققین طب یونانی شراب و تمام اشیای نشه‌آور، مسکّن مرض‌اند نه مستأصل (از بین برنده) لذا امید شفای کلّی در آن‌ها وجود ندارد؛ به‌دلیل:

«انّ الله لم یجعل شفاءکم فیها حرّم علیکم» رواه البخاری عن ابن‌مسعود (رضی‌الله‌عنه)».[2]

و بالأخص برای علماء و صلحاء استعمال شراب و مسکرات دیگر تا دم مرگ برای علاج در این زمان روا نیست؛ چراکه هزاران عوام از او استدلال گرفته و در گمراهی مبتلا می‌گردند و به بهانه‌ای کوچک استعمال می‌کنند.

و الله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ محرم الحرام ـ ۱۴۲۲ هـ.ق.

۱- صحیح مسلم: باب تحریم التداوی بالخمر ـ مسند احمد، حدیث وائل بن حجر وغیرهما.

۲- صحیح بخاری: باب شراب الحلواء والعسل.

مَا يَتَعَلَّقُ بِالأَدعِيَةِ وَ الأَذْكَارِ

(مسایل مربوط به دعا و اذکار)

آیا زن در وقت عذر ماهیانه تعویذ را از بدن جدا سازد؟

الإستفتاء [۱۰۱]**:** آیا زن در وقت حیض تعویذ را از بدن خود جدا سازد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر آیات قرآنی است، ولی در پوش گرفته شده است، جدا نسازد و اگر آیات قرآنی نیست، اگرچه در پوش کرده نشده است، باز هم جدا نکند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ رجب ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

توضیح حدیث «من عَقَد عُقدهٔ ونفث فیها فقد أشرک بالله» و حکم تعویذ و دم و بستن بند

الإستفتاء [۱۰۲]**:** آیا حدیث «**من عَقَد عُقدة ونفث فیها فقد أشرک بالله**» صحیح است؟ که بعضی بر عدم جواز «بند» دادن استدلال کرده‌اند (کتاب التوحید).

الجواب باسم ملهم الصواب: افسون و دم کردن و تعویذ دادن و بر بدن استعمال کردن وقتی‌که مشروع و صحیح باشند، نزد جمهور امت صحیح است. شیخ‌الإسلام، علامه ابن‌تیمیه رحمه‌الله می‌فرماید:

«(ألا ترى أن السبعين ألفا الذين يدخلون الجنة بلا حساب هم الذين لا يسترقون) وإن كان من الاسترقاء ما هو جائز».[۱]

و نیز می‌فرماید:

«فإن كانت الرقاء ممايعرف معناه وهو ممايجوز فی دين الإسلام أن يتكلم الرجل به داعياً الله ـ الى أن قال ـ فإنه يجوز أن يرقٰى بها المصروع ويعوّذ فإنه قد تثبت فی الصحيح عن النبیّ صلى‌الله‌عليه‌وسلم أنه أذن فی الرقٰى ما لم تكن شركاً وقال: من إستطاع أن ينفع أخاه فليفعل».[۲]

البته «بند» بستن به روایات صحیح ثابت نیست لذا آن‌را باید ترک کرد.

مزید این حدیث (مذکور در سؤال) به این الفاظ در تحقیق در کتاب «التوحید» که از شیخ محمد بن عبدالوهاب است، موجود نیست. هرکه حواله داده است، در آن پیدا کند و اگر منظور از کتاب «التوحید» غیر از این است، احقر آن‌را ندیده‌ام.

جواز افسون و تعویذ را علامه شیخ عبدالرحمن مبارکفوری ـ که غیرمقلّد است ـ در «تحفة الأحوذی» شرح ترمذی نوشته است تا این‌که می‌گوید:

«... مع أن الرقٰى جائزة وردت بها الأخبار والآثار والله أعلم بالصواب».[۳]

و نیز حدیث مذکور در بالا به این الفاظ در «کتاب التوحید» آمده و از سنن نسایی شربف نقل کرده است. در سنن نسایی آمده است:

۱– مختصر الفتاوى المصرية: ۲۶۸/۱ .

۲– مجموع الفتاوى: ۱۲۳/۲۴، معالجة المصروع بالرقٰى و التعوذات ـ الفتاوى الكبرٰى لإبن‌تيمية: ۱۳/۳، مسألة ما تفعله الشياطين الجانّ من مسّها .

۳– تحفة الأحوذی: ۱۷۱/۳ .

«وللنسائی من حدیث ابی‌هریرة رضی‌الله‌عنه: من عقد عقدة ثم نفث فیها فقد سحر ومن سحر فقد أشرک ومن تعلّق شیئاً وکّل الیه».[1]

این حدیث به‌اعتبار سند ضعیف است؛ چون در سندش «عباد بن میسره» وجود دارد و او را امام «احمد» و «ابن‌مَعین» و «ابوداؤد» تضعیف کرده‌اند.[2]

و ثانیاً مقصد و منظور این حدیث نزد جمهور علما همان عُقده‌ها هستند که برای سحر و منتر و افسون باطل بسته می‌شوند البته «بندها» اگر به‌طریق مشروع باشند [یعنی بر آن آیات، ادعیه و اوراد مأثوره هم خواند]، چون ثبوت ندارند، ترک آن افضل است و ارتکاب و ادامه‌ی آن درست نست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ رجب ـ۱۴۱۳ هـ.ق

۱- کتاب التوحید ، ص ۹۷ ـ سنن نسایی: ۱۵۴/۲ ، کتاب تحریم الدم، ش ۴۰۹۰ .

۲-کذا فی حاشیة سنن النسائی: ۱۵۴/۲ . (و کذا فی تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، من اسمه «عبّاد»، رقم ۳۰۸۴) .

مَا يَتَعَلَّقُ بِالتَّعلِيمِ وَالتَّعَلُّمِ وَالكُتُبِ

(مسایل مربوط به دانش آموختن و به کتاب‌ها)

حکم قرأن کریم در وقتی‌که پاره شده باشد

الإستفتاء [۱۰۳]**:** قرآن مجید پاره شده سوخته شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر قرآن کریم قلمی است، آن‌را شسته و بنوشند که درآن نور و برکت موجود است وکاغذات را در جایی محفوظ دفن کنند و اگر قرآن چاپ شده است، آن‌را در کیسه یا پارچه‌ای پاک قرار داده و در جایی‌که آن‌جا عبور و مرور مردم نباشد، مثل مرده دفن کنند و یا این‌که سنگی درآن کیسه بگذارند و به دریا بیندازند. تا امکان این صورت‌ها هست، سوختن آن جایز نیست و در صورتی‌که چاره‌ای جز سوختن نباشد پس، [بعد از سوختن] خاکسترها به دریا انداخته شوند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

غرهٔ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ. ق.

بلند خواندن قرآن کریم در جمع مردم و گوش فرا ندادن مردم به آن

الإستفتاء [۱۰۴]**:** چند نفر درجایی مشغول سخن گفتن دنیوی وغیره بودند یکی از این‌ها مشغول خواندن قرآن کریم شد آن‌ها را دید که حرف می‌زنند و مزاحم من هستند، به دل خود گفت من کاری به ایشان ندارم اگر حرف می‌زنند، بزنند من قرآن می‌خوانم. آیا او از این عمل گناه‌کار می‌شود یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: همه‌ی این‌ها گناه‌کار می‌شوند؛ هم شنوندگان و هم تلاوت کننده. یا تلاوت کننده باید نرم و آهسته بخواند یا سامعان از قیل و قال و حرف زدن سکوت کنند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ رجب ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

مجامعت با همسر در خانه‌ای که قرآن کریم در آن باشد یا آیات قرآنی نصب شده باشد

الإستفتاء [۱۰۵]**:** در خانه‌ای که قرآن آویزان است یا آیات قرآنی نصب است، در آن با همسر خود مجامعت جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در خانه‌ای که قرآن کریم وجود دارد یا آیات آن بر دیوار نصب است، آمیزش با همسر به‌علت عموم البلوی بودن جایز است البته اگر مستور نباشد، خلاف اولی می‌باشد.

قال فی شرح التنویر: «لا بأس بالجماع فی بیت فیه مصحف لعموم البلوی».

قال الشامی تحت قوله (لا بأس بالجماع): «قیّده فی القنیة بکونه مستوراً و إن حمل ما فیه علی الأولویة زال التنافی».(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۷ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۹ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

گذاشتن دفتر روی قرآن کریم و نوشتن در آن

الإستفتاء [۱۰۶]**:** آیا بر سر قرآن پاک دفتر نهاده و تفسیر قرآن بنویسد، جایز است یا خیر؟

۱- ردالمحتار شامی: ۴۲۳/۶، اواخر کتاب الحظر والإباحة، ط سعید کمپنی.

الجواب باسم ملهم الصواب: در وقت ضرورت گنجایش دارد و بدون ضرورت سوء ادب است. البته بهتر آن‌ست از چیزی دیگر استفاده کند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۰ ذیحجه ـ ۱۴۱۹ هـ . ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

دست رساندن به قرآن کریم و تعلیم دادن آن برای زن در حال عذر ماهیانه

الإستفتاء [۱۰۷]**:** زن در حال عذر ماهیانه قرآن کریم را دست رساند و درس داد، چه اندازه گناه‌کار می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر هر جمله را قطعه قطعه کرده و درس بدهد جایز است و بدون این صورت درس دادن و نیز دست رساندن به قرآن کریم حرام است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ شوال ـ ۱۴۱۰ هـ . ق .

به دست گرفتن و خواندن قرآن کریم در حالت خفته

الإستفتاء [۱۰۸]**:** در حالت خفتن قرآن مجید را به‌دست گرفتن و خواندن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: سوء ادب و خلاف اولی است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ محرم‌الحرام ـ ۱۴۰۵ هـ . ق .

تعلیم دادن مرد أجنبی مسایل حیض و نفاس را به زن أجنبیه

الإستفتاء [۱۰۹]**:** آیا بنابر ضرورت مرد اجنبی می‌تواند زن اجنبیه را مسایل حیض و نفاس تعلیم دهد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر زن محرم یا زنی معلّمه وجود داشته باشد، مرد أجنبی نمی‌تواند او را تعلیم دهد و اگر کسی از اینان نباشد، با شرایط لازم که پرده و عدم خلوت و... است، می‌تواند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم تعلیم گرفتن دختران کوچک یا قریب‌البلوغ به‌نزد معلّم أجنبی

الإستفتاء [۱۱۰]**:** برای دختران کوچك و نابالغ یا قریب‌البلوغ رفتن کنار معلّمان أجانب خواندن علوم دینی یا دنیوی چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای دختران کوچك و نابالغ به نزد معلّم أجنبی خواندن علوم دینی و دنیوی هردو جایز است و برای قریب‌البلوغ یعنی مراهقه و بالغه رفتن به‌نزد أجانب برای تحصیل هر دو قسم علوم روا نیست؛ مگر با پرده [و رعایت شرایط مربوطه].

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

ساقط نشدن وظیفهٔ مهمّ دعوت و امر به معروف و نهی از منکر

الإستفتاء [۱۱۱]**:** مرد داعی در مقابل منکرات تا چند بار دعوت بدهد که حق از ذمه‌اش ادا و ساقط می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: داعی طبق مراتب اگر قدرت منع با دست دارد، با دست هر بار دعوت به حق بدهد و امر به معروف و نهی از منکر کند و اگر قدرت با دست ندارد، همیشه و دایماً با زبان دعوت بدهد و اگر با زبان قدرت ندارد، با دل

این منکرات را بد بداند. امر به‌معروف و نهی از منکر هیچ زمان از انسان ساقط نخواهد شد.

روی الترمذی عن ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه **قال:** «**قال رسول‌الله** صلی‌الله‌علیه‌وسلم: **لما وقعت بنوإسرائیل فی المعاصی نهتهم علمائهم فلم ینتهوا فجالسوهم فی مجالسهم وأکلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم ببعض ولعنهم علی لسان داؤد وعیسی بن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون فجلس رسول‌الله وکان متکئاً فقال لا والذی نفسی بیده حتی تأطروهم علی الحق إطراً**».

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۸ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۷ هـ . ق .
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تحصیل علوم دنیوی

الإستفتاء [۱۱۲]**:** خواندن درس دولتی که گرفته از ریاضی، هندسه، فلسفه، انگلیسی، علوم تجربی وغیره است اولاً نیت هرکس سواد داشتن و ثانیاً مقصد شغل و حرفه است تا زندگی راحت داشته باشد و حقوق بگیرد و درکنار این‌ها خدمتی به مردم باشد، این قضیه چطور وگرفتن حقوق از دولت چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تحصیل علم دنیوی مثل انگلیسی وغیره جایز است؛ گرچه این‌ها علم نیستند بلکه هنر و پیشه و فنّ گفته می‌شوند و آن‌ها به ذات خود نه خوب‌اند و نه بد و ملاک در این مورد، استعمال مقصد صحیح یا غلط است.

البته آن فضایل که در مورد علم وارد شده است، محمول بر علوم دینی است نه علوم دنیوی، فتدبّر.[۱]

گرفتن حقوق از دولت نیز جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۷شوال ـ ۱۴۱۹ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- آپکی مسایل اور انکا حل: ۲۱۴/۸.

مَـا يَتَعَلَّقُ بِالأَسْـمَاءِ

(مسایل مربوط به نام‌ها)

کراهت نام‌گذاری با نام‌هایی‌که در آن‌ها معنی تزکیه هست مانند «حمیدالله» و...

الإستفتاء [۱۱۳]**:** فرزند را بنام «حمیدالله»، «مجیدالله» و «حمیدالدین» نام بستن در شریعت مقدسه کراهت دارد یاخیر؟ و اگر کسی به‌علت عدم واقفیت فرزند خود را به «حمیدالله» نام گذاشت آیا در آخرت مؤاخذه می گردد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نام گذاری فرزند خود به این نام‌ها مکروه است؛ زیرا در این نام‌ها تزکیه وجود دارد و هر اسمی‌که در آن تزکیه باشد، نزد فقها مکروه است.

قال فی الفتاوی الشامیة: «(ولایسمّیه بما فیه تزکیة)...، ومن قوله: ولا بما فیه من تزکیة المنع عن نحو محی‌الدین وشمس‌الدین مع ما فیه من الکذب».[۱]

و ظاهر است که در اسمای مذکوره تزکیه وجود دارد پس، در حکم آیه‌ی ﴿**فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡ**﴾ [النجم: ۳۲] و ﴿**بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ**﴾ [النساء: ۴۹] داخل می گردد و تغییر آن سنت است و من‌وجهٍ مسئولیت دارد.

البته اگر «حمید» و «مجید» به‌معنی «حامد» و «ماجد» گرفته شود پس، جواز دارد؛ زیرا فعیل به‌معنی فاعل و مفعول هردو می‌آید. پس، اگر به‌معنی مفعول کرده شود، در آن تزکیه دیده و مکروه می‌شود و اگر به‌معنی فاعل کرده شود، تزکیه در آن

۱- الفتاوی الشامیة (ردالمحتار): ۲۹۷/۵ .

نیست و جایز است و چون عوام در این امور فرق نمی‌کنند، ترک این نام اولی‌تر است طبق قاعده‌ی فقهیه که هرچه حلت و حرمت آن مشکوک باشد، از مشتبهات می‌گردد و ترکش اولی می‌شود و از ترک اولی هم احتیاط کرده شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ جمادی‌الآخره ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

تصغیر و کوچک صدا زدن نام‌ها

الإستفتاء [۱۱۴]**:** درمیان مردم عرف است که به‌جای «عبدالغفور» مثلاً فقط «غفور» و به‌جای «عبدالجلیل» فقط «جلیل» و... می‌گویند آیا به‌گفتن این الفاظ گناه‌کار می‌شوند یاخیر؟ زیراکه بعضی می‌گویند اگر چنین بگوید کافر می‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب: گناه‌کار می‌شوند و باید این‌ها تفهیم کرده شوند البته اگر اسمای خداوندی را عمداً تصغیر کنند مثلاً بگویند: «غفورُک» یا «جلیلُک» و... کافر می‌شوند و اگر فقط گفتند: «غفور» یا «جلیل» کافر نمی‌شوند، اما سخت گناه‌کار می‌شوند. **کذا فی الفتاوی الشامیة.**(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

۱- قال فی التنویر والدرّ: «(أحب الأسماء إلی الله تعالی عبدالله وعبدالرحمن) وجاز التسمیة بعلی ورشید من الأسماء المشترکة ... لکن التسمیة بغیر ذلک فی زماننا أولی لأن العوام یصغّرونها عند النداء کذا فی السراجیة».

وفی الردّ: «(قوله لکن التسمیة...) قال أبواللیث: لاأحب للعجم أن یسمّوا عبدالرحمن وعبدالرحیم؛ لأنهم لا یعرفون تفسیره ویسمونه بالتصغیر، تتارخانیة وهذا مشتهر فی زماننا حیث ینادون من اسمه عبدالرحیم وعبدالکریم أو عبدالعزیز مثلاً فیقولون: رحیم وکریم وعزیز بتشدید یاء التصغیر ومن اسمه عبدالقادر قُویدر وهذا مع قصده کفر. ففی المنیة: من ألحق أداة التصغیر فی آخر اسم عبدالعزیز أو نحوه مما أضیف إلی واحد من الأسماء الحسنی إن قال ذلک عمداً کفر وإن لم یدر ما یقول ولا قصد له لم یحکم بکفره ومن سمع منه ذلک یحق علیه أن یعلّمه اهـ..» (ردالمحتار مع الدر: ۲۹۶/۵، اواخر کتاب الحظر والإباحة.

مَا يَتَعَلَّقُ بِالحَرَامِ وَالمُشْتَبَهِ وَالإِذْنِ

(مسایل مربوط به مال حرام و مشتبه و کسب اجازه در اموال دیگران)

استفاده از مال غیر بدون اجازه (جهانیدن حیوان نر کسی دیگر را بر شتر مادۀ خود بدون اجازه)

الإستفتاء [۱۱۵]**:** کسی شتر نر دیگری را بدون اجازه بر شتر ماده‌ی خود جهانید و شترش آبستن شد، حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این استعمال مال غیر است و بدون اجازه جایز نیست اما بچه شتر که پیدا می‌شود، حلال است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۷ ذیحجه- ۱۳۸۴ هـ. ق.

اگر از دزدی مبلغی پول گرفته شد، آیا دو باره به وی مسترد شوند یا چه کار کنند؟

الإستفتاء [۱]**:** اگر دزدی از دیگری مبلغی پول دزدید و همان دزد گرفته شد وآن مرد پولان خود را گرفت وکمی دیگر از پولان دزد در دست آن صاحب مال ماند پس، این پولان را چه کار کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به همان دزد رد کند و اگر او نیست، به وارثان او رد کند. [البته این در صورتی است] که می‌داند این مبلغ مال خود دزد است و اگر می‌داند که مال کسی دیگر است و او را می‌شناسد، در این صورت به دزد ندهد بلکه به همان شخص بدهد و اگر متیقّن است که مال دزد نیست، اما صاحبش را نمی‌داند پس، آن مبلغ را به فقرا بدهد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۳۰ ربیع‌الأول ـ ۱۴۰۱ هـ. ق.

تحویل گرفتن و استفاده از حیوانی‌که ویل است و صاحب مشخص ندارد

الإستفتاء [۱۱۶]**:** الاغ‌هایی‌که رها اند و صاحب معین و مشهور ندارند و اگر صاحب یکی معلوم شود، راضی است به هرچه کرده شوند. این‌ها ویل وبه مزرعه‌های مردم می‌روند و صاحب مزرعه آن‌ها را می‌گیرد و اذیت می‌کند وآماده به‌کشتن می‌شود، دیگری می‌آید و می‌گوید آن‌را نکش من تحویل می‌گیرم و برای خود الاغ قرار می‌دهم و کار می‌گیرم، آیا جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این حیوان «سائبه» است و از ملکیت مالك بیرون نیست البته با اجازه از مالك، هرنوع تصرف و استفاده می‌توان کرد و بدون اجازه نمی‌تواند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۷ هـ.ق.

حکم کارخانه، لنج و... خرید شده از مال حرام

الإستفتاء [۱۱۷]**:** نظر شما راجع به پول‌هایی‌که از بانک به‌صورت وام گرفته و به‌صورت سود پرداخت می‌شود و از پول آن مثلاً کارخانه یا لنج و امثال این‌ها تهیه کرده و من در جمع خانواده هستم، آیا از نظر تهیه پوشاك و خوراك که از این پول‌ها استفاده می‌کنم، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نفس این عمل (گرفتن وام از بانك) ناروا و حرام است، اما کارهای دیگر که از این پول استفاده می‌کند؛ مثل کارخانه وغیره روا و جایز هستند گرچه از کراهت و اشکال خالی نیستند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ ذیقعده – ۱۴۱۱ هـ.ق.

پدر مبلغی پول به فرزند برای خرید داد و او مقداری برای خود صرف کرد یا به دیگری داد

الإستفتاء [۱۱۸]**:** کسی را پدرش مقداری پول داد برای خرید و فروش و او مبلغی از آن‌را برای خود صرف کرد یا به‌کسی دیگر داد، آیا این فرزند گناه‌کار می‌شود؟

الجواب باسم الهادی الی الصواب: اگر بدون إذن پدر این کا ر را بکند، گناه‌کار می‌شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

خوردن و استفاده از مال مشترک و برای کشاورز بدون إذن شریک و صاحب زمین

الإستفتاء [۱۱۹]**:** زید کشاورزی می‌کند یعنی زمینی گرفته به شریکی و صاحب زمین کلاً زمین را تحویل او کرده است، آیا در زمان ترخواری زید می‌تواند از ثمرات زمین استفاده کند و به دهقان و صاحب زمین چیزی ندهد یاخیر؟ مثلاً باقلا کاشت و تا مدت درَو کردن چند بار چید و خورد، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر صاحب زمین او را اجازه داده است برای خوردن ثمرات تازه وغیره جایز است و اگر بدون اجازه استفاده کند، جایز نیست و مسئول می‌شود. البته اگر به‌مقدار حق خود استفاده کند، می‌تواند؛ زیرا بعد از مزارعه تمامی محصول و پیداوار زمین و درخت‌ها بین صاحب زمین و کشاورز به همان حساب که با هم قرارداد بسته و توافق کرده‌اند، مشترک می‌شوند و در اموال مشترک هیچ کدام یک از شرکاء حق تصرّف در سهم شریک بدون إذن ندارد؛ چون او در حق شریک دیگر شرعاً أجنبی شمار است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

خریدن و استفاده از مال و کالاهای مصادره شده

الإستفتاء [۱۲۰]**:** اجناس وکالاهایی مثل لباس، پتو، زیرپوش و سیگار یا حتی گاهی مورد انواع دام و حیوانات زنده؛ مثل گاو وگوسفند بنام قاچاق که برحلاف مقررات و قوانین کشور توسط مردم از مرز خارج یا وارد می‌شوند، دولت آن‌ها را گرفته حرّاج یا بین کارمندان خود تقسیم می‌کند. آیا گرفتن و خریدن و استفاده از این کالاها در منزل یا در مورد زندگی جایز است یاخیر؟

الجواب حامداً و مصلّیاً: جایز نست و این ظاهر است و توضیح نمی‌خواهد؛ زیرا این مردم که این اموال وکالاها را می‌آورند، سرمایه از خودشان هست البته خود آن فرد به‌سبب این کار بنابر جرم قانونی بودن آن، گناه‌کار می‌گردد؛ چون جان و آبرو را در خطر می‌اندازد که نباید بکند، اما با وجود این، به‌سبب مصادره ملکیت مالک از این اموال از بین نمی‌رود و چون ملکیت از بین نمی‌رود، خریدن، خوردن و استفاده از آن، خوردن و استفاده از مال غیر است که آن جایز نیست. البته اگر ارباب مصادره (مصادره‌کنندگان) آن‌را گرفته به‌قیمتی کمتر بفروشند و قیمت را به صاحب مال رد کنند، در این صورت خرید وگرفتن آن روا است.

هذا مافهمتُ من عبارات الفقهاء، والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الأول ـ۱۴۱۳ هـ.ق.

گرفتن مهریهٔ دختر بدون رضایت او برای پدر و مادر

الإستفتاء [۱۲۱]**:** گرفتن مهریه‌ی دختر بدون اطلاع یا با اطلاع دختر برای پدر و مادر جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در هر دو صورت؛ با اطلاع و بدون اطلاع چون‌که رسم است و دختر به رضای خود نمی‌دهد، روا نیست. **کذا فی الشامیة.**

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

برگرداندن مال کسی که از حال و مکان او خبر ندارد و روش بریٔ الذمه شدن از آن

الإستفتاء [۱۲۲]**:** شخصی در کشورهای خارج از شخصی که صاحب مغازه‌ای بود، مبلغی پول به‌طور وام گرفت. حالا می‌خواهد وام را ادا کند، ولی صاحب مغازه فرار کرده و به‌کشوری دیگر رفته و آدرسی هم ندارد، این شخص مقروض چه کاری کند تا از این قرض بریٔ‌الذمه شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر صاحب مغازه وارثی دارد، این مبلغ را به وی بسپارد و حواله کند و اگر امید آمدن و بازگشت او هست و وارث ندارد، صبر کند و اگر از بازگشت و ملاقاتی آن شخص امیدش قطع شده و وارثی هم ندارد پس، این مبلغ را در محل وکار خیری صدقه کند به نیت همان شخص تا ثواب به وی برسد و اگر در وقتی او آمد دوباره وام را باید ادا کند و این صدقه و ثواب از آنِ صاحب صدقه می‌گردد.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ جمادی الأول ـ ۱۴۱۶ هـ. ق.

برداشت خرمای به زمین افتاده از زیر نخل‌ها و بریدن علف از زمین کسی دیگر یا کنار جُوها

الإستفتاء [۱۲۳]: در وقت فصل خرما و به‌بلوچی «هامین» که خرمای تازه خیلی زیاد است و در بعضی جا دیده می‌شود که خرما از بالای درخت به زمین می‌افتند و می‌ریزند، آیا خوردن و بُردن این خرماها جایز است یاخیر؟ و نیز در داخل باغ‌های مردم کنار جوها و زمین‌ها علف موجود است آیا بریدن و بردن این علف‌ها و به حیوانات دادن بدون اجازه جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این درخت‌ها بیرون حصار و دیوار باشد، برداشتن خرماها و خوردن و بردن اشکالی ندارد و اگر باغ در داخل حصار و دیوار باشد، آن وقت بدون إذن مالك نمی‌توان داخل باغ رفت و از علف‌ها استفاده کرد؛ زیرا داخل شدن در مِلك کسی بدون إذن مالك جایز نیست.(۱)

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۶ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۸ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم گرفتن و دادن «رشوه» به مأمورین برای صاحب ماشین

الإستفتاء [۱۲۴]**:** ماشین‌هایی‌که کنار پاسگاه رفت‌وآمد می‌کنند و بار دارند و مأمورین از راننده‌ها پول می‌گیرند، آیا جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر بار صاحب ماشین از قبیل مال حلال و جایز هستند و این شخص کار وکسب دیگری ندارد و این کسب او هم جهت تأمین مخارج و نیازهای خانگی و روز مره‌اش باشد نه برای ثروت اندوزی، در این صورت وقتی او را بدون دادن پول نمی‌گذارند و امکان در خطر افتادن او وجود

۱- البته این بستگی به عُرف و عادت هر منطقه و روش هر فرد دارد. در جاهایی‌که مردم به داخل شدن به مزارع و باغات راضی می‌شوند (یا آن شخص داخل شونده فرد خوبی است که رعایت اموال مردم می‌کند و بر زمین و مال آنان فساد و ضرر وارد نمی‌کند و صاحب زمین هم راضی است)، در این صورت داخل شدن و درَو کردن علف‌های کنار جُو وغیره جایز است و در غیر این صورت جایز نیست. قال العلامة الشامی: «نقل سیدی عبدالغنی عن الأحکام لوالده الشیخ اسمعیل: أن النزول فی أرض الغیر إن کان لها حائط او حائل یمنع منه و الا فلا والمعتبر فیه العُرف اهـ قال یعنی عرف الناس بالرضا وعدمه فلا یجوز الدخول فی ایام الربیع الی بساتین الوادی بدمشق الا بإذن اصحابها فما یفعله العامة من هدم الجدران وخرق السیاج فهو أمر منکر حرام» (ردالمحتار: ۲۸۰/۱، کتاب الصلاة، مطلب فی الصلاة فی الأرض المغصوبة ودخول البساتین. وکذا فیه: ۱۴۰/۵، کتاب الغصب) .

دارد، گنجایش دارد که به نیت دفع ضرر پول بدهد و برای گیرنده در هر حال ناجایز و حرام است و در حدیث وعید شدید آمده است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم کوه‌ون

۲۰ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۲۱ هـ . ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

پنهان نمودن و تغافل از حق و مال کسی دیگر وقتی‌که با مال او مخلوط شود

الإستفتاء [۱۲۵]**:** بعضی بشکه‌های پلاستیکی هستند که در اصل ظرفیت آن‌ها ۲۱۰ لیتر می‌باشد. بعداً به مرور زمان خود بشکه‌ها گُشاد می‌شوند که قریب ۲۲۰ لیتر یا بیشتر ظرفیت می‌گیرند. اما صاحب پمپ بنزین پول تعداد بشکه‌ها را حساب می‌کند و زیادتی ای‌که دارد به حساب پمپ بنزین وغیره می‌رود، در حالی‌که خود شخص می‌داند که ظرفیت آن‌ها ۲۲۰ لیتر یا بیشتر می‌باشد. حکم این اضافی چطور است؟ با دلایل اگر جایز است تحریر فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر صاحب پمپ بنزین پول اضافی نمی‌گیرد بلکه بنزین را به نرخ دولتی می‌فروشد و او نمی‌داند که ظرفیت این بشکه ۲۲۰ لیتر است و صاحب بشکه یقیناً می‌داند که ظرفیت آن ۲۲۰ لیتر است، در این صورت بر وی لازم است که قیمت ۲۲۰ لیتر را پرداخت کند و اگر نه حق صاحب بنزین ضایع می‌گردد و این چند لیتر اضافی بر گیرنده حلال نمی‌شود.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲ ربیع الأول ـ ۱۴۲۴هـ . ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

زراعت وکاشتن زمین غیر یا مشترک بدون إذن صاحب یا در صورت مشخص نبودن صاحب آن

الإستفتاء [۱۲۶]**:** یک بند زمین زراعتی در روستایی موجود می‌باشد که سه چهارم آن شخصی و صاحبان آن موجود می‌باشند و لیکن یک چهارم آن بدون صاحب می‌باشد و به‌عبارتی صاحب آن مشخص نیست. سؤال این است: محصولی که در حصه‌ی یک چهارم بدست می‌آید چه‌کار باید بکنند؟ اگر صاحبان سه چهارم بین خودشان تقسیم کنند برای آن‌ها حلال است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر زراعت برای زمین مضرّ است، آن‌ها نمی‌توانند که در زمین مشترک چیزی بکارند و استفاده کنند و اگر برای آن نفع دارد یا این که نفع ندارد ولی ضرر هم ندارد، در این صورت می‌توانند که کل زمین یا به‌اندازه‌ی حصه‌ی خود را بکارند و وقتی صاحب آن حصه مشخص شد، او می‌تواند همین مقدار از زمین مشترک را استفاده کند. کذا فی الخانیه[۱] و تفصیل این مسأله در «دررالحکّام» تحت شرح ماده‌ی ۱۰۸۵ دیده شود.

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالملک آرامش غفرله، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۹ ذیقعده ـ ۱۴۲۷ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم حقوق و مزد کسی‌که در لنج، کارخانه و... که از پول سود خریداری شده است، کار می‌کند و صدقه دادن صاحب آن از درآمد آن در امور دینی

الإستفتاء [۱۲۷]**:** بعضی افراد از بانک وام دریافت کرده و لنج خریداری می‌نمایند. آیا ناخدا و ملوانان که در لنج‌های موصوف مشغول به‌کار می‌باشند، حقوقی که از آن دریافت می‌کنند حلال است یا خیر؟ و هم‌چنین صاحبان لنج از

۱- الفتاوی الخانیة بهامش الفتاوی الهندیة: ۱۸۸/۳، کتاب المزارعة .

محصول (ماهی) درصدی را به قصد ثواب به مسجد و مدارس دینی صدقه می‌دهند، این عمل چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این افراد این پول را که از بانک گرفته، سود و ربا در بر دارد پس، چون پول سود حرام است، لذا با این پول اگر لنج یا چیزی دیگر خریداری کنند، برای وی این شئ نیز حرام است. البته از محصول و درآمد آن اگر حقوق کارکنان داده شود، جایز است و در حق آنان حلال می‌شود.

البته در این مسأله دو چیز است: یکی تملیک شئ و دوم کراهت و نزاهت (پاکی و حلت) آن. تملیک، از بیع و شراء ثابت می‌شود و آن در این‌جا دیده شده است و کراهت و نزاهت، تابع حرمت و حلت کسب است. هرگاه کسب و کار حرام باشد، مال نیز حرام می‌شود. پس، این‌جا چون کسب حرام است، آن مال نیز حرام می‌شود البته حقوقی که ناخدا و کارکنان دریافت می‌کنند یا این‌که از ماهی که صید می‌کنند به مدارس و مساجد و... صدقه کنند یا خودشان استفاده کنند، حلال می‌شود. تفصیل مسأله را ببینید در: «فتاوای عزیزی»، «احسن‌الفتاوی» و «فتاوای محمودیه».[۱]

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالملک آرامش غفرله، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۹ ذیقعده ـ ۱۴۲۷ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

گرفتن اولیای زن مبلغی پول و... از داماد به‌طور نشانه

الإستفتاء: [۱۲۸]: در افغانستان و سرحد مروج است اگر کسی می خواهد با زنی عقد نکاح ببندد، پدر دختر می‌گوید مثلاً ششصد هزار تومان به‌طور نشانه بدهد و از

۱- فتاوای عزیزی:۱۱/۱ ـ احسن‌الفتاوی: ۱۰۴/۸ ـ فتاوای محمودیه: ۳۵۲/۱۳ و ۴۱۴/۱۴ .

این ششصد هزار، نصف پول می‌گیرد و نصف گوسفند و می‌گوید این مال را می‌گیرم برای آماده کردن اسباب خانه وغیره، آیا این پول در «رشوه» داخل اند یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این «رشوه» است؛ زیرا بر گردن داماد غیر از مهریه و لباس و بعد از نکاح نفقه‌ی زن، دیگر مخارجی لازم نیست و این‌ها که شرط می‌کنند و جبراً و لزوماً می‌گیرند «رشوه» و حرام است. البته اگر اولیای دختر إجبار و شرط نکنند و داماد به رضا و رغبت خود به‌مقدار ولیمه چیزی بدهد رواست که آن‌را گرفته و صرف کنند.

قال فی الدرّ: «**ومن السحت مایؤخذ علی کل مباح ...**».

وقال الشامی تحت قوله: «**ومن السحت مایأخذه الصهر من الختن بسبب بنته بطیب نفسه حتی لوکان بطلبه یرجع الختن به ، مجتبی**».[۱]

وقالوا [ای الفقهاء فی الأصول]: «**لا جبرَ علی الصِّلات**».[۲]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ جمادی الثانی- ۱۴۱۵ هـ.ق .

حکم شرعی «رشوه»

الإستفتاء [۱۲۹]**:** دانش‌آموز مدرسه‌ی دولتی در امتحان تجدید گردید، معلـم بـه او می‌گوید اگر رشوه می‌دهی قبولت می‌کنم، آیا رشوه بدهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [دادن رشوه فقط در وقت ضرورت شدیده که دفع ضرر از باشد، گنجایش دارد] اینجا که ضرورت [و دفع ضرر] نیست که رشوه بدهـد

۱- ردالمحتار مع الدرّ: ۳۰۱/۵ .

۲- (کذا فی الأشباه والنظائر لإبن‌نجیم الحنفی: ۳۱۳، کتاب الهبة، بلفظ: «لاجبر علی الصِّلات الا فی مسائل» ـ الدرالمختار علی هامش ردالمحتار: ۵۸۲/۴، آخر کتاب الهبة، بلفظ: «لاجبر علی الصِّلات الا فی اربع»).

بلکه این خیانتی بزرگست؛ هم برای گیرنده و هم برای دهنده لذا نمی‌تواند [و جایز نیست که رشوه بدهد].

قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «الراشی والمرتشی فی النار».

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۳ جمادی‌الأول ـ ۱۴۲۲ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم دادن و گرفتن رشوه و تحقیق حدیثی در مورد آن

الإستفتاء [۱۳۰]**:** رشوه دادن و رشوه گرفتن چه حکمی دارد؟ آیا این حدیث: «**الراشی و المرتشی کلاهما فی النار**» صحیح است یا نه؟ اگر صحیح است سندش را لطف کنید بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب: رشوه گرفتن به هیچ صورت جایز نیست. البته رشوه دادن برای دفع ضرر از نفس و مال خویش جایز است.(۱)

این حدیث با لفظ «کلاهما» با وجود تتبّع کثیر پیدا نشد. البته بدون لفظ «کلاهما» موجود است:

عن ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما: **عن النبی** صلی‌الله‌علیه‌وسلم **قال: «الراشی و المرتشی فی النار» (رواه الطبرانی ورواتُه ثقاتٌ معروفون).**(۲)

والله اعلم وعلمه اتم – کتبه: عبدالملک آرامش (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۷ صفر ـ ۱۴۲۵هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱– ردالمحتار: ۳۳۸/۴.

۲– کذا فی الترغیب و الترهیب: ۱۸۰/۳ مجمع الزوائد: ۲۰۲/۴.

مَا يَتَعَلَّقُ بِالسَّلامِ وَالمُصَافِحَة

(مسایل مربوط به سلام و دست در دست دادن در وقت ملاقات و...)

سلام دادن بر تلاوت کننده و حکم جواب آن

الإستفتاء [۱۳۱]**:** اگر کسی مشغول تلاوت بود در حین تلاوتش دیگری به او سلام داد، آیا ردّ آن بر تالی واجب است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این وقت سلام دادن مکروه است و در صورت سلام دادن، تالی جواب نگوید بلکه بعد از إتمام تلاوت جواب بگوید. کذا فی الشامیة.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
سنه‌ی ۱۳۹۵ هـ. ق.

حکم إبلاغ سلامِ کسی به شخص غائب

الإستفتاء [۱۳۲]**:** مردم به ما می گویند که حضرت صاحب (یعنی شما) مع طلبه را از طرف ما سلام بدهید و ما نمی‌توانیم لذا ما به نرساندن این سلام گناه‌کار می‌شویم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر در آن وقت شما بگویید «خوب است می‌رسانیم» پس، بر شما واجب است که آن‌را برسانید وگرنه گناه‌کار خواهید شد البته اگر در وقت گفتن آن‌ها خاموش شدید یا «إن‌شاء الله» گفتید، در این صورت رساندن آن بر شما واجب نیست؛ گرچه بهتر و مستحب است و اگر نرساندید، گناه‌کار نمی‌شوید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۹ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ . ق .

تفصیل در مسألۀ «سلام دادن در مسجد»

الإستفتاء [۱۳۳]**:** استاذ گرامی‌قدر! سلام در مسجد چطور است جایز است یا خیر؟ حدیث پیامبر ﷺ است که: «سلام آله‌ی دوستی است» و می‌گوید: «هرکسی را دیدید، به او سلام دهید» و در مشکٰوة آمده است که: «یک صحابی در جایی آمد و سلام عرض کرد و یک صحابی دیگر در نماز بود« جواب آن‌را داد. پیامبرﷺ گفتند تو در نماز هستی جواب سلام را نگیر بگذار کسی دیگر بگیرد» و در شامی نوشته است: «سلام در مسجد جایز نیست». آیا این چنین حدیثی هست یا خیر؟ و سلام همان وقتی‌که بعضی در ذکر باشند و بعضی در ذکر نباشند، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: سلام در مسجد تفصیل دارد و آن تفصیل این‌که:

ـ اگر مردم همه در نماز هستند یا همه به ذکر یا تلاوت یا تبلیغ مشغول‌اند، [در این وقت شخص وارد شونده] سلام ندهد و در این وقت نهی از سلام دادن، خود در احادیث آمده است.

ـ اگر بعضی به نماز و بعضی به ذکر مشغول و بعضی دیگر غافل نشسته‌اند، در این صورت سلام بدهد تا غیر ذاکران جواب بگویند.

ـ همه غافل نشسته‌اند [یعنی مشغول به ذکر، تلاوت و... نیستند بلکه همین‌طوری نشسته‌اند] در این صورت هم سلام بگوید.

در حدیث موجود است که رسول اکرمﷺ وقتی‌که به نزد اصحاب صفّه تشریف می‌بُردند، بعضی از آنان خواب و بعضی بیدار بودند و ایشان با صدای متوسط سلام

می‌دادند که بیداران بشنوند و خواب رفتگان بیدار نشوند. این حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است.

«صُفّه» در آن زمان جزو مسجد بود و الآن هم هست و حدیث زیر هم عام است برای جالسین وغیرهم:

عن عَمرو بن شعیب عن ابیه عن جده عن رسول‌الله ﷺ : «اذا أتیتم المجلس فسلّموا علی القوم واذا رجعتم فسلّموا علیهم...» (الحدیث).[۱]

و در خود فتاوای شامی می‌نویسد:

«وإن دخل مسجداً وبعض القوم فی الصلاة وبعضهم لم‌یکونوا فیها یسلّم وان لم‌یسلّم لم‌یکن تارکاً للسنة».[۲]

آن‌چه شما به فتاوای شامی حواله داده‌ای، بنده ندیدم البته در «صلاة مسعودی» و «عالمگیری» چنین چیزی هست، ولی آن هم در حق و برای ذاکران و تالیان و منتظرین للصلاة است نه برای هر کس. **کذا فی العالمکیریة.**[۳]

۱- ردالمحتار شامی: ۲۹۵/۵ (به‌نقل از فتاوای تاتارخانیه: ۸۴/۱۸، مسألهٔ شمارهٔ ۲۸۱۱۳، کتاب الکراهیة، فصل ۸، طبع جدید). این حدیث به همین الفاظ در فتاوای شامی و تاتارخانیه مذکور است، ولی در کتب حدیثی متداول و موجود یافت نشد البته هم‌معنی آن با الفاظ متفاوت آمده است؛ مثلاً این حدیث: «اذا إنتهی احدکم الی المجلس فلیسلّم فإذا أراد أن یقوم فلیسلّم فلیست الأولی بأحق من الآخرة». أخرجه ابوداؤد، کتاب الأدب، باب ۱۵۳ «فی السلام اذا قام من المجلس»، ش۵۱۶۶ ـ بیهقی، سنن کبری، باب مایقول اذا قام، ش۱۰۱۲۸ ـ طحاوی، مشکل‌الآثار: ۳۸۰/۳، ش۱۳۵۰ ـ بخاری، الأدب‌المفرد، باب فضل السلام، ش۹۸۶ و... و... .

۲- ردالمحتار شامی: ۲۹۳/۵، الحظر و الإباحة .

۳- الفتاوی الهندیة: ۹۶/۴، کتاب الکراهیة، الباب السابع فی السلام .

آری! علامه شامی رحمه الله در حق قاضی و مجلس قاضی در مسجد که برای قضا نشسته است، همین حکم نوشته است که قاضی بر آن‌ها و آن‌ها بر قاضی سلام ندهند؛ چون قاضی مشغول به حکم و فیصله است نه این‌که هر داخل شونده به مسجد سلام نگوید.[۱]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ رجب ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

حکم روبوسی در وقت سلام

الإستفتاء [۱۳۴]**:** روبوسی در وقت سلام چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر شخص با پدر و مادر خود یا عالم و پیشوا و زاهد به‌خاطر إعزاز و إکرام دین یا پدر با پسرش روبوسی کند و بدون إلتزام و مبالغه باشد، این روا است. روبوسی عموم مردم در وقت سلام یا رخصت کردن وغیره که با إلتزام و مبالغه باشد؛ چنان‌که در این زمان رسم است و بوسیدن پیشانی و سر و دهان و همین طور بوسیدن زن روی زن دیگر، این همه مکروه اند [و ثبوت ندارند].

قال فی الهندیة: «واما الکلام فی تقبیل الوجه حکی عن ابی‌جعفر الهندوانی أنه قال لا بأس أن یقبل الرجل وجه الرجل إن کان فقیهاً او عالماً او زاهداً یرید بذلک إعزاز الدین وقد ذکر فی جامع الصغیر ویکره أن یقبّل الرجل وجه آخر او جبهته او رأسه کذا فی المحیط، یکره أن یقبّل الرجل فم الرجل او یده او شیئاً منه فی قول ابی‌حنیفة ومحمد ...، یکره تقبیل المرأة فم إمرأة أخرٰی او خدها عند اللقاء او الوداع...».[۲]

۱- ردالمحتار شامی: ۲۹۵/۵ .

۲- الفتاوی الهندیة: ۱۱۹/۴ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ رجب ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

مواردی که سلام دادن کراهت دارد

الإستفتاء [۱۳۵]**:** سلام دادن در حین اذان و یا به‌کسی‌که درحال وضو یا مطالعه است، چگونه است؟ اگر سلام داد، جواب دادن آن چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در بیست‌وخوردی موارد و جا سلام دادن مکروه است؛ در بسیاری موارد مکروه تحریمه و در مواردی دیگر مکروه تنزیهی است. آن موارد عبارتند از:

ـ بر نمازگزار در حال نماز؛

ـ بر تلاوت کننده‌ی قرآن کریم؛

ـ بر مُحدّث (کسی‌که در حال بیان و تعلیم حدیث باشد)؛

ـ بر خطیب؛ هر خطبه‌ای که باشد؛

ـ بر کسی‌که در حال إستماع وگوش فرادادن به حدیث، وعظ و خُطبه باشد؛

ـ بر کسی‌که در حال تعلیم علم و مسایل فقه باشد؛

ـ بر قاضی که در حال قضاوت و بر مسند قضاوت نشسته باشد؛

ـ بر افرادی‌که در حال مباحثه و تکرار علم دین باشند؛

ـ بر مؤذّن؛

ـ بر اقامت کننده؛

ـ بر زنان بیگانه و جوان؛

ـ بر کسی‌که مشغول به کار فسقی (فاسقانه) می‌باشد؛

ـ بر کسی‌که با خانم خود در خلوت باشد؛

ـ بر کافر و مشرک؛

ـ بر کسی که مکشوف العورة (عورت‌هایش ظاهر) باشند؛

ـ بر کسی که درحال قضای حاجت (مدفوع یا ادرار) باشد؛

ـ بر کسی که مشغول غذا خوردن باشد؛ مگر وقتی که این شخص سخت گرسنه باشد و منظورش از سلام دادن متوجه کردن او به حال خودش باشد؛

ـ بر کسی که مشغول سرود و غناخوانی باشد؛

ـ بر کسی که مرغ پرانی می‌کند؛

ـ بر کسی که مشغول دعا باشد؛

ـ بر کسی که لبیک می‌گوید؛

ـ بر کسی که در حال خواب است؛

ـ بر کسی که در حمام باشد؛

ـ بر کسی که دیوانه باشد.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

۱-کذا فی الدر و الشامیة: ۴۵۵/۱ الی ۴۵۷، باب مایفسد الصلاة .

مَا يَتَعَلَّقُ بِالهَدَايا وَالدَّعْوَاتِ وَالزِّيارَاتِ

(مسایل مربوط به هدایا و دعوتی (میهمانی‌ها) و دیدوبازدید (از پدر و مادر و سایر خویش و اقوام))

دادن مبلغی پول و... به ولیِّ دختر در وقت خواستگاری

الإستفتاء [۱۳۶]**:** اگر کسی داماد شد و مقداری پول یا چیزی دیگر به عنوان نشانه به ولیِّ دختر به‌رضای خود داد جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است البته اگر ولی از او طلب کند، رشوه است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ رجب ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

دادن طلبکار مبلغی پول به‌عنوان مزد یا هدیه به کسی‌که قرض‌هایش را از مقروض بگیرد

الإستفتاء [۱۳۷]**:** مثلاً بر زید پنج‌هزار تومان قرض موجود است که مال عَمرو هستند. عَمرو به خالد می‌گوید این پول‌ها را از زید بگیر، چهار هزار به من بده و یکهزار مال تو است، آیا این ربا است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این ربا نیست. اگر خالد از اول گفته باشد که من [بابت گرفتن این قرض‌ها] مزدی می‌خواهم و عَمرو هم تسلیم و قبول کند، در این صورت این یک هزار تومان مزد خالد می‌شود و اگر بدون شرط و شروطی خود عَمرو این‌طور گفته است، این‌ها «عطیه» می‌شوند نه رشوه.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲ محرم الحرام ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

حکم قبول کردن دعوتی و غذای مراسم عروسی‌ئی‌که در آن موسیقی و رقص و دیگر اعمال نامشروع انجام گیرد

الإستفتاء [۱۳۸]**:** آن عروسی که در آن تیراندازی و رادیو و رقص باشد، خوردن خوراک‌های این عروسی جائز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این مورد دو مسأله هستند:

۱) حضور در چنین مجالس و مراسم، ۲) حکم غذای آن.

حضور در چنین مجالس و مراسم برای افراد خاص و عام حرام است و باعث ده‌ها گناه کبیره می‌گردد؛ اولاً به این دلیل که این، معاونت علی الإثم است و آن به حکم قرآن حرام است که: ﴿... **وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ** ...﴾ [المائدة: ۲].

ثانیاً به دلیل حدیثِ: «**من کثّر سواد قوم فهو منهم**»: هرکه تکثیر کند سواد و جمع قومی را پس او از آنان شمار است.[۱]

و ثالثاً در حدیث است که: «از مجالس شرّ بگریزید و از مصاحب شرّ بدور باشید» و... و... . حکم غذای این مراسم این‌ست: اگر آن مواد غذایی را از مردم به‌صورت «بِجّار» [و سؤال] گرفته‌اند یا از مال سود و ربا باشند یا از طرف خود به زور و رسم گرفته‌اند، خوردن غذای آن حرام است؛ به‌حکم قرآن کریم و حدیثِ «**لا یحل مال إمرئ مسلم الا بطیب نفس منه**».[۲]

۱- به روایت ابویعلی و علی بن معید و دیلمی و ابن‌مبارک در کتاب الزهد (المقاصد الحسنة، ش ۱۱۷۰ ـ کنزالعمال، ش۲۴۷۳۵ ـ الدرایة فی تخریج احادیث الهدایة، ش۱۰۱۵ ـ کشف الخفاء، ش۲۵۸۸).

۲- مشکوٰة شریف، باب الغصب.

و اگر از مال حلال و خالص خود آن‌ها باشند، در این صورت نیز خوردن غذا مکروه است؛ زیرا به اسراف و تفاخر خرج کرده‌اند و در حدیث آمده است که: «غذای متبارئان را نخورید»[۱] یعنی آن غذای دو کس را که به‌طور تفاخر و نام [و شُهرت] دعوت می‌کنند [و مراسم میهمانی و پذیرایی ترتیب می‌دهند].

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲ محرم الحرام ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۱۳۹]**:** در عروسی‌ها اگر موسیقی بزنند یا رقص کنند یا تفنگ بزنند، مسلّم است که این‌ها درست نیستند، اما غذایی‌که در آن جشن درست می‌کنند، چه‌طور است حرامند یا خیر؟ اگر حرامند برای چه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر شخص تاحال به‌مجلس نرسیده بود و معلوم شد که در آن موسیقی وغیره هست، مطلقاً رفتن به‌آن مجلس روا نیست و اگر بعد از رسیدن به‌مجلس خبر شد، در این صورت اگر او شخصِ مقتدا و اهل صلاح است پس، درآن مجلس ننشیند بلکه بلند شده و برود.

طعام اهل دعوت اگر بنفسه حلال است، خوردن آن خلاف اولٰی و رواست، اما در چنین مجالس رفتن و نشستن نادرست است و اگر خود غذا حرام یا مشکوک باشد پس، خوردن آن هم حرام یا مشکوک است. **کذا فی الشامیة وغیرها.**[۲]

۱- به روایت بیهقی در شعب‌الإیمان از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما ش ۵۶۶۶ ـ ابوداؤد در سنن با الفاظ «... نهی عن طعام المتباریین أن یؤکل»، أطعمة، باب طعام المتباریین ـ بغوی، شرح‌السنة، ش۲۳۱۸ و... و... .

۲- الشامیة مع الدرّ: ۲۴۵/۵، کتاب الحظَر .

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الآخر ـ ۱۴۱۰ هـ. ق.

مدت ایام عروسی / ذبح گوسفند، تهیه غذا و تقسیم آن بعد از مراسم عروسی

الإستفتاء [۱۴۰]**:** مدت ایام عروسی تا چند روز باید باشد؟ بعضی‌ها یک روز پس از ختم مراسم عروسی گوسفندی می‌کشند و غذا تهیه می‌کنند و به خانه‌های مردم تقسیم می‌کنند که به اصطلاح مردم «روی حنایی» نام دارد، آیا خوردن این گوشت [و غذاها] جائز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دعوت عروسی تا سه روز جائز است؛ البته به‌طریق شرعی که در آن ساز و سرود و دهل و افتخار و اسراف نباشد. بعد از ختم مراسم عروسی هم کشتن گوسفند و تقسیم و خوردن گوشت آن حلال است.

در فتاوای «هندیه» می‌گوید:

«ولا بأس بأن يدعو يومئذٍ ومن الغد وبعد الغد ثم ينقطع العرس والوليمة، كذا فى الظهيرية».(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

غرّهٔ ذیحجه ـ۱۴۱۳ هـ. ق.

ذبح گوسفند و پذیرایی به مناسبت نقل مکان و افتتاح منزل جدید (میهمانی «وکیره» و انواع میهمانی‌ها)

الإستفتاء [۱۴۱]**:** چه می‌فرمایند مفتیان دین مبین اسلام در مورد مسأله‌ی ذیل:

شخصی می‌خواهد که از خانه به خانه‌ای جدید نقل مکان کند، آیا می‌تواند گوسفندی در عین همان روز ذبح کند یا نه؟ بیّنوا بالبرهان اجرکم عند الرحمان.

۱- فتاوای هندية: ۱۰۶/۴، کتاب الکراهية، الباب الثانی‌عشر، ط کانفور.

الجواب وهو المصوّب: آری! می‌تواند گوسفندی ذبح کند و همسایگان را دعوت کند و این‌را در اصطلاح شرع و فقهاء دعوت «وکیره» می‌نامند.

در «**مظاهرحق**» شرح مشکاة به إحاله‌ی «**مجمع‌الأنهر**» می‌نویسد:

«و دعوت هشت قسم‌اند: «ولیمه» برای نکاح، «خُرس» دعوتی‌که برای تولد فرزند می‌کنند، «اعذار» دعوتی‌که برای ختنه و سنت پسر می‌کنند، «وکیره» برای بنای مکان جدید، «نقیعه» برای آمدن مسافر، «وضیمه» برای مصیبت زده، «عقیقه» برای نام نهادن و سنت کردن اولاد، «مأدبه» دعوت و ضیافت بدون سبب. این‌ها همه در حد مشروع مستحب‌اند و چون متجاوز از حد شرعی یا التزام کرده شوند، بدعت و ناروا می‌شوند».(۱)

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ ذیحجه ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

قبول کردن دعوتی کسی‌که کار و کسبش از حرام باشد

الإستفتاء [۱۴۲]**:** مردی‌که کار وکسبش بیشتر از حرام است مانند تریاق، هیروئین، چرس و... فروشی یا کرایه‌کشی همین اشیاء، آیا قبول کردن دعوتی چنین اشخاص رواست یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر کار وکسب و شغل این شخص بیشتر از حرام و از همین موارد است و اکثر مال او از حرام است، قبول کردن دعوت او جایز نیست؛ مگر این‌که به او خبر بدهد که این دعوتی از مال حلال است و اگر غالب و اکثر مال او از حلال است، جایز است.

۱- مظاهر حق: ۱۶۱/۳ .

قال فی الهندیة: «أهدی الی رجل شیئاً او أضافه إن کان غالب ماله من الحلال فلابأس الا أن یعلم بأنه حرام وإن کان الغالب هو الحرام ینبغی أن لایقبل الهدیة ولایأکل الطعام الا أن یخبره بأنه حلال ...». [1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۶ جمادی‌الآخر ـ ۱۴۱۸ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

دعوتی و میهمانی کردن اهل‌بدعت و غیرمذهب و خوردن دعوتی آن‌ها

الإستفتاء [۱۴۳]**:** دعوت کردن اهل بدعات و غیرمذهب و خوردن دعوتی آن‌ها از نظر شرع چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دعوت کردن اهل بدعات و غیرمذهب اگر از طریق تعلّق دوستانه و موالات باشد، جایز نیست؛ زیرا برقراری رابطه و علاقه‌مندی و موالات با زندیق‌ها و مبتدعین جایز نیست البته بنا به یک مصلحت یا ضرورت شدید، گنجایش دارد.

قبول نمودن دعوتی آن‌ها نیز همین حکم دارد البته از خوردن گوشت‌های آن‌ها [و چیزی‌هایی که از نظر اسلام اشکال داشته باشند]، پرهیز شود؛ چون علما در مورد ذبایح‌شان گفت‌وگوهایی دارند.[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۰ ذیحجه ـ ۱۴۱۹ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الفتاوی الهندیة: ۳۴۲/۵.

۲-احسن الفتاوی: ۱۲۳/۸.

رفتن زن به منزل پدر و مادر بدون اجازه از شوهر

الإستفتاء [۱۴۴]**:** زنان را بدون اجازه‌ی شوهر رفتن به منزل والدین خود جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: گرچه برای زن (بیرون رفتن از خانه و...) بدون اجازه از شوهر جایز نیست، اما برای شوهر نیز جایز نیست که بدون عذر شرعی زن را از زیارت و ملاقات والدین در هفته یکبار [و برای سایر محارم] در ماه یا سال یکبار منع کند.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیحجه- ۱۳۸۴ هـ.ق.

رفتن زنان به منزل محارم جهت دیداربینی

الإستفتاء [۱۴۵]**:** زنان را به همراه اجازه از شوهر رفتن به منزل‌های خواهر و برادر جهت دیداربینی جایز است یانه؟

۱- زن به زیارت و ملاقات پدرومادر خود در هر هفته یکبار حق و اجازه دارد. البته اگر پدر و مادر توانایی و قدرت داشته و صحیح و سالم باشند، بهتر این‌ست که خود آنان به خانه و منزل فرزندشان بیایند و اگر آنان نتوانند پس، زن وقتاً فوقتاً به دیدار آن‌ها برود و این بستگی به شرایط حال و زمان و دوری و نزدیکی دارد و مقیّد به هر هفته و... نیست و خصوصاً وقتی‌که زن جوانه و شوهر او از علما، أشراف و... باشد؛ زیرا کثرت خروج و رفت‌وآمد زن سبب باز شدن باب فتنه است. برای سایر محارم سالی یکبار اجازهٔ ملاقات و دیدار دارد. (ردالمحتار: ۳۹/۲، باب المهر و۷۲۱، باب النفقات ـ البحرالرائق: ۲۱۲/۴، باب النفقة ـ فتاوای محمودیه: ۶۰۹/۱۸ و۶۱۰، کتاب الحظَروالإباحة، باب احکام الزوجین ـ المحیط‌البرهانی: ۲۳۴/۴، کتاب النکاح، الفصل الثانی والعشرون فی بیان ماللزوج أن یفعل... وص۳۱۹ ، کتاب النفقات، الفصل الثانی فی نفقة المطلقات) .

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است؛ البته به شرط همراه بودن محرم با وی نه بدون محرم.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیحجه- ۱۳۸۴ هـ. ق.

حکم زیارت و دیداربینی محارم و در صورتی‌که منجر به دیدن بیگانگان باشد

الإستفتاء [۱۴۶]**:** زیارت محارم در صورتی‌که باعث و منجر به دیدن بیگانگان قرار بگیرد، چطور است؟ و اگر اتفاقاً نظر به نامحرم افتاد، مسئولیت دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: شخص به خانه و منازل محارم خویش برای صله‌ی رحمی باید برود البته عمداً به بیگانگان نگاه نکند و اگر نظر اتفاقی افتاد، به‌شرط آن‌که دوباره نگاه را نگهدارد و کنترل کند، مسئولیت ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ ربیع‌الثانی ـ۱۴۰۴ هـ. ق.

مَا يَتَعَلَّقُ بِحُقُوقِ الإِنْسَانِ وَ الحَيْوَانَاتِ

(مسایل مربوط به حقوق انسان‌ها با یکدیگر (پدرومادر بر فرزند و به‌عکس و شوهر بر همسر و به‌عکس) و حقوق حیوانات)

إجبار پدر و مادر فرزند را به نکاح شخص معینی (فرزند تا چه حد از والدین اطاعت کند؟)

الإستفتاء [۱۴۷]**:** اگر کسی را پدر و مادر مجبور کنند که با فلان دختر نکاح کن و او از نکاح کردن انکار و از حکم پدر و مادر روگردانی کند و نکاح نکند یا نکاح کرد، ولی بعد از نکاح فرار کرد یا زن را طلاق داد یا نکاح دیگری کرد و این زن را خرج نداد یا حق او را ادا نکرد، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: او مجرم و سخت گناه‌کار است البته برای پدر و مادر نیز روا نیست که او را إجبار به نکاح کسی کنند که دلش نمی‌خواهد، اما اگر کردند، پسر را اطاعت واجب است؛ مگر آن‌که مانعی شرعی باشد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ.ق.

حکم نگهداری سگ در خانه

الإستفتاء [۱۴۸]**:** نگهداشتن سگ در خانه بدون ضرورت چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نگهداری سگ در خانه بدون ضرورت مکروه است.

در صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) مروی است که: روزانه دو قیراط یا یک قیراط از ثواب این شخص ضایع می‌گردد؛ مگر وقتی‌که برای حفظ زراعت و مواشی باشد که در آن وقت جایز است. **کذا فی تفریح‌الأذکیاء.**(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ ذیحجه - ۱۳۸۴ هـ.ق.

حکم کشتن خزندگان

الإستفتاء [۱۴۹]**:** خزنده‌ای که بنام «گوج» (ببلوچی و«سوسمار» به فارسی) موسوم است، کشتن آن چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خزنده‌ی مذکور اگر موذی است [و موذی باشد]، کشتن آن جایز است وگرنه بدون إیذاء کشتن آن جایز نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ ربیع‌الأول - ۱۳۸۷ هـ.ق.

جهانیدن حیوان نر بر حیوان ماده؛ ولو این‌که مادرش هم باشد

الإستفتاء [۱۵۰]**:** آیا جایز است حیوان نر را که فرزند حیوان ماده است، بر سر مادرش سوار کرد؟ یا این‌که صاحب سوار نکرد بلکه خود در بیابان سوار شد و با آن جماع کرد، چطور است؟ آیا صاحب از این عمل گناه‌کار می‌شود؟ وآیا واجب است که از این عمل پرهیز کرد؟

۱- تفریح‌الأذکیاء: ۷۵۸/۱ . حدیث در این مورد این‌ست: «من إتخذ کلباً الا کلب ماشیة او صید او زرع إنتقص من اجره کل یوم قیراط»، متفق‌علیه: هرکه حفاظت کند و نگهداری کند سگی را مگر سگی‌که برای حفظ چهارپایان یا برای شکار یا برای حفاظت از کشتزار باشد، هر روز از اجر و مزد وی یک قیراط (و در روایتی دو قیراط) کاسته می‌شود. (مشکاة المصابیح ، کتاب الصید والذبائح ، باب ذکر الکلب) .

الجواب باسم ملهم الصواب: این هر دو صورت جایزاند؛ اگر حیوان نر خود بر مادرش سوار شود یا مالك آن‌را سوار کرد؛ زیرا حیوان غیرمکلّف است و حرکات و فعل غیرمکلّف طبق دستور حدیث و فقه مسئولیتی ندارد و انسان نیز مطلقاً مجاز است که هر قسم حیوان نر را بر ماده‌ها جهت تولید مثل سوار کند. حدیث و فقه و عمل صحابه و سلف بر این عمل دلیل روشن هستند.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۲ هـ . ق .

کشتن و سوختن و لعنت کردن حیوان آزار دهنده

الإستفتاء [۱۵۱]**:** آیا حیوانات موذی را آزار دادن یا سوختن یا لعنت کردن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: کشتن حیوان موذی جایز است نه سوختن و لعنت کردن آن.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ . ق .

حکم جنگ دادن حیوانات

الإستفتاء [۱۵۲]**:** آیا جنگ دادن حیوانات؛ مثلاً گاو به گاو جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست.(۲)

۱- قال فی الدرّ: «وصح إنزاء الحمیر علی الخیل کعکسه، قُهستانی» (ردالمحتار: ۲۷۵/۵، اواخر کتاب الحظر) .

۲- و مثل جنگ دادن خروس با خروس و دیگر حیوانات؛ چنان‌که بعضی این عمل را مشغله و کسب و سرگرمی خود قرار داده‌اند. در حدیث از این عمل نهی وارد شده است. ببینید: قال العلامة علی القاری رحمه الله : وعن ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما قال: «نهی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم عن التحریش بین البهائم» ای: عن الإغراء بینها بأن ینطح بعضها بعضا أو یدوس أو یقتل. فی النهایة: هو الإغراء وتهییج بعضها علی بعض کما

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ . ق .

حکم اخته کردن گوسفند (حیوان)

الإستفتاء [۱۵۳]**:** کشیدن [خصیه‌های] گوسفند نر یعنی «گوهتگ کردن» به‌بلوچی جایز است یا گناه دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم گوسفند خصیّ را قربانی کرده و اجازت هم فرموده‌اند.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۶ رجب ـ ۱۴۰۸ هـ . ق .

حق مادر بر فرزند تا چه حد است؟/ جلب و عدم جلب رضایت پدر و مادر در امر ازدواج

الإستفتاء [۱۵۴]**:** ۱) حق مادر بر گردن فرزند تا چه حد می‌باشد؟

یفعل بین الجمال والکباش والدیوک وغیرها یعنی کالفیل والبقر وکما بین البقر والأسد وإذا کان الإغراء بین البهائم منهیا فبالأولی أن یکون بین الإنسان منهیا وهو کثیر فی بعض البلدان (رواه الترمذی، وأبو داود) (مرقاةالمفاتیح شرح مشکاةالمصابیح: ۱۲۸/۸، باب ذکر الکلب) وکذا فی عون‌المعبود (شرح سنن ابی‌داؤد) مع حاشیة ابن‌القیم: ۱۶۷/۷، باب فی التحریش بین البهائم .

۱- عن جابر رضی‌الله‌عنه قال: «ذبح النبیﷺ یوم الذبح کبشین أقرنین أملحین موجوئین ...»: ذبح نمود رسول‌اللهﷺ در روز قربانی دو قوچ شاخ‌دار و سیاه‌وسفید رنگ (کبود) و اخته شده (مشکوة، ج۱، ص۱۲۸، بابٌ فی الأضحیة). وفی الدرّ والتنویر: «(و) جاز (خصاء البهائم) حتی الهرة وأما خصاء الآدمی فحرام قیل والفرس وقیدوه بالمنفعة وإلا فحرام». وفی الشامیة: «قوله (وجاز خصاء البهائم) عبر فی الهدایة بالإخصاء والصواب ما هنا کما فی النهایة وهو نزع الخصیة، ویقال: خصی ومخصی (قوله قیل والفرس) ذکر شمس الأئمة الحلوانی أنه لا بأس به عند أصحابنا، وذکر شیخ‌الإسلام أنه حرام ط (قوله وقیدوه) أی جواز خصاء البهائم بالمنفعة وهی إرادة سمنها أو منعها عن العض بخلاف بنی‌آدم فإنه یراد به المعاصی فیحرم أفاده الأتقانی عن الطحاوی» (ردالمحتار شامی: ۲۷۵/۵، کتاب الحظر، فصل فی البیع) .

۲) اگر کسی از روحانیان یا افراد بازاری باشد و بخواهد زن دیگری بگیرد، نباید از پدر و مادر خود که زنده هستند بپرسد که من دختر فلانی را می‌گیرم، آیا شما راضی هستید یا نه؟

۳) مادری هست که فرزندش یک روحانی می‌باشد و این روحانی می‌خواهد زن از طایفه‌ای دیگر بگیرد ولی مادرش می‌گوید اگر شما با این ازدواج کنید، شیر من بر تو حرام و روز قیامت در محشر عدل خداوندی حق مادری را از شما طلب خواهم کرد و آن فرزند روحانی می‌گوید چون بنده یک مدرّس می‌باشم و دارای چندین طلبه، خداوند حق شما را از من نخواهد گرفت.

الجواب باسم ملهم الصواب: در این مسأله قاعده‌ای کلّی در شریعت هست و آن این‌که در هر کاری‌که فرزند انجام بدهد و در کار او بر پدر و مادر وی اذیت [و ناراحت و نارضایت شدنِ] واقعی ـ که در شریعت معتبر باشد ـ برسد [و عاید گردد]، در این صورت انجام دادن آن کار برای فرزند حرام می‌گردد؛ مساوی است که آن عمل او قولی باشد یا فعلی و اگر ایشان را آزار واقعی نرسد، حرام نمی‌گردد.

حالا این‌جا چند مسأله نوشته می‌شود، ملاحظه فرمایید:

۱. هر مسافرت ـ مساوی است که سفر تجارت باشد یا حج و... ـ به‌شرطی‌که آن فرض و واجب نباشد و در آن اندیشه‌ی هلاک شدن هم غالب نباشد، [رفتن به آن سفر] بدون اجازه‌ی والدین رواست؛ گرچه اجازه ندهند و اگر سفر فرض و واجب باشد پس، به‌طریق اولٰی جائز است.

البته این همه در همان وقت و صورت است که پدر و مادر به خدمات ضروری خود محتاج و نیازمند فرزند نباشند و خودشان بتوانند [و قادر باشند به انجام کارهای

اولیه و ضروری خود] یا انجام دهنده [و خدمت کننده‌ای] دیگر موجود باشد. وجه، دلیل و علت این‌ست که در این صورن به والدین تکلیف واقعی نمی‌رسد.

و اگر آنان نیازمند خدمت او باشند، سفر کردن برای او حرام است. کذا فی العالمگیریة والدرّالمختار.[1]

۲. اگر پدر و مادر برای حاجات ضروریه [و نیازهای اولیه]؛ مثل غذا، لباس، مکان، ادای قرض و... ضرورت و نیاز پول نداشته باشند و به‌نزد فرزند مال و پول زاید باشد و به ایشان ندهد، مسئول نخواهد شد، اما اگر ضرورت داشته باشند و ندهد، در این صورت مسئول خواهد شد.

۳. اگر والدین بدون احتیاج به خدمت، فرزند را از ادای نوافل و روزه‌ی نفل منع کند و باز بدارد، در این موارد اطاعت از آنان ضروری نیست.

۴. اگر پدر و مادر تنباکو استعمال می‌کنند و به فرزند خود بگویند برای ما این کارها را درست [و تهیه کن و تدارک ببین، ملاحظه شود] اگر به‌سبب عذر شرعی استعمال می‌کنند، اطاعت ایشان لازم است و اگر بدون عذر شرعی می‌کنند، در این صورت اطاعت از ایشان روا نیست؛ زیرا این امر مکروه است.

۵. اگر پدر و مادر به فرزند حکم کنند که همسرش را از خود جدا کند و طلاق دهد، دیده شود اگر همسر او به والدین‌اش رنج و آزار واقعی رسانده است، در این صورت باید همسر را طلاق بدهد و اگر آزار واقعی نرسانده است، اطاعت از پدر و مادر نکند.

۶. اگر والدین به‌انجام گناه و کار خلاف سنت امر کنند، اطاعت‌شان جائز نیست.

۱- فتاوای هندیه (عالمگیریه)، کتاب الکراهیة، الباب السابع‌والعشرون ـ ردالمحتار، کتاب الجهاد و کتاب الحظَر والإباحة، تحت واژه‌ی «الإذن».

خلاصه، اطاعت والدین خیلی مهمّ و یکی از فرایض اسلامی است البته محل آن ملاحظه کرده شود.

در مسأله‌ی مذکوره و مسئوله‌ی شما بر این شخص مشوره‌ی والدین مهمّ است و در صورت انکار آنان، انجام دادن این کار (ازدواج) در این محل به‌خصوص عند الله روا و جائز نیست و اگر بکند، از حق والدین مسئول خواهد شد؛ زیرا ازدواج این زن بر او نه فرض است و نه واجب و نه سنت؛ چون زن دارد البته مباح و رواست پس، در امر مباح قاعده‌ی فقها همین است که اگر والدین رضایت ندهند، بر او اطاعت از والدین ضروری است؛ مثل مسأله‌ی سفر که در شماره‌ی اول این مسایل نوشته شد و به‌خصوص وقتی‌که آنان اظهار ناراحتی و نارضایتی کنند و آن جای مباح هم جای مناسب نباشد؛ مثل همین نکاح اگر جای مناسب نباشد، بر او اطاعت از آنان لازمی است. **كذا فی الشامية والعالمگيرية والفتح وغيرها وايضاً فی رسالة «حقوق الوالدين»**.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۶ رجب ـ ۱۴۰۸ هـ.ق.

محدودهٔ رضایت و اجازهٔ پدر و مادر در مورد تحصیل علم و سفر برای آن

الإستفتاء [۱۵۵]**:** اگر شخصی پدر و مادر دارد و این‌قدر ضعیف نیستند که نتوانند کسب معاشرت نمایند و خرج شبانه‌روزی خود را هم می‌توانند به‌دست آورند و فرزند آن‌ها می‌خواهد که به‌تحصیل علوم دینی بپردازد، ولی آن‌ها راضی نیستند از علم خواندن فرزند و برای آسایش خویش می‌گویند فرزند ما برای ما کار کند. پس، اگر این فرزند بدون اجازه ی والدین برای درس خواندن برود، آیا درآخرت مأخوذ است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت فرزند مجاز است که به‌خواندن درس برود و از حقوق آن‌ها مسئول نمی‌گردد.

البته تفصیل مسأله بدین شرح است که علم شرعی بر سه قسم است:

۱) فرض عین، ۲) فرض کفایه، ۳) مندوب.

علم به مسائل توحید و نماز و روزه و فرایض خمسه وغیرها فرض عین است و زیاده از این‌ها فرض کفایه است و تبحّر فی العلم مندوب است.

پس اگر به‌سبب سفر نمودن [شخص در جهت کسب علم]، ضیاع [و در هلاکت افتادن و متضرّر شدن] والدین و اولاد و زوجه باشد و خود غنی نباشد وکسی دیگر متکفّل امور آن‌ها هم نباشد، در این صورت برای او سفر به‌تحصیل تمام علوم روا و جائز نیست و اگر خوف ضیاع آن‌ها نباشد پس، در [تحصیل و تعلیم] فرایض عینی وکفایی اطاعت از کسی نکند بلکه به تحصیل این علوم برود.

البته فرزند اگر أمرد (نابالغ خوشگل) باشد و پدر و مادر از خوف فتنه [او را از سفر به‌تحصیل علم] منع کنند یا خوف هلاکت او باشد، در این صورت بر فرزند اطاعت واجب است.

البته در تحصیل علم مندوب، اطاعت والدین و زوجه در ضرورت مختصر هم اولٰی‌تر است. **کذا فی الشامیة واحسن‌الفتاوٰی.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ ذیقعده ـ ۱۴۰۸ هـ.ق.

۱-الفتاوی الشامیة: ج۱ و ج۵- واحسن‌الفتاوی: ۳۹۸/۱ .

اختلاف‌نظر پدر و پسر در مورد محل درس خواندن پسر

الإستفتاء [۱۵۶]**:** پدر اگر به پسر خود بگوید در ایران درس نخوان برو در پاکستان درس بخوان و پسر بگوید نه من در ایران درس می‌خوانم یا این‌که پدر بگوید در ایران در فلان مدرسه درس بخوان و پسر برعکس بگوید، آیا پسر اگر حرف پدر را گوش نکند، گناه‌کار می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم الهادی الی الصواب: اگر در همان مدرسه وکشور که پسر می‌خواند، نفع دینی و آسایش علمی و اساتذه‌ی حق‌پرست بهتر میسّر می‌گردد، در این صورت اطاعت والدین به رفتن در غربت لازم نیست البته اگر همان مدرسه که آن‌ها منع می‌کنند، خوف بدعت و احتمال تضییع پسر باشد، اطاعت آن‌ها لازم است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

در صورت حمله نمودن پدر بر فرزند یا بر کسی دیگر از خانواده، حکم دفاع و مورد ضرب و حبس قرار دادن پدر / بلند کردن آواز بر پدر در وقت دعوی

الإستفتاء [۱۵۷]**:** اگر پدر پسر خود را بزند، برای پسر دفاع از خود جایز است یا خیر؟ و اگر پدر حمله بکند بر اهل و عیال خود با تفنگ وکارد، آیا برای پسر جایز است که دست‌های پدر را ببندد یا او را حبس کند از خوف این‌که یکی را می‌کشد یا خیر؟ و در موقع خصومت حق برای پسر جایز است که آواز خود را از آواز پدر بلندتر کند؟

الجواب وهو الهادی الی الصواب: اگر پدر جهت تأدیب پسر را بزند، برای پسر دفاع جایز نیست البته اگر برای قتل یا بریدن و قطع اعضای او حمله کند، در این

صورت دفاع نه تنها جایز بلکه واجب است و در خصومت حق هم با تندی برخورد نکند بلکه با نرمی دعوای حق خود را انجام بدهد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۴ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

دادن جزای معصیت وگناه به معصیت و گناه؛ در صورتی‌که اصلاح به گونه‌ای دیگر ممکن نباشد

الإستفتاء [۱۵۸]**:** شخصی هست دشنام دهنده و مردم را بدون چیزی یا به یک چیز معمولی دشنام می‌دهد اگر مردم او را بزنند یا نصیحت کنند یا بگذارند، بدون از زدن وغیره بدتر می‌شود و اگر او را در عوض دشنام دهند، خوب‌تر می‌شود وآرام می‌گردد. حالا اگر کسی او را در عوض دشنام بدهد، گناه‌کار می‌گردد یا نه؟ اگر گناه‌کار می‌شود، گناه این شخص با گناه دشنام دهنده برابر است یا کمتر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در جزاء سیّئه، «سیّئه» در قرآن کریم آمده است، اما جزاء معصیت را به معصیت دادن نزد محققین روا نیست. البته اگر علاج و اصلاح این شخص به‌صورتی دیگر ممکن نباشد، آن وقت گنجایش دارد و شخص گناه‌کار نمی‌شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

شخصی حق کسی را بر گردن دارد وقدرت ادای آن‌را ندارد، آیا برای نجان جان خود می‌تواند دروغ بگوید؟

الإستفتاء [۱۵۹]**:** اینجانب مال یکی را دزدیده‌ام، صاحب مال می‌گوید مال من را بپرداز وگرنه ترا می‌کشم و من قدرت پرداخت را ندارم. اگر دروغ بگویم و جان

خود را نجات دهم، بهتر است یا خود را به‌کشتن بدهم بهتر است؟ کشتن من بدون پرداخت مال حتمی است.

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً دروغ بگوید تا جان‌اش رهایی یابد، اما بعد از مدتی به‌گونه‌ای حق او پرداخت و ادا کند و اگر می‌داند: در صورتی‌که بگوید این همان مال تو است، به هر نوع و هر صورت دو مرتبه او را می‌کشد پس، به‌عنوان و به‌صورت هدیه و صدقه وغیره ـ بعد از قدرت ـ پرداخت کند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ رجب ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

کشتن حیوان موذی و بی‌صاحب

الإستفتاء [۱۶۰]**:** الاغی بود که همیشه در زمین‌های مردم خرابی می‌کرد و مردم کوشش کردند که مالك و صاحبش معلوم گردد، آخر معلوم شد که صاحب ندارد، آیا کشتن آن جائز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این مسأله دلیل جزئی دیده نشد البته قاعده این‌ست که: «**الضرر الأشدّ يزال بالضرر الأخفّ**» و «**يتحمّل الضرر الخاص بالضرر العام**» پس بنابر این قاعده اگر الاغ یا دیگر حیوان موذی که ضررش به عموم مردم برسد و بعد از تلاش وکنجکاوی مالکی برای آن پیدا نشود و دفع ضرر آن به نحوی دیگر اصلاً ممکن نباشد، در این صورت کشتن و نابود کردن آن جائز است. البته اگر روزی مالکی برای آن ثابت گردد، بر کشندگان قیمت آن لازم می‌گردد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ صفر ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

مورد ضرب و حبس قرار دادن پدرِ گناه‌کار و نافرمان الهی

الإستفتاء [۱۶۱]**:** پدری‌که روزه نمی‌گیرد و نماز نمی‌خواند و احکام الهی را انجام نمی‌دهد و نصیحت پسر را گوش نمی‌کند، آیا برای پسر جایز است که او را بزند یا زندان کند یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: زدن و زندان کردن او روا نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

توضیح و معنی «صلۀرحم»/برقراری «صلۀرحم» و خویشاوندی با اقوام و خویشاوندانی‌که قطع رحم می‌کنند

الإستفتاء [۱۶۲]**:** یک انسان با برادر و خواهر و سایر اقوام دور و نزدیک‌اش دوستی و محبت دارد، لیکن آن‌ها به جای نیکی و احسان، دشمن متقابل او می‌شوند، آیا انسان با چنین اشخاص باید بنام صله‌ی رحم تماس داشته باشد؟ آیا با چنین افراد که دارای قلب سیاه و اصلاً انسانیت را درک نمی‌کنند و غیر از پول چیزی را نمی‌شناسند، آیا انسان باز هم دنبال چنین اشخاص بنام صله‌ی رحم برود؛ در صورتی که قلب انسان می‌گوید که از این اشخاص دور باش؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قبل از توضیح جواب معنی «صله‌ی‌رحم» را باید فهمید. «صله‌ی‌رحم» در شرع مقدس این‌ست که کسی‌که تو با او پیوند خویشاوندی داری، او بر تو بدی می‌کند و برخوردهای وی با تو ناشایسته و نازیبا می‌باشد، اما در عین حال و باز هم تو با او برخورد زیبا و شایسته می‌کنی. این‌ست «صله‌ی‌رحم».

در حدیث آمده است که: «**صِل مَن قَطَعَکَ واعْفُ عَمّن ظَلَمَکَ**».[۱]

۱- بیهقی در شعب الإیمان: ۳۳۵/۱۰، ش۷۵۸۵، باب ۵۶ صلة الأرحام ـ احمد در مسند: ۶۵۴/۲۸ به لفظ «**صِل مَن قَطَعَکَ واعْطِ مَنْ حَرَمَکَ واعْفُ عَمّن ظَلَمَکَ**» به روایت عقبه بن عامر الجهنی رضی‌الله‌عنه.

یعنی: «صله [و پیوند خویشاوندی برقرار] کن با کسی‌که با تو دوری و جدایی [و قطع پیوند] می‌کند و درگذر از کسی‌که بر تو ستم کند».

و نیز وارد شده است: «**أَحْسِنْ الٰی مَن أَسَاءَ اِلَیکَ**».[۱]

یعنی: «نیکی کن با کسی‌که بر تو بدی می‌کند».

و بزرگان فرموده‌اند: شعر:

بدی را بدی سهل باشد جزا   *اگر مردی أحسن الی من أساء*

آن‌چه که شخصی با یکی نیکی کند و آن دیگر با او برخورد نیک کند، این‌را «صله‌ی‌رحم» نمی‌گویند بلکه این جزای احسان است.

بنا بر این، خویشاوندان شما اگر چه برای جنابعالی برخوردهای ناشایسته انجام دهند، باز هم جنابعالی باید در جهت إحیای فریضه‌ی «صله‌ی‌رحم» با آن‌ها با کمال شهامت اخلاقی برخورد نیک و حوصله کنید؛ چون مردانگی در همین است.

حضرت ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: «محبوب بزرگوار من، جناب رسول الله ﷺ به من وصیت فرمودند که صله‌ی‌رحم کن؛ گرچه از تو إعراض و روی گردانده شود... الخ». رواه احمد و ابن‌حبان (إحیاءالعلوم ج۲).[۲]

۱- این روایت را علامه علی قاری رحمه‌الله در مرقاةالمفاتیح از امام بخاری رحمه‌الله به روایت از حضرت علی رضی‌الله‌عنه نقل کرده است، ولی در صحیح بخاری یافت نشد. او می‌فرماید: «**ومنه قوله صلی‌الله‌علیه‌وسلم علی ما رواه البخاری عن علی صل من قطعک وأحسن إلی من أساء إلیک وقل الحق ولو علی نفسک**» (مرقاةالمفاتیح: ۱۹۷/۹ ، باب البرّ والصلة ، تحت حدیث شمارهٔ ۴۹۲۳) .

۲- مسند احمد: ۴۰۸/۳۵ به روایت حضرت ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه با الفاظ: «**أوصانی حبّی بخمس: أرحم المساکین وأجالسهم وأنظر إلی من هو تحتی ولا أنظر إلی من هو فوقی وأن أصل الرحم و إن أدبرت...**» ش۲۱۵۱۷ ـ صحیح ابن‌حبان: ۱۹۴/۲ ، ذکر وصیة المصطفٰی صلی‌الله‌علیه‌وسلم .

در صحیح مسلم شریف نیز به روایت حضرت عائشه رضی الله عنها و در معجم طبرانی و سنن بیهقی به روایت حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما موجود است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«رشته‌ی رحم (خویشاوندی) با عرش معلّق است، وصل کننده‌ی آن کسی نیست که مکافات آن کند بلکه وصل کننده‌ی آن کسی است که وقتی‌که صله‌ی آن قطع شود، او آن‌را وصل کند».(۱)

در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

«حضرت اسماء بنت ابی‌بکر صدیق رضی الله عنهما در خدمت رسول اکرم ﷺ حاضر شد و عرض کرد که مادر من مُشرکه است و از مکه آمده است، آیا با او صله‌ی‌رحم بکنم؟ آن‌حضرت فرمودند: آری! با وی صله‌ی‌رحم کن».(۲)

خلاصه، کمال در همین است که شما با همین خویش و اقوامِ موصوفِ خود صله کنی و برای عدم شایستگی آن‌ها خود آنان مجرم و گناه‌کار می‌شوند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

وظیفۀ پدر در قبال نافرمانی و مخالفتِ بدون دلیلِ پسر با وی

الإستفتاء [۱۶۳] شخصی فرزندی پسر دارد از زنی‌که به‌علت اینکه زن صالحه نیست، مرد شرعاً وغرماً مهریه‌ی او را می‌دهد و طلاقش می‌دهد و پسر ۴ ساله‌اش را

۱- صحیح مسلم، باب صلة الرحم با الفاظ: **«الرحم معلقة بالعرش تقول من وصلنی وصله الله، ومن قطعنی قطعه الله»** ـ معجم کبیر طبرانی: ۳۶۲/۱۲ با الفاظ: **«الرحم شجنة معلقة بالعرش، وليس الواصل بالمكافئ، ولكن الواصل الذی إذا قطعت رحمه وصلها» ـ سنن کبرای بیهقی: ۴۳/۷، باب الرجل يقسم صدقته على قرابته .**

۲-صحیح بخاری: ۱۶۴/۳، باب الهدية للمشركين و... ـ صحیح مسلم: ۶۹۶/۲، باب فضل النفقة والصدقة على الأقربين ... .

از او می‌گرد و می‌رود ۱۵۰۰ کیلو متر دور تر از زادگاهش زندگی می‌دهد و همان‌جا ازدواج می‌کند و در مورد تعلیم و تعلّم و پرورش فرزندش نهایت کوشش را می‌نماید و بعد از ۲۳ سال به زادگاهش بر می‌گردد و پسر بیست‌ودو ساله‌اش دارای کمال و جمال است و مادر اولش با سحر و جادوگری و إنتقام‌گیری با دسیسه و نیرنگ پسر را وادار می‌نماید که بر علیه جان مال و ناموس پدرش تجاوز نماید و برای فرار از جرم به شهر دوری فرار می‌نمایند بدون این‌که از پدرش سؤال نماید که چرا مادرش راطلاق داده است؟ آیا پدر شرعاً اجازه دارد با پسری‌که چنین دشمن پدر است، به فکر این فرزند باشد یا این‌که بگذارد ویل گردد و حیران و سرگردان شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حکم این پسر هم همان‌ست که در مسأله‌ی بالا نوشته شد که پدر مامور به صله‌رحمی است؛ گرچه این پسر سخت مجرم و نافرمان وعاقّ والد است و در صورتی‌که پدر او را نبخشد، روز قیامت سخت معذّب و مسئول خواهد شد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

رضایت پدر در ازدواج فرزند

الإستفتاء [۱۶۴]: پسر می‌خواهد با فلان دختر ازدواج نماید، ولی پدر راضی نیست، آیا پسر اجازه دارد که با این دختر ازدواج نماید یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای پسر طبق دستور قرآن و حدیث در چنین جا که پدر راضی نباشد، عقد ازدواج کردن دیانتاً روا نیست؛ مگر آن‌که پدر صاحب أغراض دنیوی باشد نه صاحب أغراض دینی و متديّن.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

پسر در وقت شدت نیاز به ازدواج، از پدر تقاضای ازدواج نمود و پدر او را ازدواج نداد و او بدون إذن پدر ازدواج کرد، آیا او نافرمان پدر بشمار می‌رود؟

الإستفتاء [۱۶۵]**:** اگر شخصی به درجه‌ی توقان [۱] رسید از پدرش تقاضای ازدواج کرد پدرش او را ازدواج نداد وآن شخص بدون إذن پدر ازدواج کرد، آیا این در عقوق الوالدین داخل می‌شود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت نافرمان و عاق شرعی گفته نمی‌شود، اما حتی الإمکان رضایت والدین را قبل یا بعد از نکاح جلب کند و الا آن ازدواج از برکات خالی خواهد شد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ رجب ـ۱۴۱۲ هـ.ق.

در صورت اختلاف‌نظر پدر و مادر در امر ازدواج فرزند، فرزند از کدام‌یک پیروی کند؟

الإستفتاء [۱۶۶]**:** اگر والدین به داماد کردن فرزندشان اختلاف شدند؛ مثلاً پدر گفت من فرزندم را داماد برادر خودم می‌کنم و مادر گفت داماد برادر خودم می‌کنم پس، فرزند اتباع کدام یکی را بکند؟ و این ظاهر است که از اتباع یکی، لا محاله نافرمانی دوم می‌شود.

الجواب باسم الهادی الی الصواب: اگر با تدبیری می‌تواند هر دو راضی کند؛ مثلاً اگر هر دو به‌نکاح و ازدواج در غیر از این دو جا راضی می‌شوند پس، همین تدبیر را اختیار کند و اگر به هیچ وجه راضی نمی‌شوند، اگر می‌تواند صبر کند پس، صبر

۱-غلبهٔ شهوت و شدت نیاز و آروز به ازدواج.

کند؛ تا این‌که به‌سبب خوف غلبه‌ی شهوت، وقوع در زنا به‌درجه‌ی گمان غالب برسد، آن وقت اطاعت از مادر کند؛ البته در صورتی که شخصِ مورد نظرِ مادر دیانت‌دارتر باشد و اگر مورد نظر پدر متدیّن‌تر باشد، اطاعت از پدر کند و در صورتی‌که هر دو مساوی باشند، اطاعت از مادر کند و بعداً به‌نحوی رضایت و خوشنودی پدر را جلب کند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ رجب ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

رفتن به جماعت تبلیغ بدون إذن پدر و مادر

الإستفتاء [۱۶۷]**:** آیا رفتن به جماعت تبلیغ بدون اجازه از پدر یا مادر جایز می‌باشد یا نه؟

الجواب حامداً و مصلیاً: اگر پدر و مادر احتیاج به خدمت او دارند و یا این‌که او را به سبب وجهی شرعی منع می‌کنند، در این صورت برای او رفتن به جماعت تبلیغ روا نیست.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

دادن شیر خشک به دختربچه و دادن شیر مادر به پسربچه در وقت ضرورت (تفاوت و امتیاز دادن بین فرزندان در بخشش و هدیه و...)

الإستفتاء [۱۶۸]**:** زنی‌که دارای یک پسر و یک دختر شیرخوار می‌باشد و به علت کمبود شیر، به دختر شیربچه (شیر خشک) و به پسر شیر مادر می‌دهد، آیا این امر از نظر شرع چطور است؟

الجواب حامداً و مصلیاً: جایز است، اما بهتر نیست؛ زیرا در حدیث آمده است که ترجیح بعضی از اولاد بر بعضی در عطیه و بخشش مکروه است[۱] و ظاهر است که برای برای طفل شیرخوار، شیر مادر بهترین عطیه است؛ بالخصوص وقتی‌که دختر مبغوض و پسر محبوب باشد. اگر [برای این مادر] این طور ممکن است که شیر خود را به هردو فرزند بدهد و باقی گرسنگی آنان را با شیر خشک تکمیل و برطرف کند پس، این عمل بهتر است و او هم از ظلم نجات حاصل می‌کند و اگر این طور ممکن نباشد پس، [آن صورت که در سؤال مذکور است] جواز دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ ربیع‌الأول ـ۱۴۱۳ هـ. ق.

رفتن مردان متأهل به جماعت تبلیغ و... به‌مدت چهار ماه یا بیشتر

الإستفتاء [۱۶۹]**:** حقوق مرد نسبت به زن در اسلام چیست؟ بعضی از عوام می‌گویند که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردان هرگز از زنان خود جدا نشده‌اند. آیا مرد نمی‌تواند چهار ماه یا یک سال به جماعت تبلیغ برود؟ درحالی‌که همین‌ها برای کسب ثروت برای مدت‌های مدید به کشورهای خارجی سفر می‌نمایند، این چه حکمی دارد؟

۱- در این مورد احادیث زیادی با الفاظ مختلف روایت شده است. در یک حدیث آمده: حضرت نعمان بن بشیر رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: پدرم به من عطیه‌ای داد و سپس در محضر رسول‌الله ﷺ آمدیم تا ایشان را گواه بگیرد. آن‌حضرت علیه‌السلام (به پدرم) فرمود: آیا پسر دیگر داری؟ گفت: آری! فرمود: آیا به همهٔ آنان به مثل این فرزند هبه و عطیه داده‌ای؟ گفت: نه پس فرمود: مرا بر این گواه نگیر چون من بر ظلم گواه نمی‌شوم؛ در میان آن‌ها مساوات را رعایت کن. در روایت دیگری آن‌حضرت ﷺ می‌فرماید: بین فرزندان‌تان عدالت کنید، بین فرزندان‌تان عدالت کنید (تا دو بار). (ر.ک: صحیح بخاری، ج۱، کتاب الهبة ـ سنن نسائی، کتاب النُّحل و... و...).

الجواب و هو الملهم للصواب: اگر زن کسی جوانه باشد و اجازه ندهد پس، تا چهار ماه رفتنِ [شوهر به جماعت تبلیغ وغیره] جایز است و بیشتر نه و اگر زن اجازه دهد و راضی باشد پس، مدت هر قدر که باشد؛ سال، دو سال یا چهار ماه و... رفتن جایز است. **كذا فی الشامية.**[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم شرعی در مورد پدری که خودش ثروتمند و فرزندش فقیر باشد و باز از فرزند پول طلب می‌کند

الإستفتاء [۱۷۰]: پدری خود ثروتمند و اهل زکوٰة می‌با شد، ولی نه زکوٰة می‌دهد و نه قربانی ادا می‌کند و پسری دارد فقیر و محتاج و مقروض. این پدر به پسر می‌گوید که هر ماه باید مقداری پول به او بدهد در غیر این صورت از او به خاطر ندادن پول، ناراض خواهد شد. پسر آماده‌ی هرگونه خدمت می‌باشد و خدمت او را انجام می‌دهد، ولی این آرزو و تمنای او را قبول نمی‌کند، حکم شرع در این مورد چیست؟ آیا پسر گناه‌کار می‌شود یا نه؟

الجواب وهو الملهم للصواب: در این صورت پسر گناه‌کار و نافرمان قرار نمی‌گیرد.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

در وقت بیمار شدن زن اگر شوهر او ا به‌دکتر نبرد، آیا برادر می‌تواند او را ببرد؟

الإستفتاء [۱۷۱]**:** اگر زنی زیاد مریض شد و شوهر او را به دکتر نبرد و گفت من زن خود را به دکتر نمی‌برم و اجازه هم نمی‌دهم به رفتن به دکتر، آیا برادر و پدر زن می‌توانند او را ببرند به دکتر؟

۱- ردالمحتار شامی: ۴۳۲/۲ .

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی‌که مرض او شدید باشد، برادر و پدر هم می‌توانند او را به دکتر ببرند.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ رجب ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

حکم اسم نبردن همسر از شوهرش

الإستفتاء [۱۷۲]**:** اگر زن اسم شوهر خود را نبرد و به‌جای اسمش «او» یا «پدر فلانی» (منظورش فرزندش باشد) بگوید، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این‌طور بهتر و موافق با ادب است البته اگر اسم ببرد، نیز جایز است ولی خلاف ادب است.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ رجب ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

شخصی حقوق مردم بر گردن دارد و آن‌ها را نمی‌داند، چه کار کند تا برئ‌الذمه گردد؟

الإستفتاء [۱۷۳]**:** شخصی معتاد بوده و اموال مردم را دزدیده و بدون إذن برده است و بعد از مدتی تائب شده است. حالا بر گردن او حقوق العباد بسیار است و نمی داند حق چه کسانی بر گردنش هست. پس، چه‌کاری کند تا از حقوق این‌ها برئ‌الذمه و معاف شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: همان مقدار مال که از مردم برده و خورده است، به فقرا صدقه کند به نیت اجر به همان مردم.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

فرزند کسی بیمار است و نیاز به معالجه دارد، اما پدر اهمیت نمی‌دهد و سرمایهٔ خود را صرف تبلیغ وغیره می‌کند، چه حکم است؟

الإستفتاء [۱۷۴]**:** شخصی بسیار مریض است و مال هم ندارد و دکتر به‌وی گفته خود را علاج کنید و پدری دارد که دنیادار و یک شخص تبلیغی است و خود را آماده به تشکیل کرده است. فرزندش می‌گوید این پول‌ها را که به تبلیغ می‌بری، به من بدهید خود را علاج می‌کنم بعداً به تو می‌دهم. پدر می‌گوید رفتن من به تبلیغ از علاج کردن تو ثواب بیشتر دارد. آیا این قول پدرش صحت و اعتبار دارد یا نه؟

الجواب حامداً و مصلیاً: این پدر پول‌ها را باید به فرزند خود بدهد تا او به دکتر برود، ثواب و اجر بیشتری دارد؛ به دلیل این‌که در این صورت صله‌ی‌رحم هم انجام می‌پذیرد و ادای حقوق صله‌ی‌رحم واجب و قطع آن ناجایز و شدیداً گناه است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۰ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۷ هـ . ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

رفتن مردان متأهل به خارج و... به‌خاطر کسب و کار و نیامدن آنان به مدت دو سال یا کمتر و بیشتر

الإستفتاء [۱۷۵]**:** مردانی که به‌خاطر کار به خارج می‌روند و مدت دو سال یا بیشتر وکمتر می‌مانند و زن و بچه دارند، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر همسران این‌ها جوانه هستند و به ماندن شوهران خود تا این قدر مدت راضی نیستند پس، نزد الله تعالی مسئول خواهند شد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۸ رجب ـ ۱۴۱۷ هـ . ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

صرف نمودن و استفاده از درآمد و مال همسر برای شوهر

الإستفتاء [۱۷۶]**:** در بعضی جاها رسم است که زنان خیاطی و دامن‌دوزی یا سیم‌دوزی می‌کنند و زحمت می‌کشند، آیا شوهران‌شان می توانند از پول درآمد آن‌ها جهت مایحتاج خود یا کرایه‌ی منزل یا پول برق و آب وغیره یا در جهت تحصیل علم دینی یا دنیوی استفاده بکنند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: با کسب رضایت و إذن همسران خود می‌توانند از درآمد آنان به این امور صرف و استفاده کنند و بدون رضایت و إذن آن‌ها نمی‌توانند در مال زن تصرّف کنند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی محمّدی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۷ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تصرّف و استفادهٔ شخصی از مال یتیم و یا به‌قرض گرفتن آن

الإستفتاء [۱۷۷]**:** اگر چند نفر یتیم بودند و پدر و مادر نداشتند و عموی‌شان ولیّ‌شان شد و مال آن‌ها را تحویل گرفت و به‌عوض قرض‌های خود داد، جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای ولیّ اصلاً جایز نیست که در مال یتیم استفاده و تصرف شخصی کند بلکه حرام و خیانت در مال یتیم است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿... وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَهُمْ إِلَىٰٓ أَمْوَٰلِكُمْ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۲].

[«و نخورید مال‌های یتیمان را به‌همراه مال‌های خود؛ این، یک گناه بزرگ است»].

البته اگر چنین مالی باشد که در صورت نفروختن آن، احتمال ضایع شدن دارد، آن وقت می‌تواند آن‌را به قیمت مناسب بفروشد و ماحَصَلَ را برای یتیم محفوظ کند و نگهدارد.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۳ محرم ـ ۱۴۱۸ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم کشتن سگ

الإستفتاء [۱۷۸]**:** بعضی سگ‌ها هستند که بدون هدف محافظت گوسفندان وغیره پرورش کرده می‌شوند، کشتن این سگ‌ها چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قاعده‌ی کلیه در این مورد این‌ست که کشتن حیوانات و سباع همان وقت جایز است که مقصد و هدف، جلب منفعت (مانند ذبح حیوانات حلال‌گوشت و استفاده از گوشت آن) یا دفع ضرر (مانند کشتن گزندگان و سایر آزار دهندگان) باشد. در غیر این صورت کشتن حیوانات جایز نیست؛ چنان که علامه نووی می‌فرماید: جمهور علما بر این متفق‌اند که کشتن سگ گزنده و ضارّ جایز است.

۱- البته در صورت مسئوله اگر ولیّ توانایی مسترد نمودن مال یتیم را دارد، می‌تواند مال او را در عوض قرض‌های خودش بدهد و در این صورت به‌منظور دوری از مورد تهمت قرار گرفتن و رعایت جنبه‌ی احتیاط، این کار را با گواه و شاهد و یا نوشتن یادداشت وغیره انجام دهد تا کسی از وی بدبین نشود و او را به خوردن مال یتیم متهم نکنند. قال فی الشامیة: «... ولا یملک إقراض مال الیتیم فإن أقرض ضمن ... ، وقال محمد واما أنا أرجوا أنه لو فعل ذلک وهو قادر علی القضاء لا بأس به» (ردالمحتار: ۵۰۳/۵ ، باب الوصیّ) .

[بنا بر این، اگر این سگ‌ها آزار دهنده به مردم وغیره باشند، کشتن آن‌ها به خاطر دفع ضرر جایز است و اگر موذی و آزار دهنده نیستند، کشته نشوند. البته در صورت جواز کشتن، زنده سوزاندن آن‌ها حرام است؛ زیرا این یکنوع تعذیب است و تعذیب حرام است؛ و به‌خصوص با آتش].

«... فبالنظر الی هذا المعنی لا یجوز التعرّض لها بالقتل والإقناء ولکن اذا کان لدفع مضرّة کقتل الفواسق الخمس او جلب منفعة کذبح الحیوانات المأکولة جاز ذلک».(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۱۶ صفر ـ ۱۴۱۸ هـ . ق .
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم کشتن الاغ‌های موذی و وحشی

الإستفتاء [۱۷۹]**:** در بعضی جاها خصوصاً در لاشار کاهی بسیار خر موجود است که وحشی‌اند مثل صید و در ملکیت هیچ کسی هم نیستند. این‌ها موقع بهار بیشتر ظهور کرده و همه گیاهان و حتی پوست درختان را می‌خورند وکلاً از بین می‌برند و از آن‌ها کوچکترین استفاده‌ای هم گرفته نمی‌شود؛ زیرا بدست انسان گیر نمی‌آیند و اگر کسی بخواهد آن‌ها را بگیرد و در جایی بند کند، اگر راهی نبینند، به مردم حمله می‌کنند و می‌خورند. این‌ها زندگی مردم را بسیار دشوار و تباه کرده‌اند

۱- مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح: ۱۲۷/۸ . وقال العلامة الخصکفی: «لا یحل قتل ما لا یؤذی ولذا قالوا لم یحل قتل الکلب الأهلی اذا لم یؤذ والأمر بقتل الکلاب منسوخ کما فی الفتح: ای اذا لم تضرّ» وفی الشامیة: «قوله (ای اذا لم تضرّ): تقیید للنسخ ذکره فی النهر أخذا مما فی الملتقط: اذا کثرت الکلاب فی قریة وأضرّت بأهلها أمر اربابها بقتلها فإن أبوا رفع الأمر الی القاضی حتی یأمر بذلک» (ردالمحتار: ۲۳۷/۲ ، کتاب الحج، باب الجنایات) .

و مردم نمی‌توانند آن‌جا دامداری کنند پس، اگر یکی این‌ها را بکشد و از بین ببرد، از نظر شرع مقدس اسلام جواز دارد یا نه جرم و مسئولیت دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت مسئوله که شما نوشته‌اید، این الاغ‌ها چون موذی هستند و مالك هم ندارند، کشتن آن‌ها جایز است. کشتن حیوان به‌غرض جلب منفعت (خوردن گوشت حیوان حلال گوشت) یا دفع ضرر جایز است. البته اگر کسی کُشت و بعداً صاحبی برای آن پیدا و ثابت شد و دعوای ضمان کرد، بر شخص کشنده ضمان و قیمت آن لازم می‌شود. **كذا فی المرقاة شرح المشكاة.**(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۵ صفر ـ ۱۴۱۸ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

مقدم بودن حق شوهر بر همسر از حق پدر و مادر

الإستفتاء [۱۸۰]**:** برای زن حق شوهر مقدم است یا حق والدین؟ بالفرض اگر والدین به دختر خود بگویند شوهر خود را ویل کن، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حق والدین و شوهر هر دو از نظر شرع لازم و مهمّ‌اند، اما حق شوهر مقدم‌تر است. پس، در صورت مسئوله اطاعت والدین برای دختر لازم نیست؛ زیرا برای وی تبعیت و اطاعت از شوهر لازم است و اطاعت والدین وخدمت آنان تا حدی لازم است که در حقوق شوهر خلل‌انداز نباشد و در صورت خلل‌انداز بودن، اطاعت والدین لازم نیست؛ [مگر وقتی‌که قول پدر و مادر دختر از روی دلیل شرعی و موجه باشد]. **كذا فی كفایت‌المفتی.**(۲)

۱- مرقاة الفاتیح شرح مشکاة المصابیح: ۱۲۸/۸.

۲- کفایت المفتی: ۲۴۴/۵، نکاح، حقوق زوجین، ط امدادیه و در ترتیب و چاپ جدید: ج۱۲، ص ۴۰۳ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۲۵ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۸ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

عدم رعایت و ادای حقوق همسر نافرمان و بدرفتار و رعایت و ادای حقوق همسر خوب و نیک‌رفتار برای کسی‌که دو همسر دارد

الإستفتاء [۱۸۱]**:** مردی هست که دو تا زن دارد؛ یکی نیك و خوب اخلاق وکاملاً مطیع شوهر است و دوم چنین نیست یعنی بد اخلاق و نافرمان است. اگر این شوهر زن اول را دوست داشت و با او خوب رفتار کرد و به خوبی خرج و خراجه‌اش داد و زن بد را تنگ داشت، جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: زنی‌که نافرمان شوهر است، سزای دنیوی او فقط این است که شوهر می‌تواند طلاقش دهد و زن در آخرت از رحمت الله تعالی محروم می‌گردد و اگر طلاقش نمی‌دهد، باید حقوق هر دو را برابر ادا کند.(۱)

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿... وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا﴾ [نساء: ۳۴]. مفهوم آیه این‌ست که وقتی زن ناشزه و نافرمان و بداخلاق شد، با یکی از این سه روش و تدبیر با او رفتار باید کرد: ۱) پند و اندرز، برخورد با اخلاق نیکو و نرمی و محبت؛ ۲) برخورد نسبتاً تند و ترک هم‌خوابی و هم‌بستری و...؛ ۳) نهایتاً مورد ضرب و تهدید قرار دادن، اما نه با شدت و خیلی زیاد. پس، اگر زنی با این روش و برخوردها اصلاح گردید، چه بهتر وگرنه راه دیگری نیست الا آن‌که یا شوهر با همین حالت با او بسازد یا وی را طلاق بدهد؛ چنان‌که الله تعالی در آیهٔ دیگری می‌فرماید: ﴿... فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖۚ وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥ ...﴾ [البقرة: ۲۳۱] یعنی: آنان (زنان‌تان) را نزد خود (بعنوان زن و همسر) به‌نیکویی (و روش شرعی) نگهدارید یا آزاد (و راه شان را باز) کنید و آنان را نزد خود بند نکنید (و نگاه ندارید) تا بر آن‌ها ظلم کنید و هرکه چنین کند پس، یقیناً به جان خود ظلم می‌کند. در حدیث شریف آمده است: «نسبت به زنان وصیت و دستور خوبی از من بگیرید؛ چون آن‌ها از کج‌ترین پهلو آفریده شده‌اند. اگر إقدام به راست نمودن آنان کنید، می‌شکنید آنان را و اگر به همین حالت بگذارید، به همین حالت باقی خواهند ماند». (مشکوٰة، کتاب النکاح، باب عُشرة النساء).

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه عبدالغنی عُفی عنه ، دارالإفتاء منبع العلوم کوه‌ون
۲۶ جمادی الأول ـ ۱۴۱۸ هـ. ق .
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

إذن والدین در بیعت کردن

الإستفتاء [۱۸۲]**:** اگر فرزندی شوق داشت با بزرگی بیعت کند ولی پدر و مادرش مانع بودند و فرزند بدون اجازه رفت و بیعت کرد، آیا این فرزند گناه‌کار است و این طور کردن روا است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: روا است؛ زیرا این عمل چنین عملی نیست که بر والدین ضرری عاید گردد. برای فرزند إذن والدین در صورتی شرط است که بر آن‌ها ضرر دینی یا دنیوی عاید گردد.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم کوه‌ون
۲۶ جمادی الأول ـ ۱۴۱۸ هـ. ق .
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

بنا بر این، برای این شخص جایز نیست که زن دوم و بداخلاق را تنگ و خوار نگهدارد و حقوق شرعی وی را رعایت نکند بلکه یا با همین حالت با او بسازد یا او را طلاق دهد.

۱- حضرت مؤلف گرامی رحمه الله در «خلاصةالتصوف ص ۷۱ می‌نویسد: «ترک صحبت شیخ کامل متشرّع به امر والدین روا نیست؛ چراکه صحبت او برای اصلاح نفس خود واجب است و ترک واجب به اطاعت والدین روا نیست». حضرت تهانوی رحمه الله نیز می‌فرماید: «تحصیل منجیات قلبی و ازالهٔ مهلکات و رذایل قلبی واجب است و این طریق به‌سبب صحبت و تعلیم حضرات کاملین و مکملین به ثبوت رسیده است. بنابر این، به‌حکم «مقدمهٔ الواجب واجبٌ» این طریق (بیعت) لازم است و در ترک لازم و واجب اطاعت از والدین درست نیست. البته اگر آنان به‌دلیل شرعی از صحبت و بیعت با یک مرشد منع کنند، در این صورت اطاعت آن‌ها لازم است» (امدادالفتاویٰ: ۱۳۹/۹، کتاب السلوک) .

رفتن مردان متأهل برای کسب وکار یا به تبلیغ به مدت یک یا دو سال

الإستفتاء [۱۸۳]**:** رفتن به‌کشورهای خارجی برای مزدوری و آن‌جا یک و دو سال ماندن جایز است یا نه؟ رفتن به جماعت تبلیغ یک سال کامل و یا بیشتر جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [اگر این افراد همسران جوان دارند و به این قدر ماندن شوهران خود راضی نیستند و نمی‌توانند صبر کنند، پس] جایز نیست؛ چنان‌که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه برای مجاهدان حکم و دستور داد که به مدت بیش از چهار ماه به سفر نروند وکسانی‌که به خاطر دنیا سفر می‌کنند و صاحب زن جوان هستند و این قدر مدت می‌مانند، این خیلی بی‌انصافی است.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۲۶ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۸ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- آپکی مسایل اور انکا حل: ۱۹۸/۵.

مَا يَتَعَلَّقُ بِتَعْظِيمِ الأَكَابِرِ وَ الآدَابِ

(مسایل مربوط به تعظیم و بزرگداشت بزرگان و رعایت آداب نسبت به آنان و نسبت به اسماء و اشیای متبرّکه)

حکم زندیق و کافر گفتن مؤمن و مسلمان

الإستفتاء [۱۸۴]**:** اگر شخصی بگوید حضرت عمر رضی‌الله‌عنه زندیق است (نعوذ بالله من ذلک) آیا این شخص کافر است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: چون ایمان حضرت عمر رضی‌الله‌عنه به‌حکم قرآن و حدیث و اجماع ثابت است و آن قطعی است پس، او را مؤمن دانستن در این صورت از ضروریات است پس ایشان را ـ العیاذ بالله ـ زندیق گفتن، انکار حکم قطعی است و گوینده کافر و از دایره‌ی اسلام خارج می‌گردد. **کذا فی خیرالفتاوی.**(۱)

بلکه زندیق و کافر گفتن مؤمن ثابت‌الإیمان، آدم را به‌کفر می‌رساند، چه برسد به خلفای راشدین رضی‌الله‌عنهم؛ **کما فی احسن‌الفتاوی.**(۲)

۱- خیر الفتاوی: ۸۴/۱ . به نقل از فتاوای هندیه می‌نویسد: «الرافضی اذا کان یسبّ الشیخین ویلعنهما والعیاذ بالله فهو کافر...، من أنکر إمامة ابی‌بکر فهو کافر... وکذلک من أنکر خلافة عمر فی الأصح، کذا فی الظهیریة ویجب إکفارهم بإکفار عثمان وعلی» (عالمگیریه: ۲۸۳/۲) .

۲- احسن الفتاوی: ۵۸/۱ . و در حدیث آمده است: عن عبد الله بن عمر رضی‌الله‌عنهما: أن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه وسلم قال: «أیما رجل قال لأخیه یا کافر فقد باء بها أحدهما» (رواه البخاری فی الصحیح: ۲۶/۸، باب من کفر أخاه بغیر تأویل فهو کما قال ـ ومسلم فی الصحیح: ۷۹/۱، باب بیان حال ایمان من قال لأخیه المسلم یا کافر، بلفظ: «إذا کفر الرجل أخاه فقد باء بها أحدهما» ـ ومالک فی المؤطأ، باب ما یکره من

البته باید دانست که این حکم بر کسی صادق می‌آید که خود گوینده از اول مؤمن بوده باشد و اگر خود او اولاً در این مسیر (مسیر ایمان و اسلام) نباشد پس، سؤال از حال او فضول است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۲ صفر ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

تمیز و صاف کردن بینی در جلو مردم

الإستفتاء [۱۸۵]**:** در جلو مردم صاف کردن بینی چه‌طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دست را داخل بینی کردن و صاف کردن، خلاف ادب است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۴ محرم‌الحرام ـ ۱۴۰۵ هـ. ق.

نوشتن «بسم الله ...» به عدد و «ص» به‌جای «صلی‌الله‌علیه‌وسلم» و «ج» به‌جای «جلّ‌جلاله»

الإستفتاء [۱۸۶]**:** «بسم الله» را با عدد نوشتن در نامه و در کتب چنان‌که در بعضی کتب مشاهده می‌شود و نیز به‌جای «صلی‌الله‌علیه‌وسلم» «ص» و به‌جای «جل جلاله» «ج» نوشتن درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نزد بعضی مکروه است و در این زمان نظر راجح، جواز آن است؛ [به‌دلیل عدم رعایت ادب و افتادن آن در جاهای ناپاک و زباله‌ها].

الکلام ـ والترمذی فی السنن: ۲۲/۵، باب ما جاء فیمن رمی أخاه بکفر. عن أبی‌ذر رضی‌الله‌عنه أنه سمع النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم یقول: «لا یرمی رجل رجلاً بالفسوق ولایرمیه بالکفر إلا إرتدت علیه إن لم یکن صاحبه کذلک» (رواه البخاری: ۱۵/۸، باب ما ینهی من السباب واللعن).

۱- فتاوای رحیمیه: ۲۱۴/۳ (۲۳۵/۱۰، متفرقات حظر واباحة).

نوشتن «ص» یا «صلعم» به‌جای «صلی‌الله‌علیه‌وسلم» مکروه و بی‌ادبی است و همین طور نوشتن «ج» به‌جای «جل جلاله».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ربیع‌الأول ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

حکم نوشتن نام پاک الله تعالی و... در نامه‌های اداری وغیره

الإستفتاء [۱۸۷]**:** در ضمن نوشتن نام پاك الله تعالی در نامه‌های اداری که آن‌ها در زباله‌ها می‌اندازند، آیا قابل تهدید می‌باشند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [آری! قابل تهدید] می‌باشند و بلکه این حرام است و مجازات سخت دارد.

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم و احکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ ربیع‌الثانی ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

به‌همراه داشتن قرآن کریم در وقت قضای حاجت

الإستفتاء [۱۸۸]**:** آیا در جیب کردن قرآن جایز است که در وقت قضای حاجت آن‌را در جایی می‌گذارد بعداً می‌رود به قضای حاجت یانه جایز نیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر قرآن کریم در جیب باشد و آن‌را به محل قضای حاجت بُرد، سخت مکروه است و اگر بیرون در جایی نظیف بنهد و بعد از بیرون شدن بر آن دست نرساند مگر با پرده، در این صورت جایز است ولی بهتر نیست. **کذا فی الهندیة.**[۲]

۱- (کذا فی احسن‌الفتاوی: ۲۱/۸ و۲۴).

۲- قال فی الهندیة: «**ویکره أن یدخل فی الخلاء ومعه خاتم علیه اسم الله تعالی او شئ من القرآن، کذا فی السراج الوهاج**» (الهندیة: ۵۰/۱، الفصل الثالث فی الإستنجاء). **وفیها ایضاً: «وعلی هذا اذا کان فی جیبه**

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳جمادی الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

کتابت آیات قرآنی و اسمای متبرّکه بر دیوار و محاریب، سنگ قبر و...

الإستفتاء [۱۸۹]**:** کتابت قرآن و اسمای خدواندی بر دیوارها وسنگ‌های قبر و بر دراهم و محاریب چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مکروه است.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸محرم ـ ۱۴۰۰ هـ. ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۱۹۰]**:** در بعضی از دیوارهای مسجد یا مدرسه کلمه‌ی «یا الله»، «یا محمّد» نوشته‌اند، آیا خوب است یاخیر؟

دراهم او مکتوب فیها اسم الله تعالی او شئ من القرآن فأدخلها مع نفسه المخرج یکره وإن إتخذ لنفسه مبالاً طاهراًفی مکان طاهر لا یکره ... ، کذا فی المحیط» (الهندیة: ۳۲۳/۵، کتاب الکراهیة، الباب الخامس).

وفی الدرّ: «رقیة فی غلاف متجاف لم یکره دخول الخلاء به والاحتراز أفضل». وفی ردالمحتار: «قوله (رقیة ...) الظاهر أن المراد بها ما یسمونه الآن بالهیکل والحمائلی المشتمل علی الآیات القرآنیة فإذا کان غلافه منفصلاً عنه کالمشمع ونحوه جاز دخول الخلاء به ومسه وحمله للجنب ویستفاد منه أن ما کتب من الآیات بنیة الدعاء والثناء لا یخرج عن کونه قرآنا، بخلاف قراءته بهذه النیة فالنیة تعمل فی تغییر المنطوق لا المکتوب اهـ من شرح سیدی عبد الغنی. قوله: (لإحترامه) أی بسبب ما کتب به من أسماء الله تعالی و نحوها علی أن الحروف فی ذاتها لها احترام» (ردالمحتار مع الدرّ: ۱۲۷/۱، کتاب الطهارة، قبیل باب المیاه).

۱- ردالمحتار للشامی: ۱۳۱/۱، قبیل باب المیاه. **قال فیه: «أقول: فی فتح‌القدیر: وتکره کتابة القرآن واسماء الله تعالی علی الدراهم والمحاریب والجدران ومایفرش اهـ».**

الجواب باسم ملهم الصواب: تحریر نام الله تعالی و انبیاء علیهم‌السلام وآیات قرآنی بر در و دیوارهای خانه و دکان و مساجد وغیره طبق قول صحیح مکروه است.

قال فی الهندیة: «**ولو کتب القرآن علی الحیطان والجُدران بعضهم قالوا یرجی أن یجوز وبعضهم کرهوا ذلک مخافة السقوط تحت اقدام الناس، کذا فی فتاوٰی قاضیخان**».[۱]

البته اگر در جایی نوشته شوند که مُهَان (مورد إهانت) نباشد بلکه محترم باشد، جواز دارد، ولی خلاف اولٰی است.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

حکم دراز کردن پاها به‌طرف قبله

الإستفتاء [۱۹۱]**:** دراز کردن پا در وقت خواب به‌طرف قبله چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مکروه تحریمی است. قصداً این چنین کردن، شخص را مردود الشهادة و فاسق می کند.[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ.ق.

خیس کردن دست و ورق زدن قرآن کریم

الإستفتاء [۱۹۲]**:** انگشت را با آب دهان تر نموده و قرآن را ورق زدن جواز دارد یاخیر؟

۱- فتاوای هندیة: ۹۴/۴، کتاب الکراهیة، الباب الخامس، ط کانفور.

۲- فتاوای رحیمیه: ۳۷۹/۲. **وقال فی الدرّ: «... ولقولهم یکره مد الرجلین إلی القبلة فی النوم وغیره عمداً، وکذا فی حال مواقعة أهله». وفی الرد ایضاً: «قوله (وکذا مدّ رجله) هی کراهة تنزیهیة ط، لکن قال الرحمتی: سیأتی فی کتاب الشهادات أنه بمدّ الرجل إلیها تردّ شهادته وهذا یقتضی التحریم فلیحرر اهـ»** (ردالمحتار مع الدرّ: ۲۵۱/۱، فصل فی الإستنجاء).

الجواب باسم ملهم الصواب: دست را خیس نمودن و ورق زدن قرآن کریم از نظر شرعی اشکالی ندارد البته دست را چنان خیس نکند که اثرش به اوراق قرآن کریم نمودار گردد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۶ محرم ـ ۱۴۱۸ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

نوشتن «هو المستعان» وغیره به‌جای «بسم الله ...»

الإستفتاء [۱۹۳]**:** نوشتن لفظ «هو المستعان» یا «هو الله المستعان» در ابتدای نامه جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نوشتن «بسم الله الرحمن الرحیم» در ابتدای نامه‌ها و رساله‌ها از سنت انبیاء علیهم‌السلام است؛ هم‌چنان‌که در «معارف القرآن» و «روح المعانی» نوشته است. لذا نوشتن «هو المستعان» و... کراهیت تنزیهی دارد البته نوشتن آن اتفاقاً و با ضرورت جواز دارد بلاکراهت، اما ادامه بر آن و ترک کلی «بسم الله الرحمن الرحیم» بدعت وکراهت تحریمی را در بر خواهد داشت. آن چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مرحله‌ی دوم در صلح حدیبیه دستور به نوشتن **«أكتب باسمک اللهم»** فرمود، محمول بر ضرورت است [و از این ثابت می‌شود که اسلام نوشتن «بسم الله ...» را به‌طریق و الفاظ مخصوص تعیین فرموده است و به‌جای آن نوشتن کلمات دیگر، ثواب نوشتن «بسم الله» مترتب نشده و سنت هم ادا نمی‌شود[۱]].

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲ رجب ـ ۱۴۲۱ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- احسن‌الفتاوی: ۲۱/۸ و ۲۴.

حکم محو و خط زدن نام مبارک «الله» و... از کاغذ و انداختن آن

الإستفتاء [۱۹۴]**:** اگر در کاغذی نام مبارک «الله» و دیگر اسمای متبرکه نوشته شده بودند، آیا محو کردن آن‌ها (یعنی خط زدن) و انداختن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: «**لو كان فيه اسم الله تعالى او اسم النبي ﷺ يجوز محوه ليلف فيه بشئ كذا في القنية و لو محا لوحاً فيه القرآن و استعمله في امر الدنيا يجوز**».

«**حكى الحاكم عن الإمام أنه كان يكره استعمال الكواغذ في وليمة يمسح بها الأصابع و كان يشدد و يزجر عنه زجراً بليغاً، كذا في المحيط**».(۱)

از عبارات فوق معلوم شد که اگر در کاغذی نام الله تعالی یا دیگر اسامی متبرکه نوشته شده باشد، اگر محو کرده شده و به کارهای دنیوی مورد استفاده شوند، گنجائش دارد البته انداختن و استعمال نمودن آن‌ها در جایی و به طوری‌که إهانت آن‌ها لازم آید، خلاف ادب است؛ زیرا کاغذها محل نوشتن آیات قرآنی و مسائل و علوم و آله‌ی علم هستند و سوء ادب به آن‌ها، مستلزم حرمان از علم و انوار آن خواهد شد. پس، باید در جایی مناسب پنهان و دفن شوند یا در محل پاک و محفوظ انداخته شوند. وکاغذی که در آن آیات قرآنی و غیره نوشته شده باشد و چون آن‌ها از کاغذ محو کرده شوند؛ به‌طوری که اثرشان باقی نماند و خوانا نبودند، حکم آن مثل کاغذ خالی است.

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۳ جمادی‌الأول ـ ۱۴۲۲ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الفتاوى الهندية: ۳۲۲/۵، كتاب الكراهية، الباب الخامس.

حکم کتاب‌هایی که کهنه و فرسوده و قابل استفاده نباشند

الإستفتاء [۱۹۵]**:** آیا کتاب‌هایی که استفاده شده و بعد از مدت‌ها قابل استفاده نمی‌باشند، سوختن‌شان جایز است؛ در حالی که نام الله در آن‌ها است؟ و اگر جایز نیست چه کارشان کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر کتاب‌های غیر قابل استفاده، بعد از محو نمودن اسماء متبرکه یعنی لفظ الله و اسماء انبیاء و ملائکه، سوخته شوند، جایز است اما بهتر این است که آن‌ها را در آب جاری بیندازد یا در زمین دفن کند.

قال العلامة الحصفکی: «**الکتب اللتی لا ینتفع بها یمحی عنها اسم الله تعالی و ملائکته و رسله و یحرق الباقی و لا بأس بأن تلقٰی فی ماء جار کما هی او تدفن و هو أحسن کما فی الأنبیاء علیهم السلام**».[۱]

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالملک آرامش دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ذیقعده ـ ۱۴۲۴ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم بلند شدن و قیام به‌هنگام ورود شخص به محلی

الإستفتاء [۱۹۶]**:** آیا بلند شدن و ایستادن طلاب هنگام ورود استاد به‌کلاس درس برای ادای احترام برای همیشه جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بلند شدن جهت ادب و ادای احترام به استاذ و شخص دین‌دار درست است. کذا فی فتاوٰی رشیدیه.[۲]

قیام برای تعظیم وارد شونده از روایات متعددی ثابت است؛ **کما فی روایة البخاری ومسلم أن صلی‌الله‌علیه‌وسلم قال للأنصار قوموا الی سیّدکم حین جاء سعدبن‌معاذ**

۱- ردالمحتار: ۲۷۱/۵. و احسن الفتاوی: ۱۶/۸.

۲- فتاوای رشیدیه، ص۵۴۵.

يوم قريظة، وفی رواية البيهقی عن ابی‌هريرة قال كان رسول‌الله صلی‌الله‌عليه‌وسلم يجلس معنا فی المسجد يحدثنا فاذا قام قمنا قياماً حتی نراه قد دخل بعض بيوت ازواجه».

و آن‌چه در سنن ترمذی کراهیت قیام برای تعظیم قادم آمده است، محمول بر کمال تواضع و موانست است نه برای حرمت و آن‌چه در سنن ترمذی و ابی‌داؤد آمده است:

«من سرّه أن يتمثل له الرجال قياماً فليتبوأ مقعده من النار، فقال القاری هو أن يقفوا بين يديه قائمون لخدمته وتعظيمه من قولهم مثل بين يديه مثولاً ای إنتصب قائماً كذا ذكره بعض الشراح والظاهر أنهم اذا كانوا قائمين للخدمة لا للتعظيم فلابأس به كما يدل عليه حديث سعد وفی قوله: من سرّه اشارة الی أن المعظم اذا كان أمر بذلک او يعجبه ذلک فله ذلک الوعيد وإن كان للتأديب لهم او بلا ارادته فليس هو داخلاً فی هذا الوعيد».[1] ، [محمول بر صورتی است که شخص معظَّم و مورد احترام به این عمل امر کرده یا راضی باشد و در قلب وی خودی و تکبر به وجود بیاید].

والله اعلم وعلمه اتم ـ كتبه: عبدالغنی عفی عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۶ هـ.ق .

۱- كذا فی حاشية سنن ابن‌ماجه، ص ۲۸۱، شمارهٔ حاشیه ۳ ، ابواب الدعاء، باب ۲.

قیام چهار صورت دارد: ۱) برای کسی‌که تکبر و غرور دارد و به قیام و تعظیم مردم نسبت به‌خودش راضی است، ناجایز است، ۲) برای کسی‌که تکبر ندارد، اما خوف و احتمال دارد در قلب او غرور و خودی خطور کند و بنابر مشابهت با جبابره و متکبرین، مکروه است، ۳) به‌خاطر نیکی و اکرام و ادای احترام به‌کسی‌که تکبر و غرور و رضایت به این امر هم ندارد و مشابهت با جبابره هم نباشد، جایز است، ٤) مستحب است در حق کسی‌که از سفری می‌آید و به‌خاطر خوشی به قدوم وسلام دادن یا به‌شخصی‌که نعمتی به او رسیده است (عمدةالقاری، کتاب الإستیذان، باب۲۶) و... .

الجواب صحیح (ومزیداً علیه): البته این حکم جواز قیام برای شخص قادم، در اول قدوم و ورود است. آن‌چه امروزه مرسوم است که در یک جلسه هر بار که استاد یا شخص محترم [از مجلس بیرون] رفته و بار بار می‌آید و هر بار اهل جلسه قیام می‌کنند، ثبوتی ندارد و ترک آن بهتر است و در همین حکم داخل است قیام طلبه از سر کلاس برای قدوم (و خروج) استاد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ احقر محمّدعُمر غُفرله

حکم بوسیدن دست پدر و...

الإستفتاء [۱۹۷]**:** بوسیدن دست پدر یا دیگری چطوری است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر آن فرد دیندار و مستحق تعظیم و توقیر است و به‌خاطر تعظیم و احترام او دست او را ببوسد، رواست[1]؛ به‌شرطی که تعظیم او چنان نباشد که آن تعظیم مخصوص به الله تعالی است و نیز چنان ببوسد که صورت سجده را پیدا نکند.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ محرم-۱۴۲۲ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمد عمر غفرله

۱- فتاوای رشیدیه، ص۵۴۵ ـ و فتاوای محمودیه: ۶۱/۱۴.

مَا يَتَعَلَّقُ بِمُعَامِلاتِ الْمُسلِمِينَ مَعَ اَهلِ الكِتَابِ وَغَيرِهِمْ

(مسایل مربوط به معاملات (برخورد و موالات و...) با اهل کتاب و سایر کفّار)

حکم گریه و ماتم برای غیرمسلمان

الإستفتاء [۱۹۸]**:** اگر غیرمذهبی ضد صحابه و مذهب اهل‌سنت باشد و بمیرد و مسلمانی برای او ماتم بدارد و گریه کند، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مسلمان گناه‌کار می‌شود و این‌طور نکند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ محرم ـ ۱۴۰۹ هـ.ق.

لعنت و نفرین بر غیرمذهب و کافر

الإستفتاء [۱۹۹]**:** لعنت کردن بر کسی‌که دشمن دین اسلام بوده یا او خود مذهبی جداگانه درست کرده است، جایز است یا خیر؟ مانند کسانی‌که مذهب باطله درست کرده‌اند و هم بر کسانی‌که دشمن صحابه و متعصب بوده و راجع به صحابه لب‌کشایی کرده‌اند، لعنت جایز است یا خیر؟

الجواب وهو الهادی الی الصواب: کفار مرده را لعنت کردن گرچه عبادت نیست، ولی جایز است و هیچ فرد زنده را به تشخص لعنت کردن جایز نیست؛ گرچه کافر و منافق باشد البته لعنت بر گروه غیرمعین رواست ولی باز هم عبادت نیست؛ مثل این‌که بگوید: لعنت بر کفار، فسّاق و ظالمان.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۴ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۰ هـ. ق.

مدارات و دادن مال و هدیه به‌خاطر درست و خوب انجام گرفتن کار اداری

الإستفتاء [۲۰۰]**:** اگر کسی به‌طمع این‌که کارش درست شود، مال بدهد؛ مثل اداره‌های امروزه که کار هیچ احدی را بدون طمع چیزی انجام نمی‌دهند، آیا این دهنده در حکم «الراشی...» داخل است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای دفع ضرر از خود یا از مسلمانی دیگر رشوه دادن و مدارات با دشمنان خدا، رواست و برای جلب منفعت خود یا دیگری مدارات با دشمنان خداوند متعال و دشمنان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم و رشوه دادن حرام و نارواست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۴ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۰ هـ. ق.

چرا پیامبرﷺ ابوطالب را با وجود مسلمان نبودن، دوست داشت؟ (محبت و مدارا با کافر)

الإستفتاء [۲۰۱]**:** بگویید چرا پیغمبر (صلی‌الله علیه‌وسلم) ابوطالب را دوست داشت؟؛ آن‌که ایمان نیاورد! و او چرا پیغمبر را دوست داشت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این مسأله دو چیز و صورت هست:

یکی محبت کفار و دوم مدارات با آن‌ها. اوّلی حرام و دوّمی روا است؛ به دلیل واقعه‌ی حضرت ثمامه بن أثال رضی‌الله‌عنه[1] و... و همین است معنی شعر حافظ شیرازی:

۱- سردار «یمامه» بود که بدست گروهی از صحابه رضی‌الله‌عنهم که به سوی «نجد» گسیل شده بودند، دست‌گیر و در مسجد نبوی بسته شد. آن‌حضرت علیه‌السلام تا سه روز متوالی به‌نزد او می‌آمد و احوال پرسی می‌کرد و می‌فرمود: «ما ذا عندک یا ثمامة»؟. روز سوم آزاد کرده شد. بعد از آزاد شدن بلافاصله رفت وغسل کرد و بعد مشرّف به اسلام گردید. (ر.ک: مرقاةالمفاتیح: ۵/۸ الی ۷، باب حکم الأسراء.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است　　　　با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

رسول اقدس صلی‌الله‌علیه‌وسلم با ابوطالب و امثال او مدارات داشت نه محبت و اگر کسی از آیه‌ی﴿ **إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ** ﴾ [القصص: ۵۶] در اشتباه افتد پس، آن صحیح نیست؛ زیرا در آیه مفعول دوم «لا تهدی» محذوف است و بدین صورت است که: «**إنّک لا تهدی من أحببتَ هدایته**». یعنی مراد این‌جا محبت ذات ابوطالب نیست بلکه مراد محبت هدایت او می‌باشد. البته با این همه، محبت ذاتی و طبعی [رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نسبت به] ابوطالب به‌سبب کثرت خدمات او بود و این ممنوع نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

برقراری ارتباط با دولت‌ها و حکومت‌ها

الإستفتاء [۲۰۲]**:** رابطه قایم کردن با دولت در این باره که کوشش اصلاح بی‌نمازها و مفطرین روزه کند، چطور است؟ یعنی می‌خواهد این‌ها را در دست دولت بدهد تا کمی آن‌ها را سزا بدهد و این به‌غیر از رابطه با دولت نمی‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر ارتباط با دولت اسلامی در این امور باشد، اشکال ندارد و اگر با دولت غیراسلامی باشد، صحیح و جایز نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ رجب ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

محبت و موالات با غیرمذهب و کافر

الإستفتاء [۲۰۳]**:** آیا محبت و دوستی و هم مجلس بودن با کفار در شریعت جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای مصالح دینی یا ضرورت دنیوی دوستی ظاهری و صحبت و تعلقات ظاهری گنجایش دارد نه محبت قلبی [و موالات][1].

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء[۲۰۴]**:** مدتی است که با یک دکتر خیلی رفاقت دارم به‌طوری‌که مرا پیشنهاد داد که بعد از ظهر در مطبش کار کنم؛ به‌علت دوستی و اطمینانی‌که به من داشت من هم قبول کردم و اکنون دارم کار می‌کنم، البته بعداً از گفته‌هایش فهمیدم که مسیحی است، آیا کار کردن من اشکالی دارد یا این‌که کارم را رها کنم؟

الجواب باسم ملهم الصواب: شما به این توقع با او کار کنید که شاید روزی از اخلاق شما متأثر [و مشرّف به دین مبین اسلام] گردد و بدون این توقع هم کار کردن همراه او گنجایش دارد. کار را رها نکنید ممکن است این هم بابی از ابواب رزق باشد و برای دفع پریشانی‌ها معاون گردد.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ جمادی الثانی – ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱- لازم به ذکر است که بر مؤمن و مسلمان ضروری و واجب است که تا حد امکان از برقراری تعلقات دنیوی با کفار و مشرکان برحذر و بدور باشد؛ مگر در شرایط سخت و ضرورت شدیده. محبت قلبی و موالات، در قرآن کریم به «رکون» تعبیر شده و سخت حرام است و چنین شخصی با آنان حشر خواهد شد. رکون به‌سوی کفار و ظالمان برای جلب منفعت بدون آن‌که شخص مجبور باشد و قلباً راضی هم نباشد، اما به‌طور چاپلوسی و امید به آینده میل نشان بدهد، این «مداهنت» است و این هم جایز نیست و فقط به‌خاطر دفع ضرر و بدون تمایل قلبی، «مدارات» است و گنجایش دارد. (برای تفصیل و توضیح بیشتر در این مورد بخوانید: «تفسیر تبیین‌الفرقان»، اثر گران‌سنگ حضرت مؤلف گرامی رحمه الله تحت آیهٔ «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوا...»).

مَـا يَتَعَـلَّقُ بِالمـُتَفَـرَّقَـاتِ

(مسایل گوناگون مربوط به حَظَر و إباحه)

استفاده از امکانات و وسایل امروزی که در عصر پیامبرﷺ وجود نداشته‌اند

الإستفتاء [۲۰۵]**:** آیا سوار هواپیما یا ماشین یا موتور شدن یا دیگر وسایلی که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نبوده‌اند، جایز است یا ناجایز و ترک سنت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: سوار بر این‌ها و... شدن جایز و مخالفت با سنت نیست. اگر این‌ها در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌بودند، ایشان هم سوار می‌شدند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ.ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۲۰۶]**:** خانه و آپارتمان و لوازم آن که خلاف خانه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و لوازم آن هستند، آیا این‌ها خلاف سنت هستند و مردم مجرم می‌شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ساخت خانه وغیره به قدر ضرورتِ مسکن و مهمان و متاع و سردی وگرمی جایز است البته زیاد بلند کردن و چند طبقه بدون ضرورت کردن و در عمارت و ساخت آن زیاده‌روی (و صرف هزینه‌ی بالا)، اسراف و خلاف سنت است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ.ق.

آیا خوب است که مسلمان پول‌دار باشد؟ ، به‌فکر نیازمندان نباشد و...؟

الإستفتاء [۲۰۷]**:** ۱. آیا خوب است که مسلمان پول‌دار باشد؟ یا این‌که پول‌دار نباشد یا میانه باشد؟

۲. وآیا خوب است که مسلمان پول‌دار، تنها خودش خورده باشد و به مستضعفان کمک نکند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱. این هر سه حالت خوب‌اند؛ اگر پاس شریعت نگهداشته شود.

۲. وقتی‌که مستضعف محتاج و نیازمند واقعی باشد، جایز نیست که ثروتمند تنها از مال خود بخورد و استفاده کند بلکه بر نیازمند هم طبق قدرت و توان خود کمک بکند البته به این عمل مجبور کرده نمی‌شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ .ق .

استفاده از شناسنامۀ میت و دریافت حقوق و ارزاق از آن

الإستفتاء [۲۰۸]**:** چه می‌فرمایند علمای دین مبین درباره‌ی این مسأله که دو صورت در آن موجود است: یکی این‌که آیا اشخاص زنده و وارث می‌توانند از شناسنامه‌ی میت خود ارزاق وکوپن و سهمیه و دیگر استفاده از آن بگیرند یا نه؟ دوم این‌که وارثین میت همین شناسنامه را به دیگری می‌دهند که او شناسنامه ندارد و آن شخص دیگر از آن ارزاق، حقوق وغیره می‌گیرد، آیا جواز دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این هر دو صورت جایز نیستند؛ زیرا هردو فریب‌اند و گرفتن حقوق و چیزی دیگر از راه فریب روا نیست و ثانیاً در آن، بیان دروغ است که این هم حرام است. البته آن چیز گرفته اگر حق دیگری نباشد، حرام نیست، ولی

مکروه و مشتبه است؛ چون به طریق حرام کسب کرده است. خود این عمل و حرکت که حرام و ناروا است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ جمادی‌الأول ـ۱۴۰۳ هـ. ق.

قطع نمودن گیاهان قبرستان

الإستفتاء [۲۰۹]**:** بریدن و قطع کردن گیاه قبرستان چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: گیاهی که بر سر قبر رسته است، بریدن آن بدون ضرورت مکروه است و آن‌چه در زمین قبرستان است، بریدن آن جایز است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ محرم‌الحرام ـ۱۴۰۵ هـ. ق.

إخراج و راندن افراد بدکردار از محل برای مردم

الإستفتاء [۲۱۰]**:** زن بدکاری در قریه‌ای سکونت داشته باشد، آیا اهل قریه می‌توانند او را جبراً خارج کنند یا خیر؟ و هم‌چنان اگر در جایی دیگر برود، آیا اهل آن قریه حق منع او را دارند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! می‌توانند که اهل آن محله؛ همه یا اکثرشان جمع شده و هر مرتکب گناه کبیره را که علناً آن‌را انجام بدهد و بعد از انزجار و هشدار مردم منزجر نگردد و باز نیاید، از ماحول خود بیرون برانند و همین‌طور اهل آن قریه و محله‌ی دیگر هم حق دارند که او را از ورود به محله‌ی‌شان نگذارند.

قال فی الدر: «**ویکون بالنفی عن البلد وبالهجوم علی بیت المفسدین وبالإخراج من الدار وبهدمها...**».

۱-کبیری (حلبی کبیر)، ص ۵۶۳.

وفی الشامیة: «قوله (ویکون بالنفی عن البلد) ومنه ما مرّ من نفی الزانی البکر، ونفیٰ عمر رضی‌الله‌عنه نصر بن حجاج لإفتتان النساء بجماله وفی النهر عن شرح البخاری للعینی أن من آذٰی الناس ینفٰی عن البلد،... وعن عمر رضی‌الله‌تعالی‌عنه أنه أحرق بیت الخمار وعن الصفار الزاهدی الأمر بتخریب دار الفاسق».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ذیقعده ـ ۱۴۰۹ هـ.ق.

سوگواری در عاشورا برای اهل‌سنت

الإستفتاء [۲۱۱]**:** در دهم عاشورا بعضی گوسفند می‌کشند برای فاتیای (سوگ) حضرت حسین، آیا در مذهب ما مسلمانان این جائز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای ما اهل‌سنت این عمل بدعت و گناه است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۹ هـ.ق.

حکم گفتن «نگاه کردن به تلویزیون ثواب دارد»

الإستفتاء [۲۱۲]**:** شخصی می‌گوید: نگاه کردن به تلویزیون ثواب دارد، گفتن این حرف چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: از این شخص پرسیده شود که مقصدش چه بوده است! اگر بگوید مقصدش این بوده که در تلویزیون گاهی وعظ وغیره می‌شود و یا از دیدن حوادث و واقعات عجیب انسان متنبه شده و به‌کارهای نیک متوجه می‌گردد و ثواب دارد پس، بر او حکمی شرعی وارد و عاید نمی‌گردد و اگر بگوید نگاه کردن به آن مطلقاً با مجموعه‌ی خرافات ثواب دارد، در این صورت این کلمه کفر

۱- رد المحتار شامی: ۱۹۸/۳، باب التعزیر.

است و باید او دو مرتبه تجدید ایمان و نکاح کرده شود؛ زیرا نگاه کردن به‌خرافات وغیره‌ی تلویزیون حرام است و هرکار حرام را موجب ثواب عقیده داشتن، انسان را به اتفاق فقها به‌کفر داخل می‌کند؛ **کما فی «إکفارالملحدین» و «فتاوی الشامی وغیرهما.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

١٧ صفر ـ ١۴١١ هـ. ق.

کفارۀ گناه و إرتکاب فعل حرام و ناجایز؛ دانسته یا ندانسته چیست؟

الإستفتاء [٢١٣]**:** اگر زنی در مدت بارداری دلش خاک خواست و از خوردن خاک خودداری نکرد و ندانست که حرام است یا دانست و بعد از مدت درازی فهمید که من جرمی عند الله کرده‌ام، آیا درمقابل این جرم می‌تواند کفاره‌ای بدهد؟ یعنی این جرم کفاره‌ای دارد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: کفاره‌ی آن توبه است که با صدق دل توبه کند و اگر به قدر إستطاعت خود صدقه هم کند، خوبست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

١٣ جمادی‌الأول ـ ١۴١١ هـ. ق.

طلب کمک و سؤال از مردم برای ازدواج

الإستفتاء [٢١۴]**:** آیا بجار کردن [و طلب کمک و همکاری نمودن از مردم برای ازدواج] با این الفاظ که: «هرکس قدرت بدهد و هرکس ندارد، برای من قرض نکند و من ناراض نمی‌شوم»، جایز است یا نه؟ بعضی از ملاها گفته‌اند اگر کسی این طور بگوید جایز است.

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست؛ مگر وقتی که آن شخص [قدرت دادن و پرداخت] مهر زن را نداشته باشد و به‌خاطر همان معجل [و نقدی]که از جانب اولیای زوجه مجبور شده باشد و این‌طور سؤال کند، گنجایش دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

إحداث بنا، حفر قبر جدید و دفن میت و... بر قبرهای قدیمی

الإستفتاء [۲۱۵]**:** تا چند سال مرده در قبر پوسیده می‌شود که در جای آن قبر بکَنند یا خانه بسازند؟ مولوی اسماعیل فتوٰی داده است بعد از ۳۰ سال من گفتم تا ۶۰ سال که بعد از آن بنای خانه یا دکان و... جایز نیست فقط قبر جدید جایز است. [در این مورد شما چه می‌فرمایید؟].

الجواب باسم ملهم الصواب: اصل در این مسأله تعیین سال نیست؛ گرچه از بعضی فقها تعیین سال نوشته‌اند، بلکه اصل پوسیدن و خاک شدن استخوان‌های مرده است و پوسیده شدن مرده‌ها هم به خاصیت زمین‌ها تعلق دارد. در بعضی از زمین‌ها مرده‌ها در مدت اندک ریزه ریزه و پوسیده و خاک می‌شوند و در بعضی دیگر در دیر مدت. البته أغلباً و اکثراً تا ۶۰ سال در هر زمین خاک می‌شوند؛ الا ماشاء الله و در مدت ۳۰ سال در کم زمین‌ها خاک می‌شوند. بنابر این، حکم بر أغلب واکثر باید داد؛ چون قبر و استخوان مرده محترم است و تخریب قبر و بیرون کردن و شکستن استخوان آن بدون ضرورت شدیده حرام است.

البته در این مسأله تفصیل هست وآن این که:

اگر مقبره زمین مباحی است که هرکس درآن مرده دفن می کند پس، بعد از ریزیدن و خاک شدن استخوان میت، بنای مسجد و مدرسه و ساختمان وکشاورزی

همه بر سر آن جایز است و قبل از این وقت این همه تصرفات حرام و ناروا هستند. و اگر زمین مملوک کسی است، هیچ کس غیر از مالک بعد از خاک شدن هم حق تصرّف ندارد و اگر زمین موقوفه است پس، در این صورت هم تا امکان دفن در آن هست، کسی بعد از ریزه ریزه شدن هم تصرّف نمی‌توان کرد. البته اگر جای دفن نمانده و معطّل شد و استخوان اموات هم ریزیده و پوسیدند، در این صورت وقت ضرورت شدیده بنای مسجد در آن روا‌ست نه تصرّفات ملکی.

این‌ست خلاصه‌ی آن‌چه در کفایت‌المفتی با حواله از درّمختار نوشته است؛ چنان‌که می‌گوید: «**إذا بلی المیت فصار تراباً جاز الزرع والبناء**».

وکذا فی الفتاوی المحمودیة و فتاوٰی رحیمیة وکذا فی عمدةالقاری.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ شوال ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

به دروغ خود را مریض گفتن یا چیزی از خود پنهان کردن یا خراب گفتن

الإستفتاء [۲۱۶]: ۱. عَمرو طی کرده است که در وقت مغرب قرآن بخواند و زید که از بستگان عَمرو است، به او می‌گوید فلان کار را برایم در وقت مغرب انجام بده و آن کاری است معمولی که زید خودش هم می‌تواند انجام بدهد، اگر عَمرو برای جلوگیری از مزاحمت زید، خودش را به دروغ ناخوش نشان بدهد و بگوید مریض هستم، آیا عَمرو فاسق می‌شود یا نه؟

۲. و همین‌طور زید یک موتور یا ماشین دارد و اشخاص آشنا یا دوستان هر وقت برای انجام کاری موتور و... زید را عاریتاً می‌گیرند و گاهی کار زید لنگ می‌شود،

۱- کفایت‌المفتی: ۱۱۸/۷، کتاب الوقف ـ فتاوای محمودیه: ۱۹۷/۶، باب المساجد ـ فتاوای رحیمیه: ۱۷۸/۳ـ عمدةالقاری شرح صحیح بخاری: ۱۷۱/۴ .

اگر زید به دروغ بگوید موتور یا ماشین خراب است یا آن‌را پنهان کند و بگوید نیاورده‌ام، آیا زید فاسق می‌شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱. به این یک مرتبه این طور گفتن فاسق نمی‌شود و اگر عادتاً این‌طور کند بدون توریه[1] نمودن، آن وقت فاسق می‌شود.

۲. در این صورت هم به این یکبار فاسق نمی‌شود. اگر بار بار بگوید بدون توریه فاسق می‌شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ذیقعده ـ۱۴۱۳ هـ.ق.

خوردن و بدست آوردن مال دولت (اموال عمومی و مشترک بین ملت) به دروغ، رشوه، سرقت و...

الإستفتاء [۲۱۷]: آیا خوردن مال دولت به‌عنوان سرقت یا دروغ یا زور در حالی‌که تمام مردم و ملت در آن شریکند، جایز است یا خیر؟ مثل بنزین که از پمپ به دروغ بگیرد که مردم در آن شریکند یا به‌عنوان سرقت فروخته می‌شود و بسیاری فتوای جواز داده‌اند.

الجواب وهو الملهم للصواب: جایز نیست؛ به چند وجه و دلیل:

ـ این عمل قانوناً جرم است برای دهنده و گیرنده و وقتی‌که جرم شخص ثابت گردد، او را سخت مجازات می‌کنند و این، به‌منزله‌ی إهلاک نفس خود می‌باشد که حرام است.

ـ مسئول پمپ از جانب رئیس اداره و حکومت، امین است و خیانت در امانت حرام است.

۱- «توریه» عبارت است از «إیهام» یعنی استعمال لفظی‌که آن‌را دو معنی باشد؛ یکی نزدیک و دیگری دور و منظور معنی دور باشد. «توریه» یعنی پوشیدن حقیقت چیزی و ظاهر کردن غیر آن، چیزی را اراده کردن که مقصود غیر آن باشد و... .

ـ این حق عامه‌ی مردم و رفاه عموم ملت است. لذا به یک نفر بیشتر دادن یا گرفتن و مردم را در مضیقه قرار دادن حرام است.

در شرع مقدس آمده است که: «**لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام**».

ـ مشتری بر جلب منفعت خود «رشوه» می‌دهد و دادن «رشوه» بر جلب منفعت حرام است.

در «فتاوای عثمانیه»[1] در موضوع سهمیه‌ی شرکت، سؤال و جوابی نظیر و مشابه این مسأله به‌صراحت آمده و موجود است و در موضوع تلف نمودن و ضرر وارد کردن بر حقی که از جانب حکومت معین و مقدار آن تعیین شده است و عدم جواز آن، مشابه این مسأله در «فتاوای رشیدیه»[2] نیز آمده است. من شاء فلیراجع.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ربیع‌الأول ـ۱۴۱۴ هـ. ق.

گرفتن و خوردن مال به دروغ یا از راهزنان وغیره به‌خاطر تنبیه آن‌ها

الإستفتاء [۲۱۸]**:** زید و بکر با تفنگ به‌عنوان راهزن بر خالد حمله بردند و کیفی را از او به زور بردند که در آن دو دسته لباس و شناسنامه بود. موقع سوار شدن، خالد یک راهزن بنام بکر را گرفت و زید از ترس نیروی انتظامی که قریب بود فرار کرد. خالد با آواز بلند صدا کرد و تفنگ را از بکر گرفت. چند سرباز آمده و دو تا را دستگر کردند و به پاسگاه بردند. خالد ماجرا را بیان کرد و در ضمن دعوٰی کرد که در کیفم دو دسته لباس و یک عدد شناسنامه مال خودم ویک ملیون تومان بوده و بکر انکار کرد و حال آن‌که در کیف پول نداشته است. آیا قسم خوردن وگرفتن

۱- فتاوای عثمانیه: ۱۹۳/۲.

۲ـ فتاوای رشیدیه، ص۴۷۷ و۴۹۹.

پول‌ها برای خالد جایز است یا خیر؟ و اگر قسم خورد و مبلغ را گرفت، آیا برایش حلال‌اند یا خیر؟ [بدین دلیل و بهانه] که این‌ها را قیمت شرافت خود قرار بدهد و بخورد. و ظاهر است اگر سربازان نمی‌آمدند، حتماً خالد را به‌قتل می‌رساندند و یا او را زن طلاق می‌دادند و اگر با راهزنان این عکس‌عمل به‌وقت فرصت انجام داده نشود، مرتبه‌ی دوم جرأت بیشتر برای‌شان پیدا می‌شود و راهزنی را بیشتر ادامه می‌دهند. این‌ها با وجود راهزنی با دولت هم باغی بوده‌اند.

الجواب وهو الملهم للصواب: خوردن سوگند وگرفتن پول به دروغ حرام قطعی است و این مبلغ بُهای شرافت خالد هم نمی‌توانند شد. او شرف خود را به‌طریق شرعی از رهزنان بگیرد نه به‌طریق غیرمشروع و دروغ و... . به‌قتل رسیدن او نیز حتمی نبوده است بلکه احتمال محض بوده است و تاحال که زنده است پس، به‌احتمال قتل چه جوری گرفتن بها حلال می‌شود؟!.

بنا بر این، این پول‌ها مال همین راهزن‌اند و برای خالد خوردن آن‌ها حرام است و به این احتمال که اگر مال گرفته نشوند، جرأت بیشتر پیدا می‌کنند، گرفتن مال از آن‌ها حلال نمی‌گردد. این [بهانه و حیله] همان «لَو» [یعنی احتمال و چنان‌چه] است که صدها باب گناه می‌گُشاید و از مثل افلاطونیه است. نباید عالم و عاقل چنین حرفی بزنند. اگر این رهزنان باغی از دولت بوده‌اند، دولت خودش اختیار دارد که هر نوع عکس‌العملی نشان بدهد، قدرت دارد.

بُرهان و دلیل در این مورد خود نصوص قرآن و حدیث‌اند. در قرآن است: قوله سبحانه: ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [بقرة: ۱۸۸].

و در حدیث نیز آمده است: «**لا یحل مال امرئ مسلم الا بطیب نفس منه**»[1] و «**من حلف علی یمین لیقتطع به مال امرئ مسلم...**»[2] **الحدیث، او کما قال علیه‌السلام.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

حکم گوش کردن تلاوت قرآن، وعظ و... از رادیو و تلویزیون و عدم وجوب سجدهٔ تلاوت

الإستفتاء [۲۱۹]**:** گوش کردن وعظ و قراءت به‌وسیله‌ی رادیو و تلویزیون ثواب دارد یا نه؟ وگوش کردن آیه‌ی سجده‌ی تلاوت از آن آیا سجده واجب می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ثواب ندارد و گناه هم نیست فقط مباح است. البته اگر بر اثر آن عمل کند پس، همان عمل کردن ثواب دارد و سجده‌ی تلاوت از آن واجب نمی‌شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

به‌کار بردن لفظ «یار، دوست» و... به خواهر خود

الإستفتاء [۲۲۰]**:** اگر کسی به خواهر خود بگوید «ای یار من» یعنی دوست من بدون ضرورت و با شوق، آیا این شخص گناه‌کار می‌شود؟ وآیا در ایمان او و مذهب او هم ضرر وارد می‌شود یا فقط گناه‌کار می‌شود؟ (با ترجمه از اردو).

۱- مشکوٰة شریف، باب الغصب.

۲- متن کامل حدیث چنین است: «من حلف علی یمین لیقتطع به مال امرئ مسلم لقی الله وهو علیه غضبان». این حدیث در اکثر متون حدیثی با الفاظ مختلف و در مواضع متعدد روایت و تخریج شده است. ر.ک: صحیح بخاری، سنن ترمذی، سنن ابی‌داؤد، سنن ابن‌ماجه، صحیح ابن‌حبان و... و... . الفاظ منقول در جواب، از «مشکل الآثار» امام طحاوی و «معجم کبیر» طبرانی و... می‌باشند (مشکل الآثار، باب ... من إقتطع مال إمرئ مسلم ...، معجم کبیر طبرانی: ۲۳۴/۱، باب فیما أعد الله من عقابه وغضبه ...).

الجواب وهو الموفق للصواب: اگر این کلمه را به خیال بد گفته است، سخت مجرم شده است البته در ایمان او خللی وارد نمی‌شود و اگر به‌سبب دوستی بگوید، چون این این سخن در جهت عشق و عیاشی گفته می‌شود، کراهیت دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۶ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

رفتن به خدمت سربازی / روش دل‌سرد شدن از نامزد خود که اکنون از دست رفته باشد

الإستفتاء [۲۲۱]: ۱ـ رفتن به خدمت سربازی برای دولت جایز است یا خیر؟

۲ـ شخصی نسبت به نامزدش خیلی محبت دارد و هم اکنون از دستش رفته است پس، راه دل‌سرد شدن از وی چه می‌باشد؟ وگفت‌وگو با نامحرم جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱ـ وقتی که إجبارش کنند، جایز است.

۲ـ یادآوری وی را ترک و او را بد تصور کند و این‌را از مقدّر [و از جانب الله تعلی باید بداند] و «لاحول...» را بسیار بخواند. اکنون که وی أجنبیه است، صحبت و خلوت با وی روا نیست بلکه معالجه‌ی او ترک این چیز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

جلسه گرفتن و نشستن و افسانه‌گویی بعد از عشاء

الإستفتاء [۲۲۳]: جلسه گرفتن بعد از نماز عشا که در آن قصه‌خوانی اعم از قصه‌ی پوچ وکاهنی و قصه‌های بزرگان و انبیا که اکثر با هم مخلوط هستند، چه حکمی دارد؟ و نشستن بعد از نماز عشا چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: چنین مجالس که مخلوط به خیر و شرّ باشند، در تمام اوقات در آن‌ها شامل شدن روا نیست؛ خصوصاً بعد از نماز عشا که بدتر است

و اگر بعد از نماز عشا در مجالس خیر بنیشند، جایز و اگر در مجالس بد بنشیند حرام و اگر در مجالس لغو بنشیند مکروه است.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲رجب ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

فرق مراتب بین إرتکاب عالم به گناه و بین شخص عامی

الإستفتاء [۲۲۴]**:** آیا حکم سیگار برای یک شخص بازاری یا یک ملا یا طالب مدرسه برابر است؟ مثلاً طالب یا ملا یا عالمی تنها یا در مجلسی سیگار کشید و باعث بدنامی ملاهای دیگر شد، آیا حکم او با فرد بازاری برابر است یانه حکم او فرق می‌کند؟ تشریح فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: در حدیث موجود است که گناه فرد عامی یک درجه وگناه ملا و فهمنده هفت درجه بدتر است و نیز فقهاء نوشته‌اند: اگر عامی یک گناه انجام دهد و شخص عالم صغیره‌ای، گناه صغیره‌ی عالم از کبیره‌ی عامی بدتر است و اگر عامی امر مستحبی انجام دهد و عالم هم همان مستحب را انجام دهد، اما خوف و احتمال افتادن و إرتکاب دیگران به‌کبیره باشد، همان امر مستحب برای عالم مکروه می‌گردد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲رجب ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

سؤال کردن و گرفتن مال از مردم با تهدید و ترساندن وغیره

الإستفتاء [۲۲۵]**:** بعضی شیخ و ملا هستند که اگر نزدشان مهمانی بیاید یا فرزند خود را عروسی کنند، می‌روند نزد مردم گوسفند، پول وغیره طلب می‌کنند اگر مردم بگویند ما نمی‌دهیم، آن‌ها می‌گویند بر شما جنّ مسلّط یا مال شما را هلاک یا دعای

بد می‌کنیم که تمام مال شما می‌سوزد یا فرزندان شما را دیوانه می‌کنیم، ما سیدزاده هستیم و مردم می‌ترسند و مجبور می‌شوند به آن‌ها چیزی می‌دهند، آیا این مال‌ها برای آن‌ها حلال هستند یا نه؟ آیا می‌توانند جنّ مسلّط کنند یا مال مردم را بسوزانند یا فرزندان را دیوانه کنند؟ آیا دعای‌شان حتماً رد نمی‌شود یا نه؟ بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: پول و مالی که به‌این طریق گرفته شود، حرمت آن از قرآن و حدیث ثابت است. رسول‌اکرمﷺ فرموده است: «**لا يحل مال إمرئ مسلم الا بطيب نفس منه**».

این‌ها برای ترساندن چنین می‌گویند وگرنه حقیقتاً نمی‌توانند جنّ بر مردم مسلّط کنند، مال مردم را بسوزانند وغیره وغیره، این‌ها همه دروغ‌اند. البته عوامِ ترسو را به همین تصوّر و تخیّل می‌اندازند و قوه‌ی متخیّله‌ی او متغیر شده و در خواب یا بیداری جنّ وغیره‌ی تخیّلی می‌بیند و می‌ترسد وگرنه حقیقتاً چیزی نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ رجب ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

عدم ثبوت شستن محاسن و دادن آب به زنی‌که به درد زایمان مبتلا است

الإستفتاء [۲۲۶]: شستن و دادن آب ریش برای زنان در وقت درد زه ثبوتی دارد؟

الجواب وبه أستعين: ثبوتی معتمد ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ رجب ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

عدم ثبوت تخصیص کراهت خوردن پیاز در شب و روز جمعه

الإستفتاء [۲۲۷]: آن‌چه مشهور است که در شب و روز جمعه پیاز خوردن خوب نیست، آیا این قول صحیح است و حکم خوردن در این روز چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این تخصیص غیرصحیح است بلکه خوردن پیاز هر وقت مباح است. البته به علت بدبویی اگر شخصی تازه آن‌را خورده و بویش را زایل نکرده و به مسجد برود، مکروه است. **كذا فی الشامية.**[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ رجب ـ۱۴۱۴ هـ. ق.

حکم «تشبیک» (تو در تو کردن انگشت‌ها) و بستن کمر با زانو در مسجد و بیرون از آن

الإستفتاء [۲۲۹]**:** انگشتان هردو دست را تو در تو یعنی «تشبیک» کردن و کمر زانو بستن درست است یاخیر؟ در عرف بلوچان این‌را «کمرزانی» می‌گویند و مشاهده می‌شود که بلوچان با چادر هردو پا و کمر را می‌بندند.

و در سه روز که مردم می‌آیند برای تعزیه‌ی پس‌ماندگان مرده، بعضی می‌گویند در وقت قدیم دست داشتن (رفع دیدین) بوده امروزه ملاها منع می‌کنند و در همین دوران بعضی سیگار و حقه (قلیان) می‌کشند کسی از بیرون می‌آید دست بردارد، این‌ها هم بر می‌دارند آیا این درست است یاخیر؟ واضح نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: «تشبیک» در مسجد مکروه است؛ مگر به‌طور مثال و نشان دادن و بستن کمرزانو با هردو دست یا با چادر و لباس بدون تو در تو کردن انگشتان در مسجد و غیر مسجد جایز و بلکه گاهی مستحب می‌گردد؛ زیرا رسول

۱- خوردن پیاز، سیر و هر چیز بدبو دار در هنگامی‌که شخص به مسجد می‌رود و بوی آن‌را زایل نکند، مکروه است و حتی برای کسی‌که بدنش بوی بد می‌دهد، رفتن به مسجد مکروه و در چنین حالتی ترک جماعت و مسجد برایش جایز است. (ردالمحتار: ۴۸۹/۱، کتاب الصلاة، باب مایفسد الصلاة ومایکره فیها، مطلب فی الغرس فی المسجد).

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم و صحابه رضی‌الله‌عنهم بسیار این چنین کرده‌اند. البته در وقت خطبه‌ی جمعه کمرزانو بستن بهتر نیست؛ چون خواب می‌آورد.(۱)

برای تعزیه جایی معین کردن و تا سه روز به انتظار رفت وآمد مردم نشستن بدعت سیئه است و در زمان سلف صالحین چنین تعزیتی وجود نداشته است. کذا فی الأحادیث و الفقه.

۱- **عن ابن‌عمر** رضی‌الله‌عنهما **قال: «رأیت رسول‌الله** صلی‌الله‌علیه‌وسلم **بفناء الکعبة محتبیاً بیده» هکذا (صحیح بخاری، باب الإحتباء بالید وهو القُرفُصاء). وعن ابن‌عباس قال: بتُّ لیلة عند خالتی میمونة بنت الحارث... ــ الی أن قال: «فصلی إحدی‌عشرة رکعة ثم احتبی حتی إنی لأسمع نفسه» (صحیح مسلم، باب الدعاء فی صلاة اللیل وقیامه)**. البته بستن کمرزانو به‌گونه‌ای که شخص فقط یک لباس پوشیده و به تن کرده باشد، مکروه است؛ چون احتمال کشف عورت هست؛ چنان‌که در احادیث آمده است. ر.ک: صحیح بخاری و... و... .

إحتباء در وقت خطبهٔ جمعه: عن سهل بن معاذ، عن أبیه، «أن النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن الحبوة یوم الجمعة والإمام یخطب» (ترمذی، باب ما جاء فی کراهیة الإحتباء والإمام یخطب ــ سنن ابی‌داؤد، باب الإحتباء والإمام یخطب) و... .

وفی الرد: «**قوله (وفرقعة الأصابع) هو غمزها او مدها حتی تصوت وتشبیکها هو أن یدخل اصابع إحدی یدیه بین اصابع الأخری بحر (قوله للنهی) هو ما رواه ابن ماجه مرفوعا «لا تفرقع أصابعک وأنت تصلی» ...، وروی احمد وابوداود وغیرهما مرفوعا «إذا توضأ احدکم فأحسن وضوءه ثم خرج عامداً إلی المسجد فلا یشبک بین یدیه فإنه فی صلاة» ونقل فی المعراج الإجماع علی کراهة الفرقعة والتشبیک فی الصلاة. وینبغی أن تکون تحریمیة للنهی المذکور حلیة وبحر، (قوله ولا یکره خارجها لحاجة) المراد بخارجها ما لیس من توابعها لأن السعی إلیها والجلوس فی المسجد لأجلها فی حکمها کما مرّ لحدیث الصحیحین «لا یزال أحدکم فی صلاة ما دامت الصلاة تحبسه» وأراد بالحاجة نحو إراحة الأصابع فلو لدون حاجة بل علی سبیل العبث کره تنزیها والکراهة فی الفرقعة خارجها منصوص علیها و اما التشبیک فقال فی الحلیة: لم أقف لمشایخنا فیه علی شیء والظاهر أنه لو لغیرعبث بل لغرض صحیح ولو لإراحة الأصابع لا یکره، فقد صح عنه صلی‌الله‌علیه وسلم أنه قال «المؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضا وشبک أصابعه» فإنه لإفادة تمثیل المعنی وهو التعاضد والتناصر بهذه الصورة الحسیة.** (ردالمحتار: ۶۴۱/۱، مکروهات الصلاة وکذا فی حاشیة الطحطاوی علی المراقی، فی بیان مکروهات الصلاة) .

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

مسابقهٔ قرآن و... در جلسه‌های برادران شیعه

الإستفتاء [۲۳۰]: مسابقه‌ی قرآن و کتاب خواندن در جلسه‌ی شیعه جایز است یا خیر؟ و به خوانندگان قرآن یا کتاب جایزه [می‌دهند] پذیرفتن آن جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مسابقه هرجا جایز است و پذیرفتن آن جایزه نیز حلال است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ رجب ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

حکم برگزاری مراسم ختم صحیح بخاری با تشریفات و ارسال دعوتنامه و حکم جلسهٔ پایان سال

الإستفتاء [۲۳۱]: اخیراً عادت طبقه‌ی روحانیت شده است که مراسم ختم بخاری را با ارسال دعوتنامه و با تشریفات خاصی برگزار می‌کنند و ظاهراً دلایل موجهی برای این کار ایراد می‌کنند که واقعاً در جای خود قابل ملاحظه است؛ مثلاً می‌گویند: در موقعیت کنونی که سستی و فُتور در کلیه‌ی ارکان اسلامی در قلوب و اعمال مسلمین نمودار شده است، برگزاری این‌گونه مراسم که یکنوع هیبت و شکوه مذهبی خاصی دارد، برای جذب افکاری مفید بوده و آن‌ها را بیشتر به‌گرایشات مذهبی وا می‌دارد. حال، حقیقت این مسأله با توجه ثمره‌ی مذکور چه می‌تواند باشد؟ آیا در شرع گنجایشی برای این کا روجود دارد؟

الجواب وهو الملهم للصواب: علمایی‌که نشیب و فراز این مسأله را می‌دانند، همه با نظریه‌ی احقر (بنده) موافقت دارند و آن‌را مذهباً و سیاستاً تأیید می‌کنند و در خلوت با احقر إظهار می‌دارند و ضرری‌که از این مراسم إشتهاری پی بُرده‌اند،

احساس و ندامت می‌کنند، ولی چون امری جاری شده است، با ناراحتی انجام می‌دهند. البته طلبه و کسانی که نظرشان نارسا و فکرشان سطحی است، آن‌ها اگر ملامت کنند، [باک و] ارزشی ندارد.

دلیل إختصاری احقر این‌ست که بزرگان سلف ما چنین روشی را در ختم بخاری اختیار نکرده‌اند؛ حتی حضرت حکیم‌الأمت [مولانا اشرف‌علی تهانوی]رحمه‌الله در بعضی از رسائل خود تردیدیه‌ی این روش‌های خاص را تحریر فرموده‌اند. حضرت حکیم‌الإسلام [مولانا قاری محمّدطیّب]رحمه‌الله نیز با وجودی که اکثراً در ختم بخاری مدعو بودند، اما این روش خاص را نمی‌پسندیدند بلکه گاهاً اظهار رد می‌کرده‌اند؛ چنان‌که در خطبات ایشان دیده شود.

سستی و فُتور در ارکان اسلامی الآن به‌وجود نیامده است بلکه در زمان أکابر ما در هند هم همین‌طور و بلکه بیشتر از این به‌وجود آمده بود.

خلاصه این‌که ترک [ختم صحیح بخاری] با این روش خاص، هم مذهباً و هم سیاستاً و هم شرعاً بهتر و طریقه‌ی افضل و أتبع بالسنة و أجلب للخشوع والجزع و دورتر از کبر و غرور است. برای شکوه اسلام وغیره همان جلسه‌های سالانه وغیره کفایت می‌کند و ضرورتِ این چیزها نیست.

دلایل نزد احقر خیلی‌اند که این وقت موقعیت سَرَد نمودن نیست. البته فقط این هست که کسانی که به‌نیت صحیح انجام می‌دهند، احقر آن‌را جایز و مفضول می‌دانم؛ چون آنان معذوراند و بدعت نمی‌دانم، اما خودم نه این کار می‌کنم و نه انکار. گنجایش شرعی آن همین قدر است و بس.[1]

۱- هدف و منظور حضرت مؤلف‌قدس‌سره از مراسم ختم بخاری، همان ختم نمودن خود کتاب صحیح بخاری شریف در جلسه‌ها که با تشریفات خاص و دعوت به‌عمل آوردن از مردم و... باشد، می‌باشد نه

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
غرّهٔ شعبان ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

تقسیم چیز و شیرینی در وقت برآمدن دندان کودک

الإستفتاء [۲۳۲]**:** آیا «دندان رودی» که در بعضی جاها مروج است، از نظر شرع ثبوتی دارد یا نه؟ به‌این شرح که وقتی دندان‌های فرزند کسی ظاهر شوند، پدر و مادر او باقلا و... می‌پزند و به مردم محل می‌دهند و مردم او را پول می‌دهند.

الجواب و به أستعین: ثبوت شرعی ندارد. البته اگر إلتزام کرده نشود، مباح است، اما إلتزام این عمل و نیز گرفتن پول بر آن بدعت است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۴ صفر ـ ۱۴۱۶ هـ. ق.

عدم ثبوت و جواز فال از قرآن کریم و دیوان حافظ و...

الإستفتاء [۲۳۳]**:** آیا فال زدن از روی قرآن پاک و دیوان‌های حافظ شیرازی و سعدی و دیگر شعرای بزرگ و نامی از دیدگاه شرع مقدس جایز است یاخیر؟ اگر جایز است بر مبنای چه دلیلی؟

الجواب باسم ملهم الصواب: فال زدن از روی قرآن کریم ممنوع و ناجایز است؛ به دو وجه و دلیل:

یکی این‌که علم غیب را بجز از الله تعالی کسی دیگر نمی‌داند.

دوم این‌که آن غلط نشان می‌دهد وکسی‌که نام او به ناحق نشان داده شد، از قرآن کریم و ملا وغیره بدبین می‌شود و عقیده‌ی بد پیدا می‌کند که نتیجه‌ی آن

جلسه‌های سالانهٔ مدارس دینی و مراسم فارغ‌التحصیلی طلاب؛ چنان‌که از قسمت اخیر جواب‌شان پیداست و نیز خود ایشان این جلسه‌ها را برگزار نموده‌اند. البته ایشان بر این‌امر که در این جلسه‌ها تشریفات بی‌جا و ناروا، چنده و سؤال از مردم و... و... نباشد، بسیار حسّاس و تأکید کننده بوده‌اند.

به‌کفر می‌رسد. به هر حال علمای امت آن‌را ناجایز وگناه قرار داده‌اند حتی کسانی‌که آن‌را حق تصور می‌کنند و با آن دعوای غیب کنند و واقعات ماضی یا آینده را بدین طریق خبر می‌دهند، برای آن‌ها جرم و بلکه موجب کفر است و برای کسانی‌که آن‌را حق تصور نمی‌کنند نیز سداً للباب ممنوع و ناجایز و از تعلیم و تعلّم آن منع فرموده‌اند.[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۶ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم کمک و دادن پول به فرد معتاد که صرف دود کند

الإستفتاء [۲۳۴]: پول دادن به‌کسانی‌که مواد مخدر می‌کشند (دود می‌کنند)، از نظر شرع جواز دارد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست؛ زیرا این یکنوع معاونت علی الإثم است و الله تعالی معاونت علی الإثم را ممنوع و حرام فرموده است. **قال الله تعالی:**

﴿... وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ ...﴾ [المائدة: ۲].

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۰ ذیحجه ـ ۱۴۱۹ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

گرفتن سهمیهٔ بنزین و دیگر حقوق به‌طور تعویض ماشین یا پلاک و صورت‌های دیگر در وقت ضرورت

الإستفتاء [۲۳۵]: در بعضی از پمپ‌های بنزین قانون است که مثلاً یک سرویس بنزین در طول یک هفته مصرف می‌شود. پمپ‌چی‌ها بنزین را به‌گران‌ترین قیمت

۱- از کفایت المفتی: ۲۱۹/۹.

می‌فروشند و با کسانی که رابطه دارند، آن‌ها را بنزین اضافی می‌دهند. مسلّم است این کار آن‌ها باعث می‌گردد که بنزین بیش از یک و دو روز طول نمی‌کشد و بنابر این کسانی که با پمپ‌چی‌ها رابطه‌ای چندان ندارند و ناآشنا هستند، با عوض کردن پلاک‌های ماشین چندین بار بنزین می‌گیرند تا بدینوسیله سهمیه‌ی روزهای آینده‌ی خویش را تکمیل کنند. آیا این کار برای این‌ها جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر واقعاً جریان همین طور هست و مثلاً در یک روز ۵۰ لیتر به هر ماشین می‌دهند، اما پمپ‌چی‌ها بنزین را در ظرف یکی دو روز تمام می‌کنند و ماشین‌داران در مضیقه می‌افتند، در این صورت این افراد می‌توانند بدین وسیله سهمیه‌ی روزهای آینده‌ی خودشان را بگیرند؛ چون حق آن‌ها می‌باشد و گناه بر گردن پمپ‌چی‌ها وغیره عاید می‌گردد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
یکم ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۸ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

عدم ثبوت و جواز فال از قرآن کریم و...

الإستفتاء [۲۳۶]: بسیاری از ترجمه‌های قرآن پاک را دیده وخوانده‌ام در اول آن‌ها فالنامه نوشته است به این طریق: اگر کسی می‌خواهد فالنامه از قرآن پاک برون کند اولاً وضو بگیرد بعداً یک مرتبه سوره‌ی فاتحه و سه بار درود خوانده این دعا را خواند: «**أفوض امری الی الله إن الله بصیر بالعباد**» بعداً این دعا را بخواند «**اللهم انی توکلت علیک وتفاولت بکتابک فأرنی ماهو المکتوم فی سرّک المخزون لی فی غیبک اللهم انت الحق بحق محمد الحق**» بعداً قرآن پاک را باز کند و هفت ورق بزند و در آخرین ورق در سطر هفتم ببیند اگر حرف اولی الف باشد، بدانکه صاحب فال از غم و مصیبت

نجات می‌یابد و... و هم‌چنین حرف «ب» و «ت» وغیره و هم نوشته است این از حدیث و قرآن ثابت نیست ولی از بزرگان دین ثابت است. آیا به این طریق فالنامه زدن جایز است یاخیر؟ برای ما و عموم مردم واضح فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: از قرآن مجید نگاه کردن و از آن فال گرفتن حرام و گناه است و این کار حماقت و نادانی است [و از بزرگان دین هم ثبوت ندارد]. این عمل اگر برای کسی فال بد یا خیر درآمد و انجام آن کار خوب درنیامد، بدعقیدتی نسبت به قرآن پیدا می‌گردد و نتیجه‌ی آن به‌کفر می‌رسد. به هرحال علما این عمل را ناجایر وگناه قراده‌اند.

حضرت مفتی کفایت‌الله در کفایت‌المفتی در جواب سؤالی می‌فرماید:

«در شریعت فال گرفتن ممنوع است و ممنوعیت آن به دو وجه است یکی این‌که علم غیب را بجز از الله تعالی کسی دیگر نمی‌داند...».

و در جواب سؤالی دیگر می‌فرماید:

«فال گرفتن از قرآن مجید و عقیده داشتن به آن ناجایز است و از کتاب مثلاً دیوان حافظ یا گلستان وغیره هم ناجایز است، اما از قرآن مجید بدتر گناه است؛ زیرا چه بسا که از آن توهین به قرآن مجید یا بدعقیدتی نسبت به آن لازم می‌آید».[۱]

خلاصه این مثل عمل عرافه و یک قسم إهانت و حرام محض است و نیز موجب افتنان عوام و جهلاء و از إلقای شیطانی است که در دل فال‌گیر می‌آید و این مثل اخبار کاهنان و منجمین است لذا اجتناب از آن لازم است.[۲]

۱- کفایت‌المفتی: ۲۱۹/۹ و۲۲۱، باب ۱۷، جادو و رمل و... (۴۹۳/۱۲، ترتیب جدید) .

۲- آپکی مسایل اور انکا حل: ۳۶۴/۱ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۱۵ صفر ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

دادن قسمتی از گوشت گوسفند به ملا و غیره

الإستفتاء [۲۳۷]**:** جناب مولوی صاحب! در مناطق ما رسم است که سینه و پوست گوسفند را به ملا می‌دهند، آیا این درست است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این را لازم می‌دانند و به‌طور رسم انجام می‌گیرد، درست نیست و در غیر این صورت جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۷ ربیع‌الأول ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم و دلیل بر به‌دست گرفتن «سبحه» (تسبیح)

الإستفتاء [۲۳۸]**:** دلیل احناف در مورد مشروعیت به‌دست گرفتن سبحه چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در دست گرفتن سبحه جزو نماز یا دیگر عبادتی نیست که نزد احناف بدون در دست گرفتن سبحه ناقص خواهد شد بلکه استفاده از سبحه صرفاً به‌خاطر درست بودن حساب تسبیحات [و اشتباه نکردن] است، لذا این عمل در شرع مقدس هیچ‌گونه اشکالی ندارد بلکه این حدیث تقریری دلیل بر [مشروع و خوب بودن] آن است. حدیث این‌ست:

«عن سعد بن ابی‌وقاص رضی‌الله‌عنه أنه دخل مع النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم علی إمرأة وبین یدیها نوًی اوحصًی تسبّح به»، الحدیث، رواه الترمذی وابوداؤد.[۱]

۱- مشکاة المصابیح، باب ثواب التسبیح.

قال العلامة التهانوی: «قلت عدم انکاره صلی‌الله‌علیه‌وسلم علی التسبیح بالنوٰی او الحصٰی حجة ظاهرة علی مشروعیة السبحة المتعارفة لأنها لا تزید علی المنقول الا بخیط ومثله لا تؤثر فی المنع».(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمّد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۱۱ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

رفتن و همراهی و استقبال از حاجی در وقت رفتن یا برگشت از سفر حج

الإستفتاء [۲۳۹]**:** رفتن و همراهی با حاجی وقتی‌که می‌خواهد به حج برود تا فرودگاه و همین طور وقت برگشتن او در جلو او رفتن از شهر و روستا برای مرد و زن چطور است؟ در حالی‌که مرد و زن باهم نامحرم هستند. و همین طور هدیه دادن حاجی چطور است؟ اگر کسی نداشته باشد، به قرض می‌گیرد.

الجواب باسم ملهم الصواب: به همراه رفتن تا فرودگاه و وقت آمدن به استقبال او رفتن و با او مصافحه و معانقه کردن و دعا طلبیدن، کار خوب و موجب اجر است، اما به شرط این‌که به‌طریق شرعی باشد و از إختلاط و همراهی زن بدور و خالی و بدون التزام و رسم باشد و قوانین و مقررات و ارزش‌های شرعی را رعایت کرده باشند. در غیر این صورت این کار، نامشروع و محض یک رسم و رواج نامشروع و بدون ثبوت و دلیل خواهد شد.

۱- امدادالفتاوٰی: ۴۹۱/۴ . وقال العلامة علی القاری: «وهذا اصل صحیح لتجویز السبحة بتقریره صلی‌الله علیه‌وسلم فإنه فی معناها اذ لا فرق بین المنظومة والمنثورة فیما یعدّ به و لا یعتدّ بقول من عدّها بدعة...» (مرقاةالمفاتیح: ۱۱۵/۵، باب ثواب التسبیح) .

هدیه دادن حاجی هم جایز است، اما اگر این عمل چنان رواج پیدا کند که محض به نام و به وجه شرم می‌دهد، آن وقت ناجایز است.[١]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه:عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

٢٨ محرم ـ ١۴٢١ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

شرکت در مسابقه و قرعه‌کشی و حکم جایزه‌ای که تعلق می‌گیرد

الإستفتاء [٢۴٠]**:** از طرف یکی از بخش‌های دولتی مثل بهزیستی جایزه [مقرر و تعیین می‌شود] به این روش که چند سؤال طرح می‌کنند در یک کارت مخصوص و روش برنده شدن را هم که قرعه‌کشی می کنند بین کسانی‌که درست جواب داده‌اند، کشیده و این کارت را می‌فروشند. هرکس می‌خواهد در این مسابقه شرکت کند، آن کارت را به قیمت مثلاً ٢٠٠ تومان می‌خرد و جواب می‌دهد و آن بخش می‌گوید که این مقدار پول که از کارت جمع می‌شود، برای مریض‌ها و فلج‌ها خرج می‌کنیم. شرکت در این مسابقه چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: شرکت در این مسابقه و دریافت این جایزه به این شرایط شرعاً جایز نیست و چون‌که بیع مبادلة المال بالمال را گویند و این کارت مالی نیست، خریدن این کارت هم جایز نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم

٢٠ ربیع‌الثانی ـ ١۴٢١ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

١-کذا فی آپ کی مسایل اور انکاحل: ١۶١/۴ (وفی احسن‌الفتاوی: ١۵۵/٨، کتاب الحظَر، رسوم مروّجه).

حلال و جایز دانستن حرام و مکروه و بالعکس

الإستفتاء [۲۴۱]**:** اگر کسی مکروه تحریمی را جایز بداند، در شریعت حکم او چیست؟ مثلاً در بعضی مسایل که مکروه‌اند، آن‌ها را جایز و موجب ثواب بداند.

الجواب باسم ملهم الصواب: اصل و قاعده در این مورد این‌ست که آن فعل و عمل حرامی که حرمت آن قطعی باشد و به نص قطعی ثابت است وآن حرام لعینه است، حلال و جایز دانستن آن کفر است؛ مثلاً شخصی شراب، سود و... را حلال بداند و در صورت حلال دانستن غیر آن، فاسق گفته می‌شود.

«من إعتقد الحرام حلالاً او على القلب يكفر اما لو قال لحرام هذاحلال لترويج السلعة او بحک الجهل لايكون كفراً وفى الإعتقاد هذا اذا كان حراماً لعينه انما يكفر اذا كانت الحرمة مقطوع‌به اما اذا كانت بأخبار الآحاد لايكفر».(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ كتبه: عبدالغنى (عفى‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۱۳ رجب ـ ۱۴۲۱ هـ . ق .
الجواب صحيح ـ محمّدعُمر غُفرله

نشستن و... به حالت و نحوی‌که تشابه با کفار و اهل جهنّم باشد

الإستفتاء [۲۴۲]**:** منظور از این نشستن که در این حدیث شریف ریاض الصالحین است چه هست؟ آیا منظور هر نوع تکیه دادن به دست را شامل می‌شود یا فقط دست چپ است؟ لطفاً شرح دهید. حدیث این‌ست:

«مرّ بى رسول‌الله صلى‌الله‌عليه‌وسلم وأنا جالس هكذا وقد وضعت يدى اليسرى خلف ظهرى واتكأت على إلية يدى فقال لى: أتقعد قعدة المغضوب‌عليهم» (رواه ابوداؤد).

۱- خلاصة الفتاوى: ۳۸۳/۴ .

الجواب باسم ملهم الصواب: منظور از این حدیث هر نوع تکیه نیست بلکه همان نوع تکیه مراد است که در آن تشبه به کفار باشد یعنی هر نوع تکیه دادن یا نشستن که مشابه کفار باشد، آن ناجایز است.

در «**بذل‌المجهود**» (تحت حدیثی مشابه این حدیث) می نویسد:

«**(لا تجلس هكذا) ای متكئاً علی يدك (فإن هكذا يجلس الذين يعذبون فی جهنّم) للإستراحة فلايجوز التشبّه بأهل النار**».

[وفی الحاشية]: «**ويحتمل أن يكون التشبه علی الشق الأيسر او الإتكاء اوكلاهما**».[۱]

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۵ ربیع‌الأول - ۱۴۲۵هـ. ق.

الجواب صحیح - محمّدعُمر غُفرله

استفاده از «لنز» برای بینایی چشم

الإستفتاء [۲۴۳]**:** بفرمایید شرع مقدس اسلام در مورد استفاده نمودن «لِنز» (به رنگ‌های مختلف) برای درمان چشم یا زیبایی آن چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: استفاده از «لنز» جایز است و هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا در آن هیچ مانعی شرعی وجود ندارد که ناجایز باشد. لیکن بهتر این‌ست که بدون ضرورت استعمال کرده نشود و در صورت استعمال، از نیت تکبر و زینت إحتراز شود.[۲]

۱- بذل المجهود: ۳۲۸/۵ ، باب كراهية الإعتماد على اليد فی الصلاة. و حدیث مذکور در سؤال را ببینید: بذل‌المجهود: ۹۴/۱۹، تحت عنوان «باب فی جلوس الرجل» و در بعضی نسخه‌ها در باب مستقل تحت عنوان «باب فی الجلسة المكروهة» آمده است.

۲- امدادالفتاوی: ۲۰۹/۴ .

والله اعلم وعلمه اتم- کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۴ شوال ـ۱۴۲۶هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

آیا شخص می‌تواند مال دیگری را که در شُرف هلاک باشد، برهاند یا به‌حال خود بگذارد؟

الإستفتاء [۲۴۴]**:** شخصی در جایی حضور داشت که ماشینی گوسفندی را زد و گوسفند افتاد و قریب المرگ شد و صاحب آن معلوم نیست، آیا شخص مذکور می‌تواند گوسفند را ذبح کند و از مردار شدن برهاند؟ آیا در این صورت صاحب آن می‌تواند ادعای تاوان کند؟ و اگر این شخص آن را ذبح نکرد تا این که مردار شد آیا او گنه‌گار می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر ماشین چنان با گوسفند تصادف کرده بود که امید حیات ندارد و تا صاحبش معلوم گردد، مردار می‌گردد، در این صورت برای این شخص ذبح آن جایز است و صاحب آن می‌تواند از صاحب اتومبیل ضمان بگیرد و بر این شخص ذابح ضمان لازم نمی‌آید الا آن که صاحب گوسفند مدعی باشد که گوسفند من مردنی نبوده و امید حیات در آن بوده، آن وقت مسأله با مراجعه به قاضی و به بیّنه و حلف حل کرده شود.

اگر شخص مذکور بنابر خوف و جوب ضمان آن‌را ذبح نکرد، گنه‌کار نمی‌شود اما اگر می‌داند که صاحب آن، آدم شریف است و او مطمئن است که با من دعوا نمی‌کند، برای وی بهتر است که گوسفند را ذبح کند تا گوشتش استفاده شود.

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالافتاء منبع العلوم
۲۳ جمادی‌الأول - ۱۴۲۲ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

به گروگان بردن و حبس بدهکار یا یکی از بستگانش، در صورتی‌که حاضر به پرداخت بدهکاری‌اش نشود

الإستفتاء [۲۴۵]**:** شخصی از دیگری قرض می‌خواهد اما مقروض به هیچ صورت قرض این شخص را ادا نمی کند پس آیا برای قرض‌دهنده صحیح و جایز است که مقروض یا یکی از خویشاوندان مقروض را در عوض قرض خود به گروگان ببرد خواه این که مقروض مسلمان باشد یا غیر مسلمان؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مدیون اگر در ادای دین خود وقت حلول اجل مقصر باشد، اگر این تقصیر بنابر تنگدستی و إفلاس باشد، حکم آن در قرآن واضح و آن قول خداوند است: ﴿**وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖ**...﴾ [البقرة: ۲۸۰].

یعنی دراین صورت بر دائن واجب است که آن‌را مهلت دهد تا این‌که تنگدستی او زائل گردد و قدرت به ادای دین داشته باشد و اگر تقصیرش در ادای دین به‌وجه مماطله است بدون عذر إفلاس ـ چنان‌که اکثر مردم این زمان در ادای دین مساهلت می‌کنند ـ، در این صورت شرعاً جایز است که این مماطل به‌عقوبات شرعیه تنبیه شود؛ **لقوله علیه‌السلام: «مطل الغنی ظلم»**[۱] **و قوله: «لیّ الواجد یحلّ عقوبته وعرضه.**[۲]

و اگر به‌هیچ عنوان حاضر به پرداخت دین نباشد، موضوع را پیش قاضی ببرد تا قاضی او را حبس نماید؛ اگر قابل حبس است وگر نه خودش او را حبس نکند که موجب فتنه و فساد و قتل و کشتار خواهد شد.

۱- ر.ک: صحیح بخاری، باب مطل الغنی ظلمٌ ـ صحیح مسلم، باب تحریم مطل الغنی ـ سنن ترمذی، باب ما جاء فی مطل الغنی ـ سنن ابی‌داؤد، باب فی المطل ـ سنن نسائی، باب مطل الغنی و باب الحوالة ـ سنن ابن‌ماجة، باب الحوالة .

۲- ر.ک: صحیح بخاری، باب لصاحب الحق مقالٌ ـ سنن ابی‌داؤد، باب الحبس فی الدین ـ سنن نسائی، باب مطل الغنی ـ سنن ابن‌ماجة، باب الحبس فی الدین والملازمة.

هذا ما خطر ببالی والعلم الحقیقی عندالله تعالی، والله تعالی اعلم وعلمه اتم
کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون، خداآباد
۲۰ صفر ـ ۱۴۲۵ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

قول حضرت ابن‌عباس ﷺ که هرکه بعد از ۴۰ سالگی عصا بدست نگیرد، نشانۀ تکبر است

الإستفتاء [۲۴۶]**:** آیا این قول حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما است که هرکه از ۴۰ سالگی عصا نگیرد، نشانه‌ی تکبر است؟ اگر هست لطفاً همان کتابی که این قول در آن هست بنویسید و حکم خود در دست گرفتن عصا چیست؟ سنت مؤکده است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بنده در این مورد تتبع کردم، ولی چنین چیزی در کتاب‌ها حاصل نشد و در دست گرفتن عصا سنت مؤکده نیست بلکه غیرمؤکده و مستحب است.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم
۵ ربیع‌الأول ـ ۱۴۲۵ هـ. ق.

الجواب صحیح (و مزیداً علیه): بنده از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما چنین روایتی دیده‌ام و کاملاً یاد دارم، اما اکنون حواله از یادم رفته است.[۱]

محمّدعُمر غُفرله

۱- در کتاب «المجالس الوعظیة فی شرح احادیث خیر البریة» من صحیح البخاری (المجلس الثالث والأربعون، فی بیان عنزة النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم وحکم حملها معه وبیان عصا موسی)، از علامه شمس‌الدین سفیری شافعی (ت۹۵۶) نوشته است: «وورد فی حدیث أنه قال: من بلغ اربعین سنة ولم یأخذ العصا عُدّ له من الکبر والعجب». البته عجلونی در «کشف‌الخفاء» (تحت روایت ۱۰۲۵، التوکأ علی العصا...) آورده به نقل از علامه ابن‌حجر مکی در فتاوایش که این روایت موضوع است، اما علامه سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی» (کتاب الأدب والرقائق، مسائل متفرقة) می‌گوید: «وَعَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَأْخُذِ الْعَصَا عُدَّ لَهُ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعُجْبِ».

شرکت در قرعه‌کشی و دریافت جایزه که در عوض برگۀ سؤالات وغیره مبلغی پول گرفته شود

الإستفتاء [۲۴۷]**:** جوایز و قرعه‌کشی سوالاتی که چاپ می‌کنند حالا ممکن است از هر اداره‌ای که دینی یا فرهنگی یا در هر مورد چاپ می‌کنند و برگه‌های سوال را پخش می‌کنند و در عوض هر برگه‌ای که می‌دهند، پول کمی دریافت می‌کنند پس کسانی که به سوالات پاسخ درست داده باشند، میان‌آن‌ها قرعه‌کشی و جوایزی نفیس را به چند تایی از آن إهداء می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این صورت قرعه‌کشی جایز نیست و بدون شک در قمار داخل است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالملک آرامش دارالافتاء منبع العلوم

۲۶ جمادی‌الأول ـ ۱۴۲۵ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

گرفتن و دریافت حقوق وغیره به‌صورت دروغ و خیانت

الإستفتاء [۲۴۸]**:** برادرم در جنگ ایران و عراق در خدمت سربازی در سال ۶۶ شهید شده است و بعد از شهادت او دولت برای پدرم حقوقی تعیین کرده بود و می‌داد تا این که پدرمان پیر شد و در اثر بیماری وفات کرد. در دوران آخر بیماری پدرم حقوق را به نام فرزند بزرگترش ثبت کرد تا بگیرد چون خود او نمی‌توانست را برود و بعد از فوت پدر چند وقتی برادر بزرگمان گرفت و الآن دولت قطع کرده و گفته اگر پسر مجردی دارد به او پرداخت می‌کنیم و در غیر این صورت قطع می‌گردد. آیا گرفتن این حقوق بعد از فوت پدر جزو میراث پدر حساب می‌شود یا

۱- فتاوای محمودیة ۲۰۰/۴ ـ نظام الفتاوی: ۲۴۵/۲ زیرا در این صورت به همۀ شرکت کنندگان و پاسخ دهندگان جایزه تعلق نمی‌گیرد بلکه به بعضی از آنان؛ در صورتی‌که همه شرکت کنندگان پول داده‌اند و مبلغ داده شدۀ آن‌ها مسترد هم نمی‌شود .

نه؟ و آیا گرفتن حقوق برای ما جایز است یا نه در حالی که برادرمان که شهید شده مجرد بود؟. بنده تنها فرزندی هستم که هنوز محضر نکرده‌ام و در شناسنامه‌ی بنده هنوز زن و بچه‌ای ثبت نگردیده و در نزد دولت مجرد به حساب می‌آیم در حالی که ازدواج کرده‌ام، آیا می‌توانم این حقوق را بگیرم یا ناجایز و حرام است؟ اگرجایز است تنها مال بنده است یا دیگر وارثان شریک هستند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر از حقوق قبلی پدرت چیزی در بانک باقی‌مانده است، آن از إرث محسوب می‌شود و مانند دیگر ترکه بین تمام ورثاء تقسیم می‌گردد و این حقوق که دولت بعد از وفات پدرتان می‌دهد، این بستگی به دادن دولت دارد که او به هر کس از وارثان بدهد، متعلق به همان وارث می‌گردد و به سایر وارثان که از نظر قانون و شرایط دولت داخل نیستند، نمی‌رسد؛ چنان‌که قانون دولت است که بعد از فوت شخص حقوقش قطع می‌گردد و مجدداً حقوقی برای فرزندان مجرد و خردسالان مقرر می‌کند.

حقوق گرفتن برای شما جایز است؛ به شرطی‌که موافق شرایط دولت باشید، اما بدین صورت که شما نوشته‌اید، خوب نیست؛ زیرا این یکنوع خیانت و دروغ است. لذا از این اجتناب ضروری است.

والله اعلم و علمه اتم- کتبه عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۴ صفر-۱۴۲۶ هـ.ق.

الجواب صحیح - محمّدعُمر غُفرله

استفادۀ غیرقانونی از آب و برق

الإستفتاء [۲۴۹]: اگر کسی از اموال دولت مثل آب و برق استفاده‌ی غیرقانونی کند مثلاً قبل از این‌که کنتور آب یا برق روی لوله و... وصل گردیده است، لوله یا سیم وصل کند برای استفاده از آب و برق از طریق غیرقانونی تا پول کم بیاید، آیا

این عمل جایز است؟ چون بعضی می گویند دولت مثل پدر و مادر است و هم‌چنین دولت برای صاحب نانوایی یا پمپ بنزین قانون‌هایی ارائه داده است که طبق آن عمل کنند، دولت خودش می‌داند که اگر این‌ها مطابق قانون عمل کنند برای‌شان فایده نمی‌رسد بلکه دچار مشکل می‌شوند، حالا اگر راه دیگری انتخاب کنند که غیرقانونی است ولی فایده و سود دارد. آیا اختیار چنین راهی درست است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: استفاده از اموال دولت بدون إذن و غیرقانونی، مثل دزدی است که شرعاً حرام و ممنوع است. قول بعض مردم که دولت مثل پدر و مادر است، اشتباه و غلط است. استفاده از اموال پدر و مادر هم بدون إذن و رضای آن‌ها جایز نیست. لذا این فعل دزدی محسوب می‌شود و این شخص از این عمل اجتناب کند و او اگر دلیلی به این‌که دولت مثل پدر است دارد، به ما هم ارائه دهد تا ما هم باخبر شویم.

صاحب نانوایی و پمپ بنزین هم باید طبق قانون عمل کنند و الاّ مسئول خواهند شد؛ زیرا نانوایی و پمپ بنزین حق مردم‌اند اگر این‌ها از قیمت نان و یا بنزین بیشتر بگیرند یا آن‌ها را کم کنند، این همه ناروا اند و اجتناب از آن لازم است تا آخرت به‌خاطر دنیا برباد نشود. اختیار کردن راه‌های دیگر که فایده می‌آید، نیز حرام و رشوه است و وعید شدید وارد شده است. خداوند متعال هر مسلمان را نجات دهد.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۷ذیحجه ـ۱۴۲۲هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم بیمۀ بازنشستگی

الإستفتاء [۲۵۰]**:** خانواده‌ای را دولت بیمه می کند و از همان خانواده اول هر ماه ۴۰ هزار تومان می گیرد و بعد که سن سرپرست خانواده به ۶۰ می‌رسد یا از مدت بیمه

۲۷ سال می گذرد به آن خانواده حقوق بازنشستگی هر ماه ۱۴۰ هزار تومان می‌دهد آیا این بیمه جایز است یا خیر و آیا در ربا داخل است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این نوع بیمه به چند وجه ناجایز است:

ـ از یک طرف در این عقد سود و ربا دیده می‌شود.

ـ از طرف دوم این عقد مشتمل به میسر و قمار است که آن شرعاً حرام است؛

ـ عقد بیمه ناجایز و حرام است که در صورت موت صاحب بیمه تمام مبلغی که ادا کرده است، مالک فقط همان شخص می‌باشد که او آن‌را مسمَی کرده است و باقی تمام وُرثاء از آن مبلغ محروم می‌باشند؛ حال آن‌که از نظر قانون وراثتِ شرعی در این مبلغ تمام وارثان باید حق‌دار باشند. بنا بر این، در این عقد مخالفت صریح بر قانون شرعیِ وراثت ثابت و لازم می‌آید و آن یقیناً ناجایز است؛

ـ تعاون علی الإثم والعدوان است که این هم حرام و ناجایز است و حرمت آن از روی قرآن ثابت است: ﴿... **وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ** ...﴾ [المائدة: ۲]؛ زیرا در صورت مسؤله صاحب بیمه پایبند این امر نیست که آن مبلغ را لزوماً درکارهای جایز و مباح صرف کند بلکه او آن‌را در معاملات سودی صرف می کند.

به‌هر حال هر نوع بیمه که در این زمان مروج اند، به وجوهات بالا و دیگر وجوهات ناجایز و حرام هستند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم — کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۰ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۲۷ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای حقانیه: ۶/۲۲۰.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مقالەی:

ایــمنــه

از آفات

بیمەی حادثه

(مسایل مربوط به بیـمەها)

نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي عَلٰى رَسُوْلِهِ الْكَرِيْمِ، اَلحَمْدُ لله الَّذِي هَدَانَا لِـهٰذا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَو لَا أَنْ هَدَانَا الله.

بنده‌ی ناچیز بعد از بررسی عمیق و دقیق در مسأله‌ی «بیمه» در اصطلاح حال حاضر و «سوکره» در اصطلاح قدیم و «انشورنس» به انگلیسی و «تأمین» و «تضمین» به عربی و «تیکه» به هندی، آن‌چه در این مسأله نتیجه گرفتم، برای خوانندگان گرامی عرضه خواهیم کرد. **خُذ ما صفٰی و دع ما کدر، إن کان حقّاً فمن الله سبحانه وتعالی وأرجوا اجره منه وإن کان باطلاً فمنّی ومن الشیطان فأستعیذ بالله من شره و بلائه.**

این مسأله را به هفت اجزاء تجزیه می‌دهم: ۱- تاریخ مختصر، ۲- تعریف مختصر و جامع و حیثیت آن، ۳- منابع ملاحظات، ۴- بیان اختلاف علماء عرب، ۵- تحقیق علمای هند و پاکستان، ۶- ترجیح (اقوال)، ۷- اختیار عملی و شخصی خود احقر.

جزء اول: به اطلاع بزرگوران رسانیده می‌شود که مسئله‌ی بیمه امری جدید و تازه نیست. «**ما هی اول قارورة کُسرت فی الاسلام**»؛ بلکه داستان آن باستانی است و از زمان ماضی تا این‌جا رسیده. البته حالت اولش تا حدود صحنه و زمینه بود الآن در سرود آن نغمه‌ای جدید و حالتی عجیب و شورشی نحیب و غوغایی نهیب و فتنه و بلائی طوفانی و صدایی بحرانی و بخاری ظلمانی و رنگ‌هایی بوقلمونی و شیطانی و جوالب‌هایی نفسانی و عدوانی رحمانی در بر گرفته و بر سادگان ایمانی با حمله‌ی حیوانی چون طشت بام زمینی و زمانی و چون گرگ بیابانی حمله‌ور شده است. **فإلی الله المشتکٰی وهو المستعان من شرّها وشرّ جمیع الأکوان، آمین.**

تاریخ: بیمه به دو صورت نمودار شده است: دریایی و برّی. دریایی أقدم و از زمان.. یونان و ایتالیایی‌ها و بابلی‌ها و هنود و رومانی‌ها وجود داشت و اولاً در ایطالیا در سال ۱۳۴۷م نمودار شد و در اروپا و... به اتم درجه جلوه گر گردید. برّی در سال۱۶۶۶م، در لندن به سبب آتش زدگی مستمر تا چهار روز، به بروز آمد و در

دیگر کشورها در قرن ۱۸م پیدا شد. و بعد با جلوه‌ی کثیف خود در قرن۱۹م، این تحفه و سوغات ناپاک صهیونیستی و یهودی از کانال شرکت‌های ایتالیایی و بریتانیایی بر زمین عرب فروکش شد و بعد از آن دجّال‌مانند، شرق و غرب بلکه آسیا را احاطه کرد. کان فتنةً دهماء و صمّاء فإلی الله المشتکٰی.

تعریف جامع: صورتاً آن عقدی‌ست که زید مثلاً مبلغی پول در دست بکر می‌دهد و از او اقرارنامه و ضمانت می‌گیرد که اگر این مال هلاک شد، ادای آن بر ذمه‌ی تُو لازم است و در فلان امر خاص هر حادثه‌ای که برایم رخ دهد، همکاری لازم بکنی.

حیثیت این عقد ظاهراً امانت و قرض است، اما حقیقتاً در برگیرنده‌ی قمار، ربا، کلّ قرض جرّ نفعاً، قرض مؤجّل، تعاون علی الإثم و همه کثافات را مثل عروس آراسته و شیوه‌های سامریانه به گوساله‌پرستان اسرائیلی جلوه‌گر است. نعوذ بالله من شرّها و شرّ أهلها.

منابع ملاحظات معروفه:

۱. حکم الإسلام فی التأمین، از شیخ ناصح علوان؛

۲. التأمین فی الشریعة و القانون، از شوکت محمد علیان؛

۳. ردالمحتار شامی؛ ۴. فتاوای دارالعلوم دیوبند؛ ۵. کفایت‌المفتی؛ ۶. احسن‌الفتاوی؛ ۷. نظام‌الفتاوی؛ ۸ فتاوای رشیدیه؛ ۹. فتاوای محمودیه؛ ۱۰. امدادالمفتین و... و... .

اختلاف علمای عرب:

مجوّزین مطلقاً: الأستاذ مصطفی الزرقاء، الأستاذ عبدالرحمن عیسی، الأستاذ محمّدیوسف موسی، الأستاذ علی الخفیف.

محرّمین مطلقاً: شیخ شوکت محمد علیان، شیخ عبدالله ناصح علوان و جمهور ایشان جزاهم الله خیر الجزاء.

تحقیق علمای هند و پاکستان:

محرّمین مطلقاً: ۱- مفتی محمدشفیع رحمه الله در امداد المفتین جزو فتاوای دارالعلوم دیوبند مبوب: ۷و ۳۸/۸ چاپ امدادیه دیوبند؛

۲ـ مفتی محمودحسن رحمه الله گنگوهی مفتی دارالعلوم دیوبند در فتاوای محمودیه: ۲۴۰/۴، چاپ مظهری کراچی؛

۳ـ مفتی رشیداحمد لدیانوی رحمه الله، احسن‌الفتاوی: ۲۴/۷، چاپ سعید کمپنی، کراچی؛

۴ـ مفتی محمّد کفایت‌الله رحمه الله مفتی دیار الهند و العرب، کفایت المفتی ج۹ از ص۷۶ تا ص۹۲ در جواب سوال‌های مختلف، چاپ امدادیه ـ ملتان ـ پاکستان.

ترجیح و وجه ترجیح در نظر ضعیف و ناقص احقر:

بنده اولاً در دلائل مجوّزین به دقت کامل بررسی کردم، به این نتیجه رسیدم که هیچ دلیلی که از نصوص شرعیه یا از اصول و فروع استنباطیه‌ی ائمه باشد، نزدشان دیده نشد، فقط و فقط دلائل‌شان همه قیاسی بودند و نیز قیاس‌هایی بودند که توافق مقیس و مقیس‌علیه و علت جامعه مفقود بود و بلکه صورتاً غراب‌البین از این استاذهای بزرگ در نظر می‌رسید و آن‌هم در مقابل نصوص شرعیه و تقابل مُبیح و مُحرِّم است و ترجیح مُبیح بر مُحرِّم که خلاف قواعد اصول است، دیده شد، لذا آن‌ها را بر طرفی نادیده نهادم. دو مرتبه در دلائل محرّمین به همان حیثیت نظر کرده شد، چون دلایل آن‌ها موجه به نصوص شرعیه و فقهیه بودند، در نظر ناقص احقر آن‌ها محترم و قابل قبول و موجب نجات امت هستند. البته بعد از تقابل دلایل طرفین و نظر دقیق در عبارات محرّمین، برای این ناقص نظریه‌ای سوم پیدا شد.

نظر خاص احقر: بالإصاله و فی نفسه بیمه به جمیع جهات از بیمه جان و مال و منزل و سواری و معالجه وغیره همه از نظر شرع حرام‌اند؛ به علت قمار، ربوا، أجل غیر

مؤجّل، معاونت علی الإثم، شروط فاسده و عقد فاسد، اما دیده شد که در این بُحرانیت و پیشرفت این بلا، آیا راه حلّی برای این امت مرحومه امکان دارد یا نه؟

چون در اصول شرع و فقه (قواعدی کلی از قبیل:) «**الضرورات تُبیح المحظورات**»، «**المشقّة تجلب التیسیر**» وغیرها دیده می‌شود، راهی کورانه و مقیّد به چند قیود و خلاف احتیاط امکان دارد و آن بدین شرح است:

۱- اگر این عقد در دارالحرب و آن هم با کفار حربیِ محض باشد که مسلمانی سهیم آن‌ها نباشد، گنجایش جواز با کراهیت و خلاف احتیاط دارد. البته احتیاط و تقویٰ در ترک آن است.

۲- یا از طرف یک حکومت إجباری باشد و برای احتیاط کننده راه حلی دیگر وجود نداشته نباشد و به درجه‌ی ضرورت برسد، در این صورت هم گنجائش دارد؛ با خلاف احتیاط و تقویٰ بودن.

۳- یا در ماحولی چنان زیست شخص باشد که بدون بیمه جان و آبرو و مال او مشکل و در خطر شدید قرار گیرد، نیز گنجائش دارد.

و در این صورت‌ها دلیل جواز آن آیه‌ی مخمصه و اصول‌های حدیثی مثل: «**لاضرر و لاضرار**» و اصول فقهی که بالا تحریر شدند، می توانند باشند.

هذا ما ظهر فی فکری الفاتر والله اعلم بالصواب وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین، وصلی الله تعالیٰ علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه اجمعین الی یوم الدین.

حرره الأحقر محمّدعُمر ببنانه، غفرالله له و لوالدیه و لأساتذته و مشائخه.

۱۶ ذیحجه ـ ۱۴۱۹ هـ.ق.

مطابق با ۱۳۷۸/۱/۱۴ ش

كِتَابُ الوَصَايَا

تفصیل حکم إسقاط مروّج و وصیت به آن

الإستفتاء [۲۵۱]**:** حکم إسقاط مروّج[۱] چیست؟ کسانی‌که فرزند دارند یا ندارند، فقیراند یا غنی همه را حکم یکسان است یا فرقی دارند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این إسقاط که در منطقه و مُلک ما مروج است، از دو حال خالی نیست:

ـ یکی آن‌که میت در وقت مرض یا صحت به همین اشیاء وصیت کرده است؛

ـ دوم آن‌که وصیت نکرده است.

پس، هریکی از این دو صورت تفصیل‌ها دارد؛ بدین شرح که در صورت اول اگر میت در وقت مرض وصیت کرده است، آیا وارث هم دارد یا ندارد! و در صورت وجود وارث، دیده شود آیا وارثان فقیراند یا غنی‌اند از اول یا به همین إرث غنی می‌شوند! و نیز آیا کبیر (بزرگ) اند یا صغیر یا مختلط از کبیر و صغیراند! و ایضاً دیده شود که موصیٰ‌به، ثُلث (مال میت) است یا از ثلث بیشتر است یا کمتر از آن! و هم‌چنین دیده شود که بر میت از فرایض و واجبات لازم بوده و به دادن فدیه بابت آن‌ها وصیت کرده است یا به مصارف استحبابیه و مکروهه! و نیز در مرض، نمازهای او فوت شده‌اند و به دادن فدیه وصیت کرده است یا خیر!

حالا تفصیل در این مورد بدین توضیح است که اگر در مرض یا صحت وصیت کرده و اصلاً وارث هم ندارد، اگر همه‌ی مال یا حصه‌ای از آن‌را وصیت کند، وصیت او صحیح است و بلکه اولٰی و بهتر برای وی وصیت کردن همه‌ی مال

۱- «إسقاط» یعنی این‌که بعضی از مردم معتقد بوده‌اند یا بعضی از ملاها در قدیم می‌گفته‌اند: اگر یک اصله نخل یا بیشتر یا چیزی دیگر از میراث میت بدین روش (که در نزد آن‌ها مروّج بوده است) داده شود، همه نمازها، روزه‌ها و... فوت شده از میت معاف و ساقط خواهند شد. یا میت به آن وصیت می‌کرده است.

است و اگر وارث دارد و فقیراند پس، ترک وصیت بهتر است ولی اگر به‌کمتر از ثلث مال خود وصیت کرد، جایز است و اگر وارثان غنی وکبیر (بزرگ) اند، وصیت به‌کمتر از ثلث بهتر است و اگر غنی و صغیراند یا مختلط‌اند (از غنی و فقیر و صغیر وکبیر، در این دو صورت) ترک وصیت اولٰی و بهتر است و اگر همان مال که به آن وصیت کرده است، بیشتر از ثلث یا به‌غیر اجازه‌ی وارثان کبیر است، جایز نیست و اگر صغیر هستند، فبها [جایز نیست].

واگر بر سر او نمار، روزه، زکات، حج، یمین و سجده‌ی تلاوت یا قرض لازم شده باشد، برای ادای قرض یا به فدیه‌ی روزه و نماز و یمین و سجده یا به ادای زکات و حج وصیت واجب است و (نیز وصیت) برای اغنیاء مباح است و برای فساق مکروه و برای فقراء و صلحاء مستحب.

وصیت به نمازهایی‌که در مرض موت فوت شده باشند، بر او لازم نیست البته اگر از آن مرض صحت یافت و قضا به‌جا نیاورد و دوباره مریض شد و مُرد، در این صورت وصیت [به ادای نمازهای فوت شده در مرض اول] لازم است.

اگر در ایام صحت و سلامتی وصیت کند، هم همین احکام جاری می‌شوند و نیز او نمی‌تواند که به وارث وصیت کند؛ بدون رضای وارثان دیگر.

اگر وصیت به‌کل مال نکرده است، دیده شود اگر وارثان همه بالغ، حاضر و صحیح‌اند پس، همه به رضای خود می‌توانند چیزی از میراث خالصاً لوجه الله و به طریق سنت صرف و صدقه کنند و اگر یکی از وارثان صغیر یا غائب یا دیوانه باشد، برای هیچ‌کس تصرف در این مال مشترک جایز نیست و اگر کسی بیش از حق خود صرف کرد، ضامن می‌شود. دلایل هر مسأله به تفصیل ذیل است:

قال فى الشامية: «قال فى الحاوى القدسية: من لا وارث له ولا دين عليه فالاولٰى أن يوصى بجميع ماله بعد التصدّق بيده».(١)

و فى الهداية: «ويستحب أن يوصى بدون الثلث سواءٌ كانت الورثة أغنياء او فقراء لأن فى التنقيص صلة القريب بترک ماله عليهم بخلاف إستكماله الثلث لأنه إستيفاء تمام حقه فلا صلة، ثم هل الوصية بأقل من الثلث اولٰى ام تركها؟ قالوا: إن كانت الورثة فقراء ولايستغنون بما يرثون فالترک اولٰى لما فيه من الصدقة على القريب وقال عليه‌الصلوة‌والسلام: افضل الصدقة على ذى‌الرحم الكاشح ولأن فيه رعاية حقى الفقر والقرابة جميعاً وإن‌كانوا اغنياء او يستغنون بنصيبهم فالوصية اولٰى...».(٢)

و اگر مال شخص كم باشد، نزد امام ابو حنيفه رحمه‌الله و صيت جايز نيست.

وفى الشامية: «وفى القهستانى: اذا كان المال قليلاً لاينبغى أن يوصى على ما قال ابوحنيفة رحمه‌الله».

و فيها ايضاً فى حق تفصيل الهداية: «وهذا اذا كان الأولاد كباراً، فلو صغاراً فالترک افضل مطلقاً على ما روى عن الشيخين كما فى قاضيخان اهـ، فالتفصيل إنما هو فى الكبار أما الصغار فترك المال لهم أفضل ولو كانوا أغنياء».(٣)

وفى التنوير: «وصحت بالكل عند عدم الورثة».

وفى التنوير والدر: «وتجوز بالثلث للأجنبى عند عدم المانع وإن لم‌يجز الوارث ذٰلک لا الزيادة عليه الا أن تجيز الورثة بعد موته و لا تعتبر اجازتهم حال حياته اصلاً بل بعد وفاته و هم كبار و ندبت بأقل منه ولو عند غنى ورثته ـ الى أن قال ـ: وتؤخر عن الدين».(٤)

١- ردالمحتار شامى: ٥/٥٧٢.

٢- الهداية: ٤/٦٤٢، مجتبائى.

٣- رد المحتار شامى: ٥/٥٧٢.

٤- درمختار بهامش ردالمحتار: ٥/٥٧١.

وفیها: «وهی واجبة بالزکاة والکفارات وفدیة الصیام والصلٰوة التی فرط فیها ومباحة لغنی ومکروهة لأهل فسوق والا فمستحبة».[۱] و مثلها فی ملتقی‌الأبحر ومجمع‌الأنهر.[۲] و ایضاً فی حاشیة الکنز من الوصایا مثلها.

وفی الهندیة: «و اذا عجز المریض عن الإیماء بالرأس فی ظاهر الروایة یسقط عنه فرض الصلٰوة ـ الی أن قال ـ: وإن مات من ذلک المرض لاشیٔ علیه ولایلزمه فدیة، کذا فی المحیط».[۳] و مثلها فی الشامیة.[۴]

بنا بر این، إسقاط مروجه در منطقه و مُلک ما به هیچ یکی از این صورت‌ها موافق نیست، لذا جایز نیست؛ مگر این‌که همان شخص وصیت کرده و هیچ وارثی نداشته باشد یا وارث داشته باشد، ولی بر سر همان مرده فرض یا واجبی لازم شده باشد و در این صورت گرچه وارثان طفل و فقراء هم باشند، بازهم باید فدیه‌ی این‌ها و عوض قرض‌اش را بدهند و در صورتی‌که وصیت نکرده است یا کرده است ولی بر سر او واجب نباشد و اولاد صغار یا غائب یا دیوانه باشند، اصلاً و بالکل (هیچ چیزی از میراث او را به کسی دیگر) ندهند؛ مگر آن‌که همان اولاد کبار به‌طور تبرع از مال خالص خود به‌طریق سنت نه به‌طور رسم و بدعت و حیله می‌دهند، آن وقت جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ شعبان ـ۱۳۸۴ هـ. ق .

۱- ردالمحتار: ۵۶۸/۵ .

۲- مجمع الأنهر فی شرح ملتقی الأبحر: ۶۹۱/۲ – ۶۹۲ .

۳- الفتاوی الهندیة: ۷۱/۱ .

۴- ردالمحتار: ۷۱۲/۱ .

آیا إجرای وصیت به هر نحو و صورت که باشد، واجب است؟

الإستفتاء [۲۵۲]**:** وصیت به هر صورت که باشد اجرای آن بر وصیّ واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وصیت چهار تعلق دارد: یکی با موصیّ، دوم با وارث، سوم با وصی، و چهارم با موصی‌له یا الیه.

در صورت تعلق با موصی بر پنج قسم است:

۱) فرض و واجب وآن این‌ست که بر وصیت کننده حقی مستحق از فرایض و واجبات خداوندی باشد که از او قصور وکوتاهی شده و بر ذمه‌ی او مانده است؛ مثل نماز و روزه و زکات و حج وکفارات و نذور و قربانی و صدقه‌ی فطر و سجده‌ی تلاوت و وتر وغیرها.

۲) مباح که برای اغنیاء است.

۳) مکروه که برای فسّاق و فجّار باشد.

۴) مستحب در امور خیر غیرمقروضه، متروکه وواجبات متروکات.

۵) باطل و حرام که برای رسوم و بدعات و امور نامشروعه باشد.

قال فی الدر: «وهو علی ما فی المجتبٰی اربعة اقسام: واجبة بالزکٰوة والکفارة وفدیة الصیام و الصلٰوة التی فرط فیها ومباحة لغنی ومکروهة لأهل فسوق والا فمستحبة».

وفیه: «أوصی بأن یطیّن قبره او یضرب علیه قبة فهی باطلة...».[1]

نزد احقر [در این عبارت اخیر] این، قسم پنجم است [که به آن اشاره رفته است].

البته این وصایا همه در ثلث مال جاری می‌شوند نه در زیاده و بیش ازآن؛ مگر به اجازه‌ی وارثان بالغ که در بیش از ثلث هم جایز است.

۱- رد المحتار شامی: ۴۵۸/۵ و۴۸۸ .

تعلق وصیت به وارث این‌که هر چه از وصایای ناروا و ناجایز باشد، إجرای آن بر او هم نارواست و هر چه جایز است بر وارث اجرای آن از ثلث لازم است و بس.

قال فی الشریفیة شرح السراجیة: «**فقدّم ذکرها ای الوصیة فی الآیة حثّاً علی ادائها معه ای الدین وتنبیهاً علی أنها مثله فی وجوب الأداء والمسارعة الیه**».

البته سوای دین در دیگر واجبات از جانب قاضی إجبار نیست.[1]

و نیز فقهاء می‌نویسند که: «**تنفّذ وصایاه**».

و در «مشکٰوة السراج» شرح سراجی به اردو می‌نویسد که ترجمه‌اش چنین است:

«همین (ترتیب) که اول تجهیز، سپس ادای دین، سپس إجرای وصیت و سپس تقسیم إرث (انجام گیرد)، هم مثل نفس حقوق واجب‌اند».[2]

البته احکام وصی و موصی‌له تفصیلی دارد که به کتب فقه مراجعه شود.

والله اعلم وعلمه اتم و احکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ ربیع الثانی ـ ۱۳۹۷ هـ. ق.

حکم وصیت مورث به بیش از ثلث مال

الإستفتاء [۲۵۳]**:** بکر وصیت کرده است که فقط مهریه‌ی این زن مرا داده و باقی همه‌ی میراث را به مساجد بدهید، آیا دادن این میراث به‌طبق وصیت به مساجد خرج کنند یاخیر؟ و حال آن‌که بکر این وصیت را در مرض‌الموت کرده است و وارث او دو همسر و یک برادر عینی و یک برادرزاده است.

الجواب باسم ملهم الصواب: این وصیت صحیح نیست بلکه صحیح این است که در این صورت و صیت بکر از ثلث مال‌اش جاری می‌شود و بس. پس، مال این

۱- شریفیه شرح سراجی، ص ۵.

۲- مشکٰوة السراج، ص ۲۰.

میت به‌غیر از مهر زناش که آن همه مال اوست و وصیت هم در آن جاری نمی‌شود، مالی که فقط برای شوهر می‌مانَد، چهارم حصه‌اش مال دو همسرش و باقی سه حصه از مالش مال برادر است و برادرزاده محروم است.

والله اعلم وعلمه اتم — محمدعُمر غُفرله

۲۹ جمادی الاول- ۱۴۰۲ هـ. ق.

وصیت مورث به یکی از وارثان

الإستفتاء [۲۵۴]**:** زن و شوهری با هم وصیت کردند، زن گفت: اگر من مُردم، مهریه‌ی من و مالی که من دارم مال شما است و شوهر در جواب او وصیت کرد که اگر من مُردم مال من برای تو باشد و هر دو نفر به قول خودشان شاهد قائم کردند. آیا این وصیت این‌ها اعتبار دارد و وارثان این‌ها از اموال این‌ها حصه می‌برند یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: کسی که وارث دارد، برای او وصیت به یک وارث بدون اجازه‌ی وارثان دیگر روا نیست. در این صورت که نوشته‌اید، چون این زن و شوهرش دیگر وارث دارند و بدون اجازه‌ی دیگر وارثان این کار را کرده‌اند، اصلاً این وصیت صحیح نیست بلکه مال [هرکدام‌شان] به وارثان او می‌رسد و ایشان را هم مقدار میراث خود می‌رسد نه بیشتر.

قال فی الهندیة: «ولاتجوز الوصیة للوارث عندنا الا أن یجیزها الورثة».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۰ هـ. ق.

۱- الفتاوی الهندیة: ۲۲۳/۴.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۲۵۵]: زید فوت کرد و یک دختر داشت و زنش زنده بود و یک برادر حقیقی هم داشت، زید وصیت کرد اگر من مُردم تمام مال من، مال دخترم است، حالا از نظر شرع میراث زید فیما بین وارثین به چه نمونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قاعده در مسأله‌ی وصیت این‌ست که: اگر میت وارث دارد، او می‌تواند به‌شرط مدیون نبودن به‌حدی‌که دین‌هایش محیط بر تمام ترکه و میراث‌اش باشند، به مقدار ثلث مال یا کمتر از ثلث برای یکی وصیت کند نه بیشتر از ثلث. اگر به مقدار بیش از ثلث وصیت کند، وصیت‌اش نافذ نمی‌گردد.

اگر موصیٰ‌له (شخص وصیت شده برایش) غیر وارث است، همان مقدار موصیٰ‌بِه به او می‌رسد و اگر موصیٰ‌له یکی از وارثان میت است پس، صحت این وصیت موقوف به اجازه و رضایت بقیه‌ی وارثان می‌باشد. اگر آن‌ها اجازه بدهند، نافذ و روا می‌گردد و اگر نه، روا و نافذ نمی‌گردد؛ **لقوله علیه‌الصلٰوةوالسلام: «لاوصیة لوارث الا أن یشاء الورثة».**

و فی روایة: «لاتجوز وصیة الوارث الا أن یشاء الورثة».[۱]

در صورت مسئوله، در صورت عدم رضایت بقیه‌ی ورثه یعنی زوجه و برادر تقسیم میراث به این شرح است که: نصف ترکه مال دختر و هشتم آن سهمیه‌ی زوجه است و بقیه عَصُوبتاً مال برادر است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه ابواسحاق حملی معاون نائب مفتی، دارالإفتاء منبع العلوم
یکم ربیع الثانی ـ۱۴۱۷ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمدعُمر غُفرله

۱- مشکٰوة : ۲۶۴.

توضیحی بر مسایل «محابات»، «سعایه» و «دراهم مرسله» در کتاب مختصر قدوری

الإستفتاء [۲۵۶]**:** این عبارت قدوری که «**ولایضرب ابوحنیفة رحمه‌الله للموصٰی‌له بما زاد علی الثلث الا فی المحاباة والسعایة والدراهم المرسلة**» صورت این مسأله در ذهن بنده نمی‌آید، بعد از تفحص از شروح قدوری وکنز وغیرهما لذا لطف فرموده این عبارت را با صورت آن روشن فرمایید. (السائل: (مولوی) عبدالملک آرامش).

الجواب و هو الموفق: تا حدودی که بنده از صحبت شفاهی شما و خط (مکتوب) شما برداشت کردم، مثل این‌که شما در ترجمه و توضیح همین عبارت مواجه با اشتباه شده‌اید، از این وجه مسأله مشکل به‌نظر رسیده است نه این‌که «محابات» و «سعایه» و «دراهم مرسله» را نمی‌دانید پس، بدین وجه احقر عبارت را برای شما توضیح می‌دهم اگر بعداً مشکلی ماند، بگویید.

قوله: «**ولایضرب ابوحنیفة رحمه‌الله للموصٰی‌له بما زاد علی الثلث الا فی المحاباة والسعایة و الدراهم المرسلة**» فهم این مسایل همگی بر فهمیدن عبارت «**ولایضرب ابوحنیفة... علی الثلث**» موقوف است، به توضیح آن متوجه شوید.

«لایضرب» صیغه‌ی معلوم و در این عبارت فاعل آن ابوحنیفه است. فقها آن‌را دو سه توجیه نموده‌اند که نهایتاً مآل آن‌ها به یکی بر می‌گردد:

۱) مراد از این «ضرب» همان ضرب اصطلاحی نزد اهل حساب می‌باشد که قبل از «تقسیم» و پس از «منها» درس می‌دهند.

۲) «لایضرب» یعنی ای «لا یجعل».

۳) ضرب کسور در مصطلح حساب‌دانان به‌معنی «خذ» می‌آید پس، در این صورت معنی آن «لایضرب» ای «لا یأخذ» می‌باشد.

حالا ترجمه‌ی عبارت چنین بر می‌آید: «امام ابوحنیفه‌رحمه‌الله در عموم مسایل وصایا ضرب نمی‌دهد، نمی‌کند و نمی‌گیرد در باب وصیت موصِی برای موصٰی‌له بیشتر از سوم حصه را؛ چون وصیت بر بیش از سوم حصه‌ی مال در صورت عدم رضای وارثان در شرع، کالعدم و باطل است و ضرب در باطل بی‌فایده است البته در سه مسأله که عبارتند از: «محابات»، «سعایه» و «دراهم مرسله»، اگر موصی (وصیت کننده) به بیش از ثلث معامله کرده است، باز هم در این صورت‌ها سهام چند موصٰی‌له را با هم آ میخته و ضرب می‌دهد و هرچه در آن ضرب درآید، به آن‌ها می دهد. مثلاً در صورت «محابات» زید دو غلام داشت که قیمت یکی سی تومان و دیگری شصت تومان بود و او وصیت کرد که غلام سی تومانی را با خالد به ده تومان و دوم شصت تومانی را با عَمرو به بیست تومان بفروشید و او مالی دیگر هم ندارد پس، گویا برای خالد وصیت به بیست تومان شد و برای عَمرو به چهل تو مان تمام شد. ببین! این‌جا گویا همه مال زید نَوَد تومان است و وصیت به شصت تومان برای خالد و عَمرو شده است که از ثلث و بلکه از نصف زیاده و به ثلثان رسیده است و قاعده‌ی اصلیه امام ابوحنیفه‌رحمه‌الله در باب دیگر وصایا این بود که در این صورت اصلا ًضرب ندهد و موصٰی‌لهما را ندهد که این باطل است، ولی چون مسأله‌ی محابات است، با وجود زاید بودن وصیت از ثلث، اجازه‌ی ضرب می‌دهد. پس، چون حصه‌ی خالد نسبتِ یکی دارد و حصه‌ی عَمرو دو، حالا به همین قرار غلام اول با خالد به بیست تومان فروخته شود و ده وصیت است که سوم حصه‌ی غلام است و غلام در بیست سعی کند؛ اگر سعایه هست و غلام دوم با عَمرو به چهل فروخته شود و بیست وصیت است که ثلث اوست و در چهل سعی کند؛ اگر سعایه هست. منظور این نیست که به خالد و عَمرو بیشتر از ثلث برسد بلکه همین

وصیت فی نفسه که از ثلث زیاده بوده است، امامؒ گرچه در دیگر وصایا اصلاً جایز نمی‌دارد و در آن ضرب هم نمی‌دهد، اما در این سه مسأله روا می‌دارد و ضرب هم می‌کند؛ اگرچه بعد از سعی از ثلث بیشتر نمی‌شود البته قبل از سعی بیشتر از ثلث و نصف است.

اگر مسأله‌ی «سعایه» باشد، همین‌طور کند که در بالا نوشتم و اگر «محابات» هم باشد، هم همین‌طور است که نوشتم که (هردو غلام) با خالد و عَمرو فروخته شوند و همان پول به وارثان مسترد شوند.

در صورت «سعایه» چون دو غلام را که دارای قیمت مذکور در بالا بودند، آزاد کرد و دیگر مال ندارد، وصیت به غلام اول به ثلث و به دوم به ثلثین شد پس، سهام وصیت در بین آن دو، به سه حصه تقسیم گردد. از غلام اول یک ثلث که ده است، آزاد شد و در دو ثلث که بیست است، سعی می‌خواهد (و سعی کند) و از دوم هم ثلث آزاد می‌گردد و در چهل سعی کند.

صورت «دراهم مرسله» هم همین است و آن خیلی سهل است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ رجب ـ ۱۴۱۷ هـ.ق.

وصیت مورث به یکی از وارثان

الإستفتاء [۲۵۷]**:** زنی وصیت کرد که بعد از مرگ من این منزل به فلان نوه‌ی من است. این زن چهار فرزند داشت سه تا قبول کردند یکی منکر شد. آیا این منزل به آن فرزند می‌رسد یا نه؟ با تفصیل فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: مسأله‌ی فوق از سه حال خالی نیست: یا این منزل به‌مقدار ثلث ترکه‌ی این زن می‌رسد یا کمتر از ثلث است، در این دو صورت این

منزل به شخص وصیت کرده شده می‌رسد و آن شخص منکر حق جلوگیری ندارد و اگر از مقدار ثلث میراث بیشتر است پس، وصیت در مقدار زاید از ثلث موقوف به اجازه‌ی ورثه می‌باشد. اگر آنان در مقدار زاید از ثلث اجازه دادند، وصیت نافذ می‌شود و اگر اجازه ندادند، وصیت باطل می‌گردد و اگر بعضی اجازه دادند و بعضی ندادند، وصیت از سهمیه‌ی اجازه دهندگان نافذ می‌گردد و در سهمیه‌ی انکار کنندگان باطل است. **الدلیل علیه ما قال فی بدائع الصنائع:**

«ومن احکام الإسلام أن الوصیة بما زاد علی الثلث لمن له وارث تقف علی إجازة وارثه».(۱)

وفی الفقه الإسلامی وادلته: «أن لا یکون الموصٰی‌به زائداً علی ثلث الترکة اذا کان للموصٰی وارث لإجماع العلماء علی وجوب الإقتصار فی الوصیة علی الثلث بمقتضی الثابت فی السنة فی حدیث سعدبن‌وقاص المتقدم وغیره «الثلث والثلث کثیر» وتکون الزیادة عن الثلث موقوفة علی الإجازة فإن أجاز الورثة الزائد عن الثلث لأجنبی نفذت الوصیة وان ردّوا الزیادة بطلت... وان أجاز بعضهم دون بعض نفذت فی حصة المجیز وبطلت فی حصة غیره».(۲)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق الحملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

یکم ذیحجه ـ ۱۴۲۴ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- بدائع الصنائع: ۳۳۵/۷.

۲- الفقه الإسلامی وادلته: ۷۴۸۷/۱۰.

كِتَابُ الفَرَائِضِ

وقتی‌که دارایی و مال میت در دست یکی از فرزندان و وارثانش باشد، چه کسی دیون او را ادا کند؟

الإستفتاء [۲۵۸]**:** شخصی مُرد و سه پسر گذاشت و دارایی‌اش همه با دو پسر است و پسر سوم از او چیزی ندارد و او یعنی مرده مقروض است پس، قرض‌های او را همان دو پسر ادا کنند یا پسر سوم؟ و اگر آن دو ادا نکردند، بر ذمه‌ی سوم لازم است که ادا کند یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر آن مرده سوای مال موهوبه به فرزندان، مالی دیگر دارد، از همان مال خودش قرض‌های او ادا کرده شود و اگر او به‌کلی مالی ندارد پس، بر هیچ یکی از فرزندان قضا و ادای آن واجب نیست؛ مگر آن‌که بنابر رعایت حقوق پدری اگر یکی از فرزندان؛ هر که باشد، بنگرد و ادا کند، احسان عالی و او قابل تحسین است و در این صورت همه برابراند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ جمادی‌الأول ـ ۱۳۸۵ هـ.ق.

وارثان میت عبارتند از: دو خواهر عینی، زوجه، عمّ و یک خواهرپدری

الإستفتاء [۲۵۹]**:** زید مُرد و دو خواهر پدری و مادری و یک خواهر پدری و یک زن بی‌اولاد و یک عمّ گذاشت، میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: میراث او بر دوازده حصه تقسیم شود. هشت سهم از آن ـ که ثُلثان (دو سوم) مال اوست ـ به دو خواهر پدری و مادری داده شود؛ نصف (یعنی چهار) به یک خواهر و نصف (چهار) دیگر به‌خواهر دیگر داده شود و سه حصه ـ که رُبع است ـ به زنش و یک حصه به عمّ بدهند که عصبه است و خواهر پدری محروم است؛ به این صورت:

مسئله من: «۱۲»

میـــت (زید)

۲ اخت عینی	زوجه	عم	اخت پدری
۸	۳	۱	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ رجب ـ ۱۳۹۱ هـ.ق.

وارثان میت عبارتند از: دو زوجه، مادر و یک دختر

الإستفتاء [۲۶۰]: عَمرو مُرد، دو زن، یک دختر و یک مادر گذاشت، میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نصف مال او مال دختر او و ششم حصه مال مادر است و هشتم حصه‌ی آن به دو زن به‌طور مساوی داده شود یعنی شانزدهم حصه‌ی میراث به هر یکی می‌رسد و باقی مال عصبات است. صورت مسأله این‌ست:

مسئله من: «۲۴» تصـ من: «۴۸»

میـــت (عَمرو)

دختر	۲ زوجه	ام	عصبه
۲۴	۶	۸	۱۰

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ رجب ـ ۱۳۹۱ هـ.ق.

وارثان میت عبارتند از: اخت عینی، اخت خیفی، سه اخت علّی و دو أخ علّی

الإستفتاء [۲۶۱]: مثلاً دو برادر باشند که مادر آنان قبل از آنان وفات کرد و یکی از آن دو برادر قبل از پدر وفات کرد، بعداً پدر وفات شد، سپس آن دیگر برادر وفات شد و وارث گذاشت: یک خواهر از طرف مادر و دیگر خواهری از طرف مادر و پدر و دیگر دو تا برادر و سه تا خواهر گذاشت، میراث ایشان که از طرف پدر باشد یا از طرف مادر چه‌طور تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مال این برادر مُرده نصفش به خواهر پدری و مادری که خواهر عینی اوست و ششم حصه‌اش به خواهر مادری می‌رسد که خواهر خیفی اوست و این ثلثین (دو سوم مال میت) می‌شود و باقی‌مانده سوم حصه یعنی یک ثلث آن مال فرزندان پدر است؛ **للذّکر مثل حظ الأنثیین**؛ زیرا خواهران پدری ـ که علّی‌اند ـ به‌سبب برادران با آنان (برادران) عصبه و پُشت هستند. **کذا فی السراجیة والشریفیة و الشامیة**. صورت مسأله این‌ست:

مسئله من: «۱۲»، تصح من: «۴۲» ، مضروب: «۷» (عدد رؤوس)، در «۶» (اصل مسأله) حاصل: «۴۲»

میـــت

	اخت عینی	اخت خیفی	۳ اخت عِلّی	۲ اخ علّی
من الاصل:	۳	۱	۲	
بعد از تصحیح:	۲۱	۷	۶	۸

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳۰ رجب ـ ۱۳۹۱هـ.ق.

تعلق گرفتن و نگرفتن إرث و ثبوت و عدم ثبوت نسب در صورت نکاح با محرم

الإستفتاء [۲۶۲]**:** مردی وفات شد و گذاشت یک زن که عمّه‌ی رضاعی او باشد و یک فرزند هم از این زن دارد و دیگر یک برادر و یک خواهر که از طرف پدر و مادر باشند هم گذاشت و دیگر یک برادر از طرف مادر هم دارد و مادر هم زنده است و یک عمّو از طرف پدر دارد، میراث این مرد که از طرف پدر باشد و نخل‌هایی که خود کاشته بوده، چگونه تقسیم می‌شود؟ وآیا این زن را مهر می‌رسد یا نه؟ و دیگر اشیای خانگی به او می‌رسد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این زن و فرزندش را از این مرد میراث نمی‌رسد ولی فرزند را از مادر خود میراث می‌رسد نه از پدر و نسب این فرزند نزد امام

اعظمؒ [ثابت است] و نزد صاحبین رحمهماالله ثابت نیست و این زن چون مدخول‌بها است، به او فقط مقدار اقل از مهر مسمّٰی و از مهر مثل می‌رسد کذا فی الشامیه، ج۲ ص۳۹۷ . مسأله‌ی ثبوت نسب در ص۴۸۱ ج۲ و بیان عدم تعلق إرث به آن دو در ص۴۸۴ ج۲ و بیان ثبوت شمول محرمیت بین مادر و خواهر و عمّه‌ی رضاعی در ص۲۱۱ ج۳ موجود است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ شعبان ـ ۱۳۹۱هـ.ق .

تقسیم میراث بین یک همسر، دو دختر و دو پسر وارث

الإستفتاء [۲۶۳]: زید مُرد و یک زن و دو دختر و دو پسر که یک پسر از زنی دیگر است، گذاشت، مالش چگونه تقسیم می‌شود؟

۱- این مسأله با مسأله‌ای دیگر در همین فتاوٰی (ج۶، ص۴۱۶، باب المهر) تعارض دارد و در آن نوشته شده است که نسب این چنین فرزند ثابت می‌شود و از پدر میراث هم می‌برد. حال با توجه به مؤخر بودن تاریخ مسألهٔ مندرجه در باب مهر و پیش‌تر بودن تاریخ این مسأله و پس از تحقیق و بررسی از کتب فقه و فتاوٰی، صورت صواب و درستِ مسأله به‌فکر ناقص‌مان بدین توضیح است که به این زن مهر می‌رسد و نسب فرزند از پدر ثابت است و از وی میراث هم می‌برد البته به زن از این شخص میراثی تعلق نمی‌گیرد. در احسن‌الفتاوٰی (ج۵، ص۵۹ الی۶۴، کتاب النکاح و ص۴۵۴، باب ثبوت النسب و در ج۹، ص۳۰۵، کتاب الفرائض) فتوٰی به وارث بودن و ثبوت نسب فرزند داده شده است و هم‌چنین در فتاوای رحیمیه (:۴۶۱/۸ و۴۶۳، باب النسب)، فتاوای محمودیه (:۵۳۵/۱۳ الی۵۴۳، باب ثبوت النسب) و نیز مفتی محمدشفیعؒ در فتاوای دارالعلوم دیوبند (۳و۲۱۳/۴) به ثبوت نسب فتوٰی داده‌اند. البته علامه تهانویؒ (در امدادالفتاوٰی: ۴۵۲/۲ و۵۳) به عدم ثبوت نسب و باطل قرار دادن این نکاح فتوٰی داده که جواب آن در فتاوای منبع‌العلوم (۴۱۶/۶) داده شده است، ولی دو باره خود ایشان در کتاب الفرائض از فتاوای خود (۳۱۳/۴) این نکاح را فاسد گفته و فرزند را هم وارث پدر قرار داده است و هم‌چنین مفتی عزیزالرحمنؒ در فتاوای دارالعلوم دیوبند: (۵۵/۱۱، باب ثبوت النسب، مرتبهٔ مفتی ظفیرالدین دیوبندی) به عدم ثبوت نسب و وارث نشدن فتوی داده است.

الجواب باسم ملهم الصواب: صورت تقسیم سهل این‌طور است که مال او به هشت حصه تقسیم کرده شود. یک حصه به زن بدهند و باقی شش حصه کرده شود که دو دو حصه به پسران بدهند و یک یک حصه به دختران.

و تقسیم شرعی این است که ابتدا مال زید به هشت حصه تقسیم و سپس تصحیح می‌گردد از «۴۸». پس، به هر پسر «۱۴» و به هر دختر «۷» و به زن «۶» حصه می‌رسد. صورت مسأله چنین است:

مسئله من: «۸» و تصحیح من: «۴۸»

میــــــــــــــت

زوجه	۲ ابن	۲ بنت
۶	۲۸	۱۴

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۸ صفر ـ ۱۳۹۳ هـ. ق.

تقسیم میراث بین مادر، برادر مادری، برادر عینی، خواهر عینی و برادر پدری

الإستفتاء [۲۶۴]**:** بعد از چند روز یکی از همان دو دختر هم فوت کرد که اشخاص مذکورین و یک برادرمادری دیگر هم گذاشت، مال او چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مال دختر در تقسیم سهل شش حصه کرده می‌شود: یک حصه به مادر و یک حصه به برادر مادری می‌رسد و باقی به سه حصه کرده شود: یکی به خواهر عینی و دو حصه به برادر عینی می‌رسد و برادر پدری محروم می‌شود.

در تقسیم شرعی مال او شش حصه می‌گردد و دوباره تصحیح می‌گردد از ۱۸ که صورتش این است:

مسئله از: «۶» تصحیح از: «۱۸»

میــــــــــــــت

مادر	برادر مادری	برادر عینی	خواهر عینی	برادر پدری
۳	۳	۸	۴	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ صفر ـ ۱۳۹۳ هـ. ق.

تقسیم میراث بین دو همسر، دو پسر و چهار دختر وارث

الإستفتاء [۲۶۵]**:** عَمرو مُرد و از او دو زن و چهار دختر و دو پسر وارث ماند، مالش چطور تقسیم می‌گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تقسیم سهل این‌که مالش به شانزده حصه تقسیم شود و به هر زن یک حصه بدهند و باقی را به هشت حصه کنند و به هر پسری دو دو حصه و به هر دختری یک یک حصه می‌رسد.

صورت تقسیم شرعی این‌که مال او اول به هشت حصه تقسیم و از «۶۴» تصحیح می‌گردد. پس، به هر زن چهار حصه، به هر پسر چهارده حصه و به هر دختر هفت حصه می‌رسد. صورتش این است:

مسئله از: «۸»، تصحیح از: «۶۴»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــت (عَمرو)

زن	زن	پسر	پسر	دختر	دختر	دختر	دختر
۴	۴	۱۴	۱۴	۷	۷	۷	۷

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ صفر ـ ۱۳۹۳ هـ. ق.

تقسیم میراث بین مادر، دو برادر عینی، دو خواهر عینی و یک خواهر پدری

الإستفتاء [۲۶۶]**:** و بعد از چند روز یکی از آن دختران وفات کرد و اشخاص مذکورین وارث ماندند، مالش به که می‌رسد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تقسیم سهل آن‌ست که مال دختر شش حصه کرده شود: یک حصه به مادر می‌رسد و باقی شش حصه کرده شود که به هر برادر عینی دو

دو حصه و به هر خواهر عینی یک یک حصه می‌رسد و خواهر پدری محروم است.
صورت تقسیم شرعی به شرح ذیل است:

مسئله از: «۶» عول تا: «۷» — زینب — میت

مادر	برادرعینی	برادرعینی	خواهرعینی	خواهرعینی	خواهرپدری
۱	۲	۲	۱	۱	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ صفر ـ ۱۳۹۳ هـ. ق.

تقسیم میراث بین یک همسر، یک پسر و دو دختر

الإستفتاء [۲۶۷]: خالد مُرد و یک زن، یک پسر و دو دختر گذاشت، مالش چگونه تقسیم می گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تقسیم سهل این‌که یک هشتم مال او را به زن بدهند و نصف باقیمانده را به پسر و نصف دیگر را به دو دختر مناصفتاً بدهند.

و در تقسیم شرعی مال از اصل به هشت حصه می‌شود و تصحیح می گردد از «۳۲» پس، به زن «۴» سهم و به پسر «۱۴» سهم و به هر یکی از دختران «۷» سهم می‌رسد.
صورت مسأله دیده شود:

مسئله از: «۸» تصحیح از: «۳۲» — خالد — میت

زوجه	ابن	دختر	دختر
۴	۱۴	۷	۷

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ صفر ـ ۱۳۹۳ هـ. ق.

تقسیم میراث بین دو پسر و یک دختر

الإستفتاء [۲۶۸]**:** بکر مُرد و سه فرزند که یک دختر و دو پسر از او وارث شدند، مال او چگونه تقسیم می گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تقسیم سهل این‌که مال بکر به پنج حصه کرده شود. به هر پسر دو دو سهم و به دختر یک سهم داده شود و تقسیم شرعی هم همین است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ صفر ـ ۱۳۹۳ هـ. ق .

نحوهٔ تقسیم میراث بین وارثان: ابن، بنت، اب، زوجه و سه اخت عینی / سه دختر، ابن‌الإبن، بنت‌الإبن و ابن‌ابن‌الجدّ / اخت، ام، ابن‌ابن‌ابن‌الجدّ و سه عمّه

الإستفتاء [۲۶۹]**:** ۱ـ زید مُرد و بعد از خود یک پسر، یک دختر، پدر، سه خواهر عینیه و یک زن گذاشت، مالش چگونه تقسیم می‌شود؟

۲ـ بعداً پدر زید که مثلاً عَمرو بود، مُرد و سه دختر و یک ابن‌الإبن که بکر است و یک بنت‌الإبن و یک پسرِ پسرِ جَدّ گذاشت، مال همان پدر که عَمرو باشد، فیما بین الورثه چگونه تقسیم می‌شود؟

۳ـ بعداً همان ابن‌الإبن که بکر است، مُرد و یک خواهر عینیه و سه بنت الجدّ که عمّه‌ی او می‌شوند و یک مادر و یک پسر پسر جدّ الجدّ گذاشت، مالش چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱ـ در صورت اول اولاً مال میت (زید) به «۲۴» حصه شده و از «۷۲» تصحیح می‌شود. بعد از تصحیح، «۳۴» سهم به «ابن» و «۱۷» حصه به «دختر» و «۱۲» سهم به پدر و «۹» حصه به «زوجه» می‌رسد و خواهران همه محروم‌اند؛ أعیانی باشند یا غیر آن‌ها!. صورت مسأله چنین است:

مسئله از: «۲۴» و صحت من: «۷۲»

میت: زید

اخت	اخت	اخت	زوجه	اب	بنت	ابن
م	م	م	۹	۱۲	۱۷	۳۴

صورت تقسیم سهل این‌که مال به هشت حصه تقسیم شود: یک هشتم به زن و یک ششم به پدر بدهند و آن‌چه باقی می‌ماند، دو حصه به ابن و یکی به دختر بدهند.

۲ـ در صورت ثانیه مال به سه حصه تقسیم و از «۹» تصحیح می‌شود. به «ابن الإبن» دو حصه و به «بنت‌الإبن» یک حصه و به هر یک از «بنات‌صلبی» دو دو حصه و «ابن ابن‌الجد» محروم است. تقسیم سهل این‌که مال را به سه حصه کنند. دو حصه‌ی آن‌را بین دختران مساوی تقسیم کنند و باقی‌مانده را دو حصه به «ابن‌الإبن» و یک حصه به «بنت‌الإبن» بدهند. صورتش این‌ست:

مسئله من: «۳» و صحت من: «۹»

میت: عَمرو (پدر زید)

ابن‌ابن‌الجد	بنت‌الابن	ابن‌الابن	بنت	بنت	بنت
م	۱	۲	۲	۲	۲

در صورت سوم مال را به شش حصه تقسیم کنند. سه سهم به خواهر عینی، دو سهم به مادر و یکی به ابن‌ابن‌ابن‌الجد بدهند و عمات محروم‌اند. صورتش این‌ست:

مسئله از ۶

میت: بکر (ابن‌الإبن)

عمات ثلاثه	ابن ابن ابن الجد	ام	اخت
م	۱	۲	۳

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ رجب ـ ۱۳۹۳ هـ.ق.

توضیح شعر «شخصی به سفر رفت ازو ماند بسی مال، وارث دو نفر داشت یکی عم و دوم خال، خالش پسر عم و عمش پسر خال، ای مفتی اسلام چه حکم است در این مال؟»

الإستفتاء [۲۷۰]: شعر:

شخصی به سفر رفت ازو ماند بسی مال — وارث دو نفر داشت یکی عم و دوم خال
خالش پسر عم و عمش پسر خال — ای مفتی اسلام چه حکم است در این مال؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [در این صورت] همه‌ی مال این شخص، مال پسر عمّ و عمّ پسرخال محروم است.

و اما تفصیل این مسأله این‌که مثلاً پدر زید دو برادر دارد یکی پدری و دیگری مادری و مادر زید نیز دو برادر دارد یکی پدری و یکی مادری. پس، برادر پدریِ پدرِ زید با مادرِ برادرِ مادریِ مادرِ زید نکاح کرد و پسری بنام بکر پیدا شد که از جانب مادر خال زید است که برادرِ مادریِ مادرِ اوست و از جانب پدر پسرعمّ اوست و برادرِ پدریِ مادر او با مادرِ غیرحقیقیِ پدرِ او که مادرِ برادرِ پدرِ او بود، نکاح کرد و پسری بنام خالد متولد شد که برادرِ پدرِ زید و عمِّ زید است، اما پسر خال هم است.

پس، چون این از ذی‌رحم است و اول یعنی خال، پسرعم عصبه است، او وارث است و ذی‌رحم به‌وجود عصبه محروم است.

صورت دیگر این است که پدر زید برادری حقیقی داشت و مادرش نیز برادری حقیقی داشت. پدر زید مادر زید را نکاح کرد و برادرش مادر حقیقی مادر او را نکاح کرد و پسری پیدا شد که خال و پسرعمّ زید است و برادر مادر زید، مادر پدر او را نکاح کرد و پسری پیدا شد که عمّ و پسرخال زید.

صورتی دیگر نیز این‌ست که برادر مادری پدر زید با مادر مادر زید نکاح کرد و پسری متولد شد و برادر پدری مادر زید با مادر پدر او نکاح کرد و پسری متولد شد.

در این همه صورت‌ها اگر زید مُرد، مال او مال خال پسرعمّ اوست و عمّ او که پسرخال است، محروم است. البته این مسأله دو صورت دیگر هم دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۴ ذیقعده ـ ۱۳۹۵ هـ.ق.

تقسیم میراث بین دو فرزند پسر و دختر به‌صورت للذکر مثل حظّ الأنثیین / محروم بودن خواهر وقتی‌که میت فرزند داشته باشد

الإستفتاء [۲۷۱]**:** چه می‌فرمایند علمای دین متین در مسأله‌ی ذیل:

مثلاً زید دو فرزند داشت بنام‌های «بکر» و «فاطمه» و «بکر» هم دو فرزند داشت که هردو فوت کردند و بعداً «بکر» هم فوت کرد، ولی بکر دو «ابن‌الإبن» دارد و دعوٰی می‌کنند که «فاطمه» را میراث نمی‌دهیم. «فاطمه» می‌گوید من از «زید» میراث می‌خواهم که پدرم و هم از «بکر» که برادر من است. آیا «فاطمه» را از میراث «بکر» می‌رسد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت سوم حصه‌ی مال زید، میراث و مال فاطمه و دو سهم آن مال بکر است؛ به‌حکم «للذکر مثل حظّ الأنثیین»، اما او را از میراث برادر خود بکر چیزی نمی‌رسد و محروم است؛ زیرا بکر خود پسرِ پسر دارد.

قال فی السراجی: «وبنو الأعیان و العلات کلهم یسقطون بالإبن وابن‌الإبن وإن سفل...».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ جمادی‌الأول ـ ۱۳۹۶ هـ.ق.

نحوۀ تقسیم میراث بین وارثان: یک دختر، یک برادر مادری و یک برادرزاده

الإستفتاء [۲۷۲]**:** کسی مُرد و از پسِ خود یک دختر، یک أخ‌الأم و یک ابن‌الأخ لأب گذاشت، مالش چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت نصف میراث این میت مال دختر و باقی‌مانده مال برادرزاده‌ی پدری است که عصبه است و برادر مادری محروم است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ جمادی‌الأول ـ ۱۳۹۷ هـ.ق.

۱- السراجی، ص ۱۰.

نحوهٔ تقسیم میراث بین وارثان: مادر، زوجه، سه برادر و دو خواهر

الإستفتاء [۲۷۳]**:** زید مثلاً وفات شد و از پسِ خود سه برادر و دو خواهر و مادر و یک زن گذاشت، (میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟).

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت به مادر یک ششم، به زن یک چهارم می‌رسد و باقی‌مانده به‌صورت للذکر مثل حظّ الأنثیین درمیان برادران و خواهران تقسیم می گردد. صورت مسأله این‌ست:

مسئله: «۱۲» تصح من: «۹۶» ، مضروب: «۸»

میـــت(زید)

ام	زوجه	اخ	اخ	اخ	اخت	اخت (عینی)
۲/۱۶	۳/۲۴	۱۴	۱۴	۱۴	۷	۷

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ شوال ـ ۱۳۹۷ هـ. ق.

وارث پدر، مادر، یک پسر و زوجه است / وارث پدر، مادر، یک پسر و زوج است

الإستفتاء [۲۷۴]**:**

میـــــــــــــــــــت (زید) میـــــــــــــــــــت (فاطمه)

اب ام ابن زوجه | اب ام ابن زوج

(بفرمایید:) ترکه‌ی «زید» و «فاطمه» در بین‌شان چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ترکه‌ی «زید» یک هشتم آن به «زوجه» و یک ششم به «پدر» و یکی به «مادر» و باقی همه به «ابن» می‌رسد و مسأله از «۲۴» تقسیم می گردد و صورت آن چنین است:

مسئله از: «**۲۴**»

میـــــــــــــــــــــــــت (زید)

اب	ام	ابن	زوج
۴	۴	۱۳	۳

ترکه‌ی فاطمه نیز یک چهارمش به «شوهر» و یک ششم به «پدر» و یکی به «مادر» و باقی به «پسر» می‌رسد و مسأله از «۱۲» تقسیم می‌گردد؛ بدین صورت:

مسئله از: «۱۲»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــت (فاطمه)

اب	ام	ابن	زوج
۲	۲	۵	۳

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳ ربیع‌الآخر ـ ۱۳۹۹ هـ.ق.

وارث میت دخترِ پسر و دو برادرزاده هستند

الإستفتاء [۲۷۵]**:** چه می‌فرمایند علما و مفتیان دین درباره‌ی زنی‌که مُرد و یک پسر زاده یعنی دختر پسرش بود و دو برادرزاده هم داشت و پسرش که دختر دارد، مال پدری و مادر پدری دارد و میت مذکور هم مال پدری و مادری دارد، مال‌شان چگونه تقسیم می‌گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت، نصف مال فاطمه (میت) به‌دخترپسر و نصف دیگرش نصفاً نصفاً به دو برادرزاده می‌رسد. اصل مسأله از «۲» گرفته و از «۴» تصحیح می‌گردد؛ بدین صورت:

مسئله از: «۲» ت از: «۴»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــت (فاطمه)

بنت‌الابن	ابن‌الاخ	ابن‌الاخ
۲	۱	۱

مسأله‌ی پسر مرده‌ی میت واضح نیست که در وقت موت چه‌کسی از وارثانش مانده بود!. اگر طلب دریافت مسأله باشد، دوباره بنویسید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ محرم ـ ۱۴۰۱ هـ.ق.

تقسیم میراث زن کلاله‌ای‌که دو برادر علّی، دو خواهر عِلّی، یک خاله و یک پسر خال دارد

الإستفتاء [۲۷۶]: زنی کلاله بنام درخاتون فوت کرده و بعد از خود یک خاله، یک ابن‌الخال، دو اخت عِلّیه و دو اخ عِلّی وارث گذاشته است، میراث او بین وارثین چگونه تقسیم می‌شود؟ بیان کنید.

الجواب باسم ملهم الصواب: «خاله» و «ابن‌الخال» محروم‌اند و میراث بین دو «اختِ» عِلّیه و دو «اخ» علّی للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم گردد؛ چون عصبه لغیره‌اند. مسأله به صورت ذیل روشن می گردد:

مسئله از: «۳» ، تعول الی: «۶» درخاتون

میــت

۲ اخ عِلّی	۲ اخت عِلّیه	خاله	ابن‌الخال
۴	۲	م	م

توضیح این‌که میراث این «کلاله» در میان وارثانش به شش حصه تقسیم می‌شود: چهار سهم به برادران و دو سهم به خواهران می‌رسد و بقیه محروم‌اند

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبیدالله غُفی‌عنه

۲۸ محرم ـ ۱۴۰۱ هـ. ق .

الجواب ومنه الصدق والصواب: حکم و جواب مسأله صحیح است البته توجیه و تقسیم آن صحیح نیست؛ زیرا برادران عِلّی، عصبه بنفسه‌اند و خواهران عصبه بغیره‌اند نه لغیره. عصبه لغیره در مواریث نیست. تقسیم از اول امر به شش می‌شود و این‌جا عول هم نیست؛ چراکه همه عصبه‌اند و رؤس‌شان اعتبار دارد و رؤوس تعبیراً شش‌اند. این است صورت مسأله:

مسئله از: «۶» درخاتون

میــت

دو اخ عِلّی	دو اخت عِلّیه	خاله	ابن‌الخال
۴	۲	م	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ صفر ـ ۱۴۰۱ هـ. ق .

در صورت وجود وارث قریب، به وارث بعید إرث تعلق نمی‌گیرد

الإستفتاء [۲۷۷]**:** «آدم» و «مریم» شوهر و زن بودند و سه فرزند داشتند: یک پسر بنام «آخرداد» و دو دختر یکی بنام «مهناز» و دیگری «ساره». «ساره» مُرد و یک دختر و مادر و پدر و یک برادر و یک خواهر و شوهر گذاشت. این دختر پیش والدین «ساره» پرورش کرد تا والدین «ساره» هم مُردند. پس، «آخرداد» میراث والدین را تقسیم کرد ثلث آن‌را به خواهر خود «مهناز» که زنده بود، سپُرد و دو ثلث را برای خود و فرزند خواهر مرده‌ی «ساره» تحویل گرفت. سپس «آخرداد» هم مُرد و یک پسر داشت و خواهرزاده‌ی «آخرداد» فرزند «ساره» هم موجود بود و شوهر «ساره» هم بود و دختر همین «ساره» که «دُرخاتون» بود، هم بعد از «آخرداد» مُرد و دو برادر و دو خواهر عِلّاتی داشت. پس پسرِ «آخرداد» همان ثلث مال را که پدرش به نیت «ساره» داده بود، نصف کرد نصفش به عمّه‌ی خود «مهناز» داد و نصفش را به قبضه‌ی خود درآورد. پس برادران عِلّی «دُرخاتون» مدعی شدند که میراث را به پسر «آخرداد» و «مهناز» ندهند. آیا «دُرخاتون» از این مال مستحق می‌شود یا خیر؟ اگر مستحق است، حکم او چیست؟ و مال برای برادر و خواهران علّاتی اوست یا برای اولاد خال و خاله‌ی او که «آخرداد» و «مهناز» هستند، می‌باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی‌که والدین «آخرداد» مُردند، وارث‌شان فقط «آخرداد» و خواهرش «مهناز» بودند و دخترِ «ساره»، «دُرخاتون» وارث نبود. البته اگر «آخرداد» نصف دو ثلث خود را تقسیم و از حصه‌ی خود جدا کرده و در دست او داده است پس، هبه می‌گردد و حکم آن این‌ست که بعد از مردن «دُرخاتون» به شش حصه می‌گردد؛ دو دو سهم به هر برادر و یک یک سهم به هر خواهر او می‌رسد و خاله و خاله‌زاد محروم هستند و اگر «آخرداد» آن‌را تقسیم و جدا نکرده و نداده است،

این هبه صحیح نمی‌گردد پس، بعد از مُردن «آخرداد» همه‌ی آن مالِ «آخرداد» و «دُرخاتون»، مال پسر او می‌گردد و بس و «دُرخاتون» در آن حقی ندارد. پس چون «دُرخاتون» مُرد، برادران و خواهران او هم از آن مال «آخرداد» که به «دُرخاتون» داده بود، حق ندارند و مال همه به پسر «آخرداد» تحویل شده است و بس.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ صفر ـ ۱۴۰۱ هـ. ق.

وارث میت عبارتند از: بنت، زوجه، دو أخ و یک اخت

الإستفتاء [۲۷۸]: «زید» فوت کرده و یک «بنت» و یک «ابن‌البنت» و «زوجه» و دو «أخ» و یک «اخت» وارث دارد و چون میراث را فقط به دو حصه تقسیم کرده‌اند؛ یکی به «بنت» و حصه‌ی دوم را به «ابن‌البنت» داده‌اند و باقی همه را محروم کرده‌اند، آیا در شرع مقدس تقسیم ایشان اعتبار دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این تقسیم صحیح نیست. تقسیم صحیح این‌ست که یک هشتم مال «زید» برای زوجه و نصفش مال «بنت» است و باقی بین دو برادر و خواهر عینی للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم شود و «ابن‌البنت» محروم است. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۸» تصح من: «۴۰»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــت (زید)

بنت	ابن‌البنت	زوجه	اخ	اخ	اخت
۴	م	۱		۳	
۲۰		۵	۶	۶	۳

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ جمادی‌الأول ـ ۱۴۰۲ هـ. ق.

تقسیم میراث بعد از إنتقال از چند وارث به وارث دیگر

الإستفتاء [۲۷۹]**:** چه می‌فرمایند علمای دین در این مسأله که مردی وفات می کند و در پسِ او یک پسر و دو دختر می‌ماند و مال تقسیم نبوده تا یکی از آن دو دختر وفات می کند و یک دختر از او باقی مانده و ازدواج می کند. بعداً این هم وفات می کند و اولاد ندارد مگر شوهر و خالو و خاله که خواهر مادر است، زنده هستند. این مال چگونه تقسیم می‌شود؟ بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً این مال به‌صورت للذّکر مثل حظّ الأنثیین نصفش مال برادر و نصفش به دو دختر می‌رسد؛ به هر یکی چهارم حصه و چون خواهر مُرده است، مالش نصف می‌شود: نصفش به دختر او رسید ونصف دیگر مال خواهر و برادر به‌طور للذّکر مثل حظّ الأنثیین می‌باشد و چون این خواهرزاده هم مُرده است، همان مال او نصفش به شوهر می‌رسد و نصف دیگرش اگر دیگر عصبه دارد، به ایشان می‌رسد و این خالو و خاله ذوی‌الأرحام‌اند، به این‌ها نمی‌رسد البته اگر کسی از پشت ندارد و ذوی‌الارحامی هم قریب‌تر از این دو نفر نیست ـ چون این دو از صنف چهارم ذوی‌الأرحام‌اند که از همه ذوی‌الأرحام دورتراند ـ، پس همین باقی‌مانده مال این خواهرزاده بین آن دو (خال و خاله) للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم می گردد؛ زیرا شوهر از اهل ردّ نیست. صورت تقسیم مسأله در زیر است و تصحیح اخیرش بعد از مناسخه چنین است:

مسئله: «۴» ت: «۸» و تص: «۱۶»

میـــت (زید)

ابن (بکر)	بنت (فاطمه)	زوج	بنت‌البنت
۱	۵	۱	

یعنی مال مُرده‌ی اول تقسیم بر «۱۶» می‌شود. «۱۰» حصه از مجموعه‌ی إرث و ذورحمی به بکر و «۵» حصه از دو طرف به فاطمه می‌رسد و یک شانزدهم از مال مرده‌ی اول به شوهر دختر دخترش می‌رسد که نصف مال همسرش هست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

یکم محرم الحرام ـ۱۴۰۳ هـ.ق.

میت وارثان: اب، ام، زوجه، ابن، بنت و سه أخ دارد

الإستفتاء [۲۸۰]**:** چه می‌فرمایند علمای دین مبین در این مسأله که زید میت است و پدر و مادر و یک زن و یک پسر و یک دختر و سه برادر دارد؟ توضیح فرمایید که ترکه‌ی این میت بین وُرثاء چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مال به «۲۴» حصه می گردد. ۳ حصه مال زن و۴ حصه برای پدر و۴ حصه برای مادر است و باقی درمیان پسر و دختر للذّکر مثل حظّ الأنثیین است و برادران محروم‌اند. صورت مسأله این‌ست و تصحیح آن به «۷۲» شده و تقسیم می گردد:

مسئله از: «۲۴» وتصح من: «۷۲»

میـــــــــــــــــــت (زید)

زوجه	اب	ام	ابن	بنت	اخ	اخ	اخ
۳	۴	۴	۲۶	۱۳	م	م	م
۹	۱۲	۱۲					

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ صفر ـ۱۴۰۳ هـ.ق.

به وارثی‌که قبل از مورث بمیرد و به فرزندان او، از إرث مورث چیزی تعلق نمی‌گیرد

الإستفتاء [۲۸۱]**:** چه می‌فرمایند علمای دین در این مسأله: مثلا زید پنج فرزند دارد که چهار پسر و یک دختر هستند و از همه اول در وقت حیات زید، دخترش بنام

فاطمه فوت کرد و هم چندی فرزند دارد و بعد از موت فاطمه زید هم فوت شد و از برادران، یکی بی‌اولاد است باقی هر سه فرزند دارند. بعد از مدتی این هر چهار برادر قبل از تقسیم مال زید، فوت کردند. حالا اولاد این سه برادر و اولاد فاطمه ترکه‌ی برادر بی‌اولاد را با ترکه‌ی زید مخلوط کرده با هم تقسیم کردند. آیا از ترکه‌ی آن برادر بی‌اولاد، فرزندان فاطمه سهمیه می‌برند یا نه؟ وآیا ترکه‌ی زید و برادرکلاله در میان این اشخاص مذکور چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: فرزندان فاطمه از مال زید و از مال آن بی‌اولاد هردو ـ اگر آن بی‌اولاد قبل ازآن سه برادر مُرده است ـ، محروم‌اند و چیزی ندارند و اگر بعد از همه یا بعد از یکی یا دو برادر مُرده است، فرزندان آن‌که بعد از او مانده‌اند، وارث او می‌شوند.

مال زید اولاً بین چهار پسر به‌طور مساوی تقسیم می‌شود و چون آن یک نفر حصه‌ی خود را گرفت یا نگرفت و مُرد، مال آن بی‌اولاد هم بین فرزندان همین سه برادر تقسیم می‌شود نه بین فرزندان فاطمه؛ چون آن‌ها از اول محروم هستند. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: ۴ — میــــت: زید

پسر	پسر	پسر	پسر	فرزندان فاطمه
۱	۱	۱	۱	م

و چون آن بی‌اولاد فوت کرد صورت مسأله این شد:

مسئله از: «۳» — میــــت: بی‌اولاد

فرزندان برادر اول	فرزندان برادر دوم	فرزندان برادر سوم	فرزندان فاطمه
۱	۱	۱	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الأول –۱۴۰۳ هـ. ق.

تقسیم میراث بین وارثان: هشت پسر و دختر، مادر، شوهر و برادر و خواهر

الإستفتاء [۲۸۲]**:** فاطمه فوت کرد و هشت پسر و دختر و مادرش دارد و دو برادر و چند خواهر هم دارد و شوهرش هم زنده است، مالش چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت یک چهارم مال فاطمه به‌شوهرش و یک ششم به مادرش می‌رسد و باقیمانده‌ی مال بین اولاد، للذّکر مثل حظّ الأُنثیین تقسیم می گردد و برادران و خواهران دیگر محروم‌اند. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۱۲»

میـــت(فاطمه)

پسران و دختران	شوهر	مادر	دو برادر و خواهران
۷	۳	۲	م
(للذکر مثل حظ الأنثیین)			

در این مسأله چون توضیح داده نشده که پسر و دختر چند چند نفراند، لذا مسأله کاملاً تصحیح کرده نشد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲رجب ـ۱۴۰۴ هـ. ق.

وارثان میت عبارتند از: اخ خیفی، دو ابن‌أخ عینی، بنتِ‌أخ عینی

الإستفتاء [۲۸۳]**:** علی مُرد، سه برادرزاده‌ی حقیقی دارد که دو مرداند و یک زن است البته یک برادر و خواهر از یک برادر مُرده و یک پسر از برادر دیگر است و یک برادر مادری هم دارد. حالا میراث او چگونه تقسیم می گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مال علی به این صورت تقسیم می‌گردد که یک ششم آن به برادر مادری می‌رسد و باقی پنج حصه از مال، دو دو سهم به هر

برادرزاده‌ی مَرد و یک حصه به برادرزاده‌ی دختر می‌رسد؛ به‌حکم للذّکر مثل حظّ الأنثیین. صورتش این‌ست:

مسئله از: «۶»

میـــــــت (علی)

اخ خیفی	ابن‌الاخ عینی	ابن‌الاخ عینی	بنت‌الاخ العینیه
۱	۲	۲	۱

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ربیع‌الثانی ـ ۱۴۰۵ هـ.ق.

وارثان عبارتند از: أم، زوجه، أخ عینی، أخت عینی، أخ خیفی، أخت خیفی، دو خال، عمّ و عمّه

الإستفتاء [۲۸۴]**:** چه می‌فرمایند علمای شرع مقدس در مورد مسأله‌ی تحت الذکر:

مثلاً زید مُرد و وارث وی زوجه و أمّ و یک برادر حقیقی و یک خواهر حقیقی و دو خال و یک عم و یک عمه هم دارد و نیز مادر میت شوهری گرفته که از او دو فرزند دارد؛ یک پسر و یک دختر که برادر و خواهر خیفی میت می‌باشند و اندازه‌ای از مهر زن میت نیز بر ذمه‌ی وی باقی است. تقسیم ترکه‌ی این میت چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [بعد از ادا و پرداخت دین مهر به زوجه که بر ذمه‌ی میت می‌باشد]، مال زید به «۱۲» حصه تقسیم می‌شود. یک چهارم ـ که «۳» است ـ به زن و یک ششم ـ که «۲» هست ـ به مادر و یک سوم حصه‌اش ـ که «۴» است ـ به فرزندان مادری می‌رسد که بین آن دو به‌طور مساوی تقسیم می گردد و باقی ـ که «۳» است ـ در میان آن برادر و خواهر عینی به‌صورت للذّکر مثل حظّ الأنثیین داده شود یعنی دو سهم به برادر و یکی به خواهر می‌رسد و بقیه‌ی وارثان محروم‌اند. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۱۲»

میـــــــت زید

زوجه	ام	اخ عینی	اخت عینیه	اخ خیفی	اخت خیفیه	۲خال	عم	عمه
۳	۲	۲	۱	۲	۲	م	م	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ صفر- ۱۴۰۶ هـ.ق.

کدام صدقه برای میت و در چه مصرفی افضل است؟

الإستفتاء [۲۸۵]**:** چه نوع صدقه برای میت افضل‌تر است و کدام مصارف احق‌تراند برای این صدقه؟ و اگر در محل، مسکین موجود باشد، صدقات را به یک مدرسه و مرکز تبلیغ دادن چه حکم دارد از حیث افضلیت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: هر نوع صدقه خوب است و دادن به مدرسه از همه بهتر است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ صفر- ۱۴۰۶ هـ.ق.

تقسیم میراثِ وارثان: زوج، أب، أم، بنت و إبن

الإستفتاء [۲۸۶]**:** فاطمه فوت کرد و زوج و پدر و مادر و یک دختر و یک پسر وارث دارد، حالا میراث فاطمه بین وارثان چه جوری تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مال فاطمه اولاً به «۱۲» حصه شده و بعد عول می‌کند تا به «۱۳» و به این‌طور تقسیم می‌گرد که سه حصه به زوج و دو دو حصه به مادر و پدر می‌رسد و باقی شش حصه به‌صورت للذّکر مثل حظّ الأنثیین بین فرزند دختر و پسر تقسیم می‌گردد. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۱۲» تعول الی: «۱۳»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت (فاطمه)

زوج	اب	ام	بنت	ابن
۳	۲	۲	۲	۴

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳ ذیقعده- ۱۴۰۸ هـ.ق.

مساوات بین فرزندان در تقسیم مال در زندگی و عدم رعایت حکم «للذّکر مثل حظّ الأنثیین»

الإستفتاء [۲۸۷]**:** اگر شخصی مال خود را در زندگی خود در میان دختران و پسران خود برابر تقسیم کرد اکثر مال خود را و اندازه‌ی زیادی به پسران داد و للذکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم نکرد، آیا جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است البته در زندگی خود چون تقسیم می‌کند، به‌صورت للذّکر مثل حظّ الأنثیین نکند بلکه به‌طور مساوی تقسیم کند؛ مگر در صورتی‌که یک فرزند وجه ترجیحی دینی دارد و بنابر همان سبب او را به قسمتی زاید ترجیح می‌دهد، امکان و گنجایش دارد. کذا فی الشامیة.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ محرم الحرام- ۱۴۰۹ هـ. ق.

مساوات بین وارثان در تقسیم میراث و عدم رعایت حکم «للذّکر مثل حظّ الأنثیین»

الإستفتاء [۲۸۸]**:** مال و میراثی‌که از پدر و مادر که به مردم می‌رسد، آن‌را به‌طریق شرعی تقسیم نکرده‌اند یعنی مذکر و مؤنث را در تقسیم برابر قرار داده‌اند، آیا جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست. باید که تقسیم شرعی کنند؛ همان‌طور که خداوند متعال در قرآن فرموده است. تحت تأثیر رسم نباید قرار گرفت.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ محرم الحرام- ۱۴۰۹ هـ. ق.

ترجیح دادن بعضی از فرزندان و وارثان در تقسیم میراث در زندگی

الإستفتاء [۲۸۹]**:** ترجیح دادن بعضی از وارثان در زمان حیات بر بعضی دیگر بدین صورت که مال را در قبض بعضی از وارثان می‌کنند، درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این مسأله علماء دو گروه‌اند. گروهی گفته‌اند که ترجیح بعض اولاد و وارثین بر بعض دیگر در حیات حرام است و مساوات واجب است. همین است قول طاؤوس و عطاء و مجاهد و احمد و اسحاق و ابن‌مبارک وغیرهم رحمهم‌الله.

وگروهی دیگر گفته‌اند: مکروه است و مساوات سنت و مستحب است. همین است قول امامِ ما و امام مالک و شافعی رحمهم‌الله به دلیل حدیث نعمان ابن بشیر رضی‌الله‌عنهما. **کذا فی تکملة فتح الملهم شرح صحیح مسلم.**(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ جمادی‌الأول – ۱۴۰۹ هـ.ق.

میت دو إبن و دو بنت‌البنت دارد/ دو إبن‌الأخ، یک إبن‌إبن‌الأخ و یک بنت‌ابن‌الأخ دارد

الإستفتاء [۲۹۰]: ۱ـ میت زینب دو ابن و دو بنت‌البنت دارد، میراث او چگونه تقسیم می‌گردد؟

۲ـ میت زهره دو ابن‌الأخ و یک ابن‌ابن‌الأخ و یک بنت‌ابن‌الأخ دارد، مال این میت بین وُرثاء چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱ـ میراث این میت بین هردو ابن نصف به نصف تقسیم می‌گردد و بنت‌البنت هر دو محروم هستند.

۲ـ در این صورت هم ترکه‌ی زهره به هر دو ابن‌الأخ مناصفتاً تعلق می‌گیرد. ابن ابن الأخ به‌حکمِ «الأقرب فالأقرب» و نیز بنت ابن الأخ محروم هستند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ ذیحجه – ۱۴۰۹ هـ.ق.

۱- تکملة فتح الملهم شرح صحیح مسلم: ۶۸/۲.

الإستفتاء [۲۹۱]:

میــت

ام   اخت عینی   اخ‌الأب یعنی عم   زوجه   اخ خیفی

مال این میت چگونه تقسیم می‌گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ترکه‌ی خان محمد، یک ششم حصه‌ی آن به مادر و نصف آن به خواهر عینی و یک چهارم آن به زن و یک ششم دیگر به برادر خیفی می‌رسد. عمّ (اخ‌الأب) محروم است؛ چراکه [عصبه است و] به عصبه همان وقت چیزی از میراث می‌رسد که از سهم ذوی‌الفروض باقی بماند و این‌جا میراث را همه ذوی‌الفروض بُردند و چیزی باقی نماند. «**العصبة کل من یأخذ ما أبقته اصحاب الفرائض**».

صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۱۲» تعول الی: «۱۳»

میــت(خان‌محمد)

ام	اخت عینی	اخ الاب یعنی عم	زوجه	اخ خیفی
۲	۶	م	۳	۲

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ ذیحجه – ۱۴۰۹ هـ.ق.

وارث میت همسر و چهار دختراند/ یک وارث نمی‌تواند میراث میت را تنها برای خود إحراز کند

الإستفتاء [۲۹۲]: شوهر زنی وفات شد و این دو نفر چهار دختر داشتند و شوهر وصیت کرده بود که اگر من مُردم مال مرا در میان دخترانم تقسیم کنید و اتفاقاً بعد از فوت پدر یکی از دختران نیز فوت کرد و سه فرزند نیز دارد. مادر این دختر فوت کرده می‌گوید من به او مال و میراث نمی‌دهم و بازهم مال و میراث را تمام به یک دختر می‌دهد و به دیگران نمی‌دهد. این میراث بین این دختران چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مال به هشت حصه تقسیم می‌شود. یک هشتم به مادر دختران و دو سوم به دختران می‌رسد که بین آن چهار دختر تقسیم می‌شود و یک چهارم از آن دو سوم که به این دختر میت رسیده است، بعد از مرگ وی اگر وارثی دیگر غیر از فرزندان ندارد، مال فرزندان او است؛ اگر فرزندان او پسر باشند، [بین آنان به‌طور مساوی تقسیم گردد] و در صورت پسر و دختر بودن فرزندان، دو حصه به پسران و یک حصه به دختران می‌رسد و اگر همه دختر باشند، دو حصه‌ی همان یک چهارم (مال دختر فوت شده) به آن‌ها می‌رسد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ محرم- ۱۴۱۰ هـ.ق.

آیا به دو قلو إرث می‌رسد؟ إرث چند نفر؟

الإستفتاء [۲۹۳]**:** یک بچه از مادر متولد شده که از کمر به‌بالا دو سر و چهار دست و دو بینی و چهار چشم و چهار گوش دارد و یک خواهر دارد یا یک برادر و او از إرث پدر دعوای دو قسمت می‌کند، آیا به او دو قسمت می‌رسد یا یک قسمت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جزئی این مسأله در نظر احقر نیامد، ولی از قواعد معلوم می‌شود که او را فقط إرث یک نفر می‌رسد؛ اگر مرد باشد، إرث مرد و اگر زن باشد، إرث زن می‌برد؛ زیرا او در حکم یک نفر است و هیچ عضو او بدون عضو دیگر مستقلاً نمی‌تواند کار بکند و حکم مال به شک ثابت نمی‌گردد تا در دو بودن آن یقین پیدا نگردد.

قال فی الدرّ: «لأن المال لا یجب بالشک».[۱]

۱- ردالمحتار شامی: ۵۱۶/۵ ، تحت بحث میراث «خنثٰی مشکل» .

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۹ محرم- ۱۴۱۰ هـ.ق .

هر مالی‌که متعلق به همسر باشد؛ از مهر و سایر اموال، شوهر در آن سهمیه دارد

الإستفتاء [۲۹۴]**:** مردی که زنش مُرده و مهرش باقی مانده و فرزند هم دارد، آیا این مال به فرزندان زن می‌رسد یا به مرد؟ و اگر فرزند ندارد، مهرش به چه‌کسی می‌رسد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: همان مهر و دیگر هر مالی که متعلق به زن مرده باشد، یک چهارم آن به شوهر می‌رسد و باقی‌مانده اگر فرزندان او پسر و دختر باشند، همه بین آنان به‌صورت للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم می گردد و اگر همه پسراند، مساوی بین آنان تقسیم گردد و اگر فررند او دختر و نیز یکی باشد، نصف آن به او می‌رسد و اگر دو یا بیشتر باشند، دو ثلث مال به آن‌ها می‌رسد و اگر زن فرزند نداشته باشد، نصف میراث زن به شوهر می‌رسد و باقی‌مانده به دیگر وارثان و عصبات ـ اگر وجود داشته باشد ـ طبق دستور شرعی داده شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۱ محرم- ۱۴۱۰ هـ.ق .

تقسیم میراث بین وارثان: دو پسر، دو دختر، زوجه، مادر، دو خواهر عینی، دو برادر عِلّی و پدرِ مادر

الإستفتاء [۲۹۵]**:** مال این میت چگونه تقسیم می‌شود؟

میـــت

۲ابن ۲بنت زوجه امّ ۲اخت عینی ۲اخ علّی ابالأم

الجواب باسم ملهم الصواب: مال این میت اولاً تقسیم بر «۲۴» شده و از «۱۴۴» تصحیح می گردد. یک هشتم مال زوجه و یک ششم مال مادر است و باقی‌مانده بین دو پسر و دو دختر به‌صورت للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم می گردد [و افراد دیگر محروم هستند]. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۲۴» تصح من: «۱۴۴»

میـــت

۲ ابن	۲ بنت	زوجه	امّ	۲ اخت عینی	۲ اخ علّی	اب‌الأم
۶۸	۳۴	۳ / ۱۸	۴ / ۲۴	م	م	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ ربیع‌الأول- ۱۴۱۰ هـ.ق.

فسخ و تجدید تقسیم میراث در صورتی‌که به‌طور شرعی تقسیم نشده باشد

الإستفتاء [۲۹۶]**:** میراثی که بعد از وفات والدین بین اخوین و اخت للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم کرده نشد بلکه به‌طور مساوی به سه حصه تقسیم کرده شد، جایز است یا نه؟ اگر جایز نیست، أخوین می‌توانند مال تقسیم شده را از أخت بگیرند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر به‌طور رسم چنین کرده‌اند یا ندانسته‌اند یا دانسته‌اند، ولی تحت تأثیر عرف قرار گرفته و چنین کرده‌اند، جایز نیست و أخوین می‌توانند مال زاید را از أخت بگیرند یا از سر نو دو باره تقسیم کنند و اگر بعد از تقسیم به صورت للذّکر مثل حظّ الأنثیین، چیزی اضافه از سهم أخت به او هبه داده‌اند، در این صورت نمی‌توانند رجوع کنند؛ زیرا نزد حنفیه در هبه به ذی‌رحم محرم رجوع نمی‌توان کرد. کذا فی المعتبرات.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الأول- ۱۴۱۰ هـ.ق.

فرزندان میت؛ ولو این‌که از چند همسر باشند، همه از وی إرث می‌برند و إرث مادر یکی از فرزندان به فرزندی دیگر و از همسر دیگر نمی‌رسد

الإستفتاء [۲۹۷]**:** مثلاً مردی زنی را نکاح کرد و پسری از آنان متولد شد و بعد زن را طلاق داد یا زن فوت کرد و او زن دیگری نکاح کرد و از این زن هم پسری متولد

شد و این زن را نیز طلاق داد یا خود زن فوت کرد و بعداً زن سوم گرفت و او را از این زن سوم سه فرزند؛ دو پسر و یک دختر متولد شد. حالا میراث این مرد در میان فرزندانش به چه صورت تقسیم می‌شود؟ این مرد یک دستگاه ماشین وغیره دارد، آیا این‌ها بین تمام فرزندان مشترک هستند یا مال فرزندان دو زن اولی هستند و بس؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مرد هر مالی که دارد، بین تمام اولاد او از اول تا آخر طبق حکمِ «**للذّکر مثل حظّ الأنثیین**» تقسیم می‌گردد. در قرآن کریم لفظ «اولاد» آمده است که به همه فرزندان، دختر و پسر، اول، اوسط و آخر شامل است. البته مال مادران این اولاد متفرقه به‌هریکی از آنان جداگانه می‌رسد که مال یک مادر به فرزند آن دیگر نمی‌رسد و هم‌چنین آن مالی که پدر به فروش یا هدیه یا هبه به یکی از فرزندان اختصاص و تحویل داده است، آن مال هم خاص به همان فرزند است و بس و دیگری شریک نمی‌گردد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ ربیع‌الآخر– ۱۴۱۰ هـ.ق.

مصالحه بدین صورت که زوج سهمیهٔ خود از میراث زوجه را طلب نکند و وارثان زوجه مهریه را از زوج

الإستفتاء [۲۹۸]: زنی بعد از وفات پدرش قبل از تقسیم میراث وفات شد و زوج و امّ و اخت عینیه و اخوین عینین و امّالأب را ترک داد، آیا زوج و دیگر وارثان می‌توانند صلح بکنند به‌این‌طور که زوج حصه‌ی زوجه‌ی خود را که از پدرش برده است، طلب نمی‌کند وآن‌ها مهر را از زوج طلب نمی‌کنند، جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر در میان وارثان طفل (نابالغ) موجود نباشد، این صلح جایز است و اگر از وارثان اطفالی وجود دارد که از خیر و شرّ خود باخبر نیستند پس، این صلح جایز نیست و هر چیز را باید طبق قانون شرع در میراث تقسیم کنند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ ربیع‌الآخر- ۱۴۱۰ هـ.ق .

اسباب و وسایل خانگی مال زوج هستند یا زوجه؟

الإستفتاء [۲۹۹]**:** آیا اسباب خانگی مثل ظروف و فرش وغیره مال زوح هستند یا زوجه و یا مشترک؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بعد از وفات زوجه اگر طرفین با هم مصالحه کنند، بهتر است و اگر اختلاف کردند پس، نزد امام ابوحنیفه و محمدرحمهماالله حکم این‌ست که هرچه مناسب حال مردان است؛ مثل سلاح و قباء وغیره، مال شوهر است و هرچه مناسب حال زنان است؛ مثل دیگ وغیره مال وارثان زن است؛ مگر این‌که یکی از طرفین گواه بیاورد که آن‌چه برای آن دیگر است، هم مال من بوده است و هرچه مناسب هر دو باشد؛ مثل خادم و فروش وگوسفند وگاو وشتر وغیره، آن مال زوج است؛ مگر این‌که وارثان زوجه گواه بیاورند که این چیزها مال زوجه بوده‌اند یا شوهر به او داده است.

قال فی الهندیة: «واذا مات احدهما ثم وقع الإختلاف بین الباقی وورثة المیت فعلی قول ابی حنیفة ومحمد ما یصلح للرجال فهو للرجل إن کان حیاً ولورثته ان کان میتاً وما یصلح للنساء فهو علی هذا ...».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ ربیع‌الآخر- ۱۴۱۰ هـ.ق .

۱- الفتاوی الهندیة: ۳۴/۲ (وکذا فی الهدایة: ۲۱۵/۳، باب التحالف) . این مسأله در دو جای دیگر در همین فتاوٰی (۴۳۸/۶، باب المهر و ۱۴/۱۰، کتاب الدعوٰی) نیز آمده است .

تقسیم میراث بین وارثان: زوج، امّ، خواهر عینی، برادر مادری و دو خواهر مادری

الإستفتاء [۳۰۰]**:** شخصی وفات نمود و وارثان زیر را دارد: زوج، امّ، اخت للأب والأم، اخ للأب و الأختین للأمّ، اموال متوفی بین وارثان چطور تقسیم می‌شود؟.

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت نصف مال میت برای زوج، یک ششم برای مادر، نصف دیگرش مال خواهر عینی یعنی اخت للأب والأمّ و ثلثِ مال برای دو خواهر خیفی است و برادر علّی یعنی اخ للأب محروم است.

قال فی السراجیة: «اما للزوج فحالتان النصف عند عدم الولد وولد الإبن وإن سفل».

«وتعول (اعنی الستة) بنصفها الی تسعة اذا إجتمع نصف وثلثان وثلث کزوج وأختین لأب وأمّ وأختین لأم او إجتمع نصفان وثلث و سدس کزوج وأخت لأب وأم وأختین لأم وأمّ».[1]

این مسأله [از «۶» گرفته می‌شود] و به «۹» عول می‌کند. صورت آن دیده شود:

مسئله: «۶» تعول الی: «۹»

میـــت

زوج	امّ	اخت عینی	اختین لأمّ	اخ لأب
۳	۱	۳	۲	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ ربیع‌الآخر- ۱۴۱۰ هـ.ق.

تقسیم میراث بین وارثان: زوجه، یک پسر و دو دختر

الإستفتاء [۳۰۱]**:** شخصی وفات نمود و وارثان به‌شرح زیر دارد، اموال متوفی بین وارثان مذکور چطور تقسیم می‌شود؟ زوج، امّ، اخت لأب و أم، أخ لأب و أم و أختین لأم. با بودن وارثان مذکور آیا برادر عینی مانع از بردن إرث برای خواهر عینی می‌شود یاخیر؟

۱- شریفیه شرح سراجی، ص۵۶.

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت مال میت به شش سهم تقسیم می‌شود. نصف که «۳» است به زوج و سُدس که «۱» است به مادر و ثُلث که «۲» است به دو أخت لأم می‌رسد و برادر و خواهر عینی محروم‌اند؛ به‌علت این‌که در صورت مذکور خواهر عینی از ذوی‌الفروض بودن بیرون و به‌سبب برادر عصبه بغیره شده است و عصبه همان مال را می‌برد که از سهم ذوی‌الفروض باقی بماند و این‌جا چیزی باقی نمانده است.

قال فی الشریفیة: «فإن بقی شئ یأخذه غیرهم».

وفی السراجی: «والعصبة کل من یأخذ ما أبقته اصحاب الفرائض».

و عول هم در این مسأله نمی‌آید؛ زیرا در مخرج فرض تنگی نیامده است و عول برای وسعت تنگی مخرج فروض است نه عصبات.

قال فی السراجیة فی المیراث: «العول أن یزاد علی المخرج اذا ضاق شئ من اجزائه اذا ضاق المخرج عن فرض».

وفی الشریفیة تحت قوله: «وحاصله أن المخرج اذا ضاق عن الوفاء بالفروض المجتمعة فیه ترفع الترکة الی عدد اکثر من ذلک المخرج ثم تقسم...».[1]

و این مسأله معروف و ملقب به مسأله‌ی «أخ نامبارک و مشئوم» است که در صورت بودن او خواهر هم محروم می‌شود؛ چنان‌که در ضمیمه‌ی «**مشکوٰةالسراج**» شرح سراجی تحت مسأله‌ای که نظیر همین مسأله است، نوشته است:

«*تو پوتی ذی فرض ہونے سے ساقط ہوکر اپنے بھائی کے ساتھ عصبہ بنجاتی اور* **فرضیت** *کے حصہ سے عصبہ ہونے پر اس کو کم ملتا...*».[2]

۱- شریفیه شرح سراجی، ص ۸ و۵۴.

۲- مشکوة السراج، ص ۳۳۶.

صورت مسأله این‌ست:

مسئله: «۶»

میـــــــــــــــــــــــــــــــت

زوج	امّ	اخت عینی	أخ عینی	اختین لأمّ
۳	۱	م	م	۲

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ جمادی‌الأول- ۱۴۱۰ هـ.ق .

تقسیم میراث بین وارثان: زوجه، یک پسر و دو دختر

الإستفتاء [۳۰۲]: مردی بنام زید مُرد و ترک داد یک زن و یک پسر و دو دختر، میراث این میت چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: میراث زید به هشت قسمت تقسیم می‌گردد. یک هشتم به همسر او داده شود و باقی‌مانده را نصف کنند. یک نصف به پسر و یک نصف به دو دختر بدهند. صورت مسأله این‌ست:

مسئله: «۸» تصـ من: «۳۲»

میـــــــــــــــــــــــــــت(زید)

زوجه	پسر	دختر	دختر
۴	۱۴	۷	۷

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الآخر- ۱۴۱۰ هـ.ق .

محروم بودن نوه و عصبهٔ بعید در صورت وجود فرزند و عصبهٔ قریب

الإستفتاء [۳۰۳]: شخصی دارای چهار پسر و دو دختر است و دو پسر او در دوران حیات او مُرده‌اند و از یک پسر، پسری دیگر مانده است که نوه‌ی شخص مذکور است. سؤال این‌ست که آیا این نوه از جدّش میراث می‌برد در صورتی که پدرش در

حیات جدّش مُرده است؟ و هم‌چنین آیا از دو عمّوی خود که از جدّ میراث دارند، میراث می‌برد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورتی‌که این نوه دو عمّو دارد که وقت مُردن جدّش زنده بوده‌اند و پدر او قبل از جدّش فوت کرده است، لذا برای این نوه از ترکه و إرث جدّش چیزی نمی‌رسد و محروم است.

در سراجی می‌گوید: «**الأقرب فالأقرب یرجحون بقرب الدرجة اعنی اولٰهم بالمیراث جزء المیت ای البنون ثم بنوهم وإن سفلوا**».[1]

و آن دو عموی او اگر قبل از او وفات کرده‌اند و خود پسر و برادر و نوه‌ی پسر و خلاصه این‌که هیچ پُشتی(عصبه‌ای)که اقرب از این برادرزاده باشد، ندارند و ذووالفروض سهم خود را تحویل گرفته‌اند و چیزی باقی مانده است، دراین صورت آن بقیه را به‌حکم عصبه بودن می‌برند و اگر تمام آن‌را ذووالفروض یا عصباتی‌که از او أقرب و أحق‌اند، بردند پس، او را چیزی نمی‌رسد. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۶»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت (زید)

پسر	پسر	دختر	دختر	نوه
۲	۲	۱	۱	م

این در صورتی است که زید وارث دیگری داشته نباشد و اگر داشته باشد، صورت مسأله به‌گونه‌ای دیگر می‌شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲ رجب – ۱۴۱۰ هـ.ق.

۱- مشکٰوة السراج، ص ۱۱۱.

تقسیم میراث بین وارثان: دو زوجه ، هفت پسر، و پنج دختر / تعلق نگرفتن میراث به پسرزن

الإستفتاء [۳۰۴]: زید مُرد و دو زن داشت. از زن اول شش پسر و چهار دختر داشت و از زن دوم فقط یک دختر داشت و یک پسر غیرصلبی یعنی پسر زن از شوهری دیگر بود، میراث زید چطور تقسیم می‌شود؟ و اگر زید زن دوم را نداشته باشد یا زن اول شش پسر و چهار دختر و چند نواسه دارد، آن وقت چطور تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مال زید به هشت حصه تقسیم می گردد و باز این یک هشتم تقسیم بر «۲» می‌گردد [که «۱۶» در می‌آید، پس] به‌هر زنی جدا جدا یک شانزدهم می‌رسد و باقی‌مانده در میان فرزندان زن اول «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم می گردد و به‌فرزندان زن دیگر که از شُوی دیگر هستند، از مال زید چیزی نمی‌رسد.

اگر زن دوم نداشته باشد، یک هشتم میراث همه به همسر اول می‌رسد و باقی در میان فرزندان او «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم می گردد و نوه‌ها را چیزی نمی‌رسد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ رجب- ۱۴۱۰ هـ.ق.

تقسیم میراث بین وارثان: زوجه ، پنج پسر ، سه دختر ، یک خواهر و یک برادر

الإستفتاء [۳۰۵]: اگر شخصی وفات کرد و از او یک زوجه و پنج پسر و سه دختر و یک خواهر و یک برادر بجا ماند، حالا میراث این شخص میت در میان وارثانش به چه صورت تقسیم می‌شود؟ توضیح فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: میراث این میت به هشت حصه تقسیم می گردد. یک هشتم مال زوجه است و باقی‌مانده در میان اولاد او «للذّکر مثل حظّ الأ نثیین» تقسیم می گردد و برادر و خواهرش محروم اند. یعنی مال باقی‌مانده بر سیزده تقسیم شود. دو

دو حصه به‌هر پسر و یک یک حصه به‌هر دختر بدهند. خلاصه‌ی مسأله همین است و تصحیح آن طبق قواعد، طولی دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ذی القعده– ۱۴۱۰ هـ.ق.

وارث شدن شوهر از میراث همسر و از مهریه‌ای که به او داده است

الإستفتاء [۳۰۶]: ۱ـ زنی از طرف شوهر خود مقداری طلا دارد. وقتی این زن بمیرد، این طلاها را چه‌کسی می‌برد؟ آیا دو باره به مرد می‌رسند یا خیر؟

۲ـ زن از طرف مادر و پدر مال دارد وقتی زن بمیرد با وجود عدم اولاد برای زن، اما والدین و برادر و خواهر دارد، آیا این مرد از زن خود میراث می‌برد؟ اگر می‌برد سهمیه‌ی او چه قدر است؟

۳ـ اگر پدرِ زن این طلاها را به مرد آن زن داد اولاً، وقتی دو باره می‌خواهد آن طلاها را آیا به او می‌رسد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱ـ اگر این زن فرزند نداشته باشد، نصف همین مال او به شوهرش می‌رسد و نصف دیگر آن اگر دیگر وارث داشته باشد، طبق دستور شرع مقدس به آن‌ها می‌رسد.

۲ـ سهمیه‌ی او در این صورت نصف مال همسر است.

۳ـ بعد از آن‌که پدر آن‌ها را به داماد داد و داماد آن‌ها را هلاک کرد، رجوع نمی‌تواند کرد و اگر هلا ک نکرده و تغییر نداده است، در نصف آن به حکم قضاء قاضی رجوع می‌تواند کرد و بدون حکم قاضی نخیر.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ ذی الحجه– ۱۴۱۰ هـ.ق.

وارثان عبارتند از: زوجه، بنت، ابن، ابن، بنت‌الإبن، ابن‌البنت/ بنت، ابن، بنت‌الإبن، ابن‌البنت/ تقسیم میراث به‌صورت غیرشرعی و فسخ و تجدید نمودن آن توسط بعضی از وارثان بعد از مدت مدیدی

الإستفتاء [۳۰۷]: آیا این دو تا مسأله صحیح و درست می‌باشند یا نه؟

۱ـ مسئله: ۲۴

میـــــــت (محمد)

زوجه	بنت	ابن	ابن	بنت‌الإبن	ابن‌البنت
۳	۱۲	۵	۵	م	م

۲ـ مسئله: ۶

میـــــــت (هند)

بنت	ابن	بنت‌الإبن	ابن‌البنت
۳	۲	۱	م

اگر وارثان میت اول به‌آن صورت بالا تقسیم نکردند بلکه به این صورت که زوجه‌ی «محمد» که مادر این فرزندان بوده، به او چیزی ندادند و فرزندان خودشان به‌صورت ذیل تقسیم کرده که خواهرزاده‌های خودشان را به‌جای خواهر مُرده‌ی خود قرار داده و نصیب او را علی‌السویه دادند؛ به‌صورت ذیل:

میـــــــت

بنت	ابن	ابن	بنت‌الإبن	ابن‌البنت
۱	۱	۱	۱	

آیا این تقسیم از نظر شرع معتبر است و هریکی مالك این إرث قرار خواهد گرفت؟ و اگر بعد از تقسیم فرزندان یکی از این دو تا «ابن» بعد از مرگ پدرشان این تقسیم را قبول نکنند، قول آن‌ها قابل إستماع است یا نه؟ و این إعطای میراث به محرومین که «بنت‌الإبنی و «ابن‌البنت» هستند، از قبیل هبه قرار می‌گیرد یا چیزی دیگر؟

در صورت مسأله‌ی دوم: «هند» که زوجه‌ی «محمد» است، می‌میرد و وارثان او همان‌هایی هستند که در نقشه‌ی بالا مذکور هستند، در صورتی‌که «هند» نیز مدعی میراث خود از «محمد» بوده است و فرزندان او را چیزی مختصر بدون ملاحظه‌ی

نصیب به او داده‌اند، حالا دوباره روی همان میراث داده شده با هم اختلاف دارند؛ در صورتی‌که وارثین در وقت مُردن او تبدیل شدند به‌صورت مسأله‌ی دوم. در ضمن اگر وارثان باقی‌مانده‌ی «محمد» و «هند» بخواهند تقسیم قبلی را فسخ کرده و فی‌الحال تقسیم جدیدی بکنند، امکان دارد یا نه؟ اگر امکان دارد به چه صورت؟ یعنی صورت مناسخه پیدا می‌کند یا شکلی دیگر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این هر سه مسأله از نظر احقر غیرصحیح و این تقسیمات از نظر شرع مقدس غیرمعتبر هستند. تصحیح مسأله‌ی اول این‌ست:

مسئله از: «۸» تص: «۴۰» مضروب: «۵»

میـــــــــــــــــــــت (محمد)

زوجه بنت ۲ ابن بنت‌الإبن بنت‌الإبن

۱ ۷ م م

۵ ۳۵ («۷» به بنت و «۲۸» به دو ابن می‌رسد)

یعنی در این صورت مسأله‌ی اول از «۸» گرفته می‌شود؛ چون در آن فقط ثُمن موجود است و دختر همراه برادرانش عصبه شده است و چون در سهام فرزندان که «۷» بود، کسر آمد وکسرش از قبیل کسر سهام بر رؤوس اصل سوم تصحیح است، عدد رؤس («۵») را چون در اصل مسأله («۸») ضرب دادیم، حاصل ضرب «۴۰» شد.

تصحیح مسأله‌ی دوم:

مسئله از: «۳»

میـــــــــــــــــــــت (هند)

بنت ابن بنت‌الإبن ابن‌البنت

۱ ۲ م م

چراکه دراین صورت «بنت» با این «ابن» عصبه گردید و «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» شد و «بنت‌الإبن» و «ابن‌البنت» با وجود عصبه، محروم‌اند.

و تصحیح مسأله‌ی سوم:

مسئله از: ۵

میــــــــــــــــــــــــــــــــت

بنت	ابن	ابن	بنت‌الإبن	ابن‌البنت
۱	۲	۲	م	م

این‌ها به این تقسیم اشتباهی شرعاً مالك قرار نمی‌گیرند و فرزندان این دو «ابن» اگر این تقسیم را قبول نکنند، قول آن‌ها در شرع معتبر و مسموع است و آن‌چه به محرومین داده‌اند، نه از هبه قرار می‌گیرد و نه از صدقات صحیحه بلکه ملك غیر است که ایشان متصرّف‌اند و برای «هند» سهم او که «ثُمن» است، از کلّ میراث «محمد» داده شود. آن ترکه هرقدر که منتقل و متغیر شده است، حق او ثابت است. گذشته از إمکان فسخ، بلکه آن تقسیمِ نامشروع واجب‌الفسخ است و اگر این وُرثاء به دو درجه و بیشتر رسیده‌اند، حتماً مناسخه می‌آید.

در فتاوای «دارالعلوم دیوبند» می‌فرماید:

«الجواب: *تارک حق کی اولاد اپنے جدّ کی جائداد سے حصہ لے سکتی ہے* **کما فی الأشباه والنظائر: لو قال الوارث ترکت حقی لم‌یبطل حقه، وفی الشرع ضابطة أنه ان کان ملکاً لازماً لم‌یبطل بذلک کما لو مات عن ابنین فقال احدهما ترکت نصیبی من المیراث لم‌یبطل لأنه لازم لا یترک بالترک**».

«*تمادی سے حق ساقط نہیں ہوتا ہے اگر کسی وارث نے بتیس برس تک یا زیادہ اپنا حق طلب نہ کیا تو اسکا حق ساقط نہیں ہوا کیونکہ یہ مسئلہ معروفہ ہے اور شامی وغیرہ میں مصرح ہے کہ:* **الحق لا یسقط بتقادم الزمان**».(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ ربیع‌الأول– ۱۴۱۱ هـ.ق.

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۳۴۶/۸ وایضاً ص۳۴۹ و ۳۶۵.

وارث شدن زوج از میراث زوجه؛ از مهریه و غیر آن/ تقسیم میراث بین: زوج، ابن، اب و اخت

الإستفتاء [۳۰۸]**:** آیا مهریه بعد از وفات زن میراث می‌شود یا نه؟ اگر میراث می‌شود، به شوهر می‌رسد یا نه؟ مثلاً هنده وفات شد و یک پسر و یک خواهر و شوهر و پدر دارد، میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تمام اموالی که به زن تعلق گیرد؛ از مهر وغیره، بعد از فوت او جزو ترکه و میراث می‌شود و به‌شوهر هم حق و سهم او به وی تعلق می‌گیرد.

در صورت مذکور مال هنده به شش حصه تقسیم می‌شود. یک ششم به پدرش و چهارم حصه به شوهر می‌رسد و باقی‌مانده همه مال پسر است و خواهر هرچه باشد، محروم است. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۱۲»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت (هنده)

ابن	زوج	اب	اخت
۷	۳	۲	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ رجب – ۱۴۱۱ هـ.ق.

وصیت به وارث/ وارث مجنون و مال او را چه‌کسی از برادر یا خواهر و... تحویل بگیرد؟

الإستفتاء [۳۰۹]**:** زینب وفات شد و یک دختر بنام فاطمه و یک پسر بنام زید دارد که مجنون است. زینب قبل از وفات گفته بود بعد از وفاتم میراث من نصف است؛ نصف مال زید و نصف مال فاطمه می‌باشد و میراث زید بدست فاطمه است و زید مجنون پیش برادر علاّتی است. برادر علاّتی زید می‌گوید وقتی‌که میراث زید بدست فاطمه است، زید هم پیش او باشد، آیا زید پیش کدام یکی باشد؟ و نیز برادر او می‌گوید مال زید جدا باشد و خواهر می‌گوید از میراث خود جدا نمی‌کنم، آیا این درست است یا نه؟ بعد از وفات زید میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وصیت زینب که بعد از فوت من میراث من نصف به نصف باشد، غیرمعتبر است بلکه مال زینب للذّکر مثل حظّ الأنثیین است یعنی دو ثلث آن مال زید مجنون و یک ثلث مال زینب است.

محل زید معین نیست. اگر خواهر عینی او را پیش خود نگهدارد، هم خوب است و اگر نه برادر علاّتی که عصبه است، او را تحویل بگیرد و مال او را هم از خواهر جدا کرده و بر او صرف کند و خواهر مجبور است که مال را تقسیم کند و حق مجنون را تحویل برادر علاّتی کند تا به او صرف کند و اگر خواهر هم او را به‌طریق شرعی تحویل گیرد و از مال او به وی صرف کند، نیز خوب است. البته مال مجنون را در دست خود او ندهند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ رجب – ۱۴۱۱ هـ.ق.

شریک شدن تمام وارثان در میراث مورث/ شرکت و کار کردن یک وارث با مورث در مدت حیات او

الإستفتاء [۳۱۰]: شخصی چهار زن و ۱۵ فرزند و زمین آباد و ناآباد دارد. پسری که بزرگتر هست، می‌گوید ما این نخل‌ها را کاشته‌ایم. الآن این تمام فرزندان در همین زمین آباد کرده شده شرکت دارند یا همان جلوی که در آن کار کرده هستند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: هرچه که پدر دارد، همه فرزندان به‌مقدار إرث خود در آن حق و إرث دارند. اگر برادر بزرگتر همراه پدر کار کرده و در زمین پدر نخل کاشته است و پدر او را مجزّی و هبه نکرده است، تنها مال او نمی‌شوند بلکه همه فرزندان در آن شریک‌اند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ شوال– ۱۴۱۱ هـ.ق.

دو برادر در اموال خود شریک بودند و یکی فوت کرد، اموال آنان چگونه تقسیم می‌شود؟

الإستفتاء [۳۱۱]**:** دو برادر در تمام مال و زمین و همه چیز مشترک بودند. پس از مدتی برادر بزرگ فوت کرد و دو فرزند بزرگ و سه چهار طفل داشت. بعد از فوت برادر بزرگ، پسران او با عموی خود خصومت کردند وگفتند ما نصف مال را به تو نمی‌دهیم بلکه یک سوم می‌دهیم؛ زیرا پدر ما اولاد کوچک دارد و یک سومِ مال، مال اطفال یتیم است، آیا میراث برادر نصف می‌شود یا به سه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر إشتراک این دو برادر در مال، به‌طور مناصفه بوده است پس، اولاد او نمی‌توانند حق برادرش (یعنی عمّوی خود) را ندهند؛ زیرا یتیمان از مال پدر خودشان إرث می‌برند و وارث می‌شوند نه از مال عموی خود.

خلاصه این‌که به‌هر نحو که در حیات برادرش با برادر در چه حصه‌ای از مال شریک بوده است، بعد از موت آن برادر هم به او سهمیه‌ی کامل خودش می‌رسد؛ مگر وقتی‌که إرفاقاً و به‌رضایت خود و ملاحظه‌ی یتیمان چیزی خود واگذار کند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ شوال– ۱۴۱۱ هـ.ق.

نحوهٔ تقسیم مال مشترک مناصفتاً بین زوج میت و زوجه / وارثان: زوجه، دو برادرعینی، یک خواهرخیفی، یک برادرعِلّی و دو خواهرعِلّی می‌باشند

الإستفتاء [۳۱۲]**:** متوفی «فتح‌الله» بی‌اولاد و دارای یک زن بی‌اولاد است و نیز دو برادر عینی بنام «سنجر» و «تاج‌محمد» و یک برادر بنام «مُهیم» و دو خواهر از جانب پدر و یک خواهر از جانب مادر دارد. در آغاز زندگی «فتح‌الله» و زوجه‌اش ۲۵ گوسفند و یک شتر از «فتح‌الله» و۲۵ گوسفند و یک شتر مال زوجه‌اش «فاطمه» بوده است. اکنون که نامبرده فوت نموده ۲ شتر و ۳۲ رأس گوسفند باقی مانده است، سؤال

این‌است که اشیای باقی‌مانده بین زوجه و وارثان نامبرده چگونه تقسیم شود؟ البته مقدار کمی وسائل خانگی از قبیل لحاف وغیره نیز موجود است.

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً این مال مشترک به دو حصه تقسیم شود. یک حصه‌ی آن به «فاطمه» زوجه‌ی «فتح‌الله» داده شود که مال خودش هست و نصف دیگر چهارم حصه‌اش را دو مرتبه به «فاطمه» بدهند که حق ترکه و إرث اوست و یک ششم به‌خواهر مادری او که اصطلاحاً او را «خِیفی» می گویند، بدهند و باقی‌مانده هرچه باشد در میان «سنجر» و «تاج‌محمد» نصف می گردد که برادران عینی و عصبه هستند و «مُهیم» با دو خواهرش که این‌ها را اصطلاحاً «عِلّی» گویند، محروم‌اند و به ایشان شرعاً چیزی نمی‌رسد. صورت مسأله طبق تخریج قواعد میراثی چنین است:

اصل مسئله از: «۱۲» تصحّ من: «۲۴»

میـــت (فتح‌الله)

زوجه	۲برادرعینی	خواهرخیفی	برادرعِلّی	۲خواهرعِلّی
۳	۷	۲	م	م
۶	۱۴	۴		

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ذیقعده– ۱۴۱۱ هـ.ق.

مساوات بین سهم برادر و خواهر و... در تقسیم میراث و عدم رعایت تقسیم شرعی

الإستفتاء [۳۱۳]: اگر در باب میراث سهم خواهر را با سهم برادر برابر کردند و آن مقداری که شرع مقدس معین کرده است، آن‌را نمی‌دهند بیشتر می‌دهند، آیا گرفتن این سهم برای خواهر یا برای فرزندان او جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر کسی برادر خواهر خود را مساوی خود سهم می‌دهد، این از دو حال خالی نیست:

ـ اگر بر اثر رسم مُلک و منطقه چنین می‌کند و طبعاً مجبور است پس، به‌حکم حدیث «لا یحلّ مال إمرئ مسلم الا بطیب نفس منه» و به‌علت معاونت در إثم که إحیاء رسم بد و بدعت است، گرفتن این مال برای خواهر و فرزندان او خوب نیست.

ـ و اگر درآن منطقه این رسم مروّج نیست، اما برادر به‌طیب خاطر و احساناً می‌دهد پس، در این صورت گرفتن آن خوب است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ محرم- ۱۴۱۲ هـ.ق.

تقسیم میراث بین وارثان: دو پسر و سه دختر

الإستفتاء [۳۱۴]: اگر شخصی مُرد و دو پسر و سه دختر داشت، میراث این میت چطور تقسیم کرده می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مال این شخص را تقسیم بر «۷» کنند، به هر پسر دو دو سهم و به دختران یک یک سهم بدهند. صورتش این است:

مسئله از: «۷»

میـــــــــــت (زید)

ابن	ابن	بنت	بنت	بنت
۲	۲	۱	۱	۱

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ محرم - ۱۴۱۲ هـ.ق.

تقسیم میراث بین وارثان: زوجه، یک پسر و پنج دختر

الإستفتاء [۳۱۵]: زید وفات نمود و یک پسر و پنج دختر و یک زوجه وارث إرثی گذاشت، پس میراث زید به چه صورت تقسیم می گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ترکه‌ی زید به هشت سهم منقسم می گردد، یک سهم مال زوجه است و دو سهم مال پسر و به هر یک از دختران یک یک سهم به‌حکم «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» می‌رسد. صورتش این است:

مسئله از: «۸»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــت(زید)

پسر	۵ دختر	زوجه
۲	۵	۱

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۶ صفر- ۱۴۱۲ هـ.ق.

سهم همسر از میراث شوهر، فقط سهم اختصاصی و مفروضهٔ او است نه بیشتر و کل مال شوهر

الإستفتاء [۳۱۶]**:** پدر زن مالی را که داماد میت از خارج کسب کرده و آورده، به پدر و مادرش نمی‌دهد و می گوید این مال باید به زن داده شود، در صورتی که میت از این زن فرزند ندارد، حالا شما چه می‌فرمایید؟

الجواب باسم ملهم الصواب: زن را چهارم حصه‌ی مال او در این صورت که فرزند ندارند، می‌رسد نه نصف وغیره؛ برابر است که آن مال، پول و نقد باشد یا زمین یا درخت یا مواشی وغیره.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ جمادی‌الأول - ۱۴۱۲ هـ.ق.

قرض میت از مال خود او ادا کرده شود یا پدر و مادر ادا کنند؟

الإستفتاء [۳۱۷]**:** قرض میت از مال خود او ادا کرده شود یا پدر و مادر ادا کنند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قبل از تقسیم میراث، اول باید قرض میت ادا کرده شود؛ از همین مال او باشد یا مالی دیگر که داشته باشد. بر پدر و مادر او لازم نیست. کذا فی السراجی و شروحه.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ جمادی‌الأول – ۱۴۱۲ هـ.ق.

حرمان نوۀ میت به وجود فرزند و تعلق گرفتن میراث به آنان در صورت عدم وجود عصبۀ أقرب (فرزند)

الإستفتاء [۳۱۸]**:** «ابراهیم» سه پسر بنام «یوسف»، «عثمان»، «عمر» و دو دختر از زوجه‌اش، «زینب» داشت. «ابراهیم» تمام املاک خود را در زندگی خودش به صورت مهریه به زوجه‌اش داد و بعد وفات کرد و دیگر ترکه نداشت. بعداً «یوسف» وفات کرد قبل از وفات شدن مادرش، آیا اولاد «یوسف» از جده‌ی خود بنام «زینب» میراث می‌برند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر دیگر پسران «زینب» جز از «یوسف» یکی یا بیشتر زنده‌اند پس، به اولاد «یوسف» چیزی نمی‌رسد؛ مساوی است که پسر باشند یا دختر!؛ زیرا در این صورت پسران «یوسف» عصبه می‌شوند و پسران خود زینب عصبه‌ی أقرب‌اند پس به‌حکم «الأقرب فالأقرب»، نوه‌ها که پسر «یوسف» اند، محروم‌اند و اگر «زینب» پسر ندارد بلکه فقط دختر دارد یا هیچ ندارد، در این صورت پسران «یوسف» به‌حکم عصبه بودن وارث می‌شوند؛ چراکه در این وقت «أبناء الأبناء» به منزله‌ی آباء خود عصبه می گردند وقتی که أقرب از آن‌ها کسی نباشد.

قال فی حاشیة الشریفیة شرح السراجی: «و إبن الإبن إبن وإن سفل کالإبن علی ما بیّناه لأنه یقوم مقامه ...».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ شوال – ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱- الشریفیه شرح سراجی، ص ۳۸.

تقسیم میراث بین وارثان: زوجه، دو ابن و سه بنت

الإستفتاء [۳۱۹]**:** مرحوم «رضا» دارای پنج فرزند می‌باشد که خانم «سعیده» و «طاهره» وآقای «عُبید» فرزندان خانم «صدیقه» و «رضا» می‌باشند و «عظیم» و خانم «فریده» فرزندان «رضا» و «زرین» می‌باشند. از مطالب فوق واضح است که «رضا» دو ازدواج کرده است. خانم «صدیقه» یعنی همسر قبلی فوت نموده است، ولی خانم «زرین» در حال حیات می‌باشد. چگونگی تقسیم میراث طبق دستور شرعی پس از وفات «رضا» را اظهار فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت یک هشتم میراث مرحوم رضا به خانم دومش «زرین» تعلق می گیرد و باقی هفت سهم دیگر میان «عُبید» و دو همشیره‌اش و میان «عظیم» و همشیره‌اش به‌صورت «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم می گردد که دو دو سهم به «عُبید» و «عظیم» و یک یک سهم به هر خواهر وی می‌رسد؛ بدین صورت:

مسئله از: «۸» — میت: رضا

زرین (زوجه)	عبید (ابن)	سعیده (بنت)	طاهره (بنت)	عظیم (ابن)	فریده (بنت)
۱	۲	۱	۱	۲	۱

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ ذیقعده- ۱۴۱۳ هـ.ق.

سهم وارثِ برادر در صورتی‌که میت فرزند داشته یا نداشته باشد و تعلق نگرفتن إرث به نامادری

الإستفتاء [۳۲۰]**:** «رضا» و «شهاب» برادراند. آقای «عُبید» فرزند «رضا» و «صدیقه» دختری از «شهاب» را ازدواج نموده. حاصل ازدواج وی یک دختر می‌باشد. پس از وفات «عُبید» آیا میراث او به برادرش «عظیم» فرزند «رضا» و «زرین» چطوری تقسیم می‌شود؟ لطفاً صورت تقسیم میراث را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر «عُبید» دختری زنده دارد پس، نصف مال او به دخترش می‌رسد؛ به حکم إرث ذوی‌الفروض و نصف دیگرش به برادر عِلّی (پدری) یعنی «عظیم» به‌حکم عصبه و پُشت بودن می‌رسد. «زرین» که خانم پدر «عُبید» که رضا بود، چون با «عُبید» تعلقی ندارد، وارث او نیست.

و اگر «عُبید» دختر و دیگر وارث ندارد پس، میراث او همه مال برادرش، «عظیم» است؛ به‌حکم عصبه بودن.

البته این تقسیم در صورتی است که خانمِ «عُبید» زنده نباشد و اگر خانم و دختر و برادر زنده داشته باشد، در این صورت یک هشتم میراثش به خانم وی می‌رسد و نصف دیگر به دختر و بقیه به برادرش می‌رسد. صورت مسأله چنین است:

مسئله: ۸ — میــــــــــــــــــت عبید

خانم	دختر	برادر
۱	۴	۳

و در صورت موجود بودن برادر و دختر، صورت مسأله این است:

مسئله: ۲ — میــــــــــــــــــت عبید

دختر	برادر
۱	۱

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ ذیقعده-۱۴۱۳ هـ.ق.

دادن و صدقه نمودن مال و میراث میت توسط وارثان

الإستفتاء [۳۲۱]: آیا دادن وسایل و سامان‌های شخصی که مرده است به دیگران جایز است یا خیر؟ البته اگر دادن وسایل او از جانب خویشاوندان مرده باشد، چطور است؟

الجواب و هو الملهم للصواب: اگر همه خویشاوندان مرده بالغ و حاضر باشند و همه به اتفاق بدهند، جایز است و اگر در بین آن‌ها اطفال و صغار یا یکی از بالغین غایب باشد یا راضی نباشد پس، هیچ سامان و مال مرده را به‌کسی ندهند؛ مگر این‌که بعد از تقسیم اگر یکی سهمیه‌ی خود را بدهد، جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

غرهٔ ذیحجه –۱۴۱۳ هـ.ق.

تقسیم میراث بین وارثان: زوجه، پدر و مادر و یک دختر

الإستفتاء []: مثلاً «زید» وفات کرد و پدر و مادر و زوجه و یک دختر داشت، ترکه‌ی او چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مال زید به این‌طور تقسیم می‌گردد که نصفش به دختر و یک هشتم به زوجه و یک ششم به مادر و یک ششم دیگر به پدر به‌حکم فرض می‌رسد و بقیه هم مال پدر به‌حکم عصبه بودن است.

تصحیح مسأله از «۲۴» می‌باشد؛ **لإختلاط الثمن من الأول بالسدس من الثانی؛ کما فی السراجی.** به‌دختر نصف می‌رسد **لقوله: «النصف للواحدة»** و یک هشتم به زوجه می‌رسد؛ **کما قال: «والثمن مع الولد او ولد الإبن وإن سفل»** و مادر را در این صورت یک ششم می‌رسد؛ **کما قال: «واما الأم فاحوال ثلاث: السدس مع الولد؛ لقوله تعالٰی: ولأبویه لکل واحد منهما السدس مما ترک إن کان له ولد، ولفظ الولد یتناول الذکر والأنثٰی»** و به پدر در این صورت هم یک ششم می‌رسد و هم عصبه می‌شود؛ **لقوله: «اما الأب فله احوال ثلاث: الفرض المطلق وهو السدس وذلک مع الإبن وإبن الإبن وإن سفل والفرض مع التعصیب وذلک مع الإبنة...».**

صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۲۴»

میـــت (زید)

اب	ام	زوجه	بنت
۵	۴	۳	۱۲

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ محرم الحرام - ۱۴۱۴ هـ. ق.

تعلق گرفتن سهمیهٔ معین برای زن میت از تمامی دارایی‌اش / پرداخت دیون میت توسط بعضی از وارثان

الإستفتاء [۳۲۲]**:** مثلاً زید، عَمرو، خالد و بکر شریک شدند با هم یک رستوران سرقفلی را اجاره کردند. بعد از مدتی زید وفات کرد و دویست هزار تومان قرضدار همین رستوران بود بعداً برادران او که عَمرو و خالد و بکر باشند، قرض‌های او را ادا کردند و به‌جای او دختر او را یک نفر حساب کردند. بعد از دارومدار همین رستوران دکان و مغازه خریدند. آیا زوجه‌ی زید را از همین مغازه‌ها چیزی می‌رسد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! به زوجه‌ی زید از هر مال او یک هشتم می‌رسد؛ به‌حکم قرآن کریم، کما قال سبحانه‌وتعالیٰ: ﴿... **فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم** ...﴾ [نساء: ۱۲].

در این آیه، «**مِمَّا تَرَكْتُم**» عام است. هر مالی که ترکه‌ی زید است، هشتم حصه‌اش در این صورت به زوجه‌ی او تعلق می‌گیرد. البته اگر برادران زید و دخترش قرض‌های زید را به‌حساب خود ادا کرده‌اند، حق دارند که هشتم حصه‌ی ادای قرض را از سهمیه‌ی زن به‌حساب و برای خود بردارند و اگر به‌طور تبرّع و احسان ادا کرده‌اند پس، ذمه‌ی زن هم از حصه‌ی قرض بری است و اگر از ترکه‌ی زید ادا کرده‌اند، در این صورت نیز زن نمی‌تواند در حصه‌ی خود به‌آن‌ها مراجعه کند.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ محرم الحرام - ۱۴۱۴ هـ. ق.

تعلق نگرفتن إرث به وارث (فرزند) وقتی‌که قبل از مورث (پدر و مادر) فوت کرده باشد

الإستفتاء [۳۲۳]: «زید» قبل از تقسیم املاک و نخیلات پدر و مادر خود وفات کرده و یک فرزند هم داشت در حالی‌که پدر و مادر او زنده بودند، آیا از میراث پدر و مادر زید به فرزند وی چیزی می‌رسد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به فرزند زید در این صورت چیزی نمی‌رسد؛ مگر این‌که خود وارثان زنده‌ی پدر و مادر زید به فرزندان او چیزی بدهند. کذا فی الفقه.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ محرم الحرام – ۱۴۱۴ هـ. ق.

سهم زوجه وقتی که میت فرزند داشته نباشد

الإستفتاء [۳۲۴]: اگر مردی بمیرد که فقط زن دارد و بچه ندارد در حالی‌که خانه‌ی خوب و اثاث و وسایل خانگی دارد پس، متاع خانه برای کیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت به زن او چهارم حصه‌ی کل میراث میت می‌رسد و بقیه‌ی میراث او اگر پدر و مادر ندارد، به پُشت و عصبه‌های او می‌رسد و اگر پدر و مادر دارد و برادر و خواهر ندارد، یک سوم کل مال باقی‌مانده بعد از سهم زن، به مادر می‌رسد و دیگر هرچه بماند، مال پدر است. کذا فی السراجی.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ربیع الأول – ۱۴۱۴ هـ. ق.

تقسیم میراث در حیات خود به‌طور مساوی بین فرزندان پسر و دختر

الإستفتاء [۳۲۵]: اگر شخصی مال خود را بر پسران و دختران خود به‌صورت تساوی تقسیم کند بدون للذّکر مثل حظّ الأنثیین و هم پسران راضی باشند، این از روی شرعی اشکالی دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این خوب است و اشکال شرعی ندارد. حکم شرعی همین است که اگر پدر و مادر در زندگی خود مال خود را تقسیم می‌کنند، باید مساوی تقسیم کنند و للذّکر مثل حظّ الأنثیین نکنند. البته بعد از مرگ حکم للذکّر مثل حظّ الأنثیین لازمی است.(۱)

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ رجب ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

سهمیهٔ زوجه‌ها (یکی باشند یا بیشتر) فقط همان یک هشتم یا یک چهارم است

الإستفتاء [۳۲۶]**:** اگر مردی وفات می‌کند و یک زن او را ثُمن می‌رسد، آیا اگر دو سه داشته باشد همین یک ثُمن می‌رسد یا به هریکی جداگانه یک یک ثُمن می‌رسد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: زنان هر قدر که باشند، در وقت وجود اولاد، سهمیه‌ی إرث آن‌ها همین ثُمن (یک هشتم) است که بر همه تقسیم شود و بیشتر به آن‌ها نمی‌رسد [و در صورت عدم وجود اولاد، سهم زنان رُبع (یک چهارم) است].

قال الله سبحانه‌وتعالیٰ: ﴿**وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٌۚ فَإِن كَانَ لَكُمۡ وَلَدٞ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُم**...﴾ [نساء: ۱۲].

و در «سراجی» می‌نویسد: «**للزوجات حالتان: الربع للواحدة فصاعدة عند عدم الولد او ولد الإبن وإن سفل والثمن مع الولد او ولد الإبن وإن سفل**».

۱- در بعضی از فتاواها به افضلیت تقسیم میراث در زندگی به‌صورت للذکر مثل حظّ الأنثیین فتوی داده شده است، اما قول صحیح و مختار و مفتی‌به همین است که مساوات افضل است. ر.ک: الفتاوی البزازیة بهامش الهندیة: ۲۳۷/۶، کتاب الهبة، الجنس الثالث فی هبة الصغیر ـ الفتاوی الهندیة: ۳۹۱/۴، کتاب الهبة، الباب السادس ـ احسن‌الفتاوی: ۳۱۰/۹، کتاب الفرائض ـ فتاوای محمودیه: ۱۴۷/۲۰، کتاب الفرائض، ط جدید و... و... .

و در حاشیه‌ی «شریفیه» می‌نویسد: «وإن کنّ اکثر من واحدة إشترکن فیه ...».[۱]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ رجب- ۱۴۱۴ هـ.ق.

إرث بردن شوهر از مهریهٔ همسر

الإستفتاء [۳۲۷]**:** زن فوت کرد و او را دیگر مال بدون مهر نبود پس، شوهر را از این مهریه چیزی می‌رسد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به شوهر سهمی که قرآن مقدس مقرر و فرض کرده است؛ از مهریه و هرچه که زن داشته باشد، می‌رسد. [سهم مفروض شوهر در قرآن کریم این‌ست که] اگر زن فرزند دارد، یک چهارم و اگر فرزند ندارد، نصف مال زن به او تعلق می‌گیرد؛ لقوله تعالیٰ: ﴿وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٞ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡنَ...﴾ [نساء: ۱۲].

در این آیه «مِمَّا تَرَكۡنَ» عام است. هر چه که از إرث زن باشد؛ از قبیل مهر یا چیزی دیگر، آن‌را شامل است.[۲]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

بعد از دریافت زن سهمیهٔ خود از إرث شوهر، آیا می‌تواند به هرکدام از فرزندان و... خود بدهد؟

الإستفتاء [۳۲۸]**:** «هنده» زن «خالد» از «خالد» دو پسر و یک دختر دارد و او بعد از مرگ «خالد» با «حامد» عقد نکاح بست و از «حامد» نیز دو پسر و سه دختر دارد و از «خالد» وارث چندین مال می‌شود و پسران حقیقی «خالد» خودشان احتیاج به مال پدر

۱- شریفیه شرح سراجی، ص۲۱.

۲- شریفیه شرح سراجی، ص۲۰.

دارند، آیا برای «هنده» جایز است که طلاهای گوش خود را که از «خالد» وارث شده، به پسران و نوه‌ی «حامد» بدهد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به «هنده» از مال «خالد» یک هشتم می‌رسد و بیشتر حق ندارد و این طلاها اگر مال «خالد» اند، هم یک هشتم آن به او می‌رسد و اگر مال خودش هست که در مهریه یا به‌طوری دیگر مِلك او هستند پس، آن مال خود «هنده» هستند و وقتی که مال خود او باشند، اگر آن‌ها به پسران و نوه‌ی «حامد» بدهد، گنجایش دارد البته گناه‌کار می‌شود که فرزندان خود از «خالد» را محروم کند؛ کما جاء فی حدیث «نعمان» بن «بشیر رضی‌الله‌عنهما».[۱]

وقال الله سبحانه فی القرآن: ﴿وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَكُمۡ وَلَدٞ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُم...﴾[نساء: ۱۲] وکذا فی الشریفیه.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ربیع‌الأول – ۱۴۱۴ هـ . ق .

تصرّف و استفادهٔ وارثان در املاک و زمین‌های مورث بدون تقسیم یا بر بعضی از املاک

الإستفتاء [۳۲۹]: هفت برادراند که فرزندان هریکی برای خودشان خانه درست کرده‌اند البته یکی از آن‌ها خانه‌ای دارد که برایش کافی نیست و هم نزدیک زمینش زمین درست نشده‌ای هست که مال پدرشان است. شخصی دیگر آمد همین زمین را غصب کرد، آیا از سهمیه‌ی همین شخص که برای خودش جای کافی درست نکرده حساب می‌شود یا تمام هفت نفر؟ در حالی که همه اقرار می کنند که ما اجازه نداده‌ایم.

۱- تخریج آن پیش‌تر گذشت.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر مال و زمین‌های این هفت برادر تا وقت فوت پدر شان تقسیم نشده بود و همه‌ی‌شان شریک بودند و این زمین‌ها که فرزندان‌شان بر آن خانه ساخته‌اند، همه غیرمقسوم و مشترک‌اند پس، باید این زمین‌ها تقسیم شوند و هر مقدار زمین که هریک از آنان روی آن خانه درست کرده، اگر از سهمیه‌ی إرث او بیشتر نیست و در سهم او افتاد، به وی واگذار شود و هرچه زیاده شد، بین آن دیگرها تقسیم شود و همین زمین مغصوبه اگر از سهمیه‌ی دیگر شُرکا زاید است و در سهم این یک‌نفر نقص (کمی) هست، بدون رضای دیگر شرکا مال او نیست البته اگر به طور مصالحه به این یک نفر بدهند، چه بهتر! وگرنه این زمین هم تقسیم کرده شود و کمبود این یک‌نفر را ـ اگر راضی می‌شود ـ از هیمن زمین تکمیل کنند و اگر از حق و سهم او بیشتر است، باقی را بین تمام شُرکا تقسیم کنند و اگر از حق او زاید نیست و به او اگر بدهند، هم خوب است و اگر زمین‌های دیگر تقسیم شده‌اند و همین زمین تنها مانده است پس، این هم مشترک است و بین شُرکا علیٰ‌قدر حصص تقسیم شود.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹رجب – ۱۴۱۴ هـ.ق.

فوت کردن زن بعد از زایمان و فوت شدن فرزندش پس از آن، در مورد میراث آن‌ها چه حکم است؟

الإستفتاء [۳۳۰]: اگر زنی زایمان کرد و فرزندش پای زمین افتاد و مادر فوت کرد و بعد یک ساعت یا چند روز فرزند هم فوت کرد، بابت مهریه‌ی این زن چه حکم است و چگونه تقسیم شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این زن وارثی دیگر از ذووالفروض ندارد پس، اگر این فرزند پسر است، همه مال این زن مرده؛ از مهر وغیره اولاً به این پسر می‌رسد و بعد چون پسر هم فوت کرده، هرکه وارث او باشد، این مال به او می‌رسد و اگر

فرزند دختر است، نصف مال مادر اولاً به او تعلق می گیرد و بعد از مُردن دختر به وارثان او می‌رسد.

اگر این زن وارثی غیر از این فرزند دارد، باید اسم و رؤوس آن‌ها نوشته و توضیح داده شود، تا جواب صحیح داده شود.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ محرم‌الحرام – ۱۴۱۵ هـ. ق.

إرث بردن وارث وقتی‌که بعد از فوت مورث و قبل از تقسیم میراث فوت کند

الإستفتاء [۳۳۱]**:** مردی فوت کرد و تا هنوز میراثش تقسیم نشده بود که پسرش هم فوت کرد، آیا این پسر مستحق میراث قرار می گیرد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! این پسر از مال پدرش وارث می گردد و بعد، میراث خود او به فرزندان یا دیگر وارثان وی تعلق می گیرد.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷صفر– ۱۴۱۵ هـ. ق.

انتقال و تعلق گرفتن إرثِ مورث از یک نسل و وارث به نسل و وارثی دیگر

الإستفتاء [۳۳۲]**:** شخصی بنام «عبدالله» مُرد و دو نفر وارث ترک داد یکی بنام «موسٰی» و دیگری بنام «هارون». از «موسٰی» یک پسر پیدا شده بنام «سلیمان» و «سلیمان» خودش هم مُرده فقط یک دختر دارد بنام «هانی» و از «هارون» «آدم» پیدا شد و پسر «آدم» «هاشم» است و حالا فقط «هاشم» و «هانی» زنده‌اند و مال «موسٰی» را «هانی» جمع کرده است. آیا به «هاشم» از میراث «موسٰی» که هم اکنون در دست «هانی» است، می‌رسد یا نه؟؛ چراکه «موسٰی» برادرجدّ «هاشم» بنام «هارون» می‌باشد. اگر به او میراث می‌رسد چه قدر؟ البته اکنون جز از «هاشم» و «هانی» کسی دیگر زنده نیست.

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی که «عبدالله» مُرد، وارث او دو نفر بودند و ترکه‌ی او هم به دو حصه تقسیم شد؛ نصفی مال «موسٰی» و نصفی دیگر مال هارون شد و وقتی که «موسٰی» مُرد، نصف مالی که از «عبدالله» به إرث برده بود، به «سلیمان» رسید و چون «سلیمان» فوت کرد و وارث او فقط «هانی» ماند، حالا نصف مال «سلیمان» که چهارم حصه‌ی مال «عبدالله» می‌باشد، به «هانی» متعلق شد و نصف دیگر مال «سلیمان» که چهارم حصه‌ی مال «عبدالله» می‌باشد به «هاشم» می‌رسد؛ زیرا «هاشم» جزء و وارث «آدم» است و «آدم» چون جزء عمّوی «سلیمان» است، عصبه و وارث نصف باقی‌مانده از فرض (سهم مفروض) «هانی» شد و بعد از «آدم»، وارث این نصف، جزء او که «هاشم» است، گردید. صورتش این‌ست:

۱ـ مسئله از: ۲ عبدالله

میــــــــــــــــــــــــت

هارون (ابن) موسٰی (ابن)

۱ ۱

۲ـ مسئله از: ۱ موسٰی

میــــــــــــــــــــــــت

سلیمان (ابن)

۱

۳ـ مسئله از: ۲ سلیمان

میــــــــــــــــــــــــت

هانی(بنت) آدم (ابن‌عمٍّ هارون)

۱ ۱

۴ـ مسئله از: ۱ آدم

میــــــــــــــــــــــــت

هاشم (ابن)

۱

در سراجی و شریفیه می‌نویسد: «**هم (ای العصبات) بأنفسهم أربعة اصناف جزء المیت و اصله وجزء ابیه وجزء جده (الی ان قال) ثم جزء جده الی الأعمام ثم بنوهم وان سفلوا...**».[1]

۱- شریفیه شرح سراجی، ص ۳۸.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الأول – ۱۴۱۵ هـ.ق .

توضیح مسألۀ «سهم الدور ساقط»

الإستفتاء [۳۳۳]: سألتمانی عن مسئلة «سهم الدور ساقط» و بیّنتُ المسئلة علی غیر مسیرها و بعد المراجعة وجدتُها غیر صحیحة فها أنا أبیّنها کما وجدتُها وها هی: [۱]

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً صورت مسأله این‌طور است: مریضی که در مرض موت بود، غلام خود را به مریضی دیگر مثل خود هبه کرد. مریض موهوب‌له دومرتبه همان غلام را به مریض اول (واهب) هبه کرد. بعد از آن هر دو مریض فوت کردند و نزد هر دو غیر از همین یک غلام، ترکه‌ای دیگر نیست. حالا بین ورثه‌ی طرفین در تقسیم این غلام اشکال پیدا می‌شود.

و نیز ظاهر است که هبه‌ی طرفین در حکم وصیت است و در آن دَور واقع شد؛ بدین وجه که نفاذ وصیت به بیشتر از ثلث نمی‌شود [و جایز نیست] پس وقتی که دومرتبه در آن وصیت واقع شد، در آن دو ثلث دیده شد و چون دو ثلث در مسأله جمع شود، مسأله کم ازکم از «۹» مطرح می‌شود. حال در «۳» از همین «۹» هبه‌ی واهب اول جاری شد یعنی گویا به موهوب‌له یعنی واهب دوم از «۹»، «۳» (یک سوم) رسید. پس وقتی که او سهمیه‌ی خود را به واهب اول هبه کرد، از آن «۳» یکی به واهب اول رسید که از مال او حصه‌ی سوم است. حالا این یک سهم، سهم دَور است پس، به‌سبب هبه‌ی اول وقتی که از «۹» فقط «۳» به واهب ثانی رسید، باقی‌مانده شش سهم مال واهب اول شد و به‌وسیله‌ی هبه‌ی دوم یک سهم دیگر به واهب اول تعلق

۱- از این سؤال این بر می‌آید و فهمیده می‌شود که کسی از حضرت مؤلف رحمه‌الله شفاهاً یا... در مورد مسألۀ «سهم الدور ساقطٌ» سؤال کرده است و ایشان در این‌جا بعد از مراجعه و نظر ثانی جواب درستِ آن‌را بیان می‌فرماید.

گرفت و نزد واهب ثانی فقط دو سهم باقی ماند و شش نزد واهب اول و این یک سهم به‌سبب دَور، تقسیمش بین ورثه مشکل شد؛ بدین دلیل امام بزرگ رحمه‌الله در پاسخ سؤالی فرمودند که در این صورت سهم دَور یعنی سهمی را که در آن دو هبه تکرار شود، کالعدم قرار داده و ساقط کنید و مسأله را از «۸» تصحیح کنید و این‌طور تصور کنید که از همین «۸» بعد از هبه‌ی اولٰی نزد واهب اول «۶» (سهم) باقی ماند و بعد از هبه‌ی واهب ثانی به اول نزد ثانی «۲» (سهم) باقی ماند و مسأله از همین «۸» تصحیح می گردد و صورت مسأله این‌طور است:

مسئله از: «۹» و تصح من: «۸»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــت

واهب اول	واهب ثانی
۶	۲

یک سهم به‌حکم دَور ساقط شد و شش سهم غلام به وارثان واهب اول داده شود و دو به وارثان واهب ثانی. کذا فی شرح الهندی لتعلیم المتعلم.[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ربیع الثانی – ۱۴۱۵ هـ.ق .

آیا حقوق بازنشستگی یا جایزه که بعد از بازنشستگی و فوت شخص پرداخت می‌گردد، جزو میراث است؟

الإستفتاء [۳۳۴]: آیا حقوق بازنشستگی افراد اداری که از حقوق زمان خدمت کم شده و به او در وقت بازنشستگی پرداخت می‌شود، بعد از فوت او مانند ماترک (میراث) به ورثه می‌رسد یاخیر؟ و چنان‌چه میلغی به‌عنوان پاداش از طرف خود اداره می‌رسد، آیا آن اداره می‌تواند به هر کس که خود بخواهد اختصاص دهد؟.

۱- شرح الهندی لتعلیم المتعلم، ص ۸۳ و ۸۴ .

الجواب باسم ملهم الصواب: آن‌چه که از حقوق بازنشستگی کارمند بعد از فوت او داده می‌شود، بین همه ورثه تقسیم شود؛ چون از ترکه‌ی او به‌شمار می‌روند و آن‌چه به‌عنوان پاداش می‌دهند، آن إنعام و جایزه به‌شمار می‌رود و می‌توانند آن‌را به هرکس که بخواهند اختصاص بدهند. کذا فی «جدید فقهی مسایل»[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ جمادی الثانی – ۱۴۱۵ هـ.ق.

آیا حقوق و مزد ایام حیات میت یا پاداش و جایزه که بعد از مرگ او پرداخت می‌شود، جزو میراث است؟

الإستفتاء [۳۳۵]: مثلاً «زید» پیش «عَمرو» به مزد کار می‌کرد و بعد از مدتی درحال کارگری وفات کرد. بعد از وفات او، «عَمرو» خودش یا به درخواست أقرباء «زید» مبلغی پول به‌صورت کمک به أقرباء «زید» تحویل نمود که غیر از مزد «زید» بودند. حالا این مبلغ میراث «زید» به‌شمار می‌رود یا که نه فقط پدر و مادر یا برادران یا زن و فرزندان «زید» برای خود خرج و مصرف کنند؟ یا این‌که درمیان تمام‌شان تقسیم شود؟ اگر میراث او به‌شمار می‌رود و باید در میان تمام وارثان تقسیم شود پس، طریق تقسیم آن مبلغ چطور است که «زید» پدر و مادر و یک زن و دو دختر دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر «زید» در حال حیات خود مزد کار خود را کامل گرفته است، این مبلغ یک‌نوع إنعام و کمک است. پس، اگر «عَمرو» آن‌را برای چند نفر اسم‌بُرد و مشخص کرده است، مال همان‌ها می‌باشد و دیگران حق ندارند و اگر این مبلغ از حقوق بازمانده‌ی «زید» باشد در این صورت، جزو میراث به شمار می‌رود و باید بین ورثه‌ی او طبق دستور شرعی و قانون إرث تقسیم گردد.

۱- جدید فقهی مسایل، ۲۵۴.

کذا فی «جدیدفقهی‌مسایل» وکذا یفهم من «نظام‌الفتاوٰی».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ جمادی‌الثانی – ۱۴۱۵ هـ . ق .

وارث شدن برادران خیفی/ تقسیم میراث بین زوجه، دختر، مادر و سه برادر خیفی

الإستفتاء [۳۳۶]: شخصی فوت کرد به‌نام «عبدالکریم» و وارث گذاشت یک دختر به نام «لال‌بی‌بی» و زنی به‌نام «مه‌گنج» و مادری به‌نام «مریم» و سه برادر خیفی (یعنی تنها فرزند مادر او هستند) به‌نام «خالقداد»، «رحیمداد» و «کریمداد». حالا این برادران خیفی إدّعای میراث «عبدالکریم» را می‌کنند، آیا این‌ها وارث می‌شوند یا محروم می‌مانند؟ میراث «عبدالکریم» بین وارثین به چه نوع تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مسأله نظیر مسأله‌ی «منبریه» است در مواریث. اصل این مسأله از «۲۴» گرفته می‌شود؛ به‌علت جمع شدن نصف و ثُمن با سدس و ثلث. پس، «۱۲» سهم که نصف است به دختر و «۳» که ثُمن است، به زوجه و «۴» که سُدس است، به مادر و «۸» که ثُلث است، به سه برادر خیفی می‌رسد که به‌طور مساوی بین آنان تقسیم گردد.

مسأله (طبق اصول میراث) از «۲۴» گرفته می‌شود و عول کرده به «۲۷» تمام [و از «۸۱» تصحیح] می‌شود؛ بدین صورت:

اصل مسئله من: «۲۴»، عالت الی: «۲۷» و تصح من: «۸۱»

میـــــــــــــــــــــــــــت (عبدالکریم)

دختر	زوجه	مادر	اخ	اخ	اخ (خیفی‌ها)
۱۲	۳	۴	۸		
۳۶	۹	۱۲	۲۴ (فی نفر: «۸»)		

۱- جدیدفقهی مسایل، ص ۲۵۴ ـ نظام‌الفتاوی: ۲۱۳/۱ .

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ جمادی الثانی – ۱۴۱۵ هـ. ق .

دو زن داشت و مقداری از مال خود بابت مهریۀ یک زن داده بود و الآن با هردو همسر خود فوت کرده است، میراث آنان بین فرزندان‌شان چگونه تقسیم می‌شود؟

الإستفتاء [۳۳۷]: «زید» دو زن دارد. از همسر اول یک فرزند و از زن دوم سه فرزند دارد و خود «زید» دو حصه زمین را به مهریه‌ی همسر اول داده است و قبض ندارد و حالا «زید» و هردو همسرش فوت کرده‌اند پس، فرزندان این شخص از زمین پدر چطور شریک می‌شوند؟ وحصه‌ی هر یکی را معلوم نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: پدر هر مالی که بعد از فوتش ترکه گذاشته است، بین تمام فرزندان هر دو همسر به‌صورت «للذّکر مثل حظّ الأنثيين» تقسیم می گردد. البته هر مالی که به مادر هر گروه از فرزندان تعلّق گیرد بعد از ثبوت شرعی، آن مالِ خالصِ مادرشان بوده و به همان گروه تعلق می گیرد. فرزندان همسر اول «زید» از میراث و مال همسر دوم و هم‌چنان فرزندان همسر دوم از مال و میراث همسر اول میراث نمی‌برند. رؤوس فرزندان را بنویسید و مرد و زن را مشخص کنید و بعد، از حصه‌ی هرکدام سؤال کنید.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ ذیقعده — ۱۴۱۵ هـ. ق .

میراث میتی که فرزند و پدرومادر ندارد، به برادران و خواهران و فرزندان آن‌ها می‌رسد یا خیر؟

الإستفتاء [۳۳۸]: چه می‌فرمایند علمای دین شرع متین در باره‌ی این مسئله‌ی شرعی:

«موسیٰ» و «ملا علی» [برادراند] و خواهرشان «هاجر» است. نام‌برده «ملاعلی» بدون از اولاد فوت کرده است و نام‌برده «موسیٰ» چند تا فرزند دارد و «هاجر» نام قبل از

«موسیٰ» فوت کرده است و چند تا فرزند دارد. آیا فرزندان «هاجر» از میراث «ملاعلی» إرث می‌برند یا خیر؟

بعضی می گویند چون «هاجر» از «موسیٰ» قبلا فوت کرده است، إرث به «موسیٰ» می‌رسد به فرزندان «هاجر» چیزی نمی‌رسد.

الجواب و هو الموفق: این سؤال خیلی مبهم است. اگر «موسیٰ» و «علی» و «هاجر» از یک پدر و مادراند و وقتی‌که «ملاعلی» فوت کرده است و «موسیٰ» و «هاجر» هر دو زنده بوده‌اند پس، مال «علی» به‌صورت «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم می گردد یعنی دو حصه‌ی آن مال برادرش «موسیٰ» و یک حصه مال خواهرش «هاجر» است و اگر وقت فوت «موسیٰ»، «علی» زنده بود و «هاجر» مُرده و اولاد «هاجر» موجود بوده‌اند، در این صورت به اولاد «هاجر» چیزی نمی‌رسد بلکه إرث «علی» همه مال «موسیٰ» است و اگر «موسیٰ» و «هاجر» هر دو مُرده‌اند و اولادان ایشان زنده‌اند پس، مال به اولاد «موسیٰ» می‌رسد؛ که عصبه‌اند و به اولاد «هاجر» چیزی نمی‌رسد.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ محرم – ۱۴۱۵ هـ.ق.

تقسیم میراث بین وارثان: دختر، زوج، پدر، مادر، برادر و خواهر / تعلق نگرفتن إرث به وارثی‌که قبل از مورث فوت کند

الإستفتاء [۳۳۹]: ۱ـ زنی فوت کرد و یک دختر و شوهری دارد، مهریه‌اش چطور تقسیم می‌شود؟ به دخترش می‌رسد یانه؟ یا به والدین یا شوهر او چیزی می‌رسد یا نه؟ و این زن دو خواهر و دو برادر نیز دارد.

۲ـ آیا این زن از میراث والدین که زنده هستند چیزی می‌برد یانه؟ و هنوز والدین این زن طلب‌کننده‌ی مهریه از شوهر او هستند.

الجواب وهو الموفق للصواب: ۱ـ مهریه و کلّ مال این زن این‌طور تقسیم می‌شود که نصف مال او؛ از مهریه و دیگر اموال مال دختر او می‌باشد و یک چهارم مال شوهر و یک سُدس مال پدر و یک سُدس دیگر مال مادر او است و باقی‌مانده هم مال پدر است و به برادران و خواهران مرده چیزی نمی‌رسد. و تقسیم شرعی این‌طور می‌شود:

مسئله: ۱۲ عالت الی: ۱۳

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــت(فاطمه)

دختر	شوهر	پدر	مادر	برادران وخواهران
۶	۳	۲	۲	م

۲ـ به این زن از مال والدین او که زنده هستند، چیزی نمی‌رسد؛ مگر چیزی که در زندگی او خود والدین به او داده‌اند. به والدین از مهریه و دیگر همه اموال او یک یک سُدس می‌رسد.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ محرم- ۱۴۱۶ هـ.ق.

إرث نبردن نواسه وقتی‌که میت فرزند داشته باشد

الإستفتاء [۳۴۰]**:** «عبدالمجید» سه فرزند دارد به‌نام‌های «احمد»، «محمد» و «محمود». «احمد» فوت می‌کند و از او دو فرزند باقی مانده است. آیا فرزندان «احمد» از جدّ خود «عبدالمجید» میراث می‌برند یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: فرزندان «احمد» از میراث جدّشان، «عبدالمجید»، به علت موجود بودن پسران حقیقی «عبدالمجید» وارث نمی‌شوند بلکه محروم می‌شوند.

قال فی السراجیة: «واما العصبة بنفسه فکل ذکر لاتدخل فی نسبته الی المیت أنثٰی وهم اربعة أصناف: جزء المیت واصله وجزء ابیه وجزء جدّه الأقرب فالأقرب یرجحون بقرب الدرجة أعنی

اولٰهم بالميراث جزء الميت اى البنون ثم بنوهم...».[1]

والله تعالى اعلم وعلمه اتم ـ كتبه: عبدالغنى (عُفى عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم كوه‌ونّ

۹ محرم‌الحرام- ۱۴۱۷ هـ. ق.

الجواب صحيح ـ محمّدعُمر غُفرله

مثل سؤال بالا/ تقسيم ميراث بين وارثان: زوجه، پدر، پسر و شش دختر

الإستفتاء [۳۴۱]: «عثمان» فرزند «خليفه» و «مهناز» فوت نمود و از او زنی با هفت فرزند؛ یک پسر و شش دختر باقی مانده است. «خلیفه» که پدر «عثمان» است، هنوز زنده است و مال «عثمان» را در زندگی وی جدا نکرده است. حالا بعضی می‌گویند که «عثمان» از مال پدرش و هم‌چنان زن «عثمان» با هفت فرزند مذکور از مال خود و مال پدر خود هیچ سهمی از إرث نمی‌برند، آیا عند الشرع صحت دارد یاخیر؟ وآیا زن «عثمان» با بچه‌های خود از مال «عثمان» و پدرش «خلیفه» إرث می‌برد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی‌که «عثمان» قبل از پدر خود فوت نموده است، از پدر زنده‌ی خود میراث نمی‌برد؛ زیرا حقِ بردن میراث، بعد از مرگ مورث ثابت می‌گردد. پس، در صورت مسئوله یک ششم از مال متروکه‌ی «عثمان» به پدرش می‌رسد و زوجه‌ی «عثمان» از میراث «خلیفه» حق إرث ندارد و اگر «خلیفه» در وقت مرگ، فرزند زنده داشته باشد، فرزندان «عثمان» هم محروم می‌شوند و اگر فرزند نداشته باشد پس، فرزندان «عثمان» با دیگر وارثان ـ اگر با میت («خلیفه») نزدیک‌تر نباشند ـ در میراث شریک می‌شوند. البته زوجه‌ی «عثمان» و فرزندانش از مال و میراث «عثمان» حق إرث دارند که یک هشتم میراث وی، مال زوجه و یک ششم مال پدرش

۱- السراجی فی المیراث، ص۱۴.

«خلیفه» است و باقی‌مانده بین فرزندانش به‌صورت «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم شود یعنی دو سهم به فرزند پسر و یک یک سهم به دختران داده شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۰ ربیع‌الثانی- ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

آیا برادر ناتنی از برادر و مادر خود إرث می‌برد؟

الإستفتاء [۳۴۲]: «زید» از یک زن پسری بنام «حارث» دارد و این زن پسری از شوهری که قبلاً داشته بنام «عَمرو» دارد. «زید» وفات نمود بعداً فرزندش «حارث» و مادر «حارث» نیز وفات نمود. پس، آیا «عَمرو» از میراث مادر و از مال برادرش «حارث» میراث می‌برد یا خیر؟ مادر بعد از پدر وفات نموده است.

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت مذکور «عَمرو» به‌هرحال از مال مادر خود میراث می‌برد البته از برادر خود «حارث» درصورتی‌که «حارث» ابن و ابن الإبن یا پدر و مادر و جدّ نداشته باشد، نیز إرث می‌برد و اگر داشته باشد، میراث نمی‌برد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۰ ربیع‌الثانی- ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

آیا فرزند در حال زنده بودن پدر و مادر خود سهمیهٔ إرث دارد؟

الإستفتاء [۳۴۳]: «زید» همسر خود «هنده» را طلاق داد و پسری تولد کرده بود. «هنده» مهریه‌ی خود را مطالبه کرد و تحویل گرفت. آیا پسر «زید» از این املاک مهریه که به «هنده» رسیده، سهمی دارد یاخیر؟ درحال حاضر یا در آینده؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در حال حاضر سهمی ندارد و در آینده اگر مادرش «هنده» فوت کند، آن وقت به او سهمیه‌ی خود از مال مادرش می‌رسد؛ هر مالی که باشد از مهر وغیره

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم کوه‌ونّ

۲۹ جمادی الأول- ۱۴۱۷ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث در زندگی و اختصاص دادن حصه‌ای برای خود

الإستفتاء [۳۴۴]**:** شخصی دارای سه فرزند مثلاً است و می‌خواهد میراث خود را درمیان آنان تقسیم کند، آیا می‌تواند حصه‌ای از املاکش برای خود جدا سازد یاخیر؟ یا تمام را درمیان فرزندان تقسیم کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! می‌تواند حصه‌ای برای خود جدا سازد مثلاً برای خرج ونفقه وغیره.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم کوه‌ونّ

۲۰ ذیقعده- ۱۴۱۷ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین دو پسر، هفت دختر، دو زن، مادر، شش برادرِ وارث و یک حمل

الإستفتاء [۳۴۵]**:** صورت تقسیم میراث میت در مسأله‌ی زیر را توضیح فرمایید:

مرحوم «غلام‌حسین» پس از وفات دو پسر و هفت دختر و دو زن وشش برادر و مادرش به‌جای گذاشته است. تذکر: یکی از دو زن حامله هم هست. [آیا صورت تصحیح ذیلِ مسأله درست است یا خیر؟].

مسئله: ۲۴ ع: ۲۷ الاصل ت: ۱۰۰۸ بکسر «۱»

میـــت(غلام‌حسین)

ام	ابنان		۷ دختر	۲ زوجه	۶ برادر	حمل
۴	۴	(۱۶)	۷	۳	م	۲
۱۶۸	۲۴-۲۴	۱۳ فی نفر		۶۳-۶۳		۲۴

الجواب وهو الملهم للصواب: (تقسیم اصولی و فرضی مسأله.....) و تقسیم ساده و عرفی این‌ست که: یک ششم مال میت به مادر و یک هشتم به هردو زن ـ که به هر نفر یک شانزدهم می‌رسد ـ تعلق می گیرد و باقی‌مانده بین سه پسر و هفت دختر به‌صورت «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم شود؛ زیرا ما در این مسأله «حمل» را فرزند پسر قرار دادیم؛ چون پسر قرار دادن او از دختر قرار دادن افضل است و همین است قول امام ابویوسف رحمه‌الله و فتوٰی هم بر همین است.

حالا اگر قبل از به دنیا آمدن حمل میراث را تقسیم کردند، برای او سهمیه‌ی یک پسر بگذارند. پس، اگر به دنیا آمد و پسر بود، سهمیه‌ی او را تحویل کنند و اگر دختر به دنیا آمد، بقیه از سهم او را دو مرتبه بین ورثه تقسیم کنند. برادران با وجود فرزندان محروم می‌باشند. [صورت تقسیم بالا صحیح نیست بلکه تقسیم و تصویر زیر صحیح است]:

مسئله: «۲۴»، تصـ من: «۶۲۴»، مضروب: «۲۶»

میـــت

ام	زوجتین	ابنان	۷ دختر	حمل	۶ برادر
۴	۳		۱۷		م
۱۰۴	۷۸ (فی نفر: ۳۹)		۴۴۲		
		۱۳۶ (فی نفر: ۶۸)	۲۳۸ (فی نفر: ۳۴)	۶۸	

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ صفر- ۱۴۱۹ هـ.ق.

تقسیم میراث بین ورثهٔ: مادر، خواهر حقیقی و عموی پدر

الإستفتاء [۳۴۶]: زنی وفات کرده است و وارثان او مادر، خواهر حقیقی (پدری و مادری) و عموی پدرش می‌باشند، میراث او بین ورثه چطور تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت سهمیه‌ی مادر ثُلث یعنی یک سوم کل مال است؛ چراکه میت ولد و ولد الإبن و دو خواهر و برادر ندارد و در این صورت مادر یک سوم مال میت را از آنِ خود می‌کند.

چنان‌که در «شریفیه» شرح «سراجیه» می‌نویسد:

«وللأم ثلث الکل عند عدم هؤلاء المذکورین ای عند عدم الولد وولد الإبن وان سفل وعند عدم الإثنین من الإخوة والأخوات فصاعداً».

و سهمیه‌ی خواهر حقیقی نصف ترکه‌ی میت است؛ زیرا خواهر حقیقی اگر یکی باشد، نصف ترکه را از آنِ خود می‌کند؛ چنان‌که در «سراجی» مع شرح آن می‌نویسد:

«النصف للواحدة لقوله تعالی: وله أخت فلها نصف ما ترک».

عموی پدر در صورت مسئوله «عصبه» قرار می‌گیرد و باقی‌مانده‌ی مال را جمع می‌کند؛ چنان‌که در «سراجی» و «شریفیه» می‌نویسد:

«وهم ای العصبات بأنفسهم اربعة اصناف: الأول جزء المیت والثانی اصله والثالث جزء ابیه والرابع جزء جدّه الأقرب فالأقرب أعنی اولٰهم بالمیراث».[1]

و در صورت نبودن این عصبات چهارگانه، تعصیب به أعمام اب میت بر می‌گردد؛ چنان‌که در «کنزالدقائق» می‌نویسد:

«وعصبه ای من أخذ الکل اذا إنفرد والباقی مع ذی‌سهم والأحق الإبن ثم ابنه الی ثم الأعمام ثم أعمام الأب ثم أعمام الجدّ علی الترتیب».[1]

۱- شریفیه شرح سراجی، ص ۳۰ و ۲۶ و .

پس، در این مسأله نصف از فریق اول با بعضی از فریق ثانی ـ که ثُلث است ـ جمع شده است، لذا مسأله از «۶» تخریج می‌شود؛ چنان‌که در «شریفیه» می‌نویسد:

«وإذا إختلط النصف من النوع الأول بکل النوع الثانی ای بالثلثین والثلث والسدس او ببعضه فهو من ستة».(۲)

در نقشه ملاحظه فرمایید:

مسئله از: ۶

میــــــــــــــــــــــــــــت

عمّ أب	خواهر	مادر
۱	۳	۲

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: یارمحمد پناد، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۳ صفر – ۱۴۱۹ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین ورثهٔ: پدر، زوج، بنت و جدّه

الإستفتاء [۳۴۷]: زنی فوت کرد و وارث پدر و شوهر و یک جدّه (أم الأم) دارد، میراث این میت چگونه بین وُرثاء تقسیم می‌شود؟ لطفاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب: مال این زن به تقسیم شرعی و فرضی بر «۱۲» تقسیم می‌گردد؛ چون «ربع» با «سُدس» جمع شده است. ششم حصه را پدر می‌برد یعنی «۲» از «۱۲» و ربع یعنی «۳» به زوجه و نصف یعنی «۶» به دختر و یک سدس یعنی «۲» به جدّه می‌رسد. پس، این همه «۱۳» سهم شدند بنا بر این، اصل مسأله که «۱۲» بود، عول کرد تا «۱۳»؛ زیرا «۱۲» تا «۱۷» می‌تواند عول کند وتراً.

۱-کنز الدقائق، ص ۵۰۰.

۲-شریفیه (سراجی، ص ۱۸، باب مخارج الفروض).

تقسیم سهل و عُرفی این‌ست که مال میت نصفش را به دختر و یک چهارم به شوهر و یک ششم به پدر و یک ششم به مادرِ مادر بدهند. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۱۲» عول تا: «۱۳»

میـــــــــــــــــــــت

اب	زوج	بنت	جده
۲	۳	۶	۲

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ ربیع‌الأول – ۱۴۱۹ هـ . ق .

تقسیم میراث بین وارثان: دو دختر ، برادر پدری ، خواهر پدری ، برادر مادری و زن

الإستفتاء [۳۴۸]**:** مردی فوت کرده و وارثین موجود: دو بنت، اخ لأم، اخ لأب، اخت لأب و زوجه می‌باشند [میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟].

الجواب باسم ملهم الصواب: این مسأله دو تقسیم دارد: یکی عُرفی و دوم تحقیقی به‌حساب فرایض و میراث. تقسیم عُرفی به این صورت است که دو دختر دو سهم میراث از آنِ خود می‌کنند؛ زیرا بنات صُلبی وقتی‌که دو نفر و بیشتر باشند، دو سهمیه یعنی دو سوم کل مال را می‌برند؛ چنان‌که در «سراجی» و شرح آن می‌نویسد:

«والثلثان للإثنين فصاعدةً والمنصوص عليه فی القرآن صريحاً انها: إن كنّ نساءً فوق إثنتين فلهن ثلثا ما ترک».[1]

و زن، ثُمن مال یعنی یک هشتم را می‌برد؛ به این دلیل که میت فرزند دارد.

در «سراجی» می‌نویسد: «**والثمن مع الولد او ولد الأبن وإن سفل**».[2]

۱- سراجی مع الشرح، ص۲۱ .

۲- سراجی، ص۲۱ .

و یک خواهر پدری با برادر پدری «عصبه» می‌شوند و باقی‌مانده‌ی میراث را از آنِ خود می کنند. به برادر پدری دو سهم باقی‌مانده و به خواهر پدری یک سهم می‌رسد یعنی طبق قاعده‌ی «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم کنند.

در «سراجی» و «شریفیه» تحت بیان حالات اخوات لأب می‌نویسد:

«الا أن یکون معهن اخ لأب فیعصبهن وحٍ یکون الباقی بینهم للذّکر مثل حظّ الأنثیین وذلک لأن میراث الإخوة والأخوات لأب وأم أجری مجرٰی میراث الأولاد الصلبیة ومیراث الإخوة والأخوات لأب أجری مجرٰی میراث اولاد الإبن ذکورهم کذکورهم وإناثهم کإناثهم».[1]

و اما برادر مادری محروم می‌شود؛ چنان که در «شریفیه» آمده است:

«ویسقطون بالولد وولد الإبن وإسفل وبالأب والجدّ بالإتفاق لأنهم من قبیل الکلالة کما علم من الآیة وقد إشترط فی إرثها عدم الولد والوالد اجماعاً».[2]

و اما تقسیم مسأله به‌حساب علم فرایض به این شرح است که مسأله از «۲۴» تخریج می‌شود؛ چراکه «ثُمن» از فریق اول با بعضی از فریق ثانی که «ثلثان» است، جمع شده است و قاعده در این باب همین است که مسأله از «۲۴» تخریج می‌شود:

مسئله از: «۲۴»، [تصح من: «۷۲» ، مضروب: «۳»]

میـــــــــــــــــــــــــــــــــت

۲دختر	برادرپدری	خواهرپدری	برادرمادری	زن
۱۶	۵		م	۳
۴۸ (فی نفر ۲۴)	۱۵ (۱۰ به برادر و ۵ به خواهر)			۹

باز در این مسأله بر یک صنف که خواهر و برادر پدری می‌باشند، کسر وارد شده است؛ زیرا عدد رؤس آن‌ها «۳» می‌باشد بعد از فرض کردن یک ابن به‌جای دو دختر

۱- سراجی و شریفیه، ص۲۷ .

۲- شریفیه شرح سراجی، ص۲۰ .

و بنت، در این‌جا قاعده این‌ست که عدد سهام و رؤس آن‌ها نگاه کرده شود. در این صورت بین عدد سهام که «۵» و عدد رؤس که «۳» است، تباین وجود دارد پس، «۳» را [در اصل مسأله که «۲۴» است، ضرب داده شود و حاصل ضرب «۷۲» می‌شود پس، مسأله از «۷۲»] تصحیح می گردد.

تفصیل این مسأله در حاشیه‌ی «سراجی» که یک «ابن» به‌منزله‌ی دو «بنت» تصور کرده می‌شود، در تخریج و تصحیح مسأله‌ی ص۸ مذکور است و تصحیح مسأله طبق اصول تصحیح در باب التصحیح ص ۲۱ حل و تخریج شده است.

هذا ما فهمت من المسئلة فالعلم عند الله، والله تعالی اعلم وعلمه اتم واحکم للصواب

کتبه: یارمحمد پناد، از دارالإفتاء والتحقیق منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۴ صفر الخیر ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین وارثان: زوج، اخ، دو بنت و یک اخت

الإستفتاء [۳۴۹]: صورت و توضیح این مسأله چطور است؟:

میـــــــــــــــــــــــــت

زوج اخ بنت بنت اخت

الجواب باسم ملهم الصواب: توضیح: اصل مسأله به‌علت جمع شدن رُبع و ثُلثان ـ که ربع در این صورت به زوج می‌رسد و ثُلثان به دو دختر ـ، از «۱۲» گرفته می‌شود. سه ازآن مال زوج و به هریکی از دو دختر چهار چهار می‌رسد و یکی باقی می‌ماند که به «اخ» و «اخت» [می‌رسد، اما بین آن‌ها] یعنی بر یک گروه کسر آمد که خواهر و برادر عینی باشند و درمیان عدد رؤس و سهام‌شان تباین است؛ زیرا رؤوس‌شان به‌حکم مسأله «۳» است: برادر به‌منزله‌ی دو نفر و خواهر یکی است. پس، عدد رؤس‌شان («۳») را در [اصل مسأله که «۱۲» بود]، ضرب دادیم، [حاصل ضرب] «۳۶» شد. این شد

تصحیح مسأله. سپس مسأله‌ی «زوج» که از اصل «۳» بود، در عدد رؤس یعنی «۳» ضرب دادیم، «۹» شد و هریکی از سهم دختران را در «۳» ضرب دادیم «۱۲» شد و این همه «۳۳» سهم شدند و سه سهم دیگر باقی ماند و چون برادر عینی در این صورت خواهر خود را «عصبه» کرد و «للذّکر مثل حظَ الأنثیین» بین این دو جاری می‌شود که یک سهم به خواهر و دو سهم به برادر می‌رسد و مسأله تمام شد وهذه صورة المسئلة:

اصل مسئله: ۱۲ صحت من: ۳۶

میــــــت هنده

زوج	بنت	بنت	اخ عینی	اخت عینیه
۳	۴	۴	۱	
۹	۱۲	۱۲	۲	۱

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ صفر- ۱۴۲۱ هـ.ق.

دادن سهمیه‌ای از میراث به یکی از فرزندان در حیات خود / وصیت به وارث

الإستفتاء [۳۵۰]: آیا پدر و مادر می‌توانند در مدت حیات خود خانه یا زمین یا کالا یا چیزی دیگر را به یکی از فرزندان خود بدهند به این صورت که بگویند این چیز بعد از مرگ ما مال تو است و دیگر فرزندان حق اعتراض ندارند؟ اگر جایز و خوب است پس، برای دلیل، نوشتن یادداشت چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای مورث هبه کردن چیزی به‌طور امتیاز به یکی از فرزندان، اگر بنابر ضرورتی خاص باشد؛ مثلاً آن وارث مریض یا معذور یا نیازمندتر [یا دیگر وجه امتیاز دینی و... داشته] باشد، در این صورت گنجایش دارد و در غیر این صورت جایز نیست؛ چون این کار مستلزم تلف شدن حق دیگر اولاد می‌شود و در حدیث شریف این به «ظلم» تعبیر شده است.

پس در صورت مسئوله اگر مورث در قید حیات خود چیزی به فرزند خود هبه کند و فرزند آن‌را قبض و در تصرف خود درآورده باشد، در این صورت هبه نافذ می‌گردد البته اگر بدون عذرهای مذکوره چنین بکند، گناه‌کار می‌شود و اگر مورث (پدرومادر) در قید حیات هبه کنند و موهوب‌له آن چیز را در تصرف خود درنیاورد، در این صورت هبه نافذ نمی‌گردد و مثل وصیت به وارث باطل می‌گردد و اگر او در این دوران فوت کند، این چیز هبه شده جزو میراث می‌شود و به موهوب‌له نمی‌رسد؛ زیرا برای تکمیل شدن هبه این شرط است که موهوب‌له آن‌را تحویل گرفته و قبض کند و تا زمانی که آن‌را قبض نکند، در ملکیت واهب باقی می‌ماند.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۱ صفر– ۱۴۲۱ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین وارثان: زوج، بنت الأخ و بنت الأخت

الإستفتاء [۳۵۱]: صورت این مسأله را شرح دهید که زنی فوت کرده و زوج و یک بنت الأخ و یک بنت الأخت وارث دارد.

الجواب باسم ملهم الصواب: یکی از وظایف لازمه‌ی مستفتی این‌ست که باید سؤال را طوری واضح بنویسد که موجب سرگردانی و درد سر مجیب قرار نگیرد. متأسفانه سؤال‌تان را در مورد «بنت‌الأخ» و «بنت‌الأخت» واضح نکرده‌ای که آیا این دو تا بنت فرزندان برادر و خواهر عینی هستند یا علّی و یا خیفی!.

۱- آپ کی مسایل اور ان کا حل: ۲۸۸/۶.

به هر حال نصف ترکه‌ی میت به زوجه می‌رسد؛ **لقوله تعالیٰ: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ﴾**. و چون میت عصبه‌ای ندارد که مابقی را تحویل گیرد و نه ذوی‌الفروض نسبی‌ای که مابقی را به‌صورت ردّ از آنِ خود کند پس، این دو تا «بنت» از قسم سوم وارثان یعنی ذوی‌الأرحام می‌شوند و باقی‌مانده از فرض زوج به همین دو «بنت» داده شود.

البته تفصیل در این مسأله این‌ست که: اگر این دو «بنت» هردو تا از فرزندان برادر و خواهر خیفی یا علّی باشند، طبق قول امام ابویوسف رحمه‌الله باقی‌مانده از فرض زوج در میان آنان به‌طور مساوی تقسیم می‌شود؛ زیرا ایشان رحمه‌الله در ذوی‌الأرحام، فروع را اعتبار می‌کند. امام محمد رحمه‌الله باقی‌مانده از فرض زوج را در میان اصول آن‌ها تقسیم می‌کند؛ به‌صورت «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» و سپس سهم هریکی به فرعش می‌رسد.

قال فی السراجی فی المیراث: «وإن إستووا فی القرب ولیس فیهم ولد عصبه أو کان کلهم أولاد العصبات أو کان بعضهم اولاد العصبات وبعضهم اولاد اصحاب الفروض فأبویوسف یعتبر الأقوٰی ومحمد یقسم المال علی الإخوت والأخوات مع اعتبار عدد الفروع والجهات فی الأصول».(۱)

ما می‌بینیم که بنت الأخ ولد العصبه شمار است و بنت الأخت ولد صاحب فریضه می‌باشد. تصویر مسأله نزد امام ابو یوسف رحمه‌الله این‌ست:

مسئله: ۲ تصح: ۴ مضروب: ۲

میـــــــــــــــــــــت

زوج	بنت الأخ	بنت الأخت
۱/۲	۱/۲	

تصویر مسأله نزد امام محمد رحمه‌الله:

۱- السراجی فی المیراث، ص۴۳ .

مسئله: ۲ تصح: ۶ مضروب: ۳

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت

زوج	بنت الأخ	بنت الأخت
۱/۳	۱/۳	
	۲	۱ (للذکر مثل حظّ الأنثیین)

قول امام محمد رحمه‌الله در تمام مسایل ذوی الأرحام، أرجح و أشهر می‌باشد.

قال فی السراجی: «وقول محمد أشهر الروایتین عن ابی‌حنیفة فی جمیع ذوی الأرحام وعلیه الفتویٰ».[1]

و اگر این دو تا «بنت»، فرزندان برادر و خواهر اخیافی یا یکی فرزند برادر یا خواهر عینی و دیگری فرزند برادر یا خواهر علّی باشند، جواب مسأله به نحوی دیگر می‌شود که ما از آن صرف نظر کردیم به علت این که شما واضح نکرده‌ای.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۰ ربیع‌الثانی– ۱۴۲۱ هـ.ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین وارثان: زوجه ، پنج دختر ، چهار پسر و یک پسر مفقود

الإستفتاء [۳۵۲]: مردی فوت کرده و وارثانش زوجه و پنج پسر که یکی از آن‌ها مفقود می‌باشد و پنج دختر مانده که یکی از آن‌ها بعد از مرگ پدر قبل از تقسیم میراث مرده است، توضیح و صورت این مسأله چگونه می‌باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت به زوجه ثُمن می‌رسد **لقوله تعالیٰ:** ﴿ **فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم** ﴾ (الآیه).

و در مورد مفقود سه حکم مرتب می گردد:

۱- السراجی فی المیراث، ص ۴۰ .

یکی: حکم مال خود مفقود که در این مورد به اتفاق جمهور علماء و ائمه، مفقود زنده شمار کرده می‌شود؛ تا زمانی که هم سنّ و سال‌هایش زنده هستند.

دوم: حکم همسرش و سوم این‌که اگر در زمان غیبت‌اش چنین کسی بمیرد که مفقود از او حق بردن إرث دارد پس، علمای احناف در این مورد می‌فرمایند: مفقود در حق مال دیگران هم میت شمار است و از آن‌ها إرث نمی‌برَد.

قال فی السراجية فی المیراث: «المفقود حیٌّ فی ماله حتی لا یرث منه احدٌ ومیتٌ فی مال غیره حتی لایرث منه احدٌ».[1]

و فی الفقه الاسلامی للشیخ وهبة الزحیلی: «فیری جمهور الحنفية أن المفقود لا تثبت له حقوق ایجابية من غیره کالإرث والوصية من الآخرین ولایرث من غیره ولا تثبت له الوصية من غیره».[2]

وفی التنویر وشرحه الدر: «ومیت فی حق غیره فلا یرث من غیره حتی لو مات رجل عن بنتین وإبن مفقود وللمفقود بنتان وأبناء وترکته فی ید البنتین والکل مقرون بفقد الإبن واختصموا للقاضی لاینبغی أن یحرّک المال عن موضعه ای لا ینزعه من ید البنتین».

اما بعضی از علماء می‌فرمایند که سهم مفقود از روی احتیاط امانت نزد شخصی امین یا قاضی نگهداری شود. اگر پیدا شد و آمد، به وی تحویل شود و اگر پیدا نشد، سهم وی توقیف داده شود تا این‌که مرگش محقق گردد یا مدت مقرره‌ی او حسب قول مفتیٰ‌به بگذرد پس، بعد از یکی از این دو چیز، سهم موقوف شده‌ی او به وارثان اولی رد کرده شود.

قال العلامة الشامی تحت قوله: (ولاینزعه من ید البنتین):

۱- السراجی فی المیراث، ص۵۶ .

۲- الفقه الإسلامی وادلته: ۷۸۹۴/۴ .

«بل یقضی لهما بالنصف میراثاً ویوقف النصف فی ایدیهما علی حکم ملک المیت فإن ظهر المفقود حیّاً دفع الیه وإن ظهر میّتاً أعطی البنتان سدس کل المال من ذلک النصف والثلث الباقی لأولاد الإبن للذکر مثل حظ الأنثیین». (۱)

اما در مورد مدت توقیف دادن سهم او، علما اختلاف‌نظر دارند: ظاهر روایت آن است که هم سنّ‌های هم‌شهری‌اش بمیرند. بعضی از متأخرین آن‌را ۹۰ سال قرار داده‌اند و قول مفتیٰ‌به همین است. (۲)

آن یک دختر که قبل از تقسیم میراث، مُرده است، سهم او ساقط نخواهد شد بلکه او را سهم خودش از میراث می‌رسد و بعد به نزدیکترین وارثانش تقسیم می گردد.

تصویر حل مسأله که احتیاطاً سهمیه‌ی مفقود توقیف داده شود به‌شرح زیر است:

مسئله: ۸، تصـ: ۱۲۰، مضروب: ۱۵

میـــــــــــــــــــــــت

زوجه	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت		ابن	ابن	ابن	ابن	ابن مفقود
۱/۱۵						۷/۱۰۵					
	۷	۷	۷	۷	۷		۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴

تصویر مسأله در صورت عدم توقیف سهمیه‌ی او:

مسئله: ۸، تصـ: ۱۰۴، مضروب: ۱۳

میـــــــــــــــــــــــت

زوجه	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت		ابن	ابن	ابن	ابن	ابن مفقود
۱/۱۳						۷/۹۱					
	۷	۷	۷	۷	۷		۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	م

۱- ردالمحتار للشامی: ۲۹۶/۴ .

۲- سراجی، ص۵۷ ـ ردالمحتار شامی: ۲۹۷/۴ .

هذا مافهمتُ فی هذه المسئلة والله اعلم وعلمه اتم

کتبه: ابواسحاق حملی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۱ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱ هـ.ق.

الجواب صحیح والمجیب نجیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین وارثان: زوج، ام الأم، اب، اخ و خال

الإستفتاء [۳۵۳]: حل و تقسیم إرث مسأله‌ی زیر چگونه می‌باشد؟

میـــــــــــــــــــــــــــــــت

زوج   ام الأم   اب   اخ   خال

الجواب باسم ملهم الصواب: زوج را نصف می‌رسد به‌خاطر این‌که زوجه فرزند ندارد و جدّه‌ی مادری در صورت موجود نبودن مادر، وارث می‌گردد و سهم او سُدس است. پدر، عصبه (پُشت) مرحوم شمار است و برادر توسط پدر ساقط و محروم قرار گرفته است. خال نه از ذوی‌الفروض می‌باشد و نه از عصبات بلکه از ذوی الأرحام است و آنان با وجود ذوی‌الفروض یا عصبات إرث نمی‌برند.

مسأله به‌سبب إجتماع نصف و سُدس از «۶» گرفته می‌شود. «۳» (یعنی نصف)، مال زوج و «۱» (یعنی یک ششم) مال جدّه و «۲» (یعنی باقی‌مانده که ثُلث است) مال پدر می‌باشد. تصحیح مسأله‌ی فوق از این قرار می‌باشد:

مسئله: ۶

میـــــــــــــــــــــــــــــــت(زوجه)

زوج	ام الأم	اب	اخ	خال
۳	۱	۲	م	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابو اسحاق (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۴ رجب- ۱۴۲۲ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین وارثان: دو خواهر حقیقی، یک خواهر عِلّی و دو خواهر خیفی

الإستفتاء [۳۵۴]: «خالد» وفات کرد و دو خواهر حقیقی و یک خواهر پدری و دو خواهر مادری دارد، ترکه و میراث نامبرده بین وارثین چگونه تقسیم می‌گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نزد احناف «اولاد الأم» یعنی برادر و خوهران مادری با موجود بودن برادر و خواهران حقیقی و پدری، ساقط و به هیچ وجه محروم نمی‌گردند بلکه سهمیه‌ی خود از میراث را کاملاً می‌گیرند. کذا فی مشکٰوة السراج.(۱)

پس، در صورت مسئوله دو سوم میراث به هردو خواهر حقیقی و یک سوم به خواهران مادری تعلق می‌گیرد و خواهر پدری محروم است؛ زیرا خواهران علّیه (پدری) در صورت موجود بودن دو یا بیشتر خواهر حقیقی وارث نمی‌شوند.

مسأله به‌سبب إجتماع ثُلث و ثُلثان از «۳» گرفته می‌شود. دو سهم به دو خواهر حقیقی و یک سهم به دو خواهر خیفی (مادری) می‌رسد. البته چون یک سهم میان این دو نفر خیفی برابر و بدون کسر تقسیم نمی‌شود و این‌جا «کسر» پیدا شد، لذا عدد رؤس آن‌ها را که «۲» می‌باشد، در اصل مسأله یعنی «۳» ضرب می‌دهیم، حاصل ضرب «۶» می‌باشد پس، مسأله از «۶» تصحیح می‌گردد. بنابر این، چهار سهم از آنِ خواهران حقیقی و دو سهم مال خواهران خیفی می‌باشد. صورت مسأله این‌ست:

مسئله از: «۳» ، تصح من: «۶»

میـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــت(خالد)

۲خواهرحقیقی	۲خواهرخیفی	۱خواهرعلّی
۲	۱	م
۴	۲	

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق الحمّلی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۵ رجب– ۱۴۲۲ هـ.ق .

۱- مشکٰوة السراج، ص ۶۵ .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

وارثان عبارتند از: مادر ، یک خواهر حقیقی و یک خواهر پدری

الإستفتاء [۳۵۵]: «زید» درگذشت و یک خواهر و یک خواهر پدری و یکی مادری دارد، میراث او به چه صورت تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نصف میراث «زید» به خواهر حقیقی می‌رسد؛ چون یک نفر است و سُدس به خواهر علّی می‌رسد؛ زیرا آن‌ها در صورت موجود بودن یک خواهر حقیقی مستحق سُدس می‌شوند و سُدس دیگر به خواهر خیفی داده شود که آن‌ها هم در صورت إنفراد مستحق سُدس می‌شوند.

اصل مسأله به‌اعتبار «ردّ» از «۵» گرفته می‌شود که سه سهم مال خواهر حقیقی و یک سهم مال خواهر علّی و یکی مال خواهر خیفی است.

قال فی السراجیة: «او من خمسة اذا کان فیها ثلثان وسُدس او نصف وسُدسان...».(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق الحمّلی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۵ رجب- ۱۴۲۲ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

وارثان عبارتند از: زوج ، ام ، دو خواهر خیفی یک برادر حقیقی

الإستفتاء [۳۵۶]: تصویر مسأله‌ی زیر را تصحیح و تقسیم نمایید:

میـــــــــــــــــــــــــــــــت

زوج   ام   ۲خواهرخ   اخ حقیقی

الجواب باسم ملهم الصواب: نصف میراث به‌علت این که میت فرزند و نواسه ندارد، از آنِ زوج است و یک ششم مال مادر است؛ چون خواهر میت دو تا هستند و ثلث به

۱- سراجی فی المیراث، ص۲۸ .

دو خواهر می‌رسد و به برادر چیزی تعلق نمی‌گیرد؛ چون او عصبه است و در این صورت چیزی از سهام ذوی‌الفروض پس نمانده است که به او داده شود و اگر به‌جای او خواهری می‌بود، به او نیز چیزی نمی‌رسید. صورت تصحیح مسأله:

مسئله از: ۶

میـــــت

زوج	ام	۲خواهرخ	اخ حقیقی
۳	۱	۲	م

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق الحمّلی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۵ رجب- ۱۴۲۲ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

وارثان عبارتند از: زوجه، اب، ام، چهار برادر و سه خواهر /حقوقی‌که بعد از فوت داده شود، آیا جزو میراث است؟/ مهریۀ زوجه جزو میراث نیست بلکه تنها مال زوجه است

الإستفتاء [۳۵۷]: ۱ـ فرزند «شیرمحمد» فوت نموده است و اولاد ندارد الا زنش. وارثان او عبارتند از: همسر، پدر، مادر، چهار برادر و سه خواهر. بفرمایید میراث او چگونه تقسیم می‌شود؟

۲ـ نامبرده کارمند بود و حقوق گرفته است، آیا حقوق او جزو میراث است یاخیر؟

۳ـ آیا مهریه‌ی شان که بدست زن است، بر می گردد به‌طرف وارثان یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱ـ در مورد ترکه‌ی میت چهار حکم مترتب می گردد:

۱) قبل از هر چیز تهیه‌ی موارد نیاز تجهیز و تکفین و تدفین؛

۲) ادا و پرداخت دین، در صورتی که بر ذمه‌ی او دین باشد؛

۳) اگر وصیتی کرده است، إجرا و تنفیذ وصیت‌اش از ثلث میراث نه بیشتر؛

۴) تقسیم ترکه و مال باقی‌مانده بین وارثان و مستحقان إرث.

پس، در مسأله‌ی سؤال شده یک چهارم میراث به همسر وی تعلق می گیرد؛ چون او فرزند ندارد وسُدس به مادرش می‌رسد؛ زیرا میت از دو و بیشتر برادر و خواهر دارد و پدر عصبه شمار که هر آن‌چه از سهم همسر و مادر میت باقی بماند، به او تعلق می گیرد. برادر و خواهران به‌سبب وجود پدر محروم از میراث‌اند.

اصل مسأله به‌دلیل إجتماع «رُبع» و «سُدس» از «۱۲» تصحیح می‌شود؛ بدین تصویر:

مسئله از: «۱۲»

میـــــــــــــــــــــــــت(شیرمحمد)

زوجه	ام	اب	۴ برادر	۳خواهر
۳	۲	۷	م	م

۲ـ حقوقی که پس از مرگ مرحوم «شیرمحمد» از اداره‌ی مربوط بدست می‌آید [و حقوق ایام حیات او نباشند]، آن‌ها جزو میراث نمی‌شوند؛ زیرا مسأله‌ی إرث در اموال مملوکه جاری می‌شود و حقوق زمان آینده مملوک و غیرمقبوض هستند بلکه این حقوق تبرّع و احسان است و اختیار آن بدست مسئولین آن اداره است که به هریکی از وارثان بدهند، مال همان افراد است. کذا فی امدادالفتاوٰی.[۱]

۳ـ مهریه‌ی همسر مرحوم «شیرمحمد» جزو میراث نیست بلکه آن مال خود همسر است و اگر مقداری از مهر به‌صورت مؤجل و دین بر مرحوم «شیرمحمد» باشد، باید آن هم از میراث او و به همسر پرداخت و ادا شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق الحملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۷ جمادی‌الأول-۱۴۲۳ هـ.ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- امدادالفتاوٰی: ۳۴۲/۴ .

وارثان میت عبارتند از: زوج، اب، ام، برادر و خواهر

الإستفتاء [۳۵۸]**:** زنی وفات نموده از وارثان او پدر، مادر، زوج، خواهر و برادر موجوداند و فرزندی ندارد، حالا بفرمایید ترکه‌ی او چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت فوق ترکه‌ی این میت به شش حصه تقسیم می‌شود. نصف آن مال زوج است؛ به‌دستور قرآن مقدس چون میت فرزند ندارد، ثلث نصف دیگر مال مادرش و [دو ثُلث] بقیه مال پدرش است. به برادر و خواهرش چیزی نمی‌رسد. صورت مسأله چنین است:

مسئله از: [«۲» و تصح من:] «۶»

میـــــــــــــــــــــــــــــت(زوجه)

زوج	اب	ام	برادر وخواهر
۳	۲	۱	م

قال الله تعالیٰ: ﴿ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ﴾.

قال فی السراجیة: «واما للزوج فحالتان النصف عند عدم الولد وولد الإبن».

«واما الأب فله احوال ثلاث ... والتعصیب المحض وذلک عند عدم الولد وولد الإبن وإن سفل».

«واما للأم فاحوال ثلاث ... وثلث ما بقی بعد فرض احد الزوجین وذلک فی مسئلتین: زوج وابوین».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۹ محرم ـ ۱۴۲۴هـ .ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- السراجی فی المیراث، ص۶ و ۱۱ .

وارثان عبارتند از: بنت، ابن‌الإبن، دو بنت‌الإبن، ابن‌البنت و دو بنت‌البنت/ابن‌الأخ، دو بنت‌الأخ، ابن‌الأخت و دو بنت‌الأخت

الإستفتاء [۳۵۹]**:** علمای دین در مورد مسأله‌ی ذیل چه می‌فرمایند:

«شهداد» سه فرزند به‌نام‌های «دادشاه»، «عائشه» و «فاطمه» دارد. «عائشه» سه فرزند دارد بنام‌های «ابابکر»، «هانی» و «مریم» و «دادشاه» نیز سه فرزند دارد بنام‌های «زرخاتون»، «ماه‌خاتون» و «شاه‌کرم» و «فاطمه» بدون فرزند است و ناگفته نماند که دو فرزند «شهداد» یعنی «عائشه» و «دادشاه» قبل از «شهداد» فوت می‌کنند. اکنون ترکه‌ی «شهداد» میان «فاطمه» و شش نواسه‌اش چگونه تقسیم می‌گردد؟

و بعد از این‌که «فاطمه» نیز وفات می‌کند، ترکه‌ی او بین شش نفر خواهرزاده و برادرزاده‌اش چگونه تقسیم می شود؟ اختصاراً هر دو مسأله ذیلاً مرقوم است:

میت شهداد

فاطمه	شاه‌کرم	ماه‌خاتون	زرخاتون	ابابکر	هانی	مریم
(دختر)	(پسرِ پسر)	(دخترِ پسر)	(دخترِ پسر)	(پسرِدختر)	(دخترِ دختر)	(دخترِدختر)

میت فاطمه

شاه‌کرم	ماه‌خاتون	زرخاتون	ابابکر	هانی	مریم
(پسرِ برادر)	(دخترِ برادر)	(دخترِ برادر)	(پسرخواهر)	(دخترِ خواهر)	(دخترِخواهر)

الجواب باسم ملهم الصواب: نصف ترکه‌ی «شهداد» به دخترش «فاطمه» می‌رسد [؛ زیرا او یک نفر است و در صورت یک نفر بودن آنان، نصف ترکه به آن‌ها می‌رسد].

قال فی السراجیة فی المیراث: «واما لبنات الصلب فاحوال ثلث: النصف للواحدة والثلثان للإثنین فصاعدة».

و نصف دیگرش متعلق به پسرِ پسر یعنی «شه‌کرم» و دو خواهرش یعنی «زرخاتون» و «ماه‌خاتون» می‌گردد؛ چراکه «شه‌کرم» عصبه‌ی «شهداد» محسوب است و او خواهران خودش را نیز به همراه خود عصبه می‌گرداند.

وفی السراجیة: «اما العصبة بنفسه فکل ذکر لا تدخل فی نسبته الی المیت أنثٰی وهم أربعة اصناف: جزء المیت واصله... أعنی اولٰهم بالمیراث جزء المیت ای البنون ثم بنوهم».

«وبنات الإبن کبنات الصلب.... ولا یرثن مع الصلبیتین الا أن یکون بحذائهن او اسفل منهن غلام فیعصبهن...».[1]

فرزندان «عائشه» محروم هستند؛ به‌دلیل این‌که آن‌ها از ذوی‌الأرحام شماراند و آن‌ها با وجود و همراه ذوی‌الفروض و عصبه إرث نمی‌برند.

اصل مسأله از «۲» گرفته شده و از «۸» تصحیح می‌گردد و طبق قانون و دستور «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» میان آن‌ها تقسیم می‌گردد؛ بدین تصویر:

مسئله: ۲ تصح من: ۸

میـــــــــــــــــــــــــــــت

فاطمه	شاه‌کرم	ماه‌خاتون	زرخاتون	ابابکر	هانی	مریم
۱/۴	۱/۲	۱	۱	م	م	م

و در مسأله‌ی دوم تمام ترکه‌ی «فاطمه» متعلق به برادرزاده‌اش «شه‌کرم» می‌شود؛ به‌دلیل این‌که او عصبه می‌باشد پس، دو تا دختر برادر و خواهرزاده‌های فاطمه محروم هستند؛ به‌دلیل این‌که آن‌ها از ذووالأرحام هستند.

قال فی السراجیة: «وذوالأرحام اصناف اربعة ...، والصنف الثالث ینتهی الی ابوی المیت و هم اولاد الأخوات وبنات الإخوة وبنوا الإخوة لأم...».[2]

هذا مافهمتُ والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابو اسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۲ محرم‌الحرام- ۱۴۲۴ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱-السراجی فی المیراث، ص ۸ و۱۴.

۲-السراجی فی المیراث، ص ۳۵.

تقسیم ترکه بین ورثۀ: خواهر حقیقی، پسرِ برادرِ حقیقی و یک دخترِ برادرِ حقیقی

الإستفتاء [۳۶۰]: ترکه‌ی «عثمان» بین ورثه‌ی او که یک خواهر حقیقی و یک پسرِ برادرِ حقیقی و یک دخترِ برادر حقیقی دارد، چگونه تقسیم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نصف ترکه‌ی «عثمان» به خواهرش می‌رسد و نصف دیگر به پسرِ برادر حقیقی می‌رسد؛ چون او عصبه شمار است.

قال فی السراجیة: «**واما للأخوات لأب و ام فاحوال خمس: النصف للواحدة والثلثان للإثنین فصاعداً**».

وقال فی باب العصبات: «**اولٰهم بالمیراث جزء المیت ای البنون ثم بنوهم وإن سفلوا ثم اصله ای الأب ثم الجدّ ای اب الأب ثم جزء ابیه ای الإخوة ثم بنوهم وإن سفلوا**».[1]

دخترِ برادر از ترکه‌ی میت سهمیه ای ندارد؛ چون او از ذوی‌الأرحام است و آن‌ها در صورت وجود ذوی‌الفروض و عصبه إرث نمی‌برند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۴ صفر- ۱۴۲۴ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم ترکه میان ورثۀ إبن، بنت، إبن‌الإبن و بنت‌الإبن /وارث نشدن نواسه در صورت وجود فرزند

الإستفتاء [۳۶۱]: آقای «خدابخش» چهار فرزند؛ دو پسر و دو دختر دارد. یک پسر و یک دختر قبل از فوت پدر، وفات شده‌اند و الآن «خدابخش» نیز وفات کرده است و یک پسر و یک دختر دارد، حالا بفرمایید میراث او چگونه تقسیم می گردد؟ وآیا به آن پسر و دختر از قبل وفات شده، میراثی تعلق می گیرد یاخیر؟؛ چون پسر و دختر او یک یک فرزند پسر دارند.

۱-السراجی فی المیراث، ص۱۰ و۱۴.

الجواب باسم ملهم الصواب: میراث «خدابخش» میان همین دو نفر وارث زنده به صورت «للذّکر مثل حظّ الأنثیین» تقسیم می گردد یعنی تقسیم بر سه سهم کرده شود. دو سهم مال پسر و یک سهم مال دختر می‌باشد و چیزی به آن پسر و دختر فوت شده و به فرزندان آنان تعلق نمی گیرد؛ چون آنان قبل از مورث (پدرشان) فوت کرده‌اند [و فرزندان‌شان به وجود ذوی‌الفروض (پسر و دختر زنده) محروم هستند].

وفیها: «فیبدأ باصحاب الفرائض وهم الذین لهم سهام مقدرة فی کتاب الله تعالی ثم بالعصبات من جهة النسب ...ثم بالعصبة من جهة السبب ... ثم الرد علی ذوی‌الفروض النسبیة بقدر حقوقهم ثم ذوی‌الأرحام».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ
۲۵ ربیع‌الأول- ۱۴۲۴ هـ. ق .
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

صدقه و وقف نمودن اموال و املاک خود در حیات خویش یا وصیت به آن

الإستفتاء [۳۶۲]: احتراماً هم‌چنان‌که حضرتعالی استحضار دارند برادرم حضرت مرحوم حافظ بشیراحمد صاحب (رحمه‌الله) چند سال است که دار فانی را وداع گفته است. پس از وفات برادرم آن‌چه إرث به‌جای گذاشته است، آقای ... بدون اطلاع من به‌تصرف خویش درآورده است و قسمتی از أملاک را به‌فروش رسانده است.

أملاک آن مرحوم عبارتند از: قطعه زمینی در غریب‌آباد ایرانشهر، زمینی کشاورزی در بغدانی و یک باب مغازه در گریکان سرباز و زمین دیگری در چابهار که گویا این زمین را به‌فروش رسانده است.

۱- السراجی فی المیراث، ص۴ .

لذا طلب استعلام می‌نمایم از علما که آیا شرعاً إرثی که از مرحوم برادرم به‌جا مانده است، غیر از اینجانب که برادرش هستم، به‌کسان و افراد دیگری تعلق می‌گیرد یاخیر؟ خواهشمند است نظر شرعی خویش را در این مورد إعلام فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر مرحوم حافظ صاحب (رحمه‌الله) وصیت‌نامه‌ای ندارد و در این مورد چیزی ننوشته است پس، ترکه و میراث او طبق شرع مقدس بین وارثان او؛ هرکس که هستند، تقسیم می‌گردد و اگر وصیت‌نامه یا مدرکی دیگر وجود دارد که ایشان إرث خود را در حیات خود به مرکز یا مدرسه‌ی دینی وقف صحیح کرده است پس، طبق آن عمل شود. البته اگر وصیت کرده است، وصیت او فقط به‌قدر یک سومِ میراث و مال او اعتبار دارد نه بیشتر.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۴ جمادی‌الثانی- ۱۴۲۴ هـ. ق .

الجواب صحیح (و مزیداً علیه): توضیح مسأله: هر مالی که حافظ صاحب مرحوم (رحمه‌الله) در زندگی خود از مِلک خود جدا کرده و تحویل مدرسه یا فردی داده یا وقف صحیح کرده است و یا این‌که به مدرسه و... وصیت کرده است که از ثلث مال او کمتر باشد، در این صورت‌ها به همان طور که شده [و ایشان عمل نموده‌اند]، تمام شده است و درآن إرث وارث باقی نمانده است و هرچه به این نحو نباشد پس، آن مال، مال وراثان است که غیر از وارث شرعی کسی دیگر حق تصرّف ندارد؛ مثلاً وقتی که برادرش موجود است، در میان برادر و خواهران ـ اگر موجود باشند ـ للذّکر مثل حظّ‌الأنثیین تقسیم می‌گردد.

احقر محمّدعُمر غُفرله (مفتی محترم دارالإفتاء)

سهم مادر وقتی که میت فرزند نداشته باشد

الإستفتاء [۳۶۳]**:** شخصی فوت کرده و پدر و مادر و یکی از برادر یا خواهر وارث گذاشت، در این صورت به مادر چه إرثی تعلق می گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت به مادر ثُلث (یک سوم) میراث می‌رسد.

قال فی السراجية: «واما للأم فاحوال ثلاث: السدس مع الولد او ولد الإبن وإن سفل ... وثلث الکل عند عدم هؤلاء المذکورین».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم کوه‌ونّ

۱۷ جمادی‌الثانی- ۱۴۲۴ هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم باطل و فوت نکردن شناسنامۀ میت و گرفتن حقوق او

الإستفتاء [۳۶۷]**:** آیا گرفتن حقوق پدر بعد از فوت او و باطل نکردن شناسنامه‌اش برای وارثان حلال است یا حرام؟ وآیا این حقوق جزو میراث حساب می‌شود یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال نیست؛ چون آن حقوق متعلق به پدر و در حیات او می‌باشد و وارث نمی‌تواند آن‌را بگیرد. البته اگر قانوناً آن به وارثان منتقل و داده می‌شود، در این صورت جایز است و بر تمام ورثه تقسیم می گردد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم کوه‌ونّ

۶ ربیع‌الأول- ۱۴۲۵ هـ. ق .

الجواب صحیح (و مزیداً علیه): البته این در صورتی است که حکومت (و اداره‌ی مربوط) بگوید که شما همه ورثه آن‌را بین خود تقسیم کنید. وگرنه این یک جایزه است و به هر که اجازه بدهند، تنها مال او می‌شود.

۱- السراجی فی المیراث، ص۱۱ .

(حضرت مفتی محترم) محمّدعُمر غُفرله

نحوۀ تقسیم میراث وارثان: مادر، برادرمادری، خواهرمادری و برادر پدری

الإستفتاء [۳۶۸]: اینجانب برادری داشتم ۲۱ ساله که متأسفانه چندی قبل فوت نموده است. من با متوفی برادرم از پدر یکی هستیم و از مادر جدا یعنی مرحوم پدرمان مادر متوفی را حدود ۲۰ سال پیش طلاق داده‌اند و مضاف برآن مادر متوفی ۲۰ سال پیش شوهر دوم اختیار نمودند و اینک از شوهر خود دو فرزند پسر و دختر دارد. سرپرستی مرحوم برادرم از همان دوران کودکی به‌عهده‌ی اینجانب بوده است تا این‌که فوت نمودند. لذا با توجه به مطالب فوق، تقاضای نظریه‌ی شرعی و إفتاء در خصوص ترکه و تعیین وارثان ایشان را دارم. اجرکم عند الله.

الجواب باسم ملهم الصواب: سؤال شما کاملاً واضح نیست و توضیح نداده‌اید که متوفی زن و بچه دارد یا خیر و مادرش زنده است یاخیر؟!

خلاصه طبق سؤال جواب داده می‌شود. اگر مادر متوفی در قید حیات است، سُدس ترکه و میراث او به مادرش می‌رسد.

قال فی السراجیة: «واما للأم فاحوال ثلاث: السُدس مع الولد او ولد الإبن وإن سفل او مع الإثنین من الإخوة والأخوات فصاعداً من أی جهة کانا».

و یک سوم مال به برادر و خواهران مادری وی می‌رسد.

وفی السراجیة: «واما لأولاد الأم فاحوال ثلاث: السُدس للواحد واثلث للإثنین فصاعداً ذکورهم وإناثهم فی القسمة والإستحقاق سواء».

برادر پدری عصبه می‌باشد [و بقیه مال را از آنِ خود می‌کند].

«اما العصبة بنفسه فکل ذکر لا تدخل فی نسبته الی المیت أنثٰی وهم أربعة اصناف: جزء المیت و اصله وجزء ابیه وجزء جده الأقرب فالأقرب یرجحون بقرب الدرجة أعنی اولٰهم بالمیراث جزء

الميت ای البنون ثم بنوهم وإن سفلوا ثم اصله ای الأب ثم الجد ای اب الأب وإن علا ثم جزء ابيه ای الإخوة ...».[1]

تصویر مسأله: مسئله: ۶

میـــت

مادر	برادر مادری	خواهر مادری	برادر پدری
۱	۱	۱	۳

هذا ما فهمتُ والله اعلم وعلمه اتم ـ كتبه: ابواسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۰ ربیع‌الأول- ۱۴۲۵ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تقسیم میراث بین: بنت، دو اخت و یک أخ

الإستفتاء [۳۶۹]**:** برادرم «یارمحمد» دامنی رحلت کرد یک برادر، دو خواهر و یک دختر دارد. حالا از دیدگاه شریعت اسلام از ترکه‌ی مرحوم به ما ورثه و عصبه چه مقدار می‌رسد؟

جواب: حکم شرع مقدس اسلام این‌ست که: «**الأول يبدأ بتكفينه وتجهيزه من غير تبذير ولا تقتير ثم تقضى ديونه من جميع ما بقى من ماله ثم تنفذ وصاياه من ثلث مابقى بعد الدين ثم يقسم الباقى بين ورثته بالكتاب والسنة واجماع الأمة**».

یعنی تقسیم اموال مرده پس از انجام سه مرحله آغاز می‌شود. اول تکفین و تجهیز، دوم پرداخت وام، سوم إجرای وصیت و چهارم تقسیم ترکه‌ی موجود بین ورثه است.

حالا روش تقسیم اموال مرحوم با توجه به افراد موجود حسب نقشه‌ی زیر است:

مسئله از: ۶

میـــت(یارمحمد)

بنت ص	اخت ع	اخت ع	اخ ع
۳	۱	۱	۱

۱- السراجی، ص۱۳ و۷ و۱۴.

نصف مال مرحوم «یارمحمد» به دختر یعنی سه سهم و سه سهم دیگر به الباقی عصبات به‌تساوی تقسیم می‌شود هرکدام از خواهر و برادر عینی یک یک سهم می‌رسد یعنی مال شش جا کرده شود و در درجه‌ی اول نصف کل مال که سه سهم باشد، به دختر و الباقی به سه تقسیم شود.

فقط (مولوی) عبدالقدوس ملازاده ـ چاه‌جمال

اعتراض مولانا عبدالصمد دامنی بر جواب فوق

عزیزم جناب مولوی عبدالقدوس ملازاده! السلام علیکم.

ضمن عرض سلام مستدعی است در فتوای خودتان تجدید نظر نمایید؛ زیراکه در صورت عصبه بودن خواهران همراه با برادران، سهام برادران دو برابر سهام خواهران می‌باشد. به عبارت ذیل مراجعه عنایت فرمایید:

«للأخوات لأب وام فاحوال خمس: النصف للواحدة والثلثان للإثنين فصاعدة ومع الأخ لأب وام للذكر مثل حظ الأنثيين يصرن به عصبة، قال تعالىٰ: (وإن كانوا إخوة رجالاً ونساءاً للذكر مثل حظ الأنثيين)».

لذا در مسأله‌ی فوق نصف ترکه‌ی مرحوم «یارمحمد» به برادرش و نصف آن بین دو خواهرش تقسیم می‌شود و سهمیه‌ی خواهر مثل سهمیه‌ی برادر نیست مگر در اولاد امّ یعنی برادران خیفی و خواهران که سهمیه‌ی آن‌ها برابر است و ذکور و بنات فرقی نمی‌کند؛ چنان‌چه در «السراجیة» آمده است:

«واما للأولاد فاحوال ثلاث: السُدس للواحد والثلثان للإثنين فصاعداً ذكورهم وإناثهم فی القسمة والإستحقاق سواء ويسقطون بالولد وولد الإبن وإن سفل وبالأب والجد بالإتفاق يعنی عند اصحاب ابی‌حنيفة رحمهم‌الله». (ص۶).

خیراندیش شما، عبدالصمد دامنی ۱۳۸۳/۵/۲۶

جواب از اعتراض:

جناب مولانا دامنی حفظه‌الله قاضی محترم شهرستان ایرانشهر!.

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته وبعد: اعتراض به‌سمع و نظر رسید. فرموده بودید که أخوات لأب و ام پنج حالت دارند و عبارت سراجی را نوشته‌اید البته فقط تا حالت سوم إکتفا نموده و جمله‌ی اخیر «**لإستوائهم فی القرابة الی المیت**» به‌ظاهر فرو گذاشته شده و به حالت چهارم نرسیده به آیات «**للذکر مثل الخ**» تکیه شده در صورتی که صورت مسأله‌ی ما به حالت چهارم أخوات ربط بیشتر دارد تا سوم؛ زیرا بنت صلبی در آن موجود است؛ آن‌طوری که در نقشه ترسیم شده. جنابعالی در این قضیه به «بنت» اصلاً إعتنا نفرموده‌اید. از خود عبارت جنابعالی فهمیده می‌شود.

و در «سراجی» حالت چهارم چنین است: «**ولهنّ الباقی (ای للأخوات) مع البنات او بنات الإبن لقوله علیه‌السلام (إجعلوا الأخوات مع البنات عصبة)**». هر چند که أخوات در این صورت عصبه بغیره هستند بنا به وجود أخ و عصبه همیشه اصولاً پس از ذوی‌الفروض به انتظار سهم، چشم وگوشی باز می‌کند. پس بنا بر این قاعده، نصف کل ترکه‌ی آقای «یارمحمد» مرحوم ابتدا به بنت صلبی می‌رسد و بعد سه سهم از شش سهم به دو خواهر و یک برادر می‌رسد؛ به هرکدام یک سهم به دلیل «**ولهنّ الباقی الخ**» و مسأله از «۶» گرفته می‌شود؛ به‌علت قاعده‌ی کلیه «**اذا إختلط النصف من الأول بکل الثانی او ببعضه فهو من ستة**». وجمله‌ی اخیر حضرتعالی در مورد اولاد الأم، در آن هیچ شکی نیست در جای خود. والله اعلم وعلمه اتم.

لو سمحتنی، خویدمکم عبدالقدوس ملازاده ـ چاه‌جمال

۸۳/۵/۲۷

جواب از دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ:

الجواب وهو الموفق للصواب وبه أستعین: جواب مولانا ملازاده غیرصحیح است؛ زیرا در آن در چند جا تسامح وجود دارد.

اول این‌که نصف باقی از فرض بنت، میان خواهران و برادر [به‌طور مساوی] تقسیم نموده است، در صورتی‌که نصف باقی‌مانده میان دو خواهر و برادر للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم می‌گردد [؛ چنان‌که مولانا دامنی نوشته است].

دوم این‌که می‌نویسد: «در صورتی‌که مسأله‌ی ما به حالت چهارم ربط بیشتر دارد تا سوم ...»، حال آن‌که صورت مسأله به حالت سوم مربوط است؛ چنان‌که در «سراجی» می‌نویسد:

« ومع الأخ لأب وام للذکر مثل حظ الأنثیین یصرن به عصبة لإستوائهم فی القرابة الی المیت».[۱]

عبارت خط کشیده شده دلیل عصبه بودن خواهران حقیقیه به‌همراه برادران حقیقی است نه این‌که دلیل بر مساوات سهام برادران و خواهران است. اگر منظور از آن این باشد پس، مفهوم و مطلب عبارت «للذکر مثل حظّ الأنثیین» چیست؟!.

سوم این‌که در مورد تسویه‌ی سهام خواهر و برادر استدلال می‌کند از عبارت: «ولهنّ الباقی ...». مطلب این عبارت در صورتی است که میت همراه با «بنت» یا «بنتِ ابن» خواهر حقیقیه داشته و برادر نداشته باشد که در این صورت خواهران حقیقیه به‌همراه «بنت» یا «بنتِابن» عصبه شمار هستند و بعد از سهمیه‌ی بنت یا بنتِ ابن، باقی‌مانده را خواهر به حساب عصبه مع غیره بودن بر می‌دارد.

چهارم این‌که می‌فرماید: «مسأله از «۶» گرفته می‌شود، حال آن‌که مسأله از «۲» گرفته می‌شود؛ چون در نقشه‌ی فوق ذی‌سهم فقط یک بنت است و سهم او نصف و مخرجِ نصف، «۲» است؛ به‌دلیل عبارت کتاب «سراجیه»:

۱- سراجی فی المیراث، ص ۶.

«فإذا جاء فی المسائل من هذه الفروض أحاد أحاد فمخرج كل فرض سَميُّه الا النصف وهو من إثنين».[۱]

و اما آن‌چه مولانا دامنی نوشته است که: «زیرا در صورت عصبه بودن خواهران با برادران ...» تا آخر آیه‌ی «للذّکر مثل حظّ الأنثيين»، در رابطه با دلیل مسأله‌ی «دو سهم برای برادر و یک سهم برای خواهر»، صحیح و درست است که موافق با اصل مسأله‌ی برادران و خواهران است، البته در توضیح مسأله تسامح واقع شده است وآن این‌که ایشان می‌نویسند: « لذا در مسأله‌ی فوق نصف ترکه‌ی مرحوم «یارمحمد» به برادرش و نصف آن بین دو خواهرش تقسیم می‌شود»، حال آن‌که نصف کل ترکه‌ی مرحوم به بنت صلبی تعلق می‌گیرد؛ هم‌چنان‌که مولانا ملازاده نوشته است و نصف باقی متعلق به برادر و دو خواهر می‌گردد.

قال فی السراجية: «واما لبنات الصلب فاحوال ثلاث: النصف للواحدة والثلثان للإثنين فصاعدة ومع الإبن للذكر مثل حظ الأنثيين وهو يعصبهنّ».[۲]

خواهران با برادر عصبه بغیره می‌باشند؛ چنان‌که مولانا دامنی نوشته است.

وفی السراجية: «واما العصبة بغيره فأربع من النسوة وهنّ اللاتی فرضهنّ النصف والثلثان يصرن عصبة بإخوتهنّ لما ذكرنا فی حالاتهنّ».[۳]

پس، مسأله از «۲» گرفته می‌شود نصف به بنت می‌رسد و نصف باقی بین برادر و دو خواهر للذّکر مثل حظّالأنثیین تقسیم می‌گردد که برادر به‌منزله‌ی دو خواهر شمار است. حالا یک سهم میان چهار نفر برابر تقسیم نمی‌گردد. پس، بنا بر رفع کسر، مسأله

۱- سراجی فی المیراث، ص ۱۸ .
۲- سراجی فی المیراث، ص ۷ .
۳- سراجی فی المیراث، ص ۱۴ .

نیاز به تصحیح دارد لذا عدد رؤس من إنکسرت علیهم السهام («۲») را در اصل مسأله («۲») ضرب می‌دهیم، [حاصل ضرب «۸» می‌شود] و مسأله از «۸» تصحیح می گردد. تصویر مسأله این چنین است:

مسئله از: «۲»، تصـ من: «۸»

میـــــــــــــــــــــــــــــت

بنت ص	اخ	اخت	اخت
۱/۴	۲	۱	
		۱	۱

هذا مافهمتُ والعلم الصحیح عند الله تعالی وهو اعلم وعلمه اتم

کتبه: ابو اسحاق حملی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۷ رجب- ۱۴۲۵ هـ.ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

در صورت شریک شدن و کسب وکار کردن پدر و پسر با هم، آیا بعد از مرگ پدر، اموال و املاک‌شان جزو میراث می‌شوند یاخیر؟

الإستفتاء [۳۷۰]: مردی دارای یک دختر و یک پسر است. او با پسر خود به‌قدر ۹ ساعت آب در یک چاه عمیق از ابتدا پول واریز کردند و در ابتدا همین ۹ ساعت آب بنام پدر بود و بعداً بنام پسر خود کرد. پدر و پسر با هم همکار بودند از نظر کار و پول وکاسبی که با هم کار و مخارج را پرداخت می‌کرده‌اند. آیا بعد از مرگ پدر سهمیه‌ی دختر او از این آب چه قدر است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مسأله دو صورت دارد. اگر این پدر و پسر از ابتدا با هم کار و استفاده کرده‌اند و پدر به پسر سهمیه‌ای جداگانه نداده و مشخص نکرده است، در این صورت این آب همه مال پدر و ترکه‌ی او است [و بین پسر و دختر به‌صورت «للذکر مثل حظّ الأنثیین»] تقسیم می گردد. [یعنی دو سوم آن مال پسر و یک سوم مال دختر است].

و اگر پدر آن‌را بنام پسر کرده و به او سپرده است (و پسر هم در زندگی پدر در آن مستقلاً متصرّف شده و پدر همین حصه‌ی آب و چاه را به او سپرده است) و به حجت ثابت شود، در این صورت همه مال پسر می‌گردد و از ترکه‌ی پدر محسوب نمی‌شود و به خواهر چیزی نمی‌رسد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ
۱۰ ربیع‌الأول- ۱۴۲۶ هـ. ق .
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

وارث نشدن فرزند وقتی‌که قبل از پدر فوت کرده باشد/ إرث بُردن شوهر از همسر و مقدار سهم او

الإستفتاء [۳۷۱]: ۱ـ آقای «محمد» چهار فرزند به‌نام‌های «حلیمه»، «فاطمه»، «زینب» و «عبدالله» داشته که «عبدالله» در حیات پدرش فوت کرده است، آیا او بعد از فوت پدر خود مستحق إرث می‌شود یاخیر؟

۲ـ آیا «یوسف» از «آمنه» که همسر او بوده و فوت کرده است، إرث می‌برد یاخیر؟ اگر إرث می‌برد چه مقدار؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱ـ مرحوم «عبدالله» که در قید حیات پدرش فوت کرده است، از میراث پدر خود إرث نمی‌برد. میراث مرحوم «محمد» بین وارثان زنده در وقت مرگ ایشان تقسیم می‌گردد که دو سوم میراث به دختران وی می‌رسد و باقی‌مانده، به نزدیکترین عصبه‌ی مرحوم می‌رسد؛ اگر عصبه دارد و اگر ندارد، دوباره به همین ذوی‌الفروض (دختران) رد کرده شود.

۲ـ آری! «یوسف» از همسر مرحومه «آمنه» إرث می‌برد. اگر مرحومه فرزند دارد، سهمیه‌ی «یوسف» یک چهارم ترکه و اگر فرزند ندارد، سهمیه‌ی او نصف است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۰ جمادی‌الأول– ۱۴۲۶ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

انکار فرزند پدر خویش را و وارث قرار گرفتن او

الإستفتاء [۳۷۲]**:** شخصی فرزندش را در حالت کودکی به‌خاطر تربیت حواله به دیگری کرد. این فرزند بعد از بلوغ پدرش را انکار می‌نماید و اگر کسی بگوید پدرت آمد، خشم می‌کند. آیا اگر پدرش بمیرد، از او میراث می‌برد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی‌که نسب او از پدر معروف است، هر چند بگوید که او پدر نیست، این قول او اعتبار ندارد و میراث هم می‌برد.

قال فی الدرر: «**قال احد الورثة لا دعوٰی لی فی الترکة لا یبطل دعواه لأن ما ثبت شرعاً من حق لازم لا یسقط بالإسقاط کما لو قال لست انا ابناً لأبی**».[۱]

و در «دُرّ» و «شامی» موجود است: «**... أن النسب لا یحتمل النقض بعد ثبوته**».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۲۴شوال– ۱۴۲۶ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

وارثان میت عبارتند از: زوجه، دو بنت، اب، سه برادر و دو خواهر

الإستفتاء [۳۷۳]**:** مرحوم «رحیم‌بخش» فوت کرده و دو منزل و یک ماشین از خود گذاشته است و واثان او عبارتند از: دو دختر، زن، دو خواهر، سه برادر و پدر. حالا تقسیم میراث این میت چگونه است؟

۱- درر الحکام شرح غرر الأحکام: ۳۵۴/۲، کتاب الدعوی، باب دعوی النسب.

۲- ردالمحتار شامی: ۴۹۶/۴، باب دعوی النسب.

الجواب باسم ملهم الصواب: یک هشتم ترکه‌ی مرحوم به همسرش و دو سوم به دو دخترش می‌رسد و باقی‌مانده مال پدرش است؛ که عصبه است و به برادران و خواهران او چیزی نمی‌رسد به‌دلیل این‌که پدر قریب‌ترین عصبه‌ی میت می‌باشد (که درصورت موجود بودن او، برادران و خواهران محروم و ساقط می‌شوند). تصویر مسأله این‌ست:

مسئله از: «۲۴»

میـــــــــــــــــــــــــت

زوجه	۲بنت	اب	۳برادر	۲خواهر
۳	۱۶	۵	م	م

هذا ما فهمتُ والله اعلم بالصواب ـ کتبه: ابواسحاق (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۹ ربیع‌الأول- ۱۴۲۷ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

وارثان میت عبارتند از: دو زوجه، دو پسر و دو دختر و میت نیز مدیون است

الإستفتاء [۳۷۴]**:** علمای دین در تقسیم میراث میتی که دو زوجه، دو پسر، دو دختر دارد و مبلغ ۵۰۰۰۰۰ تومان نیز قرضدار است، چه می‌فرمایند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بعد از ادای دین میت، یک هشتم ترکه‌ی او به دو زوجه‌اش می‌رسد؛ به دلیل این‌که میت فرزند دارد. دو پسر، عصبه‌ی مرحوم و دو دختر نیز به‌واسطه‌ی برادران خویش عصبه می‌شوند. پس، باقی‌مانده میراث بعد از سهم دو زوجه بین فرزندان مرحوم للذّکر مثل حظّ الأنثیین تقسیم می گردد. تخریج و تصحیح مسأله از این قرار می‌باشد:

مسئله از: «۸»، تصـ من: «۴۸»، مضروب: «۶»

میـــــــــــــــــــــــــت

۲زوجه	۲پسر	۲بنت
۱	۷	
۶	۴۲	
	۲۸	۱۴

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۱۹ ربیع‌الثانی– ۱۴۲۷ هـ.ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

إنتقال و ثبت نمودن پدر یک باب منزل بنام فرزند خود در حیات خویش

الإستفتاء [۳۷۵]**:** شخصی بنام مرحوم «اقبال» در حیات خود یک باب منزل مسکونی خود را بنام فرزندش که سنّ او در آن زمان حدود۱۶ سال بوده، انتقال می‌دهد. بعد از فوت پدر، این فرزند که صاحب منزل بوده هم فوت می‌کند. حال آیا این منزل جزو میراث به‌شمار می‌رود یاخیر؟ لطفاً توضیح کامل از کتاب و سنت مبذول فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: این باب منزل جزو میراث پدر محسوب نمی‌شود؛ زیرا پدر در حیات خود آن‌را به این فرزند داده و هبه نموده و در ملکیت او داخل شده است. این در حکم وصیت نیست بلکه در حکم هبه است. کذا فی احسن‌الفتاوٰی.[۱]

إنتقال سند یک زمین یا منزل و... بنام شخصی، در حکم تسلیم آن شئ به همان شخص است.

چنان‌که علامه مصطفی احمد زرقاء رحمه‌الله در کتاب «عقد البیع» می‌گوید:

«ومما یجب التنبیه الیوم فی موضوع تسلیم العقار المبیع أنه فی البلاد اللتی فیها سجل عقاری کبلادنا یجب أن یعتبر تسلیما فراغ البائع عن العقار المبیع الی المشتری فراغاً رسمیاً».

و نیز می‌نویسد: **«ومثل ذلک یقال فی العفو اللتی یتوقف تمامها علی التسلیم کالهبة فیجب القول أنه بمجرد فراغ الواهب عن العقار الموهوب وتسجیله علی اسم الموهوب له تتمّ الهبة ویعتبر مستلماً ویحل محل المالک السابق الواهب فی جمیع حقوق الملکیة...».**[۲]

۱- احسن‌الفتاوی: ۳۰۳/۹ .

۲- عقد البیع، ص۱۱۸ و ۱۲۰ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ
۲۷ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۷ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

محروم شدن وارث بعید (نواسه) به وجود وارث قریب (فرزند)

الإستفتاء [۳۷۶]**:** شخصی سه پسر و دو دختر دارد. پسر بزرگتر ازدواج کرده و صاحب فرزند می‌شود. بعد از مدتی این پسر و یک دختر فوت می‌کنند و بعد پدر هم فوت می‌کند و وارثان مال را تقسیم می‌کنند. آیا به فرزندان آن پسر بزرگتر که قبل از پدر فوت کرده است، إرث می‌رسد یانه؟ اگر می‌رسد یا نمی‌رسد چرا؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به فرزندان آن پسر بزرگتر از میراث پدرش (جدّ این فرزندان) چیزی از إرث نمی‌رسد؛ به‌دلیل این‌که پسران صلبی میت (پدر) زنده و به میت نزدیکتر می‌باشند و قاعده‌ی مسلّمه در باب میراث میان ورثه، ترجیح به قُرب درجه است. پس، با موجود بودن وارث قریب یا عصبه‌ی قریب، وارث بعید یا عصبه‌ی بعید محروم می‌شوند.

قال فی السراجية: «**واما العصبة بنفسه فكل ذكر لاتدخل فی نسبته الی الميت أنثٰی وهم اربعة أصناف: جزء الميت واصله وجزء ابيه وجزء جدّه الأقرب فالأقرب يرجحون بقرب الدرجة أعنی اولٰهم بالميراث جزء الميت ای البنون ثم بنوهم...**».[۱]

از عبارت فوق کاملاً واضح گردید که با وجود پسران صلبی به فرزندان پسری إرث نمی‌رسد.

هذا ما فهمتُ والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ
۲۷ رجب- ۱۴۲۷ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- السراجی فی المیراث، ص۱۴.

وارثان میت عبارتند از: زوجه، پدر، مادر و سه خواهر

الإستفتاء [۳۷۷]**:** مردی بنام «عبدالغنی» تصادف کرده با یک ماشین و جان خود را از دست داده است و راننده‌ی ماشین مبلغ ۸ ملیون تومان به‌طرف مقابل پرداخت کرده است و حال این فرد ۳ خواهر و پدر و مادر هم دارد و ازدواج هم کرده ولی فرزند ندارد زنش حالا ازدواج کرده است. حالا این ۸ ملیون را (بین ورثه) تقسیم کنید.

الجواب وهو الملهم للصواب: یک چهارم این مبلغ به زوجه‌ی مرحوم می‌رسد؛ زیرا مرحوم فرزند ندارد و یک ششم به مادر و باقی‌مانده هرچه باشد، به پدر می‌رسد که عصبه است و چیزی به خواهران مرحوم نمی‌رسد و توسط پدر محروم می‌شوند.

تصویر مسأله چنین است:

مسئله از: ۱۲

میـــــــــــــــــــــــــــت

زوجه	مادر	پدر	۳خواهر
۳	۲	۷	م

یعنی این مبلغ بر «۱۲» حصه تقسیم شود. سه حصه مال همسر مرحوم و دو حصه مال مادرش و هفت حصه مال پدرش می‌باشد و چیزی به خواهران نمی‌رسد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۵ رجب- ۱۴۲۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تهمت بستن به زنا یا قتل زن توسط وارثان و اولیا و تعلق گرفتن و نگرفتن إرث به آنان

الإستفتاء [۳۷۸]**:** شخصی زنی ازدواج کرد و مقداری مهریه مقرر کرد بعداً زن خودکشی کرد، از نظر شرع چندم حصه‌ی مهر به زوج تعلق می‌گیرد؟ و اگر چنان‌چه زن را به‌علت نسبت ناشایستی کسانی‌که مورث بودند، کشتند، آیا مهریه بعد از سهمیه‌ی زوج به کشنده تعلق می‌گیرد یاخیر؟ مثلاً پدر یا برادر باشد؛ در حالی‌که کشتن زن به‌حکم شرع صورت نگرفته است.

الجواب باسم ملهم الصواب: قتلی‌که موجب قصاص یا کفاره باشد، مانع إرث می‌باشد یعنی قاتل از مورث خود میراث نمی‌برد و اگر قتل موجب قصاص و کفاره نباشد مانند این‌که شخصی زن ذی‌رح محرم خود را به تهمت زنا بکشد و زنا متحقق باشد، در این صورت قاتل از مقتول میراث می‌برد.

قال فی الدرّ والتنویر: «موانعه: الرقّ والقتل الموجب للقود والکفارة وإن سقطا بحرمة الأبوة...».

وفی الرد: «نقلاً عن الحاوی اذا قتل الزوج إمرأته او ذات رحم من محارمه المؤنث لأجل الزنا یرث منها عندنا خلافاً للشافعی اهـ یعنی مع تحقق الزنا أما بمجرد التهمة فلا کما یقع من فلاحی القرٰی ببلادنا فادر ذلک، رملی».[1]

در صورت مسئوله چون قاتل خود زن است؛ چنان‌که از سؤال هویداست. بنا بر این، پدر یا برادر اگر تهمت زده‌اند، آنان به این دلیل محروم نمی‌شوند؛ زیرا آن‌ها مباشر قتل نیستند و در غیر این صورت منع إرث ثابت نمی‌شود پس، آن‌ها از مهریه و اموال دیگر او حق‌دار هستند.

حالا تقسیم ترکه‌ی این زن این‌طور است که نصف کلّ ترکه‌ی زن مال شوهر است؛ زیرا زن فرزند ندارد و نصف باقی میان دیگر وارثان طبق قواعد شرعی توزیع شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ونّ

۶ ذیحجة الحرام- ۱۴۲۷ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

◉◉◉◉

۱- ردالمحتار شامی: ۵۴۱/۵.

فهرست عناوین

❁ ❁ ❁ ❁